

سینا ورن

شماره ۱۲ ماه خوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم
۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۴۰

Ketabton.com

خاطره‌های من



لکی فایف



وقتی محفل خوشی تان در لکی فایف باشد در تمام عمر خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکی فایف برای چاشت هر هفته امری آماده پذیرایی است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت $\frac{1}{2}$ تا ۲ .

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا $\frac{1}{2}$ ۱۲ در خدمت شما قرار دارد . آدرس : شهرنومقابل مسجد جامع شیراز . تلفون ۳۰۴۱۰



فلمبرداری صحیح و خوشی و عروسی
شماره با کیفیت عالی انجام میدهد
آدرس : شعبه الکتریک
خانه نادر پشتون
تلفون ۲۳۵۴۷

آریان ویدیو

قرطاسیه فروشی

سید احمد شاه

قرطاسیه خوب و ارزان، پریم کتب و کتب پی، انزل تم ای خودک
درنگ و ده اتم جنس دیگر مورد صورت تان را بر قیمت ای مناسب
و رضایت عیش و عشرت باد

قادریم: بزله اوله فروت کار بزرگ جنس

تلفون: ۲۱۷۷۶۱

قرطاسیه فروشی ناصریه

قرطاسیه و مجلدات را به فروش می رساند همچنین اسناد و ابروش پاکستی
میخاید: قلم، چک، پرزین، ریانه، و چک جاده میزند تصویب می خواند

قرطاسیه فروشی سید آقا امید

قرطاسیه و مجلدات و مجله ای را بر قیمت مناسب

عرض می نماید. مجلات سه روزی، روزان اوله و انبه و غیره میاید

قادریم: چک، شکر کند

قرطاسیه فروشی غلام دستگیر

قرطاسیه مورد نیاز و مجلدات و مجله ای را برای

فروتن مندان تهیه و تقدیم می نماید

قادریم: چک، جنس اسراج

ستاره بوتیکی

همه چیز از همه جا

لازمه آرایش و اجناس مورد نیاز خانوادگی را با کمترین ای صرف
چنان میسر می نماید

آدرس: بازار بزرگ شهر

فروشگاه روز

مشتریان عزیز ما را خوشامد

آرایش، دیداری اصول شده و همگی دیداری

ماله در صورت نیاز بدست آورده می توانید

همچنین نظیر داری که حاصل خوشی شما پذیرفته

می شود

قادریم

محمد باقر ناصر شهر

تلفون: ۳۳۳۸۱

فریاد شایای پذیرد

سرمه کادرت ای شاپوش می شود

قادریم: بزرگ کار کرد

بوستنی پلاس استایل

شرکت وارداتی و صادراتی

تدیرخیل لمتد

افعال تایید و پرزاجات هرگز متراکم دسترس مشتریان و میانمندان قرار می دهد

قرطاسیه فروشی حبیب

چسده و مزین قرطاسیه، کادرت او اسناد را

از سطر ماشین پرش می نماید

قادریم: چک، جنس بزرگ میاید

سپاهوون

شماره ۱۲ ماه حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

درس دیگری برای یهوده کودتای ۱۶ حوت، بودن حل نظامی

پانجمه دوره ویرم نشریه کلمه شماره ۱۵ - حوت ۱۳۶۸

پانجمه دوره ویرم نشریه کلمه شماره ۱۵ - حوت ۱۳۶۸ مطابق مارچ ۱۹۹۰. در این شماره به موضوع کودتای ۱۶ حوت و راه حل نظامی آن پرداخته شده است. در این شماره به موضوع کودتای ۱۶ حوت و راه حل نظامی آن پرداخته شده است.

پانجمه دوره ویرم نشریه کلمه شماره ۱۵ - حوت ۱۳۶۸ مطابق مارچ ۱۹۹۰. در این شماره به موضوع کودتای ۱۶ حوت و راه حل نظامی آن پرداخته شده است.

دهه هشتاد، بر حادثه ترین تغییرات گردید



دهه هشتاد، بر حادثه ترین تغییرات گردید. در این دهه شاهد تغییرات زیادی در نظام و سیاست بودیم.

دین اسلام را تفسیر

دین اسلام را تفسیر. این کتاب به تفسیر آیات و احکام قرآن می پردازد.

کلمه رسوایی

کلمه رسوایی. این کتاب به بررسی رسوایی های اخیر می پردازد.

طلاق

طلاق. این کتاب به بررسی شرایط و احکام طلاق می پردازد.

ادرس: بلاک ۱۰۶ پارتان ۲۰۶
مقابل تمبر بطبعه دولتی
مکرون سم
حساب بانکی: ۴۰۲۳۳ بر ۸
د افغانستان بانک
Price Abroad: 50 US Dollars yearly
Curraccount No 40233/8
In Afghanistan Bank Kabul Afghanistan

نشره اتحادیه روزنامه نگاران جغوری افغانستان

زیر نظر: مه پروستول: ظاهر طهین
هیات تحریر: تلیفون: ۶۱۱۰۲
بارق شخصی: ممان: محمد اصف معروف
محمود حبیبی: تلیفون: ۶۱۲۰۲
عبدالمصداق: سوجبیرک: ۶۱۸۲۸
رهنورد زریاب: Editor-Chief: Zaher Tanin

ولای از آنزو

ولای از آنزو. این کتاب به بررسی وضعیت ولای از آنزو می پردازد.

پینکی پینکی

پینکی پینکی. این کتاب به بررسی موضوع پینکی می پردازد.

عشق من است

عشق من است. این کتاب به بررسی موضوع عشق می پردازد.

تیمی گبی ازمن، یادی کن

تیمی گبی ازمن، یادی کن. این کتاب به بررسی موضوع تیمی گبی می پردازد.

آزادی پیرایی

آزادی پیرایی. این کتاب به بررسی موضوع آزادی می پردازد.

دور نیست آرزو

دور نیست آرزو. این کتاب به بررسی موضوع آرزو می پردازد.

هست قیمت است

هست قیمت است. این کتاب به بررسی موضوع قیمت می پردازد.

تهیه، تولید و عرضه ادویه در دواخانه قابل بحث است

تهیه، تولید و عرضه ادویه در دواخانه قابل بحث است. این کتاب به بررسی موضوع ادویه می پردازد.

از برای نامهای شما

از برای نامهای شما. این کتاب به بررسی موضوع نام می پردازد.

ببر وقت خدا حافظ گفت

ببر وقت خدا حافظ گفت. این کتاب به بررسی موضوع خدا حافظ می پردازد.

باز و ضربه تپید

باز و ضربه تپید. این کتاب به بررسی موضوع ضربه می پردازد.

بای صحت آواز خوان خوب خسرو

بای صحت آواز خوان خوب خسرو. این کتاب به بررسی موضوع آواز خوان می پردازد.

زنی به چه می اندیشد

زنی به چه می اندیشد. این کتاب به بررسی موضوع زنان می پردازد.

باز و ضربه تپید

باز و ضربه تپید. این کتاب به بررسی موضوع ضربه می پردازد.

باز و ضربه تپید

باز و ضربه تپید. این کتاب به بررسی موضوع ضربه می پردازد.

باز و ضربه تپید

باز و ضربه تپید. این کتاب به بررسی موضوع ضربه می پردازد.

درس

کودتای ۱۶ حوت،

دیگری برای بیهوده بودن حل نظامی

کابل بعد از روزهای خونین جنگ راکت، آخرین روزهای سال ۱۳۶۶ را سپری میکرد که به تاریخ ۱۶ حوت ۱۳۶۸ ساعت ۵ از ۱ دل شعرا سه انفجار قوی بم های که از طیاره های جنگی نظامی فرود میخوردند؛ به شدت لرزاند. وهزمان وحشتی شعرا را فرا گرفت. مردم به پناه گاه ها فرار میکردند و بمباران ادامه داشت. پایتخت شاهد بمباران هوایی بود، بسیاری ها تصور نمودند که راکت های مخالفین به شهر اصابت نموده است اما به زودی - فرود طیاره گمان مردم را مبنی بر کودتای شهنواز وزیر دفاع سابق به یقین مبدل ساخت.

به زودی مردم از این بابت به تشویش شدند که اگر در برابر حملات کودتایان حاکمیت نتواند از خود دفاع کند در هر جاده و کوچی شهر خون جاری خواهد شد و کشور در آتش جنگ خانه گی مانده لبنان دیگر نخواهد رفت.

اندیشه کودتا از کجا آغاز شد؟

بالنتیجه تجزیه و درهم شکستن کشور عملیات ۱۶ حوت را تنظیم نموده بودند.

کودتا چگونه آغاز شد؟

اطلاعاتی که از طریق رسانه های جمعی غرب و برخی منابع رسمی کشور به نشر رسید و حاکی از آنست که طرح کودتا بار اول در سال ۱۳۶۷ توسط آی. اس. آی ریخته شد اما بعد از - گرفتاری شبکه حزب اسلامی بار دیگر آی. اس. آی گلبدی حکمتیار را تشویق نمود تا با شهنواز گروه او زمینه طرح کودتا به توافق برسد.

اسناد نشان دهنده آنست که اقدام اولی برای کودتا در ماه فوس ۱۳۶۸ باید عملی می شد اما بنا بر افشای شبکه ۲۷ تا ۳۰ تاریخ کودتا بعدی کودتا تعیین شده بود اما زمانیکه محاکمه علنی برخی از اعضای شبکه کودتا گران آغاز شد اقدام برای کودتا به تاریخ ۱۶ حوت تعیین شد.

کودتا اولین ساعات آغاز عملیات نظامی در موثریت عمل خود دچار ضعف گردیده و مقاومت قرارگاه های کودتا چنان در تعمیر وزارت دفاع و میدان هوایی بگرام در هم شکست و شهنواز با چند تن از هم دستانش به پاکستان فرار نمود.

چه فاجعه بی رخ مه داد؟

ناظران سیاسی و تحلیل های مطبوعات کشور و جهان روی - نتایج و عواقب ناگوار کودتا توجه نموده و آنرا آفتاب یک خانه جنگی و خونریزی دیگر تعبیر نمودند. در صورتیکه کودتا به پیروزی میرسد تمام امیدها به تا مهین صلح و اندیشه مصالحه ملی برتسا د

میرفت. در تحلیل ها این اندیشه ها جا یافته است که با پیروزی کودتا خون هزاران انسان بی گناه ریخته می شد و عهدتای لپه - تمخ به گلوی روشنفکران و نهاد های دموکراتیک که بدور سیاست مصالحه ملی گرد هم آمده اند فشرده می شد. شاید هر نوع تعلقات غیر بنهاد گرایانه خفه ساخته شده و برای ایجاد یک نظام استبدادی افراطی کشور و مردم بهای بزرگی می پرداختند.

موضعگیری های سایر تنظیم های مجاهد و نیرو های سیاسی خارج و داخل کشور در قبال کودتا نشان داد که آنان نیز بعد از پیروزی کودتا در امواج حملات قرار گرفته و عملاً همزمان در پیروزی از پیرویه کسب قدرت بدور نگه داشته می شدند.

واضحاً که پیروزی کودتا چنان موجب ایجاد مقاومت کوچک و بزرگ نظامی در قطعات مرکز و ولا یات گردیده و زمانیکه آنان برای تسخیر ولا یات حملات را آغاز می نمودند به مقاومت قطعات رضا دار به حاکمیت ج ۱۰ برخورد و این امر موجب تلفات بزرگ انسانی و اقتصادی گردیده و قوتهای قوی مسلح ج ۱۰ که یکسال از وطن مستقلانه دفاع نمودند چنان در یک جنگ زد و خورد با همی خورد و خمیر می گردیدند که به بهای گران هم جبران نمی شد.

مطبوعات غربی در تحلیل های اخیر خود نوشته اند که پاکستان ظاهراً پنهان از چشم اینزیکا طرح کودتای ناکام را پیروزی و عملی نموده است اما این بازی آخرین برگ را از دست آنها به زمین انداخته و امید شان را بطور نهایی در مورد حل نظامی قضیه افغانستان بر باد داد.

برخی از ناظران سیاسی در مورد این مساله له ناراحتی شان را

ابراز نموده اند که کودتا درست زمانی عملی گردید که حل سیاسی مساله افغانستان از طریق مذاکرات هویت جدی بخود گرفته است اما نتایجی که آی. اس. آی بر آن امید وار بود عهدتای روی ضعف دولت ج افغانستان بود که این آرزو همیشه ناکام از آب بدر آمد.

ناکامی کودتا بزرگترین سبلی بروی طرفداران حل نظامی قضیه افغانستان بود که نشان داد هر گونه اقدام درین جهت اشتباه آموز بوده و با پیروزی همراه نخواهد بود.

کودتا بر عکس پیش بینی ها نه در جهت ضعف حاکمیت ج ۱۰ بلکه در جهت تضعیف و تجزیه گروه های مجاهدین و حلقه های ضد مشی مصالحه ملی در داخل حاکمیت ج ۱۰ موثر واقع شد اما متأسفانه با اقدام به کودتا عاملین آن مرتکب جناحیت در برابر مردم گردیده و تلفات عظیم انسانی و اقتصادی به بار آورد. مخصوصاً در کابل تلفات بیشتر را اهالی ملکی متقبل شدند ده ها تعمیر ادارات دولتی و منازل شخصی شدیدا صدمه دیده و در دل جاده های شهر حفر های عمیق در نتیجه بمباران مان ها بوجود آمد. این اقدام را همه افغانها مردود شمرده و نتیجه بزرگ سیاسی را ارایه نمودند که:

کودتا نمیتواند راه حل مسایل افغانستان باشد باید مسایل را از طریق مذاکرات سیاسی حل و فصل نمود.

با نبرد در آید در حاکم و مجار

فضای

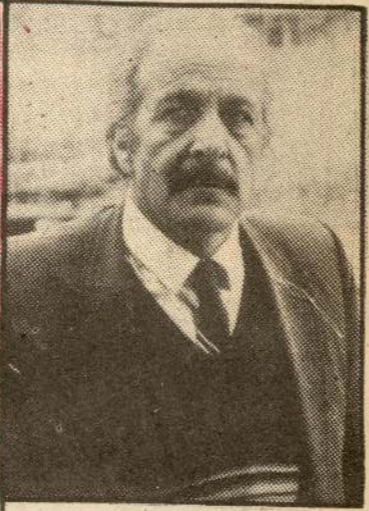
ف. مهدی:
 - کارهای عمده و چشم
 گیر به نظر خود م
 تیاتر تلویزیونی
 ((معمول قانونیت))
 بود که در آن نقش بازی
 کرده بودم و دیگر این
 که در فیلم سینمایی به
 نام ((کجراه)) که به
 زودی آماده نشر
 میشود من نقش را -
 شتم

از روز ارم کارهایم را
 در فضای صلح و آرامش
 در کشور انجام دهم تا
 بتوانم صد رخدست
 خوبی برای هموطنان
 خود شوم



بدون تشویق

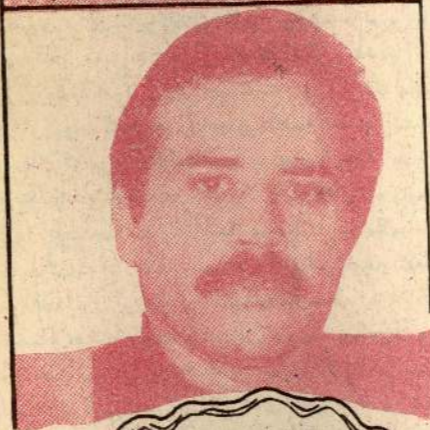
عظیم جیور:
 گذشته از نمایشنامه های رادیسو
 و تلویزیونی تئاتر تلویزیونی نوشته
 ام که خود نیز در آن سهم گرفته
 بودم دو سناریو نوشته ام یکی رد پسا
 و دیگری جاو دانه ها که فیلمی دارای
 رد پا ادامه دارد.
 در سال نو
 دارم کارهای خوبی هنری انجام
 دهم و بهیچتر توانم در فضای آرام و
 بدون تشویق روحی کارهای هنری
 خود را ادامه بدهم.



آماده میشوم
 عزیز الله هدف:
 برای نمایشهای تئاتری آرزو مند
 در سال تازه جای مناسبی برای تئاتر
 آماده شود و آرزو دارم در فیلم کار
 کنم اما بدون این که کارگردانان
 از من ررشوه بخواهند و به من نقش
 بدهند.

درفعی میته

حنان زیریال:
 - یکی از خاطره های غمگین از سال
 جاری این است که در طول سال -
 همکاران بسیار صمیمی داشته ام که
 توانسته ام به همکاری آن ها از عهده
 کارهایم موفق بدر آیم و خدمت نسا
 چینی را برای بننده گان عزیز تلوی
 عزیزین انجام داده باشیم.



موتر خلاقیت

سیماترانه:
 طی این سال نسبت مصروفیت ها صرف در آهنگ داشتیم برای
 سال نوا هتنگه های از شاد کام دارم که اگر موزیک
 خوب یافتیم و استعدادی اجازه داد آنها را ثبت میکنم
 بزرگترین آرزویم این است که سال نوا سال صلح و
 آرامی همگانی باشد. همچنان آرزو میکنم یکبار
 به چکوسلواکیا بروم و سریالیسم و هم در صورت آرزای شدن تیسل
 یک موتور خواهم خرید تا از جاز و جنجال ملی بسورهای یابم.



ف. فصل:
 به دی کال کی مود راد یوتلویزیون دهند اروپا
 برخی کی زیات کارسرت رسولی او دغه رازیو
 تلویزیونی فلم مود ((امیرانی)) به نامه هم جور
 کری چی داستان بی بخیله زمانه ی
 به دی کال زمانه بنه خاطره زمانه دیوه زوی واده
 دی
 هیله لرم دنوی کال به بهیرکی د قلم اورد تمثیل د
 هنرله لاری وکرایشم خیلوخلکوته خدمت وکرم
 اوهم د بختوتیاترد خانگی برسونل چی له سوره
 کاله بل کال ته نیمگری پاته وی به راتلونکی کال
 کی بشهر شنسی

باز میبینی

دهه هشتاد یکی از جنجالی ترین و پرحادثه ترین دهه های قرن بیستم به پایان رسید. در پی دهه چرخهای زمان چنان حرکت تند داشته که انگار در هر یک سال یک دهه سپری می گشته و گاه حوادث طوری دراماتیک واقع شده اند که ناظران سیاسی انگشت گزیدند چرا که نیمه اول این دهه و نیمه دوم این دهه بسیار باشند در برابر هم قرار گرفتند. فهرست رویدادهای این دهه آنچنان طویل است که نمیشود حتی به اختصار هم درباره آن نوشت. اما مهم این حوادث در کشور ما منطقه و جهان را شاید بتوان در یک کروئولوژی محدود مرور کرد:

دروکشورما:

جنگ خانمانسوز افغانستان بیش از یکمیلیون نفر را به کام مرگ کشانید و حدود پنج میلیون نفر مهاجر گردانید. این جنگ بیش از یک دهه است که ادامه دارد و در دهه هشتاد به پایان نرسید.

۱۹۸۷-۱۳۶۵ در چهارمین سال دکتور نجیب الله در راه سرزیر کشور قرار گرفت و در زمستان همین سال منشی مصالحه ملی اعلام شده و برای نخستین بار تصریح شد که ح. د. خ. ۱۰ از انحصار قدرت صرف نظر مینماید.

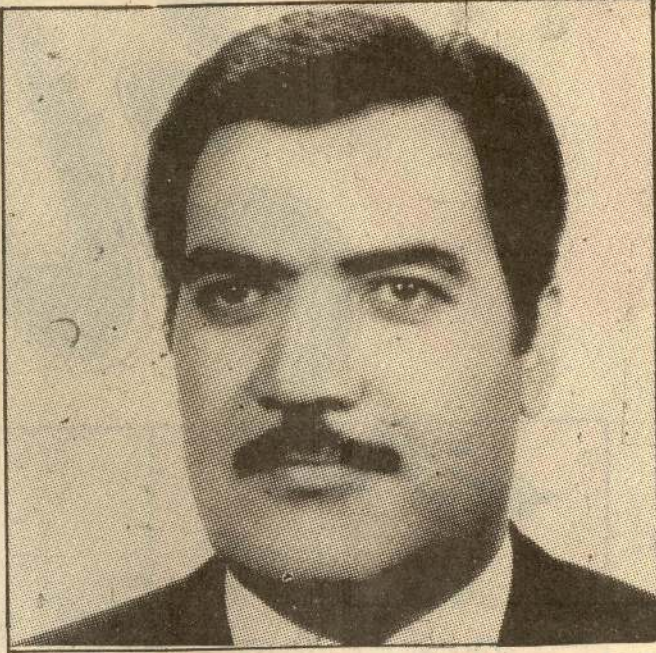
۱۹۸۸-۱۳۶۶ قانون اساسی جدید در جمهوری افغانستان تدوین گردید و دکتور نجیب الله به حیث اولین رئیس جمهور افغانستان بعد از نور ۱۳۵۷ توسط لویه جرگه مردم افغانستان انتخاب شد.

۱۹۸۹-۱۳۶۷ پارلمان در افغانستان بعد از وقفه پانزده ساله در تابستان همین سال به فعالیت آغاز نمود.

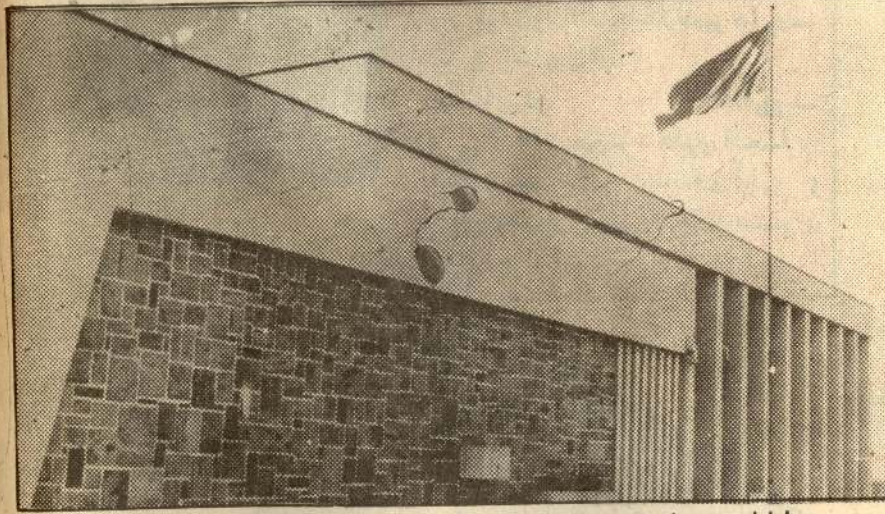
۱۹۸۹- آزادی مطبوعات فعالیت علنی احزاب قانونی اعلام گردید.
در همین سال اولین کیهان نوردان افغانی به فضا رفتند.
۱۹۸۸- زیم ملی پشتونهاخان عبدالغفار خان وفات یافت.

۱۹۸۹-۱۳۶۷ (۲۶ دلو) فوت سران شوروی از افغانستان تکمیل شد. آخرین افسرین اردو جنرال گروموف در همین روز رود آمو را سوار بر تانک عبور نمود.

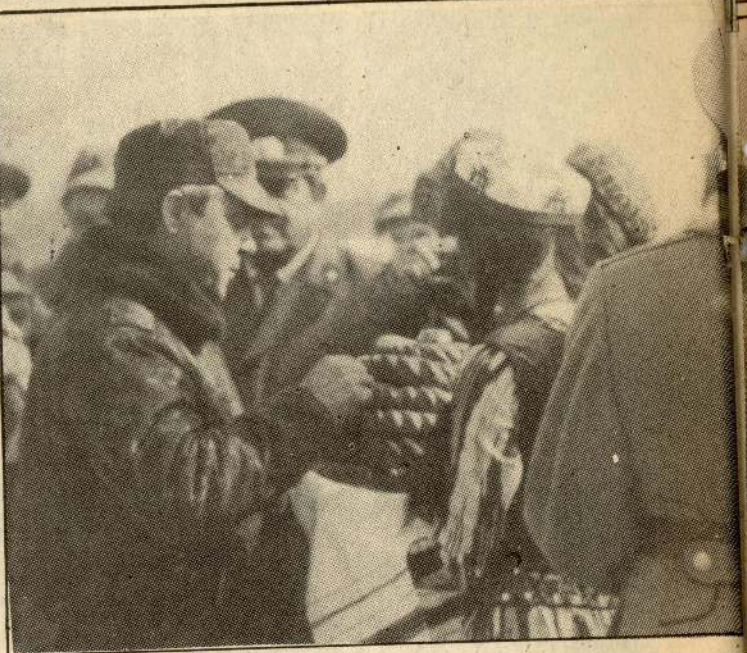
۱۹۸۹- (۲ حوت) بعد از عودت شوروی ها مخالفین فشارهای نظامی و اقتصادی شان را تشدید بخشیدند که در نتیجه حالت اضطرار اعلام گردید و در حکومت تغییرات کادری به میان آمد.
۱۹۸۹- (۲ حوت) حمله بزرگ نظامی بر شهر جلال آباد از جانب مخالفین و نظامیان پاکستانی آغاز گردید و به طور بزرگ آسا



دوکتور نجیب الله به حیث رئیس جمهور افغانستان انتخاب گردید.



پارلمان بعد از ۱۵ سال وقفه به کار آغاز نمود.



جنرال گروموف آخرین سر باز شوروی از فراز رود آمو عبور نمود.



اولین کیهان نورد افغانی کندی بعد از ویرانی کابل را قحطی تهدید نمود.

مقامات رهبری کشورهای مختلف جهان ردهه هشتاد چندین بار بیشتر از هفتاد سال گذشته ستغییرات گردید

پرحادثه ترین دهه قریب است

دهه هشتاد

مناطق اطراف شهر به تصرف مخالفین درآمد.
۱۹۸۱- بهار ۱۳۶۸ - مناطق اشغال شده در جلال آباد واپس توسط نظامیان افغانی آزاد گردید و تاکنون که یکسال میگذرد حکومت مخالفین مستقر در پشاور نتوانستند هیچ نقطه ای را در کشور بدست بیاورند.
۱۹۸۱- همزمان با نزدیکی عودت کامل قوا در خاک پاکستان اولین شورای مخالفین در همین حکومت مخالفین به وجود آمد. ناظران سیاسی این حادثه را برای پاکستان خیلی ها خطرناک ارزیابی نموده اند.

۱۹۸۸-۱۹۸۹ (زمستان ۱۳۶۷) مردم کابل یکی از دوارترین، خونین ترین و مصیبت بارترین زمستان را در زیر حملات راکتی از سرگذشتند.

مردم در ولایت ۱۰ در همین سال برای نخستین بار بعد از ده سال بدون شوروی حساب دافع مستقل برداختند.

در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ح. د. خ. و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند.
در منطقه و جهان:

۱۹۸۰ (م) مارشال تیتو رئیس جمهور یوگوسلاویا درگذشت.

سپتمبر جنگ میان عراق و ایران آغاز شد که بیش از ده سال ادامه یافت و به متابه یکی از طولانیترین جنگها در قرن ماضی در کشور همسایه ثبت گردید.

اکتوبر - ۱۷ هزار نفر در الجزایر در نتیجه زلزله شدید جان سپردند.

۱۹۸۱- انور السادات رئیس جمهور مصر در جریان یک زلزله نظامی به قتل رسید.

۱۹۸۲- در اردوگاه های صبر و شکنجه صهیونیست ها صدها فلسطینی را به قتل رسانید.

نومبر - ل. برزنف رهبر اتحاد شوروی درگذشت و یوری اندروپوف به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی انتخاب گردید.

۱۹۸۳- اکتوبر - گریناد ابه دستور رئیس جمهور ریگن اشغال گردید. بهانه برقراری دموکراسی در آنجا قلمداد شد.

۱۹۸۳- نوامبر - جنرال اورتیگا در انتخابات به حیث رئیس جمهور نیکاراگوئه انتخاب گردید.

۱۹۸۴- یوری اندروپوف رهبر شوروی درگذشت و چرننکو به موضوری تعیین گردید.

اکتوبر - خانم اندراگانندی توسط مخالفانش ترور شد.

دسمبر - گازهای زهرناک فابریکه کیمیاوی امریکا در بهوبال موجب مرگ ده هزارهندی گردید و ۵۰۰۰۰ نفر زخمی شدند.

باز هم در سال اول این دهه چه واقع شد: ریگن برنامه جنگ ستاره گان را دوباره مطرح ساخت.

موشکهای کروز و پرنده، SS-20 - SS-21 - SS-22 از شرق و غرب به اروپا سرازیر گردید.

تشنجات منطوقی حادث گردید و هر لحظه زندگی لطفاء صحنه برگر دانید.



امام خمینی وفات نمود



بی نظیر بو تو



تاچر

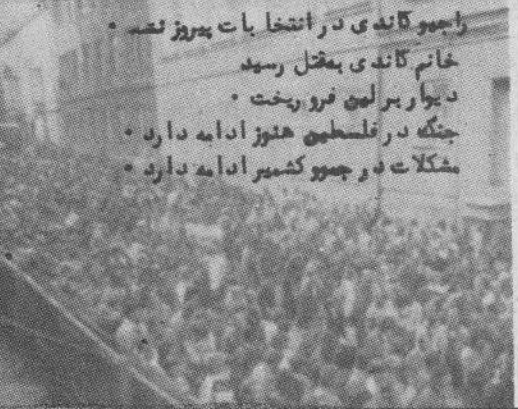
خانم اکتیو

دهه هشتاد: پر حادثه ترین

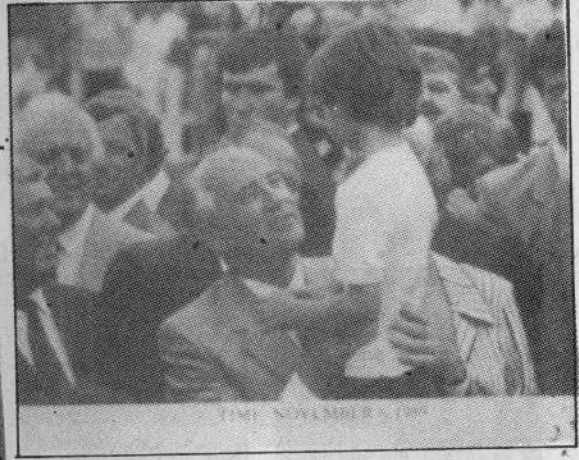
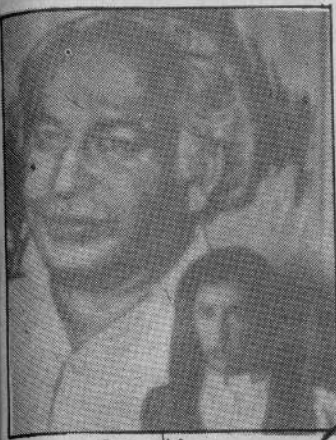
زندگی ...



جنرال اونیکا



راجمو کاندیدی در انتخابات پیروز نشد
خانم کاندیدی بمقتل رسید
دیوار برلین فرو ریخت
جنگ در فلسطین هنوز ادامه دارد
مشکلات در جمهور کشمیر ادامه دارد



* مردم رومانیاجاوسیکوو خانمش را امسدام نمودند و قدرت را به دست گرفتند
* رنجن بعد از دو دوره ریاست جمهوری قدرت را به بوش واگذار شد
* زمینه ایجاد خانه مشترک اروپا، وحدت د و آلمان مطرح گردید
* امیراطور جاپان درگذشت و مراسم خاصی بعد از چندین روز آماده گئی برای تدفین بخاک سپرده شد
* ۱۹۹۰ - جنرال اورتیگا در انتخابات آزاد در نیکاراگواد بربرخام و پوینتا جمهور را می بیشترید سه آورده نتوانست و صرف ۴۶ فیصد آرا را کاپی کرد

تهدید میگردید
* ۱۹۸۵ - میخائیل گورباچف در اتحاد شوروی به قدرت رسید و همزمان وی برنامه بازسازی را که اکنون خیلی معروف شده اعلام کرد وی نیمه دوم دهه را از درگیری حتمی قدرت ها به طرف آرامش بازگشتاند
* در حادثه جرنوبیل صد ها انسان جان خود را از دست دادند
* ۱۹۸۶ - درین جنوبی بیش از ده هزار نفر به خاطر طرفداری یا مخالفت با رئیس جمهور ملی ناصرو رئیس جمهور سابق عبد الفتاح اسماعیل کشته شدند
* فبروری - د پکتور فرید ناند مارکوس از فلیپین خارج شده و قدرت به خانم کوزون اکتیو رسید
* د پکتور د ونلیه مجبور به ترک ها پیتی گردید
* ۱۹۷۸ - ۴۰۰ نفر از حجاج در شعر مکه به امریوم و های سعودی ها به سعادت رسید
آنان برای ادای مراسم حج از کشورهای مسلمان آمده بودند
* ۱۹۸۸ - جمهوری اسلامی ایران به آتش بسی در جنگ با عراق موافقت کرد
* جنرال ضیا الحق در حادثه انفجار هواپیما ی نظامی کشته شد
* ۱۹۸۸ - در نتیجه تفکر نوین سیاسی در اتحاد شوروی زمینه ملاقات رهبران شوروی و آمریکا مساعد شد که بعد ها موجب برچیدن سلاح های ذروی و کاهش تسلیحات در اروپا گردید
* ۱۹۸۹ - امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران وفات یافت
* در چین جمعیت بزرگ محصلان در میدان تیان ان من تپاران شدند
* زلزله شدید در ارومستان هزاران کشته برجای گذاشت
* دیوار برلین سمبول منازعات شرق و غرب فرو ریخت و یکمیلیون نفر از آلمان شرقی به آلمان غرب سفر کردند
* اتحادیه به همبستگی پولند که قبلا سرکوب گردیده بودند مازوفسکی صدراعظم آن کشور را کاندید دادند و عملاً قدرت را در پولند تصاحب نمودند
* در چکوسلواکیا دویچک رهبر مخلص کسی که توسط سرایزان شوروی از قدرت برکنار گردیده بود، تظاهرات مردم را رهبری نمود قدرت در چکوسلواکیا از انحصار حزب کمونسه خارج شد و هاول نماینده نویسی معروف به حیت رئیس جمهور انتخاب شد
* در آلمان دموکراتیک و بلناریا کمونسه های سابقه از عرصه قدرت برکنار شدند
* گورباچف در ملاقات مالتا با بوش رئیس جمهور جدید آمریکا از ختم جنگ سرد استقبال نمودند
* آمریکا پانامه را اشغال نموده و جنرال نورینگا رهبر آن کشور را به بهانه قاچاق مواد مخدر بازداشت کرد
* بی نظیر بو تو در انتخابات در پاکستان به حیت صدراعظم انتخاب گردید

با طنز و طنز و طنز

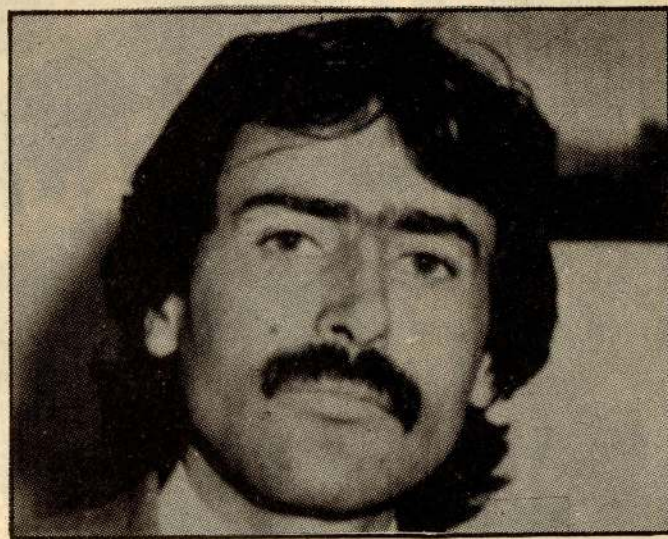
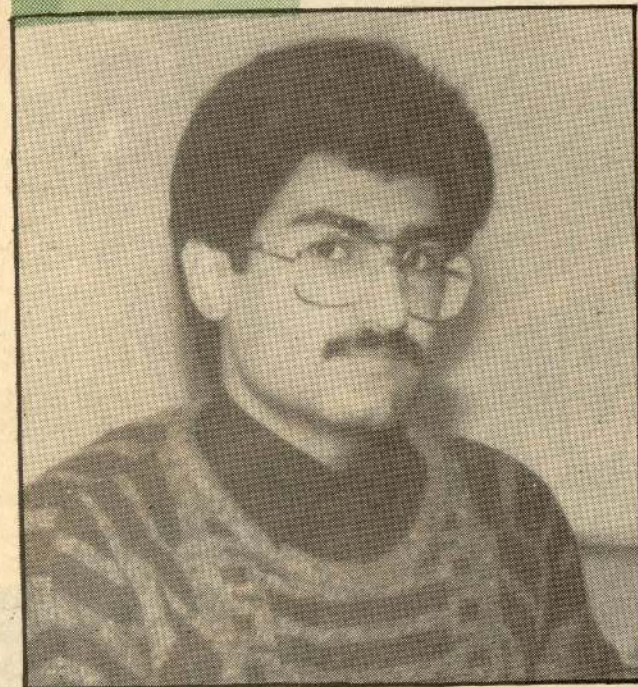
احمد مرید و حمید طنز نویس
محصل فاکولته طب :

طنز حربه بیست کسه
همیشه بالا ی پدیده های
پمپوب اجتماعی میازد و آن
ها را همواره میگوید و باید
سطح این حربه برنده و -
مواثر بایک ورقه نازک وزنی
از خنده که در اصل زهر
خنده نهیخندد و پوزخند برای
تسخیر است صیقل شده باشد
باید طنز راه شکل واقعی
آن نوشت و کمبودی های -
جامعه را بر ملا ساخت - من
هم میگویم تا به خاطر رفیع
کاستیهای جامعه طنز نویسم *



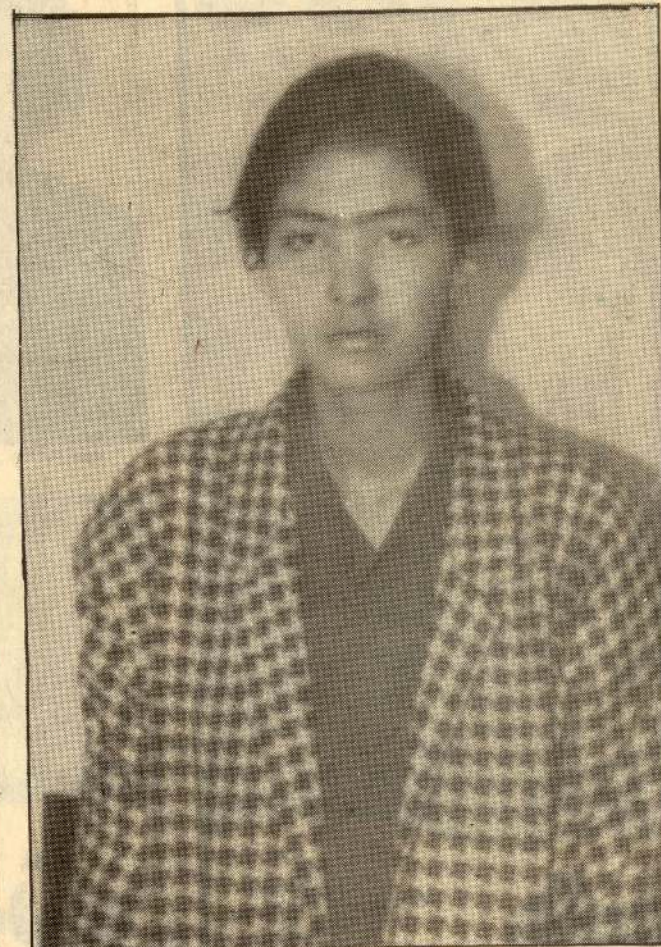
ولی وای از قتل های سرد
بی کلید و از تصویر های زشت
و از دلی که می شکند .
(۳) دید پیری این به من
تجربه تسلیم و فرزانه کسی
میخشد .
هر شکوفه میوه ایست و هر
شاخه سرکش پربار خسته
است و خمیده . هر نصیبی
آهنگ وداع می خواند .
ولی وای از آرزو های پرپر
شده هاز شاخه های شکسته
به سلی طوفان و سوال
ابدیت .

جوانان



وای از آرزو های پر پر شده

پروین پژواک محصل استنتوت طب کابل
داستان نویس و طنز نویس کارتونیس
به زنده کی باسه چشم
می نگرم :
(۱) دید طفلی به من سادگی
آزادی و رویا میخشد .
هر برگ سلامت و هر ابر
شکلی دارد و هر گل داستانی .
ولی وای از لحظه های عجز
آن گاهی که رویای کودکی را -
باور نمی کنند .
(۲) دید جوانی به من نوسرو
زیبایی و عشق میخشد .
هیچ دری بسته نخواهد
ماند و هر شبنم آینه ایست
در خشان و هر نگاه امیدی .



میخواهم با زبان رنگها بگویم

رنگها را دوست دارم زیرا
هر کدام ز بان خود را دارند
ولی رنگ سفید را من پرستم
و در همه تابلو هایم از آن
کار میکنم زیرا رنگ سفید مظهر
صفا و روشنی مکن رنگست *

یوسف آصفی دا کتر معالج
رسام :

دختری در شعر بایم فریاد می کشد

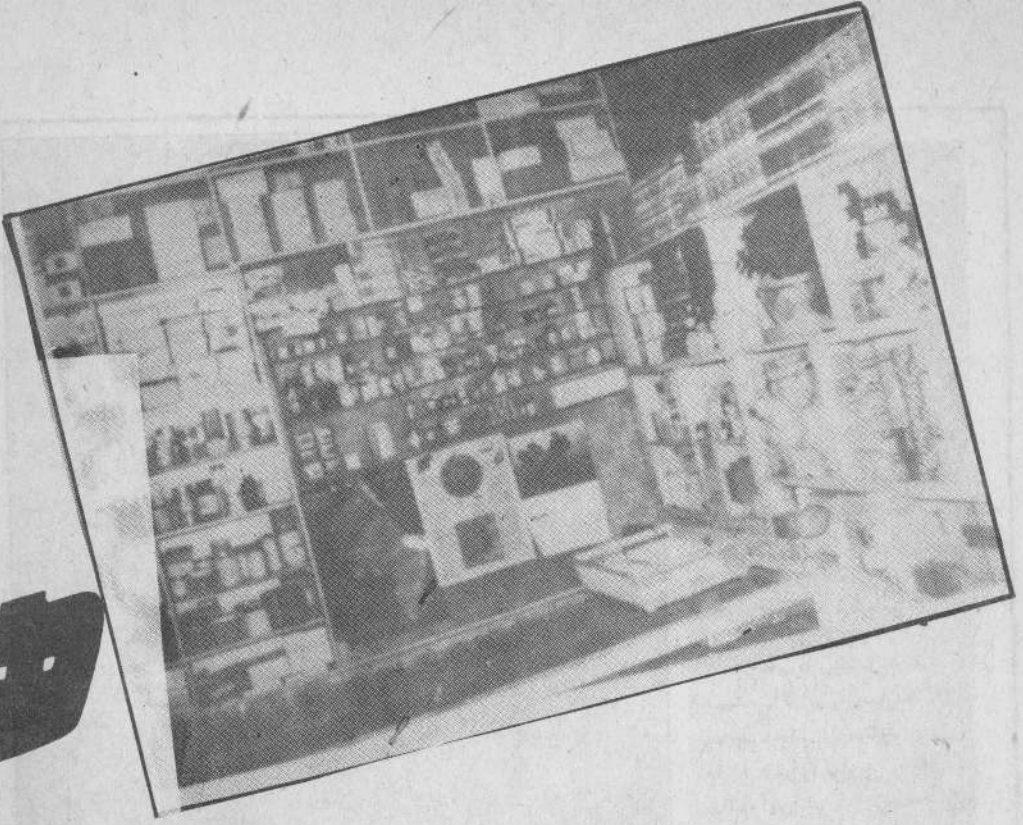
مریم محمود شاعر
محصل پوهنشی ادبیات :

اجازه نمیدهد ذلیل و کسو -
چکش فکر کنند . در مقابل
هیچکس و هیچ ارزش به زانو
در نمی آید و اجازه نمیدهد
عظمت و وسعت روح او را
دیده گرفته و آله دستش
سازند .

دختری که در شعر های من
فریاد می کند و میخواهد و
میگوید تا تمام خصایل بر جسته
یک دختر را در خود داشته باشد
صادقانه دوست میدارد و با
همه همدرد است اما هرگز

درد

هست



تهیه ادویه برای کسی که بیمار دارد اهمیت مسرعه و رفته میباشند که کمتر دلی از دواخانه ها برای نیاز مندانشان میسرند
بازرگانان دواخانه های کشور قابل بحث است و باید در این زمینه ها را به عنوان یک پیش زمینه به این مورد مورد نظر نویسنده را به خوانندگان گزارش می دهد که هنگام تهیه (میدان) خرید و تکمیل آن خبر تهیه نموده اند و مطمئن میباشیم

تهیه، تولید، توزیع و عرضه ادویه در دواخانه ها قابل بحث است

تولید است

تولید است

الراز توزیع و عرضه ادویه رایگان در کلینیک ها و پوئلی کلینیک ها و شفاخانه ها بگذریم پس باید چی گونه کی عرضه ادویه را در ادویه فروشی های شخصی و شعبه های فروش ادویه ریاست امور فارمسی از نظر به دور نگذاشت. هر روز هزار ها هموطن و همشهری ما نسخه هایی در دست از این ادویه فروشی به آن و به آن دیگر سر می زنند چه بسا که ادویه مورد نیاز را اعلا نمی یابند و اگر هم میابند با از توان خرید شان بیرون است یا هم تاریخ استفاده آن به سر رسیده است.

ادویه "زنتیک" به جای ادویه "پنتنت" است. زیرا اکثران شهر و اکثر از موجودیت و عدم موجودیت دواها کمترین اطلاعی ندارند و یا بعضی ها بنا به عواید پیدا خود شان برای رمضان و نیاز مندانش کمتر ادویه "زنتیک" را توصیه می نمایند. به گونه مثال تابلیت "تاند ریل" را که از تولیدات کمپنی "GEY" است نباید در همپیک از ادویه فروشی های شهر پیدا کرد. نتوانیم اما اکثران محتسرم بدون در نظر داشت این نکته

گرفتن آن را به رمضان شان توصیه می نمایند و انگاهیکه ادویه فروشی ها تابلیت زنتیک آن "اوکسی فینو بوتازون" را در اختیار نیاز مند فرار دادند و از یکسو اکثران آنها نمی پذیرند و از سوی دیگر نزد برخی نسبت به همان ادویه فروشی ایجاد بی اعتمادی و تردید می نمایند. در حالی که از چندین سال بدینسو تولید "تاند ریل" مجاز نیست. و به عبارته دیگر تاند ریل و ادویه های پنتنت دیگر چون

"سکلورویون" و "دولونورین" و "اوورتان" و "از فورمولر" وزارت صحت عامه حذف گردیده اند.
مشکلات مردم و نیاز مندانشان ادویه فقط همین نیست چه غالباً ادویه زنتیک نیزه نه در ادویه فروشی های شخصی و نه در شعبه های ادویه امور فارمسی دستهبندی میگردند که علت آن عدم آگاهی مسئولین امور فارمسی از موجودیت مقصد ادویه های صرف نیاز در ذخایر میباشد و این عمل باعث اتساع یکی از اعلام ادویه در ذخایر و دواخانه ها میگردد. در همین روزها اگر به همه ادویه فروشی ها سر بزنیم فقط یک نوع شربت "بکامپلکس" موجود است و از آن جا که این نوع از شمار تولیدات زیاست امور فارمسیست کمتر طرف پذیرش در اکثر معالجات فرار میگردند و حتی در اکثر ادویه فروشی های شهر بوتل های بدون "LABEL" این ادویه موجود است و فهمیده نمیشود که این بوتل از شربت "بکامپلکس" است یا کدام ادویه دیگر؟ و این خود بالای روحیه مریض تا شور منفی میگرداند و در چنین مورد اگر مریض و یا مریضینند از نسبت به نوعیت ادویه اظهار تردید نماید و مالکین ادویه فروشی ها در عرض شربت های "مولتی ویتامین" "کلسرو فسفات" "بکامپلکس" "ایسرن" "ب" و "ا" برای مریض توهم صیه می نمایند که موارد استعمال شان با "بکامپلکس" کاملاً متفاوت است. اما از آنجا که به گفته فروشنده های ادویه همه برای تقویه بیمارند و نیاز مندانش نیز با خوشبختی از آن ها مستفید میشوند و بیخبر از خود سود بیشتری را به جیب مالکین ادویه فروشی ها مهربزند.

پيښگي

د وړو وليوانو

د کليل فرشين انتخاب

د نازي ويني خپونکود وړنو او وړانگانو تر اړه د داستان د هيلر د واکمنۍ له دورې څخه پيل کوي. د امستردام سخت زړه لرونکی سړي چې واکمنۍ ته په رسيدو سره يې د پير ستر ناتار پيل شو، تر خپلې وروستۍ سلگسي پورې يې له وړې او وحشت سره سر او کار د لروده اوتاريخ يې په وينسو رنځ اوتوپا پستوسره ولاړه. گرانه به وي چې هغه ټول ظلمونه چې د نازي تپاه کارانوله خوابيده بشریت ونول، د کاغذ پر مخ وليکل شي. د هيلر د واکمنۍ په لړ کې چې ويني خپونکې سې د پکتا توراود تاريخ شپاد باله شي، د مرگ ماتم د اړيا په گوچه گوچه خپل تور سوري خپور کړي. د ((بوخوالد)) په دننځ کې د سلگونو انسانانو چيغې داسې اسد مامورينو ترخونې يوسا طرونو لاندې آسمان ته پورته شوي. ښکلي تاسيسات، کلي او بناونه د بې گناه انسانانو په وينو ولرل شول او په مليونونو تنه انسانانو ه مرگ د مامورينو په لاس د لمبو خولې ته ولويدل.

هو! کيدای شي چې نازي ويني خپونکي د هغو ټولو ناخوانو، رنځورنو او مصيبتونو مسوول وبلل شي چې د ويني نړيوالې جگړې په لړ کې په مليونونو تنه انسانان په هغواخته شول. د هيلر خونړي واکمنۍ چې د ويني نړيواله اوتپاه کوونکې جگړه يې رامنځ ته کړه، د ۱۹۳۳ کال د جنوري په ۳۱ نيتي د آلمان په خاوره کې ټينگه شوه. واکمنۍ ته د هغه په رسيدو سره د آلمان د تاريخ د پوره توره پاڼه پرانستل شوه اولسه د ي پيس آلمان، د نړي د د پکتا توري په مرکز، د پانسي او دار د لرگيو د انقلابي او آزادي غوښتونکو ميا زينو د مورولو او وړلو دار وگا وو په لرونکي هيواد بدل شو. هيلر له هغه وروسته چې واکمنۍ ته ورسيد، ((پرختيغ باندې د يوغل او ((د ټولو پر ضد د جگړې)) - شعارونه يې اوچت کړل او د «حياتي فضا» او ((لوړ نژاد)) له تيوري څخه په کار اخستلو او د نورو هيوادونو په خاورو باندې په تيوري او د هغو د نيولو په مقصد يې د ويني نړيوالې جگړې اوبل کړ. د دې تپاه کوونکې جگړې په د رشل کې د لويدي پيس اوريا او مرکزي



په منگولو کې



د نازي انسان وړونکو د خورو لوله شپو و سره پيژندگلوې

د اس. اس. ياد مرگ مامورينو له جاسوسانو، جنگي اسيرانو او سياسي بنديانو څخه د اعتراف د اخستلو له پاره هغوی وړو وليوانو ته وراچول

پورې ورسوي او د قفقاز نيولونه سترگې سري کړي. خود شوروي اتحاد اړ و د (شر ۱۰ ک. ح) تر مشري لاندې د مسکود شاوخوا اوستالينگراد د تاريخي جگړو په بهير کې د بنسټونو نه فوځ گو زارونه ورکړل. د وطن جگړې په د ويني مرحلې کې (۱۹۴۲-۱۹۴۳) هيلرې خواکونه د کورسک لسه جبهې څخه په شاوتبول شول او نژدې يو ميلون کيلومتره نيول شوي ساحه ازاد شوه. په ۱۹۴۲ کال کې قلمبان د شوروي اتحاد له ټولې خاورې څخه وشسرل شول. سرله هغه شوروي پوځ خپل ماموريت د فاشيزم له طاعون څخه د لويدي پيس اوريا د پاکولو له پاره پيل کړ. نري ۱۹۴۴ کال د برياليو عملياتو په لړ کې د لويدي پيس اوريا ټول هيواد ونسه د فاشيستي آلمان د متحد ښولنه

کنا ره ووتل او خپلواکي يې تر لاسه کړه. ۱۹۴۰ کال د جگړې د پاي ته رسيد وکال او د فاشيستي آلمان د فوځي ماتې کال و. د برلين در ايزيد وروسته د ۱۹۴۵ کال د مې د مياشتې په دوهمه نېټه، د همدې مياشتې په اتمه نېټه د هيلرې خواکونوله قيد وشرط پرته د تسليميد و سند په همدې ښار کې لاسليک شواو د ۱۹۴۵ کال د مې د مياشتې نهمه نېټه د شوي د خلکو د وطني ستري جگړې د بري وځ برفاشيستي آلمان باندې د تل له پاره په تاريخ کې ثبت شوه. په دې جگړه کې شوروي خلکو د پير سترانساني او مادي تاوانونه وزغمل. په جگړه کې د شوروي خلکو شل ميليونه تنه وگړي قرباني شول او د دې هيواد د مالي تاوانونو اندازه څه د پاسه ۶۷۹ مليار د روبلونه ورسيد.

د هيلر د بهرني سياست اساسي نکلاره د نړي د خلکو د مړي کولو او د ((آلماني نژاد)) د نړيوالې واکمنۍ د ټينگت انسانې ضد نقش وي. هغه برنري باندې د واکمنۍ د ټينگت له پاره د ((تر ټولو لور آلمان))، ((د با - داران نژاد)) شعارونه پورته کړل او د هغو په تکيه يې دا د خپل نژاد دنده بلله چې برنور واکمنۍ وکړي او تر ټولو لور وي. په گوليو باندې د اسيرانو ویشتل په دارخوړل، وزي ساتل، وهل او ټکول، د نوکانونا بستل، د پله ييزه وژل او سوزول هغه بيلابيلې ولونه شکجې وي چې نازيانو او د مرگ مامورينو هغه براسيرانو او سياسي زندانيانو سرته رسولې. له کله چې آلماني خواکونو د روسيې خاورې ته بښه کښود، په دې خاوره کې يې په راز راز او فيسر

انسانې جنايتونو لاس پورې کړ چې کله به هم د تاريخ له لمنې څخه پاک نشي. شورويانو تر جگړې وروسته د د نيتواو پ اگونو، د سا - پيريا په واورو پوښلو استهوانو او ښارونو او کلیو په لټولو سره داسې کډي وموندلې چې مخه يې په خاورو پوښل شوي وه او په هغو کې د مرگ مامورينو قربانيان سو جسدونه سره سر کوته کړي او د هغو مخ يې د جونې داوبو په يوه استرو پوښلې وو. شواهد و څرگنده کړيد چې دا وېرې بشرې ضد عملونه زياتره د (اشتا پو) له خوا سرته رسيدلي دي. هغه يوه ننگينه شپوه چې د مرگ مامورينو د نيول شويو اسيرانو پيار - تيزانانو او جاسوسانو د محو وړنې له پاره په کارول هغه د سات شوي صليب داغ (د هيلر د ولسي پاتې په (۸۱) مخ کې



مورحم ترین پلنگ ساخته دست انسان موتراست که سالانه ۱۰۰ هزار نفر را می کشد

ریسک در هر قدم

ترجمه از انجنیر حلیم

هیچ کسی از بیماری ها ، تصادفات و تلفات انسانی در امان بوده نمیتواند . روی همین ملحوظ ، آناتیک طول عمر انسان را مطالعه بررسی میکند ، بایستی آن چه را که به نام درجه ریسک یا خطر زنده می شناخته شده است ، در محصور توجه خویش قرار دهند .

که جسم انسانی از مرحله ((فعالیت داخلی)) میگذرد . سیستم های آن درین مرحله با یکدیگر با محیط مطابقت پیدا میکند .

پروسه ((فعالیت داخلی)) در حوالی یکسالگی با نرسیدن به طریق جدول مرگ و ناشی از بیماری به طور قابل ملاحظه بی در حوالی سن ده سالگی کاهش مییابد و در گروه ۱۰-۱۵ سالگی کمترین رقم را نشان میدهد و این امر گویای این واقعیت است که جسم انسان درین مرحله در برابر بیماری ها بلندترین مقاومت را داراست . هرگاه اوسط دوره - حیاتی انسان را بر مبنای همین مقاومت محاسبه کنیم ، عمر انسان در حدود (۵۰۰۰) سال خواهد بود .

مقاومت محاسبه کنیم ، عمر انسان در حدود (۵۰۰۰) سال خواهد بود . متأسفانه مقاومت بدن در برابر بیماری با پیشرفت سن کاهش مییابد و هر قدر انسان سالخورده

این که این شاخص می گویند در طول دوره حیات شخص تغییر میکند ، در جدول بالا نشان داده شده است .

خواننده میتواند دریابد که درجه ریسک با سن تغییر میکند . با مقایسه گروه ۱۰-۱۵ سال با گروه ۵۰-۶۵ سال میتوان دریافت که ریسک صد برابر بیشتر است با مقایسه گروه همیشه از (۸۵) سال ، (۱۰۰۰) بار افزون گردیده است .

از مطالعه این جدول میتوان دریافت که ریسک ناشی از بیماری در میان کودکان کمتر از یک سال بیشتر است . این ریسک (۲۱) حتی بیشتر از ریسک گروه اشخاص سالخورده تا عمر (۲۳) است . این امر به پروسه طبیعی تطابق کودک نوزاد با محیط وابسته می دارد . در مقایسه با فرصه انجنیری ، شاید بتوان گفت

تعریف کرد ؟
حالا دپیگره اثبات رسیده است که این شمار را میتوان با استفاده از شیوه های کامپیوتری ریاضی تئوری مدین احتیالات انجام داد . قطع نظر از جزئیات موضوع ، میتوان گفت که در دوره ها احتمال مرگ یک فرد را در دوره مشخص زمانی ، طور مثال ، یک ساعت محاسبه میکنند . این احتمال یا اوسط یک میلیون را به عنوان واحد ریسک (و.ف.س) یاد میکنند .

انجنیران میدانند به هر بیمانی که یک میکانیزم متشکل از بخش های بیشتر باشد ، به همان اندازه کمتر قابل اعتماد بوده میتواند . ولی جسم انسان از قسمت های کوچکی به اندازه یک مالیکول تشکیل یافته که به شمار درزی آید . با آن هم ، جسم انسان یک ارگانیزم قابل اعتماد و ثابت است . در واقعیت این امر ، صرف در محدود و لازم مدتها ، ممکن است . اما این محدودیتهای را میتوان به طریق های

تلفات سالانه روی جاده‌های موترو دنیابه ۲۵۰۰۰ نفر میرسد

مسن (تا برسال)	۱	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۵	بیش از ۱۵	اوسط برای مردان زویبای عمر
تلفات ناشی از بیماری (۱۰۰٪)	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تلفات ناشی از بیماری (۱۰۰٪)	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱

رده تر شود ، به همان بیمانه زود تر از پامیافتند و روی همین دلیل است که حد اوسط دوره حیاتی را در حال حاضر در حدود (۷۰) سال تثبیت کرده اند و سنا نظرداشته عوامل گونه گون میتوان گفت که بیماری ، پگانه عاملی نیست که مد نظر گرفته شود .

گزینه نوع بشر ، در حال حاضر از خطرات طبیعی به تراز دروان گذشته ، محافظه میشود ، ولسی هنوز هم خطرات طبیعی زنده گی انسانی را مورد تعدد به قرار میدهد و تلفات زیادی بر آن وارد میکند . با آن که انفجار ناشی از آتشش نشانیها ، زلزله ها ، تند باد ها ، توفان های سخت و شدید و سسل ها مانند گذشته به وقوع میپیوندد ، محاسبات د پهورا - نیکی نشاندهنده آن است که در حال حاضر ریسک از دسترس دادن زنده گی در یک فاجعه طبیعی ، یک هزارم ریسک مرگ و میر ناشی از بیماریست .

ولی قطع نظر از پدیده های طبیعی ، انسان راد نیای آسیای ساخت خود شراطه کرده است و درین دنیای ((طبیعت مصنوعی)) به وسیله جانوران شکاری سوو گاهی هم حیرت انگیز زده انسه شکار میگردد .

درنده ترین وی رحم ترین (بلنگها) این جنگل ساخت انسان بدون شک موتور است . در حال حاضر ، تلفات سالانه روی جاده های موترو دنیابه (۲۵۰۰۰ نفر) بالغ میگردد .

علی الرغم این رقم رعب آور ، چنین به نظر میرسد مفاد یرا که موتور برای نوع بشر داشته است ، در مجموع این تلفات را جبران میکند و انسان با تادیه حششی چنین بهای وحشتناک نیز با آن موافق است . هر چند با کجکاو ی بیشتر در زمینه مطالعه سطح ریسک واقعات تصادم موترو دروا - بطه به عمر قربانیان حادثه ، د انشندان به تشخیص و تشبیه شکل بندی و وقوع این حوادث قائل گردیده اند . بزرگترین رقم ریسک در میان راننده گان جوان تا عمر ۲۴ ساله گی وجود دارد . در حوالی (۲۵) ساله گی ، تمایل انسان به راننده گی سریع و جنون آمیز کاهش مییابد و در نتیجه ، درجه خطر نیز کمتر میشود . هم

چنان دریافتند که محفوظ ترین راننده گان راکسانی تشکیل میدهند که در گروه عمر ۲۵ تا ۵۰ ساله گی قرار دارند . بالاتر از این گروه نیز بار د پور خطر مرگ در حادثه ترافیکی افزونتر میگردد . سطح ریسک به ویژه در میان افراد یک (۷۵) سال عمر دارند ، نهایت بلند است . آشکار است که افزایش این خطرات با راننده گی دیوانه و ارتباطه بی ندارد و به ساده گی میتوان اظهار داشت که زخم پذیرگی جسم انسان ، با گذشت عمر ، افزایش میابد و جراحات هایی که به مرگ یک جوان منتهی نخواهد شد ، یقیناً که موجبات مرگ یک سالخورده را فراهم خواهد ساخت . افزون بر آن ، در سن سالخوردگی قوه دید و شنوایی انسان کم میشود و واکنش ها کند تر میگردد .

با در نظر داشت این موضوع ، معاینات اغافی طبی برای راننده گان سالخورده در حال حاضر در اتحاد شوروی اجباری گردیده است .

ولی تاکنون بیموم و قسوع بیشتر تعدادات مرگبار ناشی از راننده گی ، میان آنانیکه کمتر از ۲۵ سال عمر دارند ، اقدامی به عمل نیامده است . تصور کنید که نا استواری مسن پیری نیز بر طرف شد و تمام بیماری ها حتی سرطان نیز مهاز گردید . آیا این کاره انسان عمر جاودان خواهد بخشید ؟ نخیر . انسان در محیط کار و منزل در موقعیست های خطرناکی گیر میافتد و سنا و قایح گونه گونی مواجه میشود .

صنعت بندی مفصل این وقایع از طرف سازمان صحن جهان صورت گرفته است . خطرناکترین آن ها عبارتند از :
تسم به وسیله دوا ، زویخار مواد مایع و جامد ، مرگ ناشی از سقوط یا آتش سوزی ، وقایع - استفاده از سلاح گرم و شمشیر و چاقو ، شوک های برقی و انواع انفجار .

بلند ترین رقم مربوط میشود به سقوط - بعدی آن با آتش سوزی و انفجارات . سطح ریسک در کتسه گوری های متیاتی خطر به مراتب کمتر است ، ولی بایست به خاطر داشت که طور مثال مردم حتی از گرفتن زیاد اسپرین نیز میتوانند به د پارنیستی و مرگ کشاننده شوند . در ایالات متحده و برتانیه ((خطرات اسپرین)) با خطر تند بساد های نهایت شدید قابل مقایسه است .

تعداد زیادی از صنوف - مختلف مشاغل و حرفه ها نیز تمام انواع خطرات را در بردارد . در استخراج معادن ، این خطرات عبارتند از نشست محلات کبار و آتش سوزی ، در اجبار ، فرقی شدن کشتی و سقوط از مرشده کشتی و در فعال ساختن ماشین آلات تمامی با قسمت های متحرک ماشین آلات چنین تخمین زده اند که در حال حاضر تقریباً (۲۰۰۰) مشاغل مختلف وجود دارد . آشکار است که ما نمیتوانیم همه آنها را در این جا به بررسی بگیم ، ولی به تعداد محدودی از آنها اشاره خواهیم کرد . در صنایع لباس دوزی ، پوع

بازی ، نساجی ، مواد غذایی و کافت سازی و در صنایع تجارتی و خدماتی خطر مرگ وظیفه بی کمتر از (۰.۵) واحد ریسک در نسی ساعت است که هر ستند ردی آنرا در حدود محافظه بی شمار میکند . سطح بلند ریسک در صنایع کیمیایی (۰.۹) ، در ترانسپورت (۰.۱۸) ، در صنعت ساختمانی (۰.۳۵) و در زراعت (۰.۳) - است . طبق نظر چندین سازگان بین الفللی درین صنوف ، سطح خطر از نگاه اجتماعی در حدود قابل پذیرش قرار میابد .

با در نظر داشت همین ستند رده ها ، مشاغل وجود دارند که سطح ریسک از حد اعظم معازان تجاوز کرده است این ها عبارتند از استخراج معادن ، ریسک د و برابر حد مجاز میسود ، خطرات خاصی ر شغل بیلوتی وجود دارد . هر - چله که درجه خطر درین شغل تا حد ود زیادی وابسته گی به طبیعت کار دارد ، بنا بر آن ، در مورد بیلوت های هوا نوردی ملکی هرگاه آنها سالانه (۱۰۰۰) پرواز انجام دهند ، سطح ریسک صرف (۰.۹) واحد ریسک نسی سامه است . در مورد بیلوتی آریایشی این رقم چیزی نژدیک به (۱۲) و در خصوص بیلوت جنگی به (۲۰) میرسد . واقعیه این جاست که طور مقایسه بی ، شما ، محدودی از افراد به این چنین مشاغل خطرناک پرداخته اند . تا آن جایی که به ورزش ارتباط میگیرد ، این خطرات شکل ویژه بی بقیه در صفحه (۸۷)

با کوله بار مشکلات

زنی، فرهاد میزد:

آزادیم را به من باز کردی. دستهایم را بکشای که هرچه داشتم نثار تو کردم. چیزی برای خود نگذاشتم. آه از این بند که سج هام را خسته کرد.

... و شاید این جملات را زنی نوشته باشد. زن که گرمی وجودش از همان نخستین لحظه، جنگ با طبیعت چشمه، زایش نیرو در وجود مرد کارزا بوده است.

زن که در پیج و خم بندیده ها، همراه و هم گام با سرد بوده و گاه در تولید نعمات مادی از مرد پیش گرفته و گاه هم پاسبان مرد بوده و گاه هم اسیر و برده چسبیده بوده است.

اما با همه این هار زن مقدس است. زیرا که هر مرد را زنی زاده است و زن مادر است. و من زنی را که در استان ظرفیت و انگشتان پاره او میدوزد.

میباشد و زیبایی می آفریند در اتاق کوچکی بین دو خسته



ذکمه آجر

رایحه صاف داکتر است بر کارو رسالتند که در شمعیه جراحی شفاخانه ستوماتولوژی شپه روز در خدمت هم میخان است.

او نزد همه همکاران و هم قطاران به صفت یک داکتر خوب و وظیفه شناس شناخته شده است. برای آنکه در مورد کارکرد های این ستوماتولوگ زن خوب برای خواننده گان مجله صحبتی را تر- تهیه داده باشم. مرصبت را با او بیمارمون وظایفش در شفاخانه

گشودم: شمعیه جراحی که از نام آن - هوید است، شمعیه است که دندان های ناسالم را از کنار افتاده راز بر مصلیات میگرد. به

این شمعیه بیشترینه بیماری را جمع می کنند که خواهان کشیدن دندان ناسالم شان - استند. این تعداد در میزان رقم بیشتر را تشکیل می دهند که شما روزانه آنها حتی به شصت بقیه در صفحه (۱۵)

من به عنوان یک زن و احساس میکنم که باید به این آقای بی اطلاع بگویم که هیچوقت در مورد مسایل عمیق اجتماعی این گونه سطحی و بدون مطالعه تفاوت نکند و در کمال بی اطلاعی قسری از جامعه را این طور بی رحمانه محکوم ننماید. به عطف و ارزش زن و یاد ر این مخلوق ارجمند احترام قابل مورد و با نظریات زهر آگین و گمراه کننده خود، هکوشش نکند تا بر قدسیت زن خط بطلان بکشد و زیرا نه تنها هیچ مرد آگاه و بزرگ این گونه تملهاست نادرست را تایید نمیکند. بل حتی با سختی آنرا رد مینمایند.

باید درک نمود که دنیای زنان افغان به ویژه زنان ولا مسات کشور تا چی اندازه سرد و خاموش و تاریک و خطرناک و وحشت انگیز است. دنیا نیست که در اطرافش دیوار های آهنین سر به فلک کشیده و چنان راه زنده گانی را به روی آنان بسته است که حتی برنده، خیال شان هم نمیتواند از این دیوار های آهنین بالا رود. چی رسد به آواز های اسیر و نیمه جان آنها که قرنهایست در زهر قشار قفل و زنجیر خرافات و آداب - پوسیده و در گلویشان خفه شده است.

بعضاه زنان چنان در تحت سلطه و ظلم و ستم مردان قرار دارند که حتی خلاف دستاورد اسلام در مورد آنان از دواجهای



هایش میبایم. این اتاق کوچک شاید در تساوی حقوق بیوس مرد و زن به او رسیده است. با آگاهی اندکی از زنده کسی او رو به رویش نمیشد تا از گذشته های دور برام بگویند. نامش امانی است.

زنی که گذشت لحظه ها - پیش مملو از اندوه و اما افتخار و سر بلند است. دختر ۱۰ - ۱۰ ساله بی را پیش چشم ها هم ترسم میکند که با همه کوچکیش کارهای بزرگتر از سن و سال - خود را انجام میداد. همه امور منزل را با حدیثی که از چشم بقیه در صفحه (۸۹)

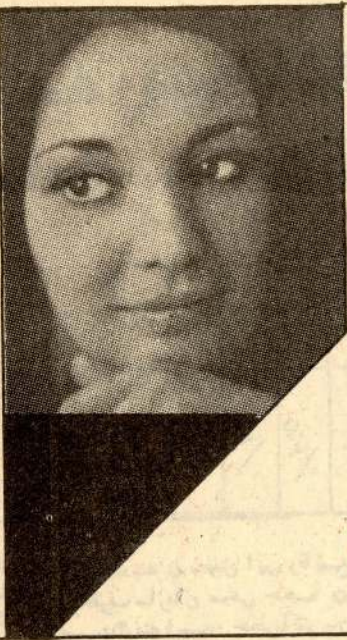
بدین ایجاب و قبول و خرید و فروش نا جا یز و سه استفاده ها از نکاح صغیره و تعدد زوجات غیر عادلانه صورت میگیرد که عموماً علمای واقعی و با ایمان و وجدان و کسانی که فلسفه دین را بر پایه خورشیدی و سعادت بشر استوار میدانند هازین اسرارنگار نمیکنند.

استند یک عده مردانی که تنها برای خود، خواهان عدالت میباشند و لاجو جان علیه تساوی حقوق زنان با مردان قرار دارند و همیشه در راه تحقیر زن نظرات زهر آگین و گمراه کننده میدهند که زن چنین است و چنان است... و هزار اتهام بی معنای دیگر... و جالب این جاست که زنان آن قدر مودب استند که حتی یک بار هم به مرد ها اشاره نکرده و نمیگویند که حد اقل نهی از گناه زنان در جامعه ما به گردن مرد هاست و مردانی که به جان همدیگر افتاده اند و میکشند و میدزند و چیره و پاره میکنند و جان یکدیگر را میگیرند و تنگ قاتل بودن را به جان میخرند و در راه ارضای خواهشهای خود بزرگتر - یمن ضربه را بر بیکر زن وارد میکنند. وقتی بیچاره زن نان آور خود را از دست داد و مسئولیت تا به من محوشت چند تا کسودک قد و نیم قد هم به دوشش قرار گرفت و به علت نداشتن سواد و بقیه در صفحه (۹۷)

مسأله زن، همچنان به نقیاص ملی و جهانی، به عنوان مسأله، نه هم باقی مانده است. چی گونه میتوان شرایط آزادانه کار و زیسته را برای زن که طی سده ها انسان دویس تلقی شده و سایر ستم مرد را بر دوش کشیده است، مساعد کرد؟ شاید از یک حق تساوی صرف میان زن و مرد در هر کجا و همه هر گونه شرایطی سخن گفتن بازنده گن، همیشه مطالبه نشان ندهد.

اما تفاوت های ارگانیک نمیتواند موجب امتیاز یک جنس بر جنس دیگر گردد. هم در افغانستان و هم در کشورهای مختلف مسأله زن، به مطالبه مسأله نسبی اجتماعی وجود دارد. اما مبارزه در راه آزادی - زنان از جنبه ستم اجتماعی هم در زبان ما و هم در آینده اهمیت خود را حفظ میکند.

مجله ستارون به بهانه ۸ مارچ روز جهانی زنان، حرف های دارد درباره زنان، هم در داخل کشور و هم در خارج از آن.



امانت دوزان

آزادی یا سلب؟ زن به چه می اندیشد؟

تور پیکر "قوم" نویسنده جوان کشور ما که "قربانان" بهنگاه ۱۰۰ و مسکوت شکست و فریاد های شکسته و زنجیر گناه از جمله آثار چاپ شده او میباشد. به دفتر مجله آمده و با کله مددی اعتراض نمود که شما نباید مطالبی را که به مقام زن لطمه وارد میکند چاپ نمایید. وقتی از او خواش نمودم که مطلب خود را باید تسخیر نماید، تبسم تلخ نمود و گفت:

بیمار خوب و همین حالا آن چه را که باید بگویم متحیر ی برای تان آورده ام.

سهس از میان دوسه ۲ برونکش چند ورق کاغذ را کشید و روی مزین گذاشت:



دنیای زنان افغان اغلب سلب و تار و پود است

به اداره مجله وین سپارید. در شماره سوم، ماه جوزای سال ۱۳۶۸ چشم به موضوعی افتاد که غلام زکریا افسر در توفیق انانیه تحت عنوان "آزادواج مترسم" چنین نوشته بود:

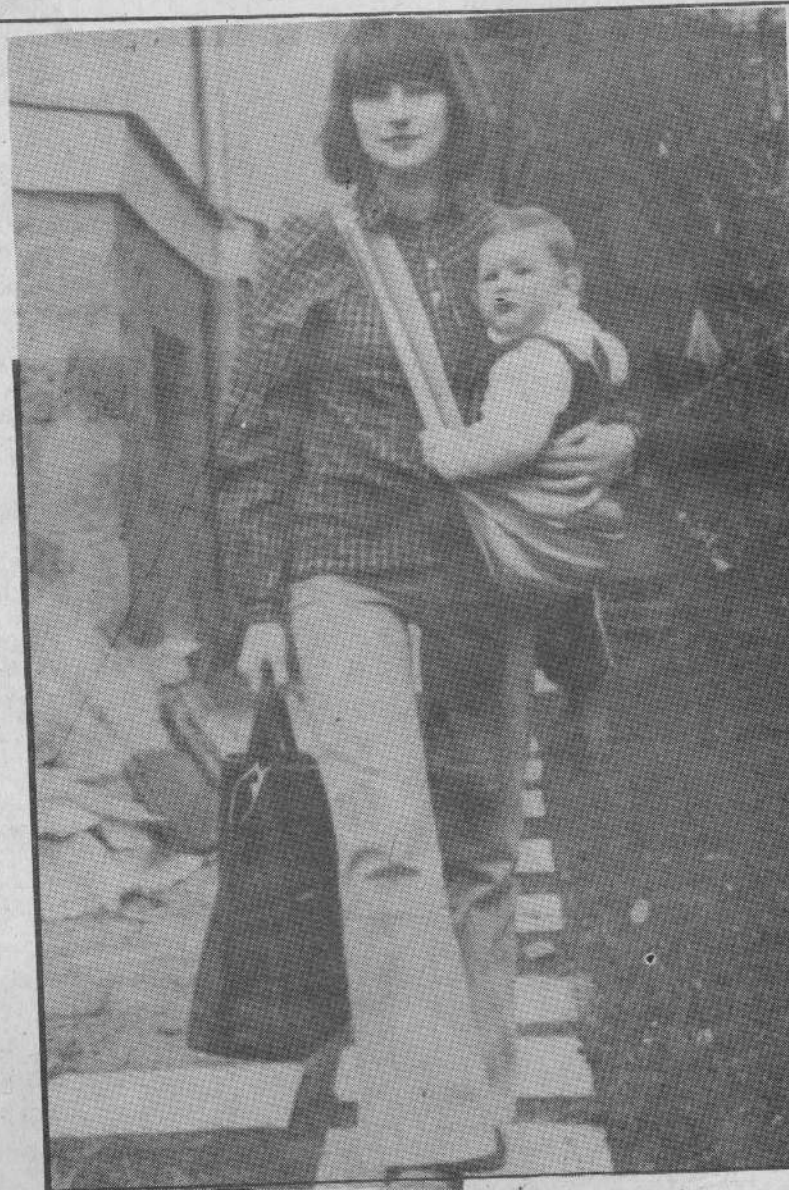
"از وقتی که سر و کار ما با مقیمین و زنان هرزه شده و معتقد شده ام که هرگز به ازدواج و عشق با یک زن متن درند هم ایس جا عقب بماند. های زندان و زنانی دیده میشوند که در ظاهر قیافه های شان معصوم است مگر باطن شان از فساد اخلاقی انباشته است که این امر ه مرا از قدسیت زن مشکوک میسازد..."

یابی میکنند و دو پاسخ عمده و معمول آن عبارت بود از: مادر بودن چندین اولاد - خوب و همسر بودن یک مسرد مصروف - در سال ۱۹۶۰ هر ۸/۵۷ درصد امروزی خلاف ۴/۸۵ درصد زنان مصروف کار بودند و تعداد حقوقدانان و قضات زن از (۷۵۰۰) به (۱۸۰۰۰) نفر بالا رفته است - تعداد دوکتوران زن از (۱۵۶۷۲) نفر به (۱۰۸۲۰۰) نفر و انجیران زن از (۷۴۰۴) نفر به (۱۷۴۰۰۰) نفر افزایش یافته است -

تعداد زیاد زنان در پست های انتخابی از سال ۱۹۷۵ بدینسو بیشتر از سه چند در سطح محلی شده - است -

با آنکه این رقم در کانگرس ایالات متحده امریکا تغییر جزئی - داشته است -

تمام این تغییرات محصول آید یو لوزی برابری زن و مرد نیست - استخدام زنان در ایالات متحده امریکا از سال های ۱۸۹۰ بدینسو افزا - بیش یافته است و این نسه بصورت تصادفی با افزایش اوسط عمر ازدواج زنان - کاهش در ایحاد خانوادگی و افزایش درصدی طلاق - توأم بوده است - سالهای ۱۹۵۰ حالت استثنائی داشت زیرا در پایان جنگ جهانی دوم مادر بودن و بدنیا آوردن - اطفال صیغه ملی بخود گرفته بود - بازگشت به سوی ازدواج های زود رس و وسعت یافتن خانوادها و ثابت ماندن - فیصدی های طلاق از - مشخصات دوران بعد از جنگ بوده گرچه زنان در طول دهه (۵۰) به ساخت کاررو آرزوی ولی این واقعیت در پرتسوی با تعایلات این دهه به خانه بقیه در صفحه (۸۶)



وضع زندگی زنان امریکا را - بهبود می بخشد - در رابطه با تحولات فقط به چند تای آن اشاره میکنیم: در سالهای ۱۹۵۰ زنان صرف (۲۰) فیصد محصلان - کالج را در ایالات متحده - امریکا با مقایسه (۵۴) فیصد امروزی تشکیل میدادند و دو سوم آنان تحصیلات شانرا تمام نکردند - علافندان محدود بود - وقتیکه بیشتر - (۱۳۰۰۰) محصلان زنانه کالج در اوایل دهه (۶۰) پرسیده شده بود - فیتت را - برای خود شان چگونه ارز -

ساختن امکانات بیشتر برای - تمویض مهارماندن آنان در چار دیواری منزل - کمتر زنا - نی آرزو دارند به عقب بر - گردند یعنی این عقیده را - داشته باشند که زبان آنان - گذشته است - سروی که از - یکهزار زن در سرتاسر ایالات متحده برای (تایم / سی ان - ان) انجام یافت نشان داد که (۷۷) فیصد به این عقیده اند که جنبش زنان آنانرا بهتر ساخته است - صرف (۸) - فیصد فکر میکنند که وضع شان بدتر شده است - ۸۲۰ فیصد اظهار میدارند که هنوز هم

بنابر شکایات موجود - شاید اغواگرانه بتوان نتیجه گیری کرد که جنبش زنان به شکست مواجه شده و بجای بهتر ساختن سر - نوشت زنان در راه کمالکس - ساختن و مشکل ساختن زندگی آنها کنگ کرده است - ولسی علی الر فسم اینهمه ناراضا یی ها و شکایات زنان امروزی - فعالیت های زیادی برای حل پرابلم ها در طول ربع اخیر قرن صورت گرفته است - مانند سول قوانین و مقررات به نفع زنان شرکت هرچه بیشتر آنان در عرصه زنده گی سیاسی و ملی ایالات متحده امریکا و فراهم

و تریه کودکان افراد دیگر مشغول بوده اند - خانم - ال - کلا یزا چاندلر - کارگر اجتماعی سیاه پوست و طرفدار برابری زنان با مردان که رهبری مرکز الکو لیزم برای زنان را در لاس انجلس پیچیده دارد - میگوید: "هرگز ندیدم که جنبش طرفدار برابری زنان با مردان مرا از چارچوب خانه رهایی بخشد -"

از جانب دیگر - مادرانیکه در منزل مصروفیت دارند و تا هنوز هم تایک سوم تمام زنانی جلب کرده است - تلخ ترین شکایات از تعداد روز افزون زبانی است که به سن (۴۰) سالگی رسیده و صاحب اولاد نشده اند و شغل شانرا در صدر برنامه ها قرار داده اند - الهزایتهمین ۴۶ ساله نویسنده فیچر لاس انجلس تایمز میگوید: "نسل ما قربانی بشریت است - ما به لفاظی معتقد بودیم - ما سر نوشت بهیولوزی خود را - کنترل کرده می توانیم - برای بسیاری ما زمان گذشته است -"

با مردان را رد میکنم ولسی حدس میزنم که خودم را طرفدار حقوق مساوی بنامم -"

زن امریکائی تازه در دهه (۹۰) قدم گذاشته است - آیا جنبش برابری زن با مسرد یکی از بزرگترین انقلاب های اجتماعی تاریخ معاصر همرده است ؟

ترجمه و تلخیص: ستانک

در حاشیه ۸ مارچ

زنان پادشاه!

در امریکا مادر بودن پایین ترین موقف در سیستم استخدام میا

رادر ایالات متحده تشکیل اولاد را حل کرده نتوانستیم - زنان غیر حرفی و زنان طبقه غریب و زنان قشر اقلیت احساس میکنند که نیاز مندی های آنان از طرف جنبش تنظیم یافته زنان نادیده گرفته شده است - نیاز مندی ها و مسایل اساسی مورد علاقه شان مانند دسترس به تعلیم و تربیه حمایت کودک و محیط محفوظ همسایگی برای کودکان شان از جمله اولویت ها در جنبش نبوده است - در محلات کار زنان طبقه غریب همیشه به پاك كاری فرش ها و پخت و پز

و مادرانیم که مساله بسی اولاد را حل کرده نتوانستیم - زنان غیر حرفی و زنان طبقه غریب و زنان قشر اقلیت احساس میکنند که نیاز مندی های آنان از طرف جنبش تنظیم یافته زنان نادیده گرفته شده است - نیاز مندی ها و مسایل اساسی مورد علاقه شان مانند دسترس به تعلیم و تربیه حمایت کودک و محیط محفوظ همسایگی برای کودکان شان از جمله اولویت ها در جنبش نبوده است - در محلات کار زنان طبقه غریب همیشه به پاك كاری فرش ها و پخت و پز

در سالهای (۳۰) و (۴۰) سالگی شان طرفدار تساوی - حقوق زنان اند ولی کار ها آنطوریکه انتظار داشتند به پیش نرفته است - اکثریت زنان دارای شغل متوسط جنبش را بخاطر عدم درك و تشخیص موارد نادرست مورد ملاحت قرار میدهند - جنبش بنظر میسرمد که برنامه تعدیل حقوق مساوی و حقوق جنسی که اهداف عالی دارد نسبت به نیاز مندی شدید به برنامه های حمایت کودک و برنامه های بیشتر انعطاف پذیر کار توجه بیشتری را بخود

اگر در مورد تصمیم تحکمه عالی ایالات متحده امریکا که به ایالات مهلت بیشتری رادر مورد محدود ساختن سقط جنین داده است بهر سبب شاید در رابطه به حق انتخاب زن زرمزه های بکند - اینها را نسل "نه ولی" بنامیم - نه - اینها آنطوریکه خود شان میگویند طرفدار برابری زنان با مردان نیستند ولی در مورد امتیازات مساوی معین این حقوق استفاده می کنند - خانم لیزلی ساندبرگ ۲۷ ساله کارمند مبارز سیاسی در بوستون اظهار میدارند: "شما طرفدار برابری زنان

ازدواج خانوادہ - طلاق

يك پديده راست عوض كرد و در نهران بدون آنكه آرزوي خجل ساختن و به رخ كشيدن همسر رانائيم آنها به گد شمه بسهاريم خود ما تصميم بگيريم كه به مناسبات زنا شوي - در استان مان تشبث منفي و بي مورد نكتم و به چنين تشبثها در مورد خود و همسر خود سختتر باشيم و اين حصار قوي در برابر تشبث ديگران در زنده گي ما ميتواند باشد - ضعف اقتصاد پديده قابل قبول اجتماعي است چه بسا خوشبختيهايي كند زنده گي كساني وجود دارد كه - زن ادا ياند و اما بد بختي ها و بربادي هاي زيادي در زنده گي - متولمين است كه هرگز در مان ندارد - آموزش رموز زنا شوي مستلزم گرفتن عبرت ها و خوانش رساله ها و كتيبي است كه مقام مسلمانان فقدان اين اثار - دانگيرماست -

با همه راه هاي حلي كه در فوق تذكر يافت باز هم مشكل است طلاق را رد كرد - پهلوي همه راه هاي حل فوق الذكر كاهنگاهي نا گزيري هائيم در زنده گي پديد مي آيد كه ميشود قبل از پيشرفت آن نابه سامانسي به طلاق به مثابه نهايي ترين راه حل تن در داد وقتي ميخوايم هم به واقعت زنده گي بيشتر نزد يك شويم ميتوانيم به انگاي اينهمه واقعتها طلاق را هم به مثابه راه حلي انتخاب كنيم (رسب) مرد سي و هفت ساله است - سه بار همسرش به منزل پدر و مادر خود قهر کرده بود - آنها دو طفل شش ساله و چهار ساله دارند - از لحاظ اقتصادي بالاتر از هم قطاران خود بوده اند - قرار گفته (رسب) او با همسرش در جريان تحصيل - آشنا شده و ازدواج کردند - طی هفت سال ازدواج همیشه پر خاش هاي متقابل داشته

بقيه در صفحه (۸۷)

اولين پر خورد پسر با دختر پديد مي آيد - لطف هاي زود گذر مرد هنگام نامزدی و در اولين روز هاي ازدواج جلوه هاي خود سازانه خانم در همين روزها و ظاهر سازي هائي كه گويادخترت با - سويه تر از ديگران و يا تمثيل تر از ديگران و يا تظاهرسر قصدي مرد در شكيبا بودن و خود رانشان دادن كستمد ترين مرد براي ساختن زندگي است و وعده هاي خوشايند اما دور از امكان هر دو طرف در اولين روز هاي نامزدی هه و هم توقعاتي را در هر دو طرف ايجاد ميكنند - مطالبات طرفين بر پايه هيمان تظاهرات و لطفهاي زودگذر روز هاي اول اشنائي همسر ميشود چه گونه غير ارادي به يك خواست برحق ميسدل ميشود -

اما كم و گاهي هم هوج - جواب مثبت نميگيرند و عدم اعتقاد به شخصيتهاي همسرانه شان پديد مي آيد - عوامل ديگري نيز كه زمينه از هم ريزي زندگي زنا شوي را فراهم ميآورند وجود دارند : دروغ ها عدم وفا داري به همسر تشبث ديگران به زنده گي همسران ضعف بنه اقتصادي و عقيم بودن جنسي مملقيات منفي روح عدم تفاهم كلن خوردن گيري نازائي زنان همه و همه ميتواند زمينه هاي طلاق را مهيا سازند - اما آيا قبل از طلاق راه هاي مناسبتر ديگر ميتواند براي ادايه مناسبات زنا شوي پديد آيد ؟ - مطمئنا كه ميتواند موجود باشد - مثلاً گد شته هاي همسر را كه در رخ از آب برآمده ميتوان به

دوسه هاي رسمي يك اداره - قيد استر اين ها تنها تفر يقي هاي افشا شده شهر كاپيل است -

در شمبات جنائي غارندوي همين اكون متجاوز از پنجاه قضيه قتل زن توسط شوهر و شوهر بدست زن و يا اقدام به چنين قتل هائيت است - همين اكون بسهاراند زنانه نيكه ترك منزل شوهر گفته به خانه والدينشان زنده گي ميكنند - همسراني وجود دارند كه ترك ديار گفته اند وحتي نامه بي پيشان تبادل نميشود - همينطور غير قابل قبول كردني ترين پديد هاي جرمي زنا شوي هر روز وجود دارد - همين اكون نقيسه دختر ك پانزده ساله ايست كه بدون طلاق مكررا با مرد پنجاه ساله شي عقد نكاح شده و او در زندان زنانه است - مرضه زن هفده - ساله ديگر است كه از خانه اغر فرار کرده و با اسدالله نام عقد نكاح شده و پنج ماه بعد برادر خوانده همسرش با او هم چهره ايست در بين فجاجع زليخا نسبت خوردی مسو در منزل شوهرش حمل نمسي گرفت و آ بستن نميشد - بعد از فراز از انجا روزي شدي و امروز يك طفل ده ساله با خود دارد - و چنين نمونه هائي به وفرت موجود است - همه سببها از جهات مختلفي قصه گوي بد بختي و بربادي خانواد هاستند - يك واقعت مسلميكه ادايه زن بودن و شوهر بودن رادر ور قهاره طلاق خلاصه ميكنند اينست كه يكمقدار زمينه هاي طلاق در مناسبات منحصي

- آيا اكثر خانواده ها خوشبخت استند ؟ - شورا زه زنا شوي تاكدام سطح به مناسبات دوستانه و رفيقانه زن و مرد مبدل شده ؟ - چرا گاهگاهي همسر به همسر غير قابل تحمل ميشود ؟ - كدام كانوني ميتواند پرورش دهنده سالم فرزندان بحسد از والدين شود ؟ - طلاق راه حل است - بسا غير از اين راه ه راه ديگريون رفت از وضع نا سالم خانواد مكي بوزنا شوي نيز موجود است ؟ خوشبختي خانواد ه گي به يك طمنه مبدل شده آنها - بيكه از خوشبختي و شادمانسي زنده گي شان قصه ميكنند در جمع شنونده گان حسرت و حسادت موج ميزند و اين بدان دليل است كه كم هستند كسانيكه در زنده گي زنا شوي صد درصد قناعت دارند -

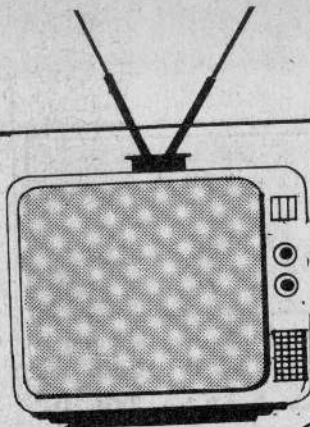
خوب طبعي است كه خواستها هميشه براي طرف مقابل (همسر) خواستني - نيست و حتي هم نيست كه آنچه را من ميخواهم همسرم نيز بخواهد - خواستن گاه گاهي به نخواستني جواب ميشود - و اين كاملا يك پديد اخلاقي است و اما فهماندن و افاده دادن - خواست و نخواست مستلزم هنر و دانش مناسبات زن و مرد است - آنچه به حيث سوال اساسي اين مختصر مطرح بحث قرار گرفته عوامل طلاق و تفر يقي است -

- تنها درد و تفصل اول سال ۶۸ يكصد و چارده طلاق ثبت اسناد اداره حقوق شده بسي و هفت نامزدی فسخ شده و - دوازده مراجعه طلاق دوا ره صرف نظر نموده اند - آيا اين ارقام واقعي زندگي است ؟ ني اينها تنها در



باياني كه از يك اشتباه آغاز مي شود

نوشته : صباح رهش



د هنرمينه والوته وړاندې كوو :
له مننون مقصودې څخه موټر
هرڅه مخكې پوښتنه وكړه چې له
څه مودې راهيسې يې د تمثيل
هنر ته مخه كړې ده او دې هنر
كې يې استاد او شوق څوك دي؟
مقصودې له څه شپې سوچ كولو
پس ' زمونږ دې پوښتنې ته داسې

جواب وايي :
- ماله ۱۳۶۰ كال راپدېخوا
د خپلې كورنۍ په تشويق او هڅو
سره اوهم د ځمې مننې د پالولوسه
پاره چې له دې هنر سره مې له
پخوا څخه درلوده ، د پښتو په
لما پشنا مو او نندارو كې مې د برخې
اخستو او تمثيل سره د هنر د پاره

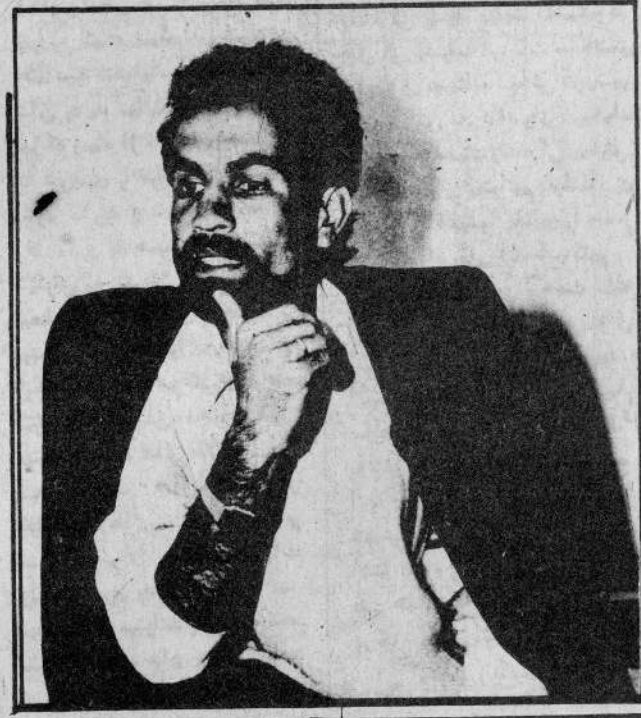
د کورنيو ټلويزوني لاروي

په نامه نوي ټلويزوني مقصودې

د ښوان ممثل مننون مقصودې

سره خو خبرې

مننون مقصودې د پښتو تمثيل
اوتيا تر هغه پورته اود ښه او غوره
هنري استعداد لرونكې څېرې
ده چې ښكاري نه يوازې ښه
راتلونكې تر څخه لري بلكه د هغه
اوسني ادانگاري هم له پوره بري
سره همغږي ده او دې څو
كالو كې چې هغه د تمثيل او
ادانگاري هنر ته مخه كړې ده
هر عمل تر څو زيات يې خپل
رولونه په زيات برياليتوب سمه
لوبولي دي او د هنر پالو او هنر
پيژندونكو د مننې او ستاينې وړ
گرهښدلي دي . زمونږ د دې مقصود
او بريالي ممثل سره د زياتې پيژند
ځلوي او دغه راز د هغه د ښكلكي
هنر په باب د رنولوستونكو ته
د معلوماتو وړاندې كولو پاره
له هغه سره مرگې او خبرواتر ته
كېناستواو هغه هم په زياتې مننې
زموږ بلنه د ناستې اومرگې له پاره
ومنله او په وړين تندي يې زموږ
پوښتنو ته جوابونه وويل چې په
زياته مينه يې د رنولوستونكو او



زېره پورې اوبراخ پگرتې قدم
كېښود . د تياتر او تمثيل په برخه
كې مې استاد ارواښاد استاد
رفيق صادق دې نژدې يو كال
د آرت او د راماتيك په كورس كې مې
د دې لوي او پياوړي استاد له
غوره لارښوونو څخه گټه واخسته .
دغه راز په دوولويو پوښتيا تياتري
نندارو كې مې چې استاد پسي
دا پروكت اولار ښوونه په قاره -
درلوده برخه اخسته . همدا شان
د راپوښ تمثيل په برخه كې مې
محترم فضلې د پښتو تمثيل بريالې
او سابقه لرونكې څېره استاد دې
چې هرگله يې په دې برخه كې په
زياتې پيژندښ سره راته لارښو-
ونې كړې دي او تر ورسه وسه پورې

د پښتو لومړنی پېژندل شوی شاعر

کې د ((جهان پهلوان)) په نامه شهرت لري د پښتو لومړنی غورځونگر شاعر هم و. د پښتو خزاني مولف د هغه پښتو شعر چې د پښتو لومړنی پېژندل شوی شعر هم دې پېدا کس.

د اميرکروړ په باب د ((تاريخ سوري)) کتاب مولف محمد حسن علي البستي داسې روايت کړې دي: ((اميرکروړ د امير پهلوان زوی په ۱۲۶ هـ کال دغورځونگر پېدا کس و. او دجهان پهلوان په نامه يې شهرت درلود. هغه دسر و په موسم کې په خپله ماڼۍ کې چې په زميند اوړکې واقع و ژوند کاوه او د هماغه سوري له نسله څخه دې چې د سهاک يا ((سهاک)) له پښته و. او په غورځونگر پښتو اوښت کې يې پادشاهي درلوده.))

اميرکروړ په خپل ژوند کې دسر جنگونه وکړل. خپل مخالفين يې وځپل او هيڅ داسې جگړه نه وه چې هغه يې بري نه وي ترلاسه کړي. او د خپلو مخالفينو پسې يې نه وي نيولي.

دغه دتوري او قلم تهرمان له پيروانو او متحورونو سره په ۱۵۴ هـ کال د فوشنډ په جگړه کې وژل شو. دده له مرگه وروسته زوی يې امير ناصر پادشاه شو او د خپل پلار د سلطنت پسې يې وساتلې.

د اميرکروړ يوازینی پښتو شاعر چې وياړ نه يا حماسه نه لري پخوانيو شعري بحر و څخه په يوه بحر کې ويل شوي دي. ددغه شعري شيوې لفظونه اوښتو پښتو ژبه کې نه استعماليزي. دا دې د نوي په ډول ددغه شعري شيوې کړنې دلته وړاندې کوي:

زه هم زيرې، بردي نري له ما
اتل نشته
په هند وسند ورتخار و پرکابل
نشته
بل پرزابل نشته، له ما اتسل
نشته.

اميرکروړ د سويل سوري زوی د پښتو لومړنی پېژندل شوی شاعر، د غورځونگر اميرکروړ خلکو د ((جهان پهلوان)) په نامه پېژانده. اميرکروړ په ۱۲۶ هـ کلونو کې دغورځونگر امارت جاري په غاړه درلودې.

کروړ د سخت او محکم معنالي او هغه يې محکم کړوړ په نامه يې ومان يې له سلوکاوسره جگړه کوله او سلوکاوتو يې ماتې ورکوله. لکه چې پورته موياد ونه وکړه اميرکروړ دغورځونگر پښتو شاعر د پښتو لومړنی پېژندل شوی شاعر و چې د سوري په نامه شهرت لري. د لوي استبداد عبدالحي حبيبي په قول دغه طايفه اوس هم په بادغيس او د هرات په شمال کې د ((زوري)) په نامه ياديزي. د هرات په شمال برخه کې د ((زورپاد)) په نامه يوه سيمه اوس هم شته. د ((سوري)) کلي رښه ((سورپا)) ته چې په ويدا کې د عرب النوع ته ويل کېده رسيزي.

د يوې روايت له مخې ((زور)) د هغه بت نوم و چې د داورسه سيمه کې د گونوگونو راهيسې موجود پت درلود.

په لنډ ډول بايد وويل شي چې د سوري کورنۍ نوم له هماغه ((زور)) او ((زوري)) څخه چې تر اسلام د مخه يې وجود درلود اخستل شوي دي. د اسلام په وخت کې دغه قبيله د سرخس او بادغيس سره سپورکې ميشته وه.

لدنې قبيلې څخه د پيرتلسي شخصيتونه راولاړ شوي دي ولکه ابوبکر حقيق بن محمد السورپادي سوري بن المعتز د سلطان سعود د وخت ستره سياسي ځيره ماوهي سوري چې فردوس هغه سوري نژاد او د بلخ او هرات حکمران پللی دی. او همدارنگه د هند سوري - کورنۍ چې له هغې څخه د شير - شاه سوري غوندي نوميالی منع ته رافلس.

اميرکروړ سوري چې په تاريخ

زنگار نه دي، يا څه کار ورته نه سپارل کوي او يا هم بېخبله نه غواړي چې څه کار کوي. له مقصودې څخه بله پوښتنه دا - سي مطرح کم: داسې ښکاري چې تاسو دې په زياتو فلمونو او نندارو کې برخه اخستې وي، آيا په پسا د بودي چې تراوسه موبه څه شمير فلمونو او تياتري نندارو کې رولونه لوبولي دي؟

پس له لږ څه چې وينا، لکه دا - چې څه شې په ياد راوړي، داسې وايي:

- هغه لومړنی فلم چې ما کې يو رول ولوباوه، د ((تکي هڅي)) په نامه فلم دې چې کارگر د اناو حنا رښت يې سعيد ورکړې دي. دغه راز د ((د ازهر)) ((براستي)) ((غيزه)) او ((عزت)) په نامه فلمونو کې هم کار کړې دي.

په همدې سلسله کې ترې پوښتم چې د کومو ايرکروړانو او کارگرانو کارمو څخه يې؟ په جواب کې وايي:

- سره د دې چې زه له د ايرکروړ او کارگرانو سره لږ سرواړه لرم خو بيا هم د حنا او کارگرانو او د ايرکروړانو لکه سعيد ورکړي، رحمت الله خوستي او واحد نظري کارونه راته ازښتاک او د تسدر ور ښکاري.

ولي زموږ زياتره هنرمندان له راديو او تياتر څخه پېژنئ چې دي؟ دې هم په څه جديت داسې جواب راوړي:

- د دې پوښتنې په جواب کې بايد ووايم چې د دې خبرې يوازې يې علت دا دي چې هېڅکله هنرمندانو ته د دوره حق الزحمه نه ورکول کېږي چې د هغوی کار له ارزښت سره اندول ولري، دا يو هڅور د دې چې د راديو سره تلویزيون ټول هنرمندان ورسره لاس اوگريوان دي. هنرمندان دا حق لري چې د خپل کار له امله يوه اندازه پيسې لاس ته ونيوي او خپل ژوند او روزنه بري وکړي. له همدې امله زياتره هنرمندان په ټينڅه کې دې اونۍ کولې چې په هغو لږ وپيسو چې ورکول کېږي او هغه هم په داسې ناوړه - اقتصادي شرايطو کې د خپل ژوند او تياوي پوره کړي. دغه راز د تلویزيون او تياتري نندارو کوالی هم د هغوی د ټينڅه لاره ښه د دليل منل کېدای شي.

په زما د استعداد غوږ پد و ته لاره واړه کړې ده. دغه راز بيا يې څرگنده کړم چې محترم خيرمسل محمد د پښتو لومړنی ممثل او تياتر هنرته زيات هڅولې هم او زما فوره مشوق باله شې، چې البته د دې استادانو ارزښتاکي لار - پښوونې هېڅکله هم زما د پسا د د هيريد وړ نه دي.

له مقصودې څخه مې پوښتل: تا سوچې هم په تياتر کې د ممثل او هم په فلمونو کې د رول لوبولو تجربې لري. نو ايا دا اولې شې چې له دې دواړو څخه موکمن زيات خوښ يې. جواب راوړي چې:

- په دواړو برخو کې کار راتاسه ارزښتاک ايسې. خو سره د دې هم په فلمونو کې کار کول اواداکاري مې زيات خوښ يې. دا هم لکه چې په تياتر کې د هنرمندانو او حرکات نسبت په فلم کې کار کولو ته سخت دي. په فلم کې کره کولې شې د يوه هنرمند ټول حرکتونه که لري وي يا نوزدي، ليدونکو ته په ښه توگه منعکس کاندې. خو په تياتر کې ټول مسئوليت پخپله د هنرمند په غاړه وي او زه له همدې امله په تياتر کې کار کول تران او يو څه سخت هم. خود ا هم بايد ووايم چې په تياتر کې د کار کولو سختې باوجود، نسبت فلم ته هنرمند زيات لمان او آزاد احساس وکړي البته د ازمانظردې، خوشته داسې هنرمندان چې د دې پېژنئ نظر لري.

مقصودې ته وایم چې ستاسو له خبرو داسې ښکاري چې له دې دواړو څخه لږ سره مينه لري، آيا دې دواړو برخو ته لاس اوچول - تاسو څه ستونزې نه پېښوي؟ - زه د هنري کار او هڅو لېوال او ترې مې. خو په خواشينۍ سره بايد ووايم چې زموږ هغه يولس شمير ليکوالان چې پدې ساحه کې يې لرو، يوازې د راديو پسې نندارې له پاره د داستانونو، رامو او لنډو متنلي توکو په ليکلو بوخت دي او پدې توگه له خپلو مشخصو او فوق العاده وړو لکه نويوز، اختر، جشن او... پرته څه کار نه کوي. پداسې حال کې چې تلویزيون کاره شپه د - ليکوال، سنارست، متناظر او د ايرکروړانو فعاليت ته اړتيا لري. خو له بده مرقه پدې برخه کې موجود لږ شمير کسان پسا

وقتی آواز شادی آورشد در گوش مایه طنین دلپذیری می اندازد، تو گویی پروانه های رنگین شادی و مسرت در خانه دلت بالهای لطیفش را می گستراند و کیفیت سکر آوری در رکهای جانت می دود . چه در آهنگ هایش ظرافت صبح و عافیه و احساس زیبا می

لطافت و تازه گی همه و همه دلت بهم داده و هنرنش را - در حد جادو و افسون اثر بخش می سازد .
غرض گفت و شنودی با خسرو آواز خوان خوش صدا و محبوب رادیو تلو یز یون . راهی دفتر کارش می نروم او با صمیمیتی که خمیر زنده گی اوست به خواستم پاسخ مثبت می دهد .
خوب محترم خسرو بیا بید تیره های کلیشه ای فن مساحبه را کنار بگذاریم بگویند که موسیقی را چه گونه

دو برادرم مرا زیاد کسک کردند . نخست انگشتانم روی تپله لغزیدند ، چون آوازم مستعد بود بعد از مشق و تمرین زیاد در سال ۶۱ - نخستین آهنگم را روی نوا رادیو ثبت کردم . تفریبی - علاقمندی ام به هنر موسیقی میراثی بوده است .
- نخستین آهنگ تان کدام بود ؟
- گهی گهی از من یاد کن .
- در مجموع تا حال چند آهنگ سروده اید ؟
- در آرشیف رادیو تلو یز یون ۴۰ آهنگ دارم .
- کدام آهنگ تان بیشتر از دیگران در میان مردم گل کرد و

در اسارت به سر می برند .
- کدام آهنگ تانرا خودتان دوست دارید ؟
- من بالای هر آهنگم بیشتر از چهار ماه کار کرده ام .
- یعنی که همه آنها را دوست دارید ؟
- بلی ، ولی آهنگ " گهی گهی از من یاد کن " را - زیاد تر از دیگر آهنگ هایم می پسندم .
- آیا ثبت نخستین آهنگ تانرا به خاطر دارید چسی حالتی داشتید و حشترده بودید ؟
- یا ۴۰۰۰
- بر خلاف خود را خیلی راحت احساس میکردم زیرا ۴ ماه کار کردن بالای یک آهنگ وقت کمی نیست .

گهی گهی از زمین تا بیابان

پای صحبت آواز خوان خوب خسرو

من بالای هر آهنگم بیشتر از چهار ماه کار کرده ام .



در تمامی آهنگ های شما ظرافت طبع و عافیه و احساس نهفته است آیا در انتخاب شعر آهنگ هایتان کسی هم از جنس لصف به شما یاری و همکاری مورشاند ؟ یا چطور ؟
- بلی خانم که به آهنگهای من علاقمندی زیاد دارد ، اکثر در انتخاب اشعار مرا کسک میکند .
- چي گونه ميتوان اصل بارور شدن در موسیقی را تحقق بخشید ؟
- يك هنرمند باید پشتکار داشته باشد . آهنگ را قبل از ثبت آن چندین ماه تمرین بعه از صفحه (۸۶)

سر زبانها افتاد ؟
- چون اکثر آهنگ هایم بیشتر از یکی دو بار شرنشده اند تا مردم آنها را بشنوند چسی گو نمر زبانها خواهند افتاد .
- بخصوص در شرایط بی برقی نباید کمتر امکاتی برای شنیدن موسیقی مورش باشد . نیاید نا گفته گذاشت که چند آهنگم

شناختید . کدام زمان سوفا آواز خوانی به سر تان زد ، چسی وقت به رادیو آمدید .
- کلام کدامین شور و شوقی شمل را به دنیای آواز خوانی کشانید .
- من در خانه می که زنده گی می کردم و با کسانی که میزبستم همه با موسیقی سرو کار داشتند و کم و بیش در باره موسیقی میدانستند بخصوص



صدها میلیون تن گرد و خاکی از

صحراهای آفریقا برمیخیزد

ترجمه: مهرداد سلیمان



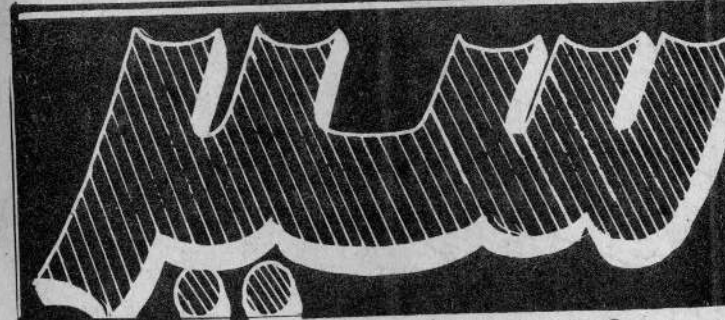
صحراهای آفریقا، بزرگترین منبع گرد و خاکی در کره زمین است. همه ساله ده ها میلیون تن گرد و خاکی از نواحی کوچک معدنی از سطح این صحرا جدا شده و مانند یک جریان بزرگ به سمتهای مختلف مانند بحیره مدیترانه، غرب اروپا، و همچنان جنوب آفریقا و بحیره اتلانتیک حرکت میکنند. غالباً این گرد و خاکی در ابحار بادبان هاوکشتی های بحری را محاصره کرده و پرواز طیاره ها را با مشکل روبه رومیسازند. کارشناسان دانشمندان از روی ذرات گرد و خاکی صحراهای آفریقا درباره اقلیم صحرای قدیم معلومات حاصل کرده اند. واقعا به اصطلاح پاره ن گرد و خاکی به پیمانها بسیار بزرگ در مساحت مدیترانه از زمان های قدیم به این طرف یک پدیده مهمت در رم باستان همیشه با پسن بدیده طبیعت، واقعات و حوادث دراماتیک مانند جنگ خشکسالی و شورش هارانسبت میدادند، و برای کوچی های

خود منطقه صحراگرد و غبار حاد ۵۰۰ بد شمرده میشد. گرد و خاکی و گرد باد برای ساکنین صحرا موجودیت قوی تهر و غیب را نشان میداد. جریان های بزرگ باد همه ساله بجز شصت تا دویست میلیون تن گرد و خاکی را از صحرا با لاکرد، و آن را به هزاران کیلومتر دورتر انتقال میدهند. این گرد و غبار ابر خشک را در یک ساحه ۵۰ هزار کیلومتر مربع میسازد. گرد و غبار این پدیده تعجب آور طبیعت بدون مطالعه باقی مانده بود و تمام تحقیقات در تجزیه ذرات کوچک گرد و خاکی جمع شده خلاصه میشد. چرخش بزرگ در قسمت مطالعه صحراهای آفریقا زمانی به وجود آمد که در سال ۱۹۶۰ عکس برداری صحرا توسط قمر مصنوعی صورت گرفت. و برای اولین بار مقیاس و اندازه این پدیده طبیعت واضح گردید و دیده شد که ابرهای گرد و خاکی که سطح بزرگی را

به وجود آورده اند با مساحت یک قاره قابل مقایسه اند، و توسط قمر مصنوعی، حرکت این ابرها تعقیب گردید. در سال های ۷۰ دانشمندان این امر را و آلمان غرب، ذرات معدنی را که از صحراهای آفریقا بود و در جزایر فلوریدا و باربادوس به دست آمده بود، مورد مطالعه قرار دادند و همچنان کارهای زیاد به مقیاس بسیار گسترده در بخش جمع آوری نمونه های ذرات گرد و خاکی در مساحت بحر اتلانتیک و قسمت های حاره ای این ساحه صورت گرفت. و پس از آن معلوم گردید که رول گرد و خاکی صحرا در قسمت تشکیل قشر یا پهنای آبر بسیار کم است. تحقیقات علما را به این نتیجه رسانید که همه ساله بالای اتلانتیک از پنج تا نینجا میلیون تن ذرات معدنی آورده میشود. این ذرات گرد و خاکی از پنج تا شش روز گردش میکنند. یک قسمت زیاد این ذرات در مساحت استوایی و کوسه اتلانتیک میمانند. ذرات

معدنی صحرا بعد از آن که خاک جزا پرا تلتیک راغنی کرد، کوه های برف پوشیده را رنگ خاص میدهند. انتشار جریانات گرد و خاکی صحرا به اروپا بسیار کم مورد مطالعه قرار گرفته است ولی موجودیت کل خاک صحرا در ممالک اسکندونیا، برنگال و انگلستان دیده شده است. تجربه نشان داده است که تجمع گرد و خاکی بالایی هوای اروپا دو برابر کمتر نسبت به اتلانتیک است. گرد و خاکی صحرا در استقامت های معین که ارتباط مستقیم با سهر جریان اتموسفیر دارد، حرکت میکند. غالباً باد بسیار خشک و گرم از قطر این پهنای بادها به بادها به نام باد های شمال شرقی پاد میشود. این باد خصوصاً در وقت پیش از آمدن موسم باران باخورد گرد و خاکی را می آورد. ذرات گرد و خاکی که توسط باد های دایس قاروی بالاشده در امتداد نصف النهار به طرف سرحد بقیه در صفحه (۸۲)

اسرار خوراکیها



به نظر میرسد که طبیعت، با پختن انواع گوناگون سبزیها، آوری همه کاره و همیشه آماده در سر تا سر کره زمین، انسان را قلیاً دوست داشته است. سبزیها بهترین وجه ممکن در یک ساقه گوشتی که مشکل از دانه های جداگانه، دوتا پنجاه نظر به نوع سبزی، میباشد، جا گرفته است. این دانه ها را میتوان به آسانی از هم جدا کرد. در بعضی نقاط دنیا ترجیح میدهند

تادانه های آن را نخورند و در عوضه خوردن قسمت فوقانی آن که از زمین برآمده و در سبزیها شباهت برگهای سبزیها دارد است. اکتفا میورزند. نام لاتین سبزی Allium sativum است که نمایانگر تم خاصیت های دانه بی آن میباشد. Allium از لغت آلی زبان باستانی سلت ها اشتقاق شده که به معنی ((سوزش)) است. به آسانی میتوان حدس زد که

چی گونه این نلم با خواص نباتی مطابقت دارد. شخصی ریشه ناشناخته ای را از زمین کند و برای این که ببیند آیا قابل خوردن است و یا غیر، آنرا جوید و کس آن را قورق کرد. ناگهان احساس سوزش کرد و بی تیز آن نیز برایش ناگوار بود. با آن هم، تعجب کرد که درد های معده اش که در گذشته خیلی اندیش میکرد، ناگهان بر طرف شد و این یک تصادف محض نبود.

دو سکو را بد، طبیعت روسی در قرن اول پس از میلاد، خواص معالجه ای این نبات را جمع بندی و توضیح کرده است. در آن روزها از بعضی میدانستند که عصاره دانه های سبزی در معالجه زخم های معده و التهابات جلدي نیز برایش ناگوار بود. با آن هم، کک میکند. از سبزیها برای معالجه سرفه ها و بیماری های امعاء استفاده میشد و در موارد باختن وزن نیز تجویز میگردد. زیرا باری دریافت بود که

فدای سوردار، اشتها را زیاد میسازد. از آن زمان به بعد طب مردمی طرق مختلف استفاده از این نبات را در پی طبیعتی را ترا گزیده گاهی هم به عنوان یک جز در ترکیب انواع مرهم های رقیق از آن کار میگردند. طبع سرد، در وقت سبزی سرما خورده گی، اسهال، برونشیت و سبزی سرفه، سینه را با مرهمی که از سبزی کوبیده شده و مسکه با چرب بوی خولک به دست می آید، چرب میگردند. سبزی کوبیده و بخت شده مخلوط با مسکه در نیم ساعت ختن میخورد. های دردناک سوزش است. برای این منظور میتوان یک دانه سبزی را در شکر پخت و مالش داد. همچنان در قسمت های مبتلا به التهابات حاد، عفونت های قارچی و زخم های جلد مالش دادن عصاره آن را روی نرق سر برای تقویه

موها به کار برد. بیماریان مبتلا به فشارخون و خونخونی (atherosclerosis) (خشیم شدن قشر داخلی با سخت شدن شریانها) باید به خاطر داشته باشند که روزانه یک یاد و دانه سبزی بخورند. سبزی موجب اتساع مجاری خون میگردد و بدین ترتیب بهمان راز سردردی، سرگیجی و بیخوابی که مسلماً با بیماری همراه است نجات میدهد. سبزیها همچنان برای کسانی که خیلی نعال نیستند به ویژه کارگرانی همیشه نشسته، نهایت موثر است زیرا سبزی موجب تحریک دماغ، قلب و ریه ها و جنسی میگردد. در برخی از موارد کاتیست بخار سبزی کوبیده شده را در تدریج مراحل اولیه انفولنزا، التهاب جگر در لوزتین، نزله مجاری

فوقانی تنفسی اشتقاق کرد. تدای مشابه را میتوان در مورد بیماری های خیلی خطرناک از قبیل سبزی سرفه، پنومونی، سینه بغل یا التهاب گوش و شنای مخاطی چشم تجویز کرد. مواد بخارشدنی که حتی در مقدار بسیار کوچک سبزی وجود دارد مگروهای بیماری زا را به شمول مواسل بیماری های خطرناک سبزیها - نند محرقه و بیژانتری و اسپیل کخ را از بین میبرد. در وقت بیماری سبزی سبزیها و امها، کولیت، برونشیت و تلم التهابات بهتر است سبزی را حقی در غذا افزود کرد. یگانه التهابی که خوردن سبزی آن مجاز نیست التهاب کلیه است. خواص ضد توموری سبزیها مطالعه و بررسی قرار دارد. چنین بقیه در صفحه (۸۳)

احمد سبزیها در مالدونی

ادویه مورد نیاز شما

لذیذ در مالدونی سبزیها

بیت آورده میگردند

شهرستان

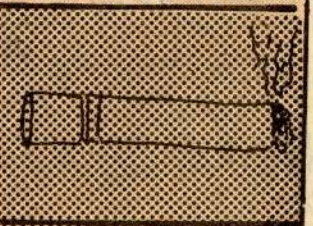
بیت آورده میگردند

زهرکس

خطر سگرت برای صحت

همروش نا کا جیما سکر ترس جنرال سا زبان صحن جهان در اجلاس آن سا زمان در ژنیو که زهر فنیان ((تنباکو یا صحت)) بر گزار شده بود ه خطرات ناشی از سکر ت را برای وجود یاد آور شد .

سخنان نا کا جیما تشویش فزاینده کارمندان طیب را در ارتباط به گسترش بیماریهای ناشی از سکر ت کشیدن بازتاب میدهد این عادت ناکوار در گذشته ها ه صیب از بین بردن تعداد زیاد انسانها به هلت بیماری هایی مانند سرطان



قلبی و ریه ی شده است . به گزارش سلازمان صحن جهان از دو میلیون تا ۲/۵ میلیون مرگه را پیش از وقت و ۶۰۰۰۰۰ مورد تازه سرطان شش سالانه گزارش داده میشود . مرگه های مربوط به بیمار - بیماری ناشی از سکر ت در بیسن جوان ها خیلی زیاد است به همین دلیل سا زبان صحن - جهان شمار روز صحت سال ۱۹۹۰ را " انکشاف بدو ن تنباکو " انتخاب کرده است که نگرانی کارمندان صحن را - بهرامیون گسترش و زیادت بیماری ناشی از سکر ت در بین اطفال و جوانان نشان میدهد .

جوانان با این کتابچه آشنایی داشته باشند

Sportscope
سهرت سکوپ آیا میخواهید بدون آن که از منزل خارج - شوید ه بدانید که در بیرون

فستیوال هاوانا

سه فلم از ارجنتاین ه کوباو مکسیکو در یازدهمین فستیوال فلم های امریکای لاتین که چندی پیش در هاوانا برگزار شد، جوایز عالی را دریافت کردند. نخستین جایزه را الیسو اوپلا ه کارگردان مشهور ارجنتاین نصیب شد . این فلم او داستانی کارمنده شرکت بیمه است که بازن مریمز و بعد کاره و خانواده او آشنا میشود و سر انجام به جهان فانتیسی دیوانه گی و خشونت روس آورده . جایزه دوم را به فلم ((نقش های دومی)) ساخته اورلانده رو جاس کارگردان کوبایی دادند که بهرامیون ناکامی ها و تلاشهای یک هنرمند مسن تئاتر تهیه شده بود .

الیجاندر روپلا یو دایرکتر فلم های مکسیکو که از ساخته های خود فلمی را به نام " مرگ در خلیج " درین فستیوال - عرضه کرده بود، جایزه سوم را برد .

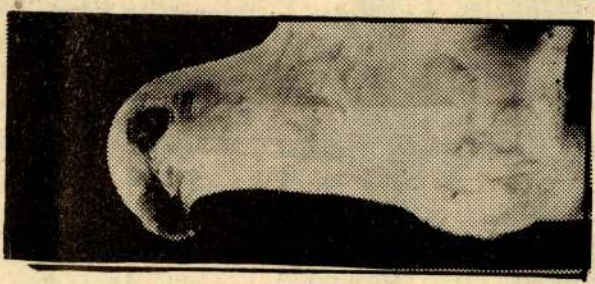
چی خبر است و یا این که آیا همسایه تان در منزل است یا خیر (اگر این چنین - میخواهید، از سامان بازی که به وسیله یک کمپی امریکایی به نام (Geozolina pacifico) تولید شده استفاده نمایید . این آله که از پلاستیک ساخته شده است و قدرت بزرگما - یسی آن (5 power) میباشد (دوربین ها 10-6 قدرت بزرگه نمایی دارند) نام Sportscope دارد و فاصله بین عدسیه های آن (عدسیه چشمی و عدسیه که در نهایت دیگر آن قرار دارد) ۲۱ Inch میباشد. هر عدسیه آن از پلاستیک ساخته شده اند .

مالک این کمپی George miler میگوید ه در آینده نزدیک ما Sportscope های

را تولید خواهیم نمود که عدسیه های آن هاشیسه ای باشند زیرا با عدسیه های شیشه با شفافیت بیشتر می توان دید و از جانب دیگر یک سرتکت تجارتنی جا پان و عدسه داده است در صورتیکه ها Sportscope .

با عدسیه های شیشه یی تو - لید گردند ۳۰۰۰۰ داده از بین آله را خریداری خواهند نمود و آن را به دسترس علاقه مندان ورزش قرار خواهد داد که به وسیله آن با بسیار آسانی میتوان از میان جمعیت و یا حتی از عمق ۲ فوت - شخص را که توپ را شوت مینماید دید .

این آله ه جایزه انجمن دیوانتوران صنعتی را در سال ۱۹۸۹ به خود اختصاص داده است .



کبوتر تیزبال

کبوت ه میزبان مسابقه یی از کبوتران تیزبالی بود که طی آن سرعت این نخستین وسیله مخابرات تشخیص و تعیین میگردد . درین مسابقه مسک کبوتر توانست فاصله ۴۸۰ کیلومتر را از شهر دام در شرق عربستان سعودی تا کویت در ظرف پنج ساعت و ۲۸ دقیقه طی کند که بدین ترتیب از دهها کبوتر دیگر سبقت جست . کبوتر دومی یک دقیقه پس از آن و کبوتر سوم در فاصله شش دقیقه از نقطه نهایی گذشتند .

معلوم نشده که درین مسابقه به چی تعداد از کبوتران از اثر گرما و سایر خطر های - صحرای سوزان تلف شده اند . زدالضفی مالک کبوتریکه در مقام قهرمانی رسیده میگوید یک جوهر کبوتر را از انگلستان در حدود ۱۲۰۰۰ دلار خریده بود و تاکنون پرنده هایش جوا - یز و اسناد پر ارزش را نصیب شده اند .

زهرکس

از زلزله آنگا

از ۸ میلیون ۸۰۰ میلیون پیسواد

۸۱ درصد مردم پاکستان را افراد بیسواد تشکیل می دهند. بر اساس گزارش سازمان علمی و فرهنگی یونسکو از هر ده میلیون نفر پاکستانی بیش از هشت میلیون نفر بیسواد اند و اسکان شرکت کودکان در مدارس ایستادن پاکستان نیز ۵۰ درصد است که از میان آنان نیز ۲۵ درصد بدون پایا ن تعلیمات ابتدایی مدرسه را ترک میکنند.

همچنین تنها ۲۰ درصد از متعلمین به دوره پوهنتون راه می یابند. قابل تذکر است که این آمار در حالی منتشر میشود که آمارهای رسمی در پاکستان آمار افراد بیسواد را بین ۲۷ تا ۵۰ درصد نشان میدهد.

دستنویسهای گرانها

مقامات گمرکی میدان هوا - پسی قاهره نسخه های خطی نایاب صدر اسلام را به دست آوردند.

کارشناسان میگویند در جمله این آثار منحصر به فرد نسخه های قلمی که ارزش عظیم تاریخی و فرهنگی دارند و تا کنون برای دانشمندان نا آشنا - خفته است شامل بوده است.

آثار قلمی یاد شده از پیش یک جهانگرد از یک کشور عربی که درخواست آنها را از مصر به سوره قاچاق پیورده کشف شده است.

پولیس موضوع را تحت بررسی قرار داده است.

برج پیرا ایستگاه مسی شود

از ماه گذشته در پیرا ایستگاه مسی شده (پیرا) به مدت سه ماه به روی توپها بسته خواهد بود. تا به گفته شماروال (پیرا) تعمیراتی در آن صورت گیرد. این برج ۸۰۰ ساله هر سال حدود یک میلیون در آب فروخته و این نزدیک به ۵ متر جابه جاشده و کارشناسان می گویند خطری برای مردم به حساب می آید.

هر سال حدود ۴ میلیون نفر به شهر (پیرا) در ایالتیا سفسر میکنند تا از این برج ۱۴ هزار تنی دیدن کنند و حدود یک میلیون نفر هرگز ام حد دیده اند. می دهند تا از ۲۹۴ پشه آنها لا

آلودگی شدید هوادر یونان

آلودگی هوادر آن پایتخت یونان روز جمعه گذشته به حدی رسید که دولت ورود نیبی از موش ها را به مرکز شهر ممنوع کرد و از کارخانه ها خواست تا استفاده از سوخت را محدود کنند. مرکزی کمک های اولیه گزارش داد که تا ساعت ۶ بعد از ظهر جمعه ۷۹ نفر به علت آلودگی شدیدی هوا روانه شفا خانه ها شده اند.

۴۴ نفر به علت ناراحتی قلبی و ۱۸ نفر به علت ناراحتی ریوی و ۱۷ نفر هم ضعیف کرده اند.

آثار هنری پیکاسو را نیز دزدیدند

دزدان آثار نقاشی پابلو پیکاسو را به ارزش دو میلیون فرانک (۳۵۰۰۰۰) دالر از محلی که این هنرمند چهل سال پیش آن جا آثار خود را می آفرید دزدیدند.

دزدان شب ۲۸/۲۹ ماه دسامبر که کالری آثار پیکاسو به خاطر پایان یافتن سال عیسوی مسدود بوده داخل آن شده با هشتاد اثر به شمول بشقاب ها و چاپینگ های سفالی فرار کردند.

هنگامیکه کالری را دوباره باز کردند عمل دزدی آشکار شد. در همان شب دزد دیگری در دستگاه هنری "هنری - ماتیس" رخ داد و آثار او را به ارزش سیزده میلیون دالر دزدی کردند.

این دزدی در پارتیمان سابق این هنرمند در تیش اتفاق افتاد و کسی بعدتر پولیس آثار مسروقه را در یک موش به دست آورد و راننده آنها دستگیر کرد.

تکان زلزله به مقیاس ۵/۵ درجه رخ داده مغازه ها و هتل ها یکی پس دیگری خرد شدند و لوله آب و سایر خدمات شهری فلج شد.

درین حادثه بیش از ۱۴۰ نفر زخمی و چندین ساختمان به خاک یکسان شد. زلزله خساره بی به ارزش یک ملیا رد دالر را همراه داشت. در حالیکه زلزله بی به این مقیاس در نقاط زلزله خیز این هم خساره را در قبال نمیداشته باشد.

مقامات مربوط استرالیا میگویند ازین حادثه درس خوبی آموخته اند و آن این که اگر تکان متوسط زلزله هم در منطقه ایکه فکر میشود از زلزله ناگهانی محو است رخ دهد تلفات و خسارات هنگفتی در بر دارد.

دزدان تلفات بزرگ

دزدان قاطع استرالیا زلزله برای مردم پدیده ناشناخته است از این رو ساختمانهای آن در برابر این حادثه از مقاومت لازم برخوردار نمی باشند. مثلاً در نقطه نمود کامل وقتی

پیرم چند (۱۸۸۰-۱۹۳۶)

به صورت کل به هوان بزرگترین نویسنده ناول و داستانهای کوتاه زبان هندی شناخته شده است.

دانشجوی سری و استوا (نام اصلی او) محصول کلتور هندی - پارسی بود و در زمانی بزرگ شده بود که هر دو زبان هندی وارد و مورد استفاده قرار میگرفت. در طول پنجاه و هفت سال عمرش ده ناول و در حدود دو صد و پنجاه داستان کوتاه نوشته است. آثار نخستین را به زبان اردو می نوشت و ولی در سال ۱۹۱۴ نوشتن را به زبان هندی آغاز کرد.

دوران کودکش سراسر در منتبهای فخر و تنگدستی و تراژدی خانوادگی سپری شد. پدر و مادرش وقتی مردند که تازه دوران جوانیش را پشت سر میگذاشت و همسر جوانش نیز به همین گونه او را تنها گذاشت.

پس از ر سوز وطن نخستین مجموعه داستانهای کوتاهش که در سال (۱۹۰۷) بنام جنبه های ناسوئالیستش تحریر شده نوشتن آثارش را به نام مستعار (پیرم چند) دنبال کرد.

در سال ۱۹۲۰ که کاندیدی جنبش عدم همکاری را در برار برترتانیایها اعلان کرد به پیرم چند از سمت دولتی استعفیای داد و تمام وقتش را وقف نوشتن نمود.

پیرم چند در سال ۱۹۲۷ از جهان رفت. چند ماه پیش از مرگش ناول خیلی معروف و جالبش (گودان) بیجا رسیده. او آثار برنارد شاو و توستوی و اناتول فرانس را به زبان هندی برگردانده است.

کاتب دفتر حیوانست گنگه وال . شما اگر بالای یک کارگر فریاد بزنید ، او نیز بالای شما داد خواهد زد . اگر بالای - حال قهر شوید ، بارش را خواهد افکند ، اگر گدایی را اهانت کنید ، راهی را خواهد یافت تا شما را نیز تحقیر کند . حتی اگر الاغی را خیلی آزار دهید از عقب شما را لگد خواهد زد ، ولی کاتب دفتر نه ، بالای او فریاد بزنید ، آزارش بدهید تو هیتش کنده ، لت و کوبش کنده ، همه اینها را با خاموشی تحمل خواهد کرد . بر احسان - ساتش چنان مسلط است که حتی یوکی نمیتواند این گونه تسلط را پس از سالهای زحمت و خودداری به دست آورد . اوتصوب - بیریاز قناعت و سببوس از هکیبایی و مظهری از وفاداری و نمونه بی از احترام است . ترکیبیت از تمام صفات پسند - پسند . با وجود آن بخت هرگز به روی او لپخندی نژده . است . حتی سقف کاهی کلبه دهقان بدبخت نیز باری روی

خوشبختی را میبندد . در شب دیوالی . این شب جشن چراغها ، این کلبه روشن میشود این سقف را باران موسیقی شمتشو میدهد و از تیدیل فصل ها لذت میبرد ، ولسی یکخواختی زنده گی با بو هرگز از میان برداشتن نیست . در تاریکی او هرگز روشنی وجود ندارد ، هرگز بر چهره اش - لپخندی را نمیبندد ، لاله فتح چند عضو همین بخش گنگه جامعه بشریت بود . میگویند که نام تا حدودی بر کرکتر فرد ، تا شمر دارد . فتح چند به معنای ((سبتاب پهریزی)) است . ولی کرکتر قهرمان ما نمایانگر آن است که بهتر بود او را ((برده - شکست)) مینامیدیم - شکست در دفتر شکست در زنده گی

صحتش هم همیشه خراب بود . در سن سی و دو سالگی موهایش ماض و برنج شده بود . در چشمانش تابش و درخشندگی دیده نمیشد ، هاضمه اش از بین رفته بود . چهره اش رنگ پریده ، رخساره هایش باد کرده و شان هایش پامسن افتاده بود . نه در قلبش جراتی و نه در خونش قوتی . صحبگهان ساعت (۱) به دفتر معرفت و ساعت شش شام به خانه بر میگشت . و قتیکه به خانه می آمد ، دیگر توان آن را ندانست تا پارا از خانه بیرون بگذارد زمستان بود ، آسمان کیس ابر داشت . هنگامیکه لاله فتح - چند ساعت پنج و سی دقیقه از دفتر به خانه برگشت و شمعها را روشن کرده بودند . طبق معمول قبل از این که بتوانند

با خاکستر میست ه گسه : از او بهرس که چی خبراست بدرت تازه از دفتر باز گشته است ، چرا بار دیگر او را - میخواهند ؟

هم خارج از منزل منتظر بود صدا زد : می آیم ! و برخاست تا راه بیفتد ، شارداد گفت : چیزی بخور . وقتی بسا چهراسی حرف زد نه شروع - کدی همه چیز دیگر یاد رفت . شارداد برایش کاسه شورهای - عدس را آورد . فتح چند برخاسته بود تا راهی دفتر شود ، هنگامیکه چشمش به این غذای تازه افتاد ، دو باره - نشست و مدتی آن را با کرسنه گسی که داشت ، چرخانده نگاه کرد و بعد از خانش پرسید : آیا دخترها خورده اند ؟ شارداد که گویی منتظر همین پرسش بود ، هالهاله خشمگین پاسخ داد : بلی بلی ، سهم خود را - خورده اند ، حالا تو کی بخور . درین لحظه سرو کله دختر کو چکش پیدا شد و در نزدیکی ایستاد . شارداد به سبب چپ چپ نگاه کرد و گفت : اینجا چی میکنی ؟ برو بهرون بازی کن . فتح چند گفت : طفلك را نترسان ، بهما چونی بیا و این جا بشین کسی از ای بخور . چونی از ترس نگاه مادرش به بهرون دوید . شارداد گفت : ایبه زیاد نیس برای تو کفایت نمیکند چی رسه که آن را تقسیم کنی . اگر به او دادی بدترین کاری که میتانه در حقش کنی ، از تو خواهد گرفت بگذار بگره ! فتح چند چنانکه گویی با - خودش حرف میزند ، همین مسکن گفت : همه کارها را تمام کرد نام مرا برای چی میخواهد ؟ مسخره گوشت . و بعد چهراسی راکه هسوز

کاتب

توانایی باز کردن ذهنش را با ز باید ه با آرامی در خانه تارکش برای تقربها ، پوست دقیقه روی . چهار پای دراز کشید . هسوز

فردی صاحب پسری نبود . ولی نه دختر داشت . برادری نداشت و ولی دو خواهر زن داشت . پشیزی هم نداشت که پشتوانه اش باشد . طبیبته از آدم مهربان و شریفی بود . از همین لحاظ بود که هرکسی از این شرافت او به نحوی - استفاده میکرد . بالاتر از همه شخص و مظهر شکست در میان دوستان و سرانجام تو میدی و شکست تمام اطراف او را احاطه کرده بود . فتح چند صاحب پسری نبود . ولی نه دختر داشت . برادری نداشت و ولی دو خواهر زن داشت . پشیزی هم نداشت که پشتوانه اش باشد . طبیبته از آدم مهربان و شریفی بود . از همین لحاظ بود که هرکسی از این شرافت او به نحوی - استفاده میکرد . بالاتر از همه



پول نه وي اوله يوه بل خڅه د هغوي پيژندل اوسره بيل-پول گران کارنه دي. پول صده تويي چي به دوه تخمه يي دوه-گونوکی چي يوي هلك اوله يي نجلبي وي ترسترگونکي يي ادې چي د هغوي هريوه بيل پول-وده کوي او لوښي يي. هلکان به فزيکی لحاظ نسبت نجونوته زياته وده کوي او دواړه بيلابيل جامي افوندي. دوي همانونوته بيلابيل د لوبو ملگري او همزولي غوره کوي. د نجونو د نکاوت وده او پرمختگ به ټاکلي عمرکي د هلکانو په نسبت په گرانديتوب سره سرته رسيزي. پاتې په (۸۱) مخ کي

په عمومي پول د دوه گونو زوکړ ورا منځ ته کيدل به د پول لور وپشل شوي دي: لويې هغه دوه-گوني چي له يوې تخمې خڅه القاح کيزي. دوه هغه دوه گوني چي له دوو تخموخڅه القاح کيزي. که څه هم چي بدې باره کي له طبعي نظره څه ويل گران کار دي اونياني زوري باملرني اوڅيرني ته اړه لري. خود لته نواړ و يوازي د دوه گونو د ورته والي او د هغوي د تولنيز ژوند د يو پول توب په هکله چي د هغوي په ادابواو روانسي حالاتو پوري اړه لري، يوڅه څرگند وني وکړو. د دوه گونو د شخصيت او کرکتر په جوړښت کي، اړي اتميزي د يوې مهسې دي. خود دې هسې څنگه محيطي او د تولنيز ژوندانه عوامل هم يي اتميزي نشو گڼلې چي پخپل نښي کي د زياتي باملرني وړ دي. د دوه تخمواو يوې تخمې دوه گوني څرنگه سره تشخيص کيداي شي؟ په دوه تخمې يي دوه گونو کي د پني اوڅيري ورته والي به بشپړه توگه



دوه گونې

تيلفون در خدمت حل

مشکلات طبي

ترجم: رهناب
تيلفون شماره (۴۳۷۰۰۲)
شهر برلين
مشوره براي کمک خودي
تيلفون اقتصاد ۵ برلين
در ماه دسمبر ۱۹۸۶ ه دوساله شد.
ايا اصلاح از طريق تيلفون کمک کردن امکانپذير است؟
طبيعي که در کراسي رهبري اين ارگان قرار دارد و پراتيمک بيست ماله يسي را به صفت داکتر مملکسي سرگذاشته ميگويد:
(ناشناسي (Anonymität) يکي از مهمترين جهات و پيش شرط کار ما شمرده ميشود))

با حالات مشقت بار و پرتکلفي که در آن فقط کوشش بحمل مي آيد تا صبحي را شام کرد و روزي را پشت سر گذاشت ه هر کس آشناست. هر کس مستلزم بيهوده و اندازه يي از تعادل و توازن چه در خانه و چه در محل کار ميشاهد. حالت ايد پالي شايسته وجود نداشته باشد و ولي تمام انسان ها ه ناگزير در دنگيزه يي داشته باشند تا روزي را خوش آغاز کنند ه چيزي آنها را شاد ماني ببخشند و امیدوار سازد. گت و شنود را چي گونه آغاز مينماييد؟
در انسان ها يي که به پيك افتاده کي زرف رواني روه رو استند ه در اکثر موارد چندمين پهرولم با هم چنان گره ميخورد که در گهري او را از آن چه هست بزرگتر جلوه ميدهد. ما ناگزير يرم به پهرولم هاي اساسي يي بپريم. وقتي با آن ها پسر مخوريم ه پيش از همه بايد قبول بقيه در صفحه (۸۰)

شود. اين درس را تجربه براي ما ميدهد که بيشتر پهرولم ها قابل حل بوده و اين صحبتها بسا يکديگر يک آغاز مهسې در زمينه حل شدن مشکل بيمار است. فقط آن چه روي آن صحبت ميشود حل و فصل ميگردد. پهرولم ها رانزد خود نگه داشتن فقط حل مشکل را به تاخير مياندازد و پس...
کي طالب مشوره شماست؟
در قدم نخست تناسب زن ها و مرد ها تفريها مساويست و قسمت اعظمي تيلفون کننده گان در بين سنين ۳۰ و ۵۰ سال قرار دارند.
پس در گهري ها و مشکلات انسا- نها يرا که ميخواهند امور روز مره خو بيشرا با علاقه مندي و موفقانه سپري نمايند به اندازه قابل ملاحظه سويي مي نمايند.
ظالها به اندازه قابل ملاحظه يي متاهل شمر مي سازد.

گذاشته ميشود که در اين اوقات ما با آنها کار پيشرفته و عميق تری را روي دست ميگيريم. انسان ها يي وجود دارند که براي ما هياشان را سالها با خود نگاه ميدارند. در اين حالات صحبت تيلفوني ه اگر هر قدر گسترده و همه جانبه نيز باشد به آنان کمکي کرده نمي توانيد. ميخواهيم از تامين امکانات فريض کمک استفاده نمايم.
آيا تيلفون کننده گان را به مشابه بيماران خودتان تلقسي مينماييد؟
خير ه ما از انسان ها يسي صحبت مينمايم که در بحران هاي شخصيت و ياد ر حالات در گهري قرار گرفته اند. يعني کسانسي که در حالات معيني ه پره پلسم هاي رواني ه طبي و يا اجتماعي شان شدت وحدت کسب نمود است...
هدف ما ست تادرين در گهري به شکل و قايم يي سهم گيريم تا جلو بروز بيماري ها گرفته

شکاکي و ترديد پرمورد مستو- لست. زني راه زندگيش را کم کرده. در رجه اين تيلفون آزادانه ه با جرأت و بدون حجب و حيا ه مسايل داغ و محرم به زبان آورده ميشود. دوانساني که اصلاح ميدهد بگر را نميشناسند. براي يک پانيم ساعت با هم صحبت و گفت و شنود مينمايند يکي از تيلفون کننده گان اظهار مي دارد:
براي يي تفاوت است که چند سال داريد و داراي چي چهره و ظاهري استيد ه مسا له عمده اين است که شما گوش داده و مشوره يي براي ميدهيد ((
پرسش هايي از آمر ايمن ارگان:
زنکه تيلفون تان روزي چند بار به صدا مي آيد؟
۲۰ تا ۳۰ بار هله تقريبا ه هزار صحبت در يک ماه ميشود افزون بر اين ه براي تقريبا ه ۱۵ درصد از تيلفون کننده گان ((اوقات ملاحظه بحراني)) قرار



کله چې به له نيونومي خڅه رخغت شم نو سدا لاسه به ميسی هغه په زړه کې راوگرځيد. د هغه خبرې به مې په زړه کې راوگرځيدې. هغه د وري ژبې هغه د وري ژبې خبرې د ما نوموتوب د نيا نيمگري اوڅو زې خبرې: (ماما ماته ميسی لاللی دې ميسی لاللی دې نکوت) * (ماما ميسی لاللی دې ميسی لاللی دې) کله چې به ماته رانزدې شوی نو بيا به لږ ماته منج بولم. د هغه پلار به مې د هن ته راغی. بيا به مې په نازکو اوڅو ورتونو و نه ووت. له لږ څخه روسته به مې په شونډو کې يوي قمکښی خدا څپه تيره شوه. داسې به مې فکر کاوه چې په خپله د هغه سره خبرې کېم د هغه کوچنی گلاب سره د خان سره به مې وويل: * هوميزيم لاللی دې راوړم مې حتما درته ميسی بيا به د نيونومي دخي دکان ته يوه وړخ چې کله له نيونومي خڅه رخغت شم او کورته راوړم سیدم. د انگر دروازه مې بيرته کړه. مانو د پخوا به شان همان تيار کړې چې گلاب به راشی زه به مې په غميزه کې ونيسم او نکل به مې کړم. داخل به مې نولسز شانه ورتوم. ورته به وایم چې ميسی مې درته نه دي لاللی څو کله چې مې دانگر دروازه بيرته کړه هغه لکه چې نن بيخي ویده وي او زما درانگ وخت مې له ياده وتلی وي. هيڅ رانکاره نه شو. خو کله چې د کور دوازي ته نژدې شم د پوښانو مې گوتمی ولسي دې د ژباړو وړو غږ مې تر

يوه وړخ چې کله له نيونومي خڅه رخغت شم او کورته راوړم سیدم. د انگر دروازه مې بيرته کړه. مانو د پخوا به شان همان تيار کړې چې گلاب به راشی زه به مې په غميزه کې ونيسم او نکل به مې کړم. داخل به مې نولسز شانه ورتوم. ورته به وایم چې ميسی مې درته نه دي لاللی څو کله چې مې دانگر دروازه بيرته کړه هغه لکه چې نن بيخي ویده وي او زما درانگ وخت مې له ياده وتلی وي. هيڅ رانکاره نه شو. خو کله چې د کور دوازي ته نژدې شم د پوښانو مې گوتمی ولسي دې د ژباړو وړو غږ مې تر

لنډه کيسه داسه اسمبل ليکمه

ژبه وويل: (تا خودي ماما يوه وړخ هم د مې ته بري نوسود. هره وړخ ميسی دې اوميسی دې به ايله تاته ميسی راوړي اوس.) بيا به نو زړه به خندا خدا زما خواته راغی. په زنگانه به ميسی کيناست. مابه هم په پيوه مينه د مخ په دواړو خواو نکل کړ. زړه ته به مې نژدې کړ او په سره مې ورته لاس کتر کړ. هغه برما پيرگران و. نه يوازي برما بلکې برتولي کورنۍ ځکه چې هغه مې د پلار يوازينی نينه و ماو موز تولو ورته په پير پير اميد ولله لاسل. پلاری يوي اوسرو او دده له پيدا ايست خڅه يوه يوه نيمه مياشت د مخه به يوه جگره کس لادارک شوي و. جا به ويل ژوندي دې اوډ (هغو) سره بندي دې او چا به ويل به هغې جگرې کس هيڅوک ژوندي نه دي پاتې شوي له هغه راهيسې بياد ووه دوه نيم کاله ووتل خود هغه مې را وژوندي معلوم نه شوه نو په دې وجهه گلاب پر موزه تولو زيات گران و. هيچا به کورکې به هغه منت نه کاوه. تولو ورته له پيرې ميسی گلاب واپه که نه اصل نم خو يې نصيب اله و. کله چې هغه پيدا شو نوموړ تول له اندازې زيات خوشاله شو او د پلار مې يوڅه ناڅه کم شو. بيا مويولي خيرات وکړ او په خيرات کسې د جومات ملا پيرې نصيب اله نيم کينود. خوموز تولو ورته لاسه پيرې ميسی گلاب واپه رنستيا هم هغه د گلاب په شان نکل و. د گلاب په شان يوه وړخ چې کله له نيونومي خڅه رخغت شم او کورته راوړم سیدم. د انگر دروازه مې بيرته کړه. مانو د پخوا به شان همان تيار کړې چې گلاب به راشی زه به مې په غميزه کې ونيسم او نکل به مې کړم. داخل به مې نولسز شانه ورتوم. ورته به وایم چې ميسی مې درته نه دي لاللی څو کله چې مې دانگر دروازه بيرته کړه هغه لکه چې نن بيخي ویده وي او زما درانگ وخت مې له ياده وتلی وي. هيڅ رانکاره نه شو. خو کله چې د کور دوازي ته نژدې شم د پوښانو مې گوتمی ولسي دې د ژباړو وړو غږ مې تر

فوزه وشو. يوه شيبه ودرېدم. د ژباړو سوت نور هم زيات شده او د ژباړو په دې خپوکې دا خبرې مې هم د وړو اورېدل کېدې: (ستا پلار به راشی هغه به ژوندي وي، کاشکې چې ژوندي وي، هغه به تاته په پيرې ميسی راوړي، بيخي زيات ميسی هرڅه به درته راوړي، کالی به درته راوړي، تاته به دستي شيان راوړي، دستي موزېه درته راوړي، هغه وړ ورسره پيوه مينه درلودله، توله وړخ به تيرې وار و راتاووه، تادي خپل پلار نه دي ليدلی، کاشکې چې هغه راشی او تاوړی خومره به خوشاله شې، ته به بري خومره گران مې به دې وخت کې زما په سترگو کې او پلي وگرځيدې، ورو مې د کور وړو بيرته کړ، هلته غلی به کونج کې کيناستم، هغوي دواړو ولکه چې زه مې هيڅ ليدلی نه مې ځپلسو خبرته اداوه ورکړه. هغه به تاته په پير شيان راوړي ته به هغه ته خونه گران مې هغې خپل يوازينی زوي، خپله يوازينی خپله به خپله غميزه کې اچولی و. د سره وينتانوکې مې ورته وړو وړو گوتمی و هلی، هغه هم نن همان داسې غلی نيولی و چې هيڅ فکر نه کېده، لکه چې مورې ورته دخپل تول ژوند کيسه کوي. سترگو يوازي د سترگو سترگوته کتلی او هري خبرې ته مې فوزه وړو او لکه مورې چې دخپلو غمونو تامل موندلی وي، دخپل ممکن ژوند کيسه ورته کوي. بيا نو خوشيې چې شوه، په خيال کې پويه شوه. لکه چې دخپل تير ژوند (او هغه دکورې او واده) وختونه ورو ياد شوي وي. بيا يې په سترگو کې داو نکل يوه خپه تابه راتاووه شوه او څانگې څانگې او پلي مې د گلاب پرمخ غوږلې او داسې نکلېدلې لکه د گلاب په بايو چې سهار مې شينم وريدلی وي. بيا يې يو غل ځپل گلاب سرور کينسته کړ او د مخ آخوا د پخوا يې نکل کړ، ورو مې ويل: ستا پلار به راشی هغه تاته هم نکلې دي، ته به مې ويخي، هغه به تاته په پير شيان واخلي، تاته به دستي موز واخلي تاته به نسقم موي راوړي. قسم موي راوړي، گلاب هم دخپلې مورې غميزه کې داسې لکه گل بروت و. لکه چې

د هغې د غمونو يوازينی تامل وي، او پلار در دونه ورڅخه لري کولی شې. دې وخت کې نور ما په سترگو کې هم داو نکل يوه زياتې شوې او پيرې نو داحالت نه شوزفلسی له خولې مې يوه په زړه شان جغه ووت: پس که بسو د ادم کيسې دې دي وړوکې ماشيم ته مه کوه! زما په دې جغو د گلاب مورې موم برونه وکتل، ورو پدې، له خولې مې يوازي: ا ه ته. * د وړو خپل مخ بلې خواته واپاره. خپلې او پلي مې ژورېه خپل نکلې ياکې کړې، په دې وخت کې مې بيا په يوه قهرجنه لهجه ورته وويل: دې کوچنی هلک سره دې داد غم خبرې مه کوه. موز او تاسې خوتول به غم اخسته يوه اوسو دې هم غواړي به غم اخسته کړي. بيا يې په يوي قمکښی او خواشینی زړه راښه ووييل: نوري داکيسې ورته نه کوم، خسو هسې خوک نه وغم راياندي په پير شو، ماوي چې ده سره خسو خبرې وکړم. بيا يې خپل يوازينی زوي گلاب ته وويل: هغه نه ماماته دې لار نه، تاته مې ميسی لاللی دې. په دې وخت کې ما هم وروغز کړ: راشه که نه، داخل مې درته داسې ميسی لاللی دې چې ته هم وايي شاياس. * خوهغه لکه چې هيڅ زموږ خبرې نه اوړي، بيخي غلی و، يوازي مې د مور سترگوته نکل او پير. بيا يې د مور له غميزې راچکه کس او په خپله غميزه کې مې ځمپلو او د ميسو پاکتې مې په غميزه کې ورته کينود. خوهغه دا ځمپل هيڅ پاکتې ته لاس نه کړ. * همداسې مې په غميزه کې ورسده شو. بيا په پورخت تير شو خوهغه مانه هيڅ شې ونه غوښتل، غلی به ناست و. توله وړخ به مې چورت واهه او سوچونوکې به په پوب و موز تول په دې فکر کې شو چې گلاب بايد له دې حالت نه خلاص کړو او پير ته به خوشالی او مست کې راشی. وروسته له دې يو هلو ځپلو په دې بريالی شو چې دې پيو څه ناڅه پخوانی حالت ته را وگرځوو. بيا په کوچنی زه کله کورته راغلم.

دې به د پخوا په شان په غاړه کې راوړويد. ماما ميسی لاللی دې، نکوت لاللی دې، سيزاللی دې. د گلاب دې خوښی به موز تول په خوشالۍ کې پوب کړو. هغه به وړخ به وړخ وده کوله او زموږ هيلی به غوږ يدي. اوس به سر هغه توله وړخ دانگر په ميسدان په لوبو بوخت و. او کله خوه له نورو ماشومانو سره په کوڅه کې هم له لوبو مشغول و. * يوه وړخ چې له کور د نيونومي په نيت ورتلم. دانگر منع تعلق نه م رسيدلی چې د تلاب غږ مې تر غوږ شو. * ماما ميسی لاله که (په لالی لاله) د مور د راوړ لو خبره خومادې. * خبره وه خود موږ د راوړ لو خبرې به سوچ کې کړم او د مور هغه خبرې مې رايه ياد شوې: * ستا پلار به راشی، ته به په هغه خوڅه گران مې تاته به هغه په پير شيان واخلي، تاته به دستي موز راوړي. پوهل بيا يې په سترگو کې او پلي وگرځيدې، بيرته کورته ستون شم په غميزه کې مې ونيو، نکل مې کړ ورته مې وويل: هغه تاته ميسم لال، موتم لال. هغه بيا په خپله وړه او نازکه ژبه وويل: موتم لاللی! ما هم دده په ژبه وويل: هو! موتم لال، همداسې مې درته لالسم. په هغې وړخ نيونومي ته لار نه شم، همداسې بيارته لارم. د ماشومانو د لوبو خرڅولو هڅې ته ودرېدم. د لوبو تر ټولو ښه موټر سور رنگی موټر مې ورته واخيست د خوراک او د لوبو څښکي نور شيان مې هم واخيستل. په پورخت، بيا ښايسته خوساعته راياندي تير شوې ورو. زړه کې به مې ويل که گلاب د اشيان وړينې خومره به مې ورته خوشاله شې، خومره به مې ساعت بري تير شې. داخل نسود نورو وړوڅو نه په پير خوشاله راوړان دم اوږه مې غوښتل چې ژور کورته ورسيدم. د موټر څخه کينسته شوم بيا ښايسته په پير بلې لاروه. کله چې مې د کور خواته وکتل په پيو تړلو مې سترگې ولگيدې، خپل پاتې په (۸۶) مخ کې

دوسیدہ های جنایی

باد و ضربه تبر

بر فرقتش خدا حافظ گفتم

زنده کی با همه غمهایش - نسبت به مرگ و زیبا و دوست داشتنی است، ولی گاهی کسی عوری اتعاق میافتد که انسان ها آن قدر سنگدل میشوند که نه تنها زنده کی را برای خود بل برای دیگران که در محیط ماحول شان به سر میزنند و ملو از رنج و درد میسازند و در رخا اگر انسان دست به قتل میزند و زنده کی را نقطه پایان میبخشد، میشنویم از - زبان زنی که سرگد شتی را - بر ایم میخواست بلز گوید .

سر اغش را کرفتم و لندا در زندان نزدش مراجعه میکنم تا شاید از چی کونه کی به زندان افتادنش آگاه شوم . با من معرفی میشود و او را کاملاً عادی میبایم و زمانی که در ک میکند ، گزارشگر مجله هستم و میخواهم با او صحبت کنم

از حاضر شدن به صحبت کسی دل میزند . اما زود نظر به پافشاری من دهن میکشاید به گفتار و پیش از قصه جنایت قصه زنده کی خود را این طور میگوید :

یازده سال پیش و زمانیکه بیشتر از دوازده بهار زنده کی را نگذشاند بودم ، سرنوشت مرا به خود خوانده به عقد نکاح محمد دین (ملا - امام مسجد سراج الدین) - مردی که ۲۵ سال از من بزرگتر بود در ایدم . او توقعات نامشروع از من داشت او در - مناسکات جنسی ، از من توقعات بالاتر از اسلامت بیشتر او باشی بیش نبود . . .

همیشه غرق در تفکرات پیچ خود و در فکر هوس های ناسا - مشرکش بود ، ولی من از این توقعات نفرت داشتم . ایمن خصلت حیوانی او مرا همیشه

رنج میداد ، درونم را میکاوید که پرا مرد از من این چنین ارضای هوس میخواهد .

و من باید تسلیم خواستهای - حیوانیش میبودم ، نهافه نسبتاً زشتی هم داشت ، ولی بر اسم این موضوع چندان مهم نبود او اصلاً به من واقفم تو جسه نداشت . . .

آیا این حکم کدام اجتماع - است که زن تا این اندازه تحت تسلط شوهر یا سبکدام مذ هب حکم میکند تا شوهر از خانمش این چنین خواست و خواهش های که از من داشت بکنند .

واقعا هیچ مذ هب و ایمن چنین امری را روا نمیدارد . روشی که او با من داشت واقعا شایسته این نیست تا با حورا نات عورت گیرد ، مرا لت و کوب میکند تهدید به سرک میکند ، واقعا زنده کی را در آن خانه برایم مبدل به یک زندان ساخته بود - زندانی که از آن

نفرت داشتم ، زندانیکه همیشه یک شکنجه گاه بود ، زندانیکه هزار بار بهتر ز زندان است منصور از زندان همان کلبه محقر ما بود کلبه ای که واقعا - داشته هایش یک کلمه رنگه رفته و در دوشک که در آن ها پنجه همچون نان های دسترخوان ما به هیم چسبیده بود ، به چشم میخورد ، اما همه چیز ر آن جا منقور میبود .

کلبه ای که نه تنها مرتب و زیبا بل اصلاً فضای خوش و سرور در آن وجود نداشت . به جز از جنگ و دعوا خانه ما در قلعه غیبی چهلستون بود در یک حویلی کهنه که اصلاً تصور نمشد که در چنین خانه ای انسان ها زنده کی کنند ، ما در آن جا کرایه نشین بودیم .

غیر از من و همسر بدبختم در آن خانه پلوشه و فضل الحق فرزندان ما و بصره پسر اندرم نیز زنده کی داشت .

۲۵ ساله اثتی را به قتل رساند

میزان سال ۱۳۶۲ - بود یکی از شب‌ها زمانی که تازه از کلکتری کهگل بام فارغ شدیم میخواستیم بخوابیم، شوهرم باز همان توقع و همان خواست حیوانی خود را مطرح ساخت. این خواستها درست دقایقی بعد از لت و کوب معالیه میشد. این بار دیگر تحمل این حرف‌ها را نداشتم خواستم با او - تکلیفم را یک طرفه کنم . آن شب مرا بسمارت و کوب کرده بود. برایم گفت امروز من ترا میکشم تو خودت انتخاب کن که همراه ریسمان غرغره ات کنم یا این که به طوری - دیگری با این تیر فرقت را بکشم و بکشم

من که در آن لحظه نهایت - احساساتی بودم و تصمیم بر آن داشتم تا یک روز خود را از شر این او با شر نجات بدهم گفتم اگر مرا میکشی با ریسمان بکشی او رفت و تیر را آورد به بهانه‌های تیر را از دستش میگرم . بسا خود فکر میکنم که چی صورت او را بکشم لذا در فاصله که تیر را از نزدش میگرم پلان کشتن را مطرح میسازم . هنوز به دروازه اتاق نرسیده بودم که دوباره دور - خوردم پشتش به طرف من بود زمانی به طرف شوهرم زمانی هم به طرف تیغه تیر نگر محتم تصمیم گرفتم که او را بکشم تیر را بلند کرده و با شدت بر فرقه زدم . فرق او کاملاً

فکر کردم که شاید او زنده می باشد لذا ضربه دیگری هم بر فرقه حواله کردم و فرق او کاملاً چهار قسمت شد زمانیکه جسدش - به روی خانه سرد افتاد آن گاه اطمینان حاصل کردم که او مرده و با حالتی که بعد از کار به انجام نرسیده بر گردم به اتان دیگری که اعقالم و پلوشه و فصل الحق و بصیر خواب هستند و رفتم تا راحت بخوابم اما بوی خون و وسواس شدیدم مانع میشد. با اعقالم شب را صبح کردم . صبح وقت زمانیکه اعقالم از خواب بیدار - خاستند قصه قتل پدر شانرا برای آنان شرح دادم

پسرانم وقتی از موضوع آگاهی حاصل نمودم از خانه بیرون رفت تا کاکا ها - پیشرا با خبر سازد . وقتی آن‌ها از موضوع آگاهی حاصل نمودند در اول میخواستند موضوع را پوشیده نگه دارند . من از این بر خورد آنها نسبت به خود کاملاً راضی بودم . ولی پسر خاله خشوم از موضوع اطلاع حاصل نمود و پولیس را آگاه ساخت و مسرا

کرد . سرنوشت اعقالم پلوشه و فصل الحق چی خواهد شد ؟ دزد قاتل و روسپی و یا چیزی دیگر ی خواهند گردید .

آیا سر نوشت با زنی که با من کرد با آن‌ها نخواهد کرد ؟ برای این دو گل نوشگفته که بهار زنده کی را ندیده اند چی میتوان پیشبینی کرد ؟

بلی خواننده عزیز مجله آیا با خود گاهی اندیشیدهای که چرا اجتماع ما این بد - بختی‌ها را در قبال دارد چرا همسر ۲۲ ساله بی دست به قتل شوهر ۳۵ ساله اش میزند . چرا شوهرش را بی رحمانه از بین میبرد چرا دامین این چنین ازدواج‌های قبل از وقت بر چیده نمیشود ؟ چرا فامول‌ها یعنی پدران و ما - دران خود موجب بدبختی

همه چیز از عدم توافق میان زن و شوهر آغاز شد

چرا پدران و مادران . به خاطر بر آورده شدن هوس و ارمان شان زنده کی دیگران را تباہ میسازند ؟

زنده کی دو موجودی که از هیچ لحاظ با هم توافق روحی ندارند و حتی از لحاظ حسن هم فاصله نامناسبی دارند .

واقعاً زمانیکه زنده کی مشترک آغاز میسازد باید هر دو جانب با همدیگر هم عقیده بوده و با هم توافق روحی داشته باشند . هرگاه چنین نباشد نمیتوان زنده کی را مشترک ادامه داد و امکان آن مسرود که زنده کی مشترک مانند یک تارسیار خام بگسلد .

چرا این گل‌های نورسیده‌ها که میخواهند بشکنند به دست خود آنها را پر پر کنند ؟ چرا نمیکند از جوانان خود شان همسفر زنده کی خود را انتخاب کنند تا از طرفی - زنده کی ساده و پر سعادت را سپری کنند و از جانب دیگر دامن این قسم جنایات از - اجتماع‌ها بر داشته شود .

به امید آن روز که تمام جوانان ما در فضای ملو از آرامش به زنده کی خود ادامه بدهند و بتوانند همسفر زنده کی - شانرا خود شان انتخاب کنند و دیگر هیچو قتل‌ها رخ ندهد .

دو نیم شد. عضلاتش به پسرش آغاز کردند .

وقتی متوجه این حالت او شدم . کس وارخطا، گردیدم

دستگیر کردند ولی از کورده خود پشیمان هستم

زندانی بودنم به سرنوشت اولاد‌هایم صدمه وارد خواهد

روز دوشنبه ۱۳۲۴ خرداد ماه



اسماحبه از حسینا حافظ

موسیقی عشق من است

هرگاه تدریس در لیسه موزیک ادامه می یافت پرابلمی در ساحه موزیک

به سلسله سابق امروزه چگونه سیقی کشور دید نمی شد

آموزش منظم موسیقی کلاس عالی پرابلم ها در ساحه موزیک است

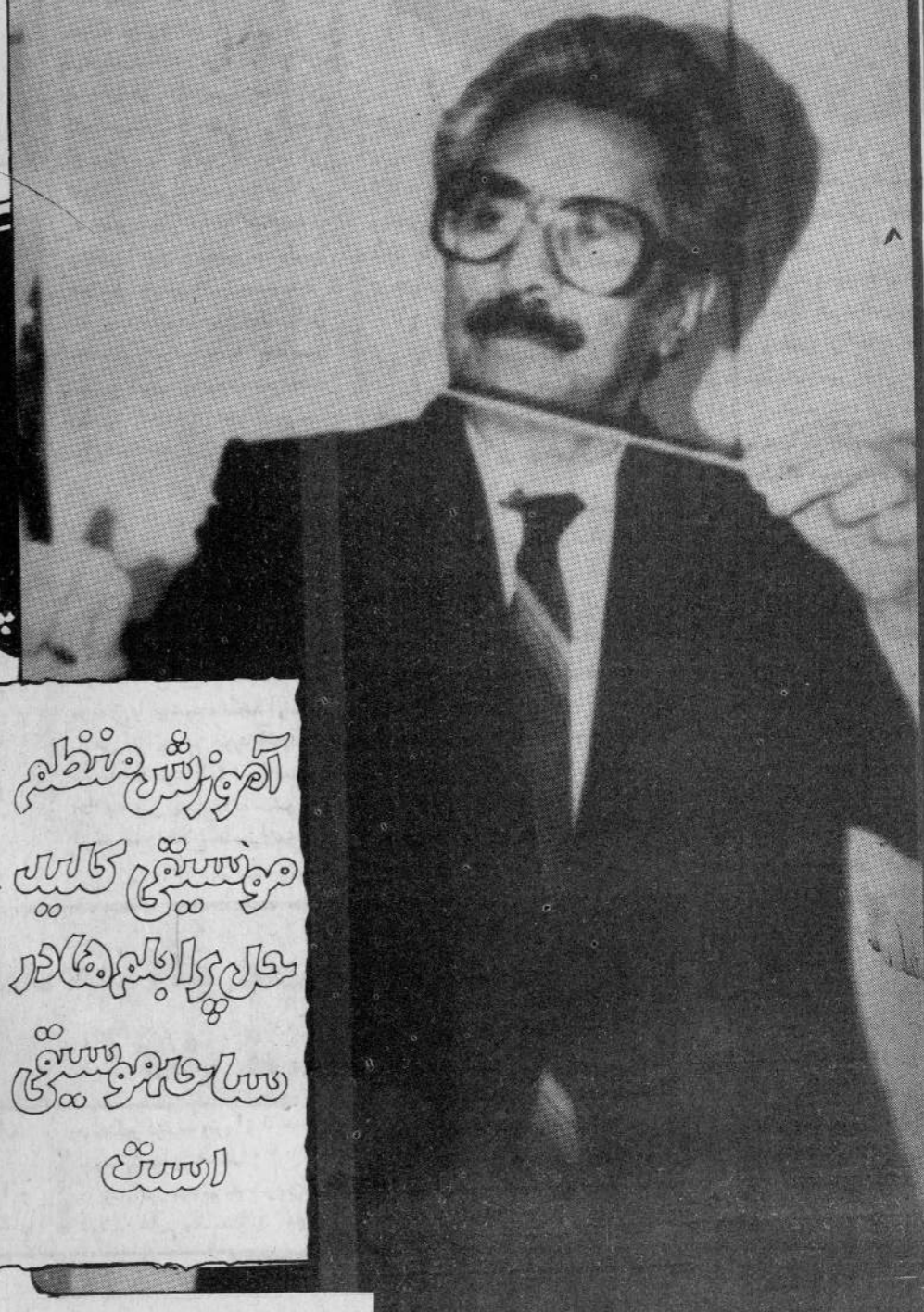
استاد محمد سلوم جرست - نامیست آشنا برای همه ذوقندان هنر موزیک کشور. برای آنکه بهتر و بیشتر با همه کار کرد های استاد در ساحه موسیقی آشنا شده باشیم - صحبتی با ایشان ترتیب دادیم. ایم که خواننده گان عزیز مجله را به خوانش آن فراموش نکنیم: * می خواهم خوانندگان مجله شما را بهتر بشناسند؟ - شصت سال قبل در یک خانوادۀ روشنفکر در شهر کابل زاده شدم. طفلی بی نوم نبودم که از محبت پدر محروم گشتم. بعداً بنا بر نداشتن سر پنامو روزنه امید روانه دارالاعطای

(هر روز نگاه اموزی) گردیدم. بعد از اتمام دوره ابتدائیه بنا بر علاقه خاصی به هنر موزیک شامل مکتب موزیک انجمن شدم. باید یادآور شوم که هرگاه تدریس در مکتب موزیک به سلسله سابق ادامه می یافت امروزه هیچگونه پرابلمی در ساحه موسیقی کشور وجود نموداشت. زیرا آنوقت تدریس در لیسه موزیک زیر نظر استادان مجرب ترکی و صاحب نظران موسیقی کشور پیش برده می شد. * شما لیسه موزیک را با فراگیری کدام رشته ها به پایان رساندید و بعد ها چو وظایفی را به دوش داشته اید؟ - لیسه موزیک را در رشته های

ترنیت و ماندولین با موفقیت به پایان رسانیدم. در سال ۱۳۲۴ عشویت آرکستر حربی - پو هنتون را کما می کردم و در آرکستر ترنیت می نواختم. همکاری ام با رادیو در سال ۱۳۲۶ با نواختن ماندولین آغاز کردم. در سال ۱۳۲۲ یا ایجاد آرکستر جاز رهبری آنرا به عهده گرفتیم که در اوایل کار آرکستر هشت نفره عضو داشت و بعد ها شمار اعضای آن به ۲۶ نفر رسید. با تشکیل آرکستر بزرگ رادیو که آمیخته بی از آلات موسیقی شرقی و غربی بود رهبری آن را نیز عهده دار گردیدم. این آرکستر از کیفیت خاص هنری برخوردار بود که پارچه های ثبت شده آن تا هنوز شنونده گان زیاد دارد. آرکستر بزرگ در آن زمان کار پس مهس را که در ساحه موسیقی انجام داد همانا (Notation) نوشتن آهنگ های فولکلوری

افغانی بود که آن را به شکل هارمونیزه تهیه و ثبت نمودیم که به این ترتیب دو صد آهنگه فولکلوری به اساس نوت ترتیب و انبیاال نشر یافتند. * موسیقی برای شما چه گونه مطرح است؟ - عشق به موسیقی مرا واداشت تا نسبت به دیگر شغوق آن را برگزینم. * می خواهم بگویم که موسیقی عشق من است. * شما در ثبت آلات موسیقی خود را چو گونه میابید؟ - خود را فقط در همانجا می یابم و سرا پا مجدوب موسیقی می گردم و از آهنگها لذت خاصی می برم. * بهترین اوقات زنده گی برای من زمانی است که خود را در مقابل آرکستر و یاد رعب آله موسیقی میابم. * هژا شیرات عاطفی زنده گی در

کارهای هنرمندان شما چو گونه است؟ - زنده گی عاطفی من صرف در یک سخن شامل زنده گی هنری من است. * نخستین بار دست شما چو گونه با آله موسیقی پیوست گرفت؟ - بار نخست که ترنیت را به دست گرفتم برایم خیلی دشوار بود. زیرا در اجرای نواختن آن صرف نظری بود. نستم مگر آن را از هیچوقت فراموش نخواهم کرد که در ختم مکتب روزی در یک کسرت یک پارچه ترنیت را نواختن صاف اجوا نمودم که سر معلم آن وقت با حیرت به طرف منگریست که پسر بچه ۱۲ ساله چو گونه به این زیبایی می نوازد؟ بقیه در صفحه (۸۰)



سخنانی با کمیدین برجسته

حاجی محمد کامران

شاد بودن

شاد کردن



او را در پایان يك نمايش بهتر ميشناسم . از محفل جشن يك آمر بر ميگردد :
 مدبروم معاون شوم معاون شوم
 مامور شوم ماموروم او اوس پياده
 او را بارها ديده ام اما نه آن چنانکه در ستود يا پرده مهبتم .
 وقتی با او از نزد يك حرف و سخني داری و در او نا گفته هایی را ميخوانی و -
 موشنوی که روی ديگر يك نمايش است .
 روی نمايش واقعي -

که هنرمندان و شايسته ترين افراد جامعه و اجبر انسدو اجبر به معنای ظاهري کلمه روشنترا از توضیح دو بار ماست و اما هنرمند اجبر نیست و نباید برخورد نسبت به او چنين باشد .
 وقتی دوشمزی در فلسف کا رويکنده برای او با نهایت احتشرام با لا ترين حق الزحمه را پاکت کرده با دودست تقدیم مبدارنده اما زمانه که کامران

- مثل روز هایی که پولدار هستم اما کسی راحت تر .
 * چي وقت پولدار ميشاشيد؟
 - همچوقت و چون بيمست سال پيش هم همین معاش را داشتم و حالا هم همان معاش است .
 * چي وقت پيش اولاد هشا بسهار کم آمده ايد ؟
 - همیشه پيش تمام خاندان خود کم هستم . البته خودم نه و بل جيب هایم .
 * چند يار جانی داريد و

چند يار تانی ؟
 - والله هرکس به غم جان خود است نميدانم کدام يارم نا -
 نیست ، چراغ در تانوايس ها همي نان نیست و اما اکثر دوست هایم يار چانی هستند .
 * با کدام هنر پيشه معروف دنيا حسادت داريد ؟
 - دلم ميخواهد هنر نمند خوب وطن خود باشم به خاطر همین کار مکتب را رها کردم اما با کدام هنرمند خارجي حسادت ندارم .
 * گاهی دلت خواسته چاري - چا يلين باشي ؟
 بقيه در صفحه (۱۰)

هنر است ،

حکمتروالاستر



زنده نی سیمای هر هنر نمند .
 چنين است نقش که با سردم حرف ميزند و ميخندد و در -
 نقشی که با خود سخن دارد و ميگريد .
 در جامعه ما برخورد ها دارای صورت ها و گونه های متفاوت است . آن چه دقيق است و اين است که هنوز بسیاری ها به کار هنرمند ارزش دايل نیستند . هنوز حتی برخورد های اداری با آن ها برخورد های قرارداد است . و چي بسا که نام هنرمند در فهرست اجبران درجه دار - برای پرداخت معاش نوشته ميشود و چي درد ناک است

نمايشنامه بی را پيشکش ميکند و پايان ماه برای او صرفاً معاش يك اجبر را مهورد از قد آنها کسی پر سيده است که چرا ؟
 ميخواستيم با کامران حرف های داشته باشيم او را برای چنين صحبت دعوت کردم .
 به تقاضای خودش فضای صحبت را کميک نگهداشتيم من پرسيدم :
 * ترازيك ترين خاطره زندگي تان را بهان کنيد ؟
 - برای يك مثل چي چيز بالاتر از اين ترازيك خواهد بود که نه نمايش باشد و نه بهننده .
 * روز هایی که مفلس هستيد چي حال داريد ؟



استادان غیبی

لسان الغیب حافظ ، استاد شعر محفلها
سخن دانسته گفته ، در معانی ، نقش هر دلها ؛
باین معنی " بده ساقی " می ، در صدر میخانه ؛
(که مرد افکن بود زورش) انیس حل مشکلمها ؛
نکو ، در معرفت خوانده است ، هشیاران صاحب دل
یگانه شعر زیبای ، که پار آورده ، " واعلمها " ؛
مروغ اشعه ، الماس ارزشند زینبندیده ؛
بیشم نیک سنج ، " نیک بین " دیده است عاقلها
زدست ساقی مجلس " شراب ارغوانی " را ؛
بگف بگرفته " مستانه " شهیر کوی بسملها ؛
از ان روز یک آدم ، پا بروی خاک بنهاد ، ؛
زمهر آفرینش ، " عشق " بر پا کرده منزلها ؛
خمار زنده گی ، در رک رک انسان ، جهد هر دم
فتاده در تلاش عمرو ، وا کرده است ، محملها ؛
بر پیر معان ، بنشسته ، صبی میگساران مست ؛
که گوید ، شعر نغز دلپذیر ، استاد مقللمها ؛
مراسرور ، نیست آن صبح " حافظ وار " تا گویم ؛
الا یا ایها الساقی ، ادر کاسا ، و ناولمها ؛

پاک بینی

دیدم بچشم ، دیده ، روشن صفای خویشتر ؛
زان نور دیده ، دیده ، دیر آشنا ی خویشتر ؛
در غمزه ، دیده دید ، بدیدار مهر جوی ؛
دیدار نور دیده ، شیرین ادای خویشتر ؛
از دیده ، دیده بود بمهر دو دیده یی ؛
دیده که دید ، دیده ، نور ضیای خویشتر ؛
نازق دو دیده ، دیده ، آن نور دیده را ؛
پا کوزه دید ، دیده ، عشق بهای خویشتر ؛
مسرورم ، از دیده ، زیبای یا وفا ؛
در دیده ، دوخت ، دیده ، مهر وفای خویشتر ؛



تلوسه

زړه مې پاریدلی دې د مینې سر ولوته
 بکه ناکراره د شونډو بنگو لوته
 گوره د ساقی په دغه وچه بیاله خه وکړم
 زه چې تری ناستم د جامونو تشو لوته
 فکر مې په سر کې راته نوي غوغا جوړه کړه
 عقل یافې شوي دې د غرونو سر ولوته
 هیلې مستې شوي دې د مینې په نشه باندې
 مته مې افغان شوي دې د تورو چلو لوته
 وینه سیلابی شوه په رگونو کې خبې وهری
 غم لیونی شوه د مرجلو ماتو لوته
 ماخو تر بیرونو د بریو کرښې وایمتې
 بیامې زمانه خته رابولی آز مایلو لوته
 خدای په پسرلی کې به دې وچو وچو د بنسو
 سترگی انتظار دې د گلونو غوږو لوته
 د پری مې ناخوالې د ساره زمی لیدلی دې
 زه چې هوسیزم د وختونو بدلو لوته
 سړي غوتی دې وگوري د ونو په گلخانو کې
 ((خیال)) که تلوسه لري د نوي ژوند لیدلوته

غم فروا

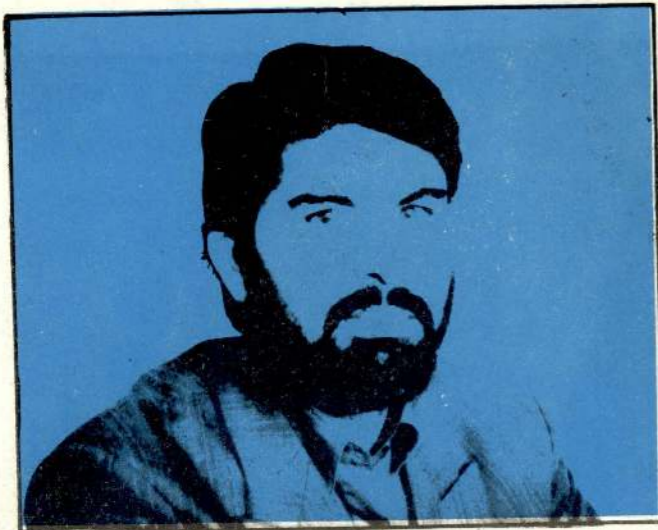
گل شیفته عارض زیباى تو باشد
 سنبل گرو زلف من ساری تو باشد
 ای آنکه به عشق تو غم شهره آفاق
 در کشور جانم همه غوغای تو باشد
 رفتی و پیت فافله اشک روان است
 بگذار که این سلسله در پای تو باشد
 با هر قدمت دیده گریان بود همسراه
 پشیمان من و نعل قدمهای تو باشد
 دیروز من اندر غم امروز تو بگذشت
 امروز غم من غم فردای تو باشد
 هرگز در دل برون غسرت نه کشودیم
 این قلعه در بسته فعد جای تو باشد

لونگ

که مې کیناستې به حواېی خنک په خنګه
 بیادې شمه ستا په مینه کې ملنګه
 ستا په شونډو کې چې شته دې کیم خمار
 نه شراب هسې مست لري نشه بنگه
 اننگوته دې چې گورمه دلبره
 راپه زړه شی د بهار د گلورنګه
 چې چې زه په بوید وسره مستیزم
 ستاد زلفو خوشبوی ده کهه لونګه
 زېر زینتلی لکه بانه د خنګه زان شم
 چې په مې وسترگومې گوري درنګه به درنګه
 زولنې مې د زندان فکرتیه راښی
 چې دې واورمه د سرو بنگر یو شرنګه
 په زړمې د ویر توري لري بــرــوزي
 چې اوریل دې شی په سپینه خوله راپنګه
 که زما په سره شی ستا په مینه
 بیادې هلته شم السوي لکه پتنګه
 زه لا هغه ښه مین یمه ستا خونیه
 چې له ((خیاله)) سره سوله کړي که جنګه

لب خاموش

تا باده لبان ترا نوسر میستم
 خم شراب مې شوم وجوسر میستم
 با یک نگاه مست تو مستانه موشم
 پند آنکه جان خویرم فراموش میستم
 پیچم به دور قامت سرو تو عشقه سان
 یعنی که قامت تو زکل پوسر میستم
 یا میکشم به بره برو دوش ترا به جان
 یا جان فدای آن برو آن دوش میستم
 در محضر رفیب چه زندانه با نثار
 راز و نیاز باللب خاموش میستم
 خاموش از وفا حت واعظ نشسته من
 او خوشتر به آنکه یاوه او گزرم میستم
 ایدل من تو شوه زشبهای انتظار
 روزی ترا به یار هماغوش میستم



ارمان روی پرده آمد



ارمان گفت:
 فیلم ارمان در مدت سه سال و دو ماه تهیه گردید یعنی وقت زیادی را در برگزفت آن هم نسبت به بعضی معضلاتی بود که ما نتوانستیم فلم را در وقت کم تهیه نماییم.
 فلم ارمان حتماً کسی و کاستیهای دارد که امید وارم از طرف صاحب نظران نقد شود تا متوجه کسی و کاستیهای فلم شویم و همچنین اگر آنان متوجه بعضی جهات دیگر فلم نشده اند من برایشان در زمینه معلومات بدهم.
 افزون بر آن درین فلم هنرمندان مستعد و موفق کشور عبد الله صمدی عادل له ادیم فرید فیضی جان - محمد یکتا، میرویس پتنگ، شاه - محمود، شارق، مرتضی باقری صمد نظری، زلیخا نخری بود یگران نقش افروزی نمودند. اند. سناریوی فلم از مرتضی احد ژوند و خود میا - شد که کارمونتاز و صدای برداری آن توسط نورالله ملتفت صورت گرفته و میزابوبکر هاتف امور تهیه آن را پیشبرده است. کارموزیک این فلم را محترم شاد کام به عهده داشت و قادر طاهری فلمبرداری موفق کشور فلم ارمان را فلمبرداری نموده که من از آن هاشناس گدانم.

کنسرت وداعیه الطاف حسین



آینه ها و نقش

قرار است درین اواخر هنرمند خوب کشور الطاف حسین فرزند استاد سرآهنگ بنا به دعوت مجامع فرهنگی هند وستان هانم آنکشور گردد. به همین مناسبت کنسرتی ازین هنرمند از سوی اتحادیه انجمن های هنرمندان واداره هنر وادبیات رادیو تلویزیون در تالار لیمه استقلال راه اندازی گردیده بود که شمار زیادی از علاقه مندان و صاحب نظران موسیقی کلاسیک در آن اشتراک نموده بودند.
 اینکه الطاف حسین در هند چه انتخاراتی را کبابی خواهد کرد حرف نیست که بعد ها روشن خواهد شد اما ما امید داریم الطاف حسین این پگاه جرافد ارکست پتیاله یکبار دیگر فوای راد هند برپا کرده و در نباله هنر پر با هنرمندی خویش به امتداد بکشد.



ناهد استیسات فلم بردار
 اواخر بهار و پیشه جوانیه درین کارها پیش جنبان گفت: در این ایام وظیفه من است تا به کارهای چهارماده مشغول باشم و در کارهای شوق آفرینان نیز به عنوان جوان تحت نظر من است. در این ایام وظیفه من است تا به کارهای چهارماده مشغول باشم و در کارهای شوق آفرینان نیز به عنوان جوان تحت نظر من است.
 در این ایام وظیفه من است تا به کارهای چهارماده مشغول باشم و در کارهای شوق آفرینان نیز به عنوان جوان تحت نظر من است.
 در این ایام وظیفه من است تا به کارهای چهارماده مشغول باشم و در کارهای شوق آفرینان نیز به عنوان جوان تحت نظر من است.

جوهری چاوله: خاطره های من

من حرف هایم را از موقف فعلیم می آغازم. همفکر میکنم که من دختر ساده لوح ولی پسر تلاش هستم که بدون فکر کردن به کلی زیاد سخن میزنم. گاهی در باره ام میگویند که من بدون کاربرد واژه های مناسب فقط همین را بلد هستم که بگویم و بخندم. اما وقتی مرا از زبان خودم بشناسید در خواهید یافت که از همان آغاز یک نوع بیوانه گی (حتی در دوران - بقمه در صفحه ۹۰)

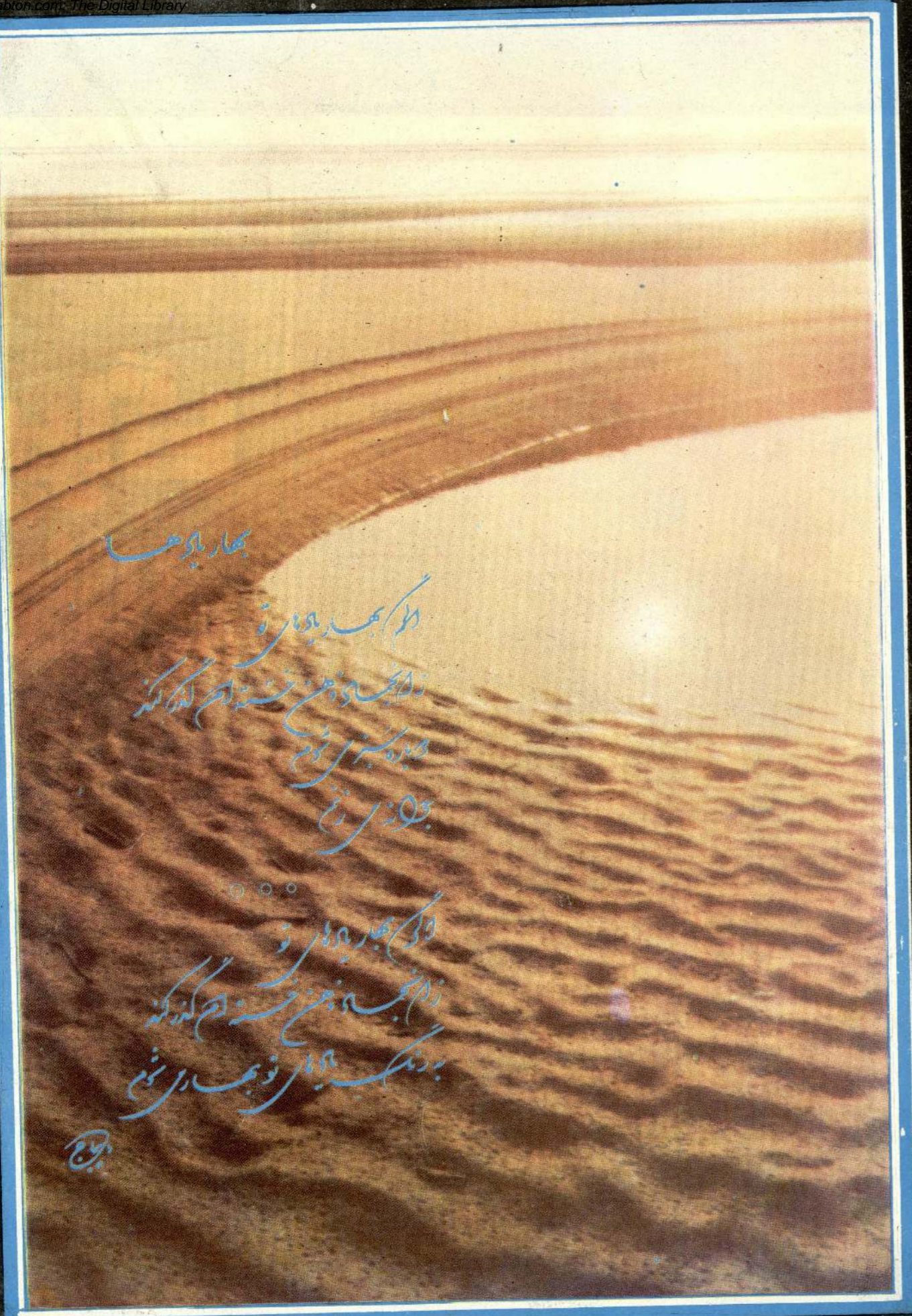
رحیم غفاری به زیارت رفت



درین اواخر خبر شدیم که رحیم غفاری غزلخوان و قوالی خوان خوب کشور ما عازم هند گردید. هدف ازین سفر زیارت اجوسر شریف و تحویل بیشتر در رشته موسیقی کلاسیک می باشد.
 رحیم غفاری از جمله هنرمندانی است که آواز کیرایش همیشه عرس ها و محافل خانگاه را گرم میساخت. مادر جالیکه به رحیم غفاری موقعیت آرزو می بریم امید داریم روزی با آماده کسی بیشتر برگشته و هنرش را دوباره در خدمت مردم قرار دهد.
 م. احمد



حمیدہ نیوا



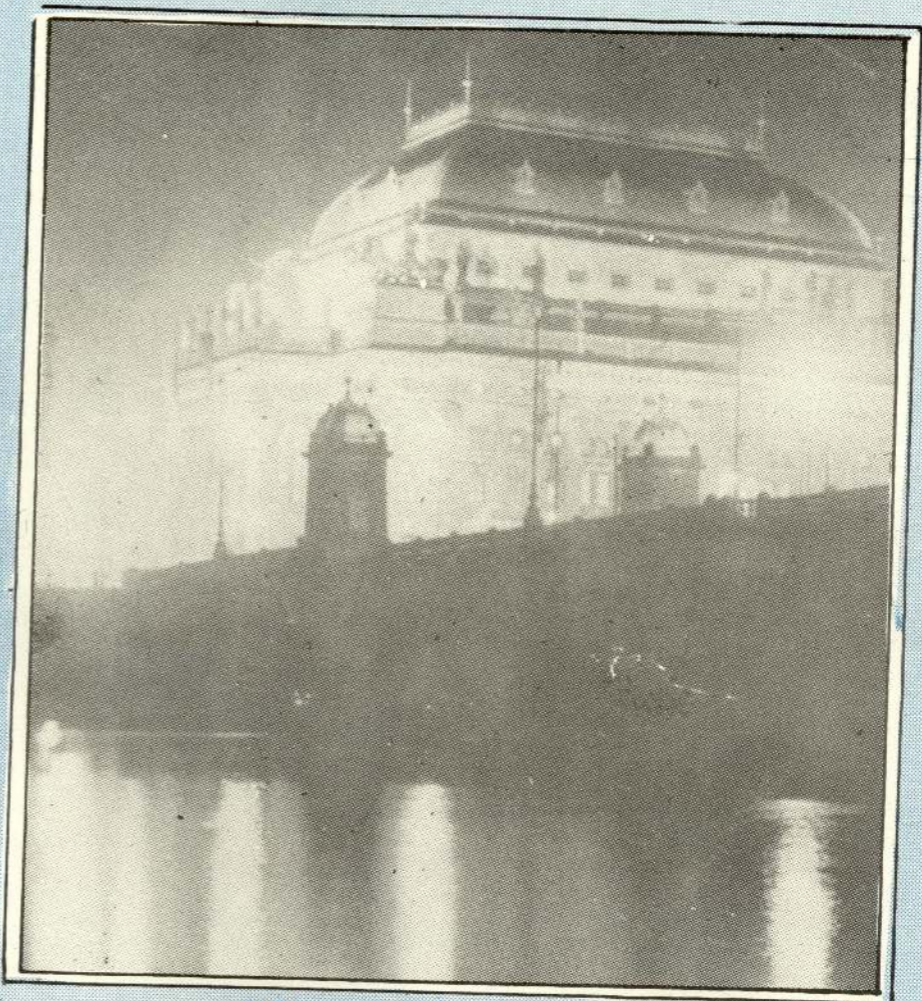
بھاری بوسہ

دل کی بھر پور تڑپ
زبان کی ہر جھنجھکی سے تم کو یاد رکھنے
وہ بوسہ سب سے بڑھ کر
میرا دل ہے

دل کی بھر پور تڑپ
زبان کی ہر جھنجھکی سے تم کو یاد رکھنے
بہتر ہے یہاں تو بوسہ ہی ہے

پہلو

پراگ یا طلایی ترین شهر دنیا



پراگ چشمگ انسانه بیست که (ولتاوا) ی پیر، این خنیاگر سازهای جادوی باسراکتستان لطفش بر بستر تارهای طلایی، آن کودک آسمانی تین ترانه ها را میخواند و این خنیاگر پسر، جان تندی را بر پیکر پراگ میدماند که نوزاد نیست که معمراسته (ولتاوا) درست از قلب این شهر میگذرد و شعرا شور و هستی بیشتر میبخشد و توگهی مردمانی که این طور باعجله این سوآن سومروند و امواج لجل میخسته آفتاب

که بر پیکر شهر ریخته اند. این تیش، همان تحرک و جان پراگ است که از همسده لپو بوشتنا (لیپوشنه) به گونه زیست پیاپی برانده، در سرتود کیوتران و پاپین طنین ناقوس اور لوی، این عجایب پنجمین دنیا همواره حضور داشته است. درست زمانیکه عقربه های رقص در بستر زمانه ها چندین سده را نیز پشت سر گذرانند و در دایره سالنهای اور لوی، سده یازدهم استفسر عجز گرا در ک

چشم برهم زدن، میزبان شده، ناید پد گردید، فقط همان لحظه است که طنین ناقوس خاموش میکنند. توگهی اصلاً آن را نشنیده ای. گاهی که معما عقربه عقربه اور لوی را روی هر نواز. به میزانی نشسته و سپس از سروز گذر ناید پد میشود، هر چند که نشسته گی نیدارد. باره اش را احساس میکند و سری میچیناند که موجب خلقی است. وقتی بی خیال در کوچه ها و سنگفرش های پراگ کهنه که هنوز هم در حیات موجود زنده ها در تقاضا حفظ و نگهداری شده خود را رها میکند، آفتاب را در نشست و خود را در دنیای کاملاً در گونه بی میباید و پل چارلس کارلوف میرسی جایی که به معیادگاه عشاق معروفست. اندکی بعد در سپهر ناحیه کوچک به ((خرابا تا)) پراگ میرسی - به خرابا تیکه ((حافظ ما)) آن را کوچکه زندان میخواند. و اگر بایده. گان جانت به آن نظر بکنی آن ها را خراباتی میباید ملامال از ترنم ساز و سرود و شور و مستی میزه خرابات و خرابات نشینان در آن جا موسیقی، ادب و هنر مقام دیگری داشته است. کانتوز و اتور پراگ، اکادمی عالی موسیقی و هنر پراگ، اکادمی صنایع و هنرهای زیبا، مکتب رقص در گوشه شمالی این ناحیه. کوچک بابنا های مظیم معماری کلاسیک این ((خرابا)) را در نگاه اهل ذوق و شیفتهگان هنر و ادب به قبله گاه عبادت تبدیل کرده است و درست در همین جا ((خانه هنر)) واقعست که هنر برهبران و والاه گان موسیقی را در هر فصل به عبادت و جماعت میزدند که در آن از موسیقی آوازی تا ترنک سازها برده ها، از تک-

خوانش تا سرود های گروهی همه را میتوان با گوش جانت بشنوی و به سخن دیگری نرهنگ تمدن یازده سده را میتوانی در این قاره کوچک کشف کنی. از کسرت های باپ تاجانوز کلاسیک همه همه را در جشن موسیقی چکوسلواکیا و جهان بنم (فستیوال بین المللی بهار پراگ) که همه ساله بتاريخ ۱۲ می به خاطر گرامیداشت بزرگمرد و یکی از پیشوایان موسیقی چک (سمیتانا) با اشتراک و همگویی شفته گان و دست اندرکاران موسیقی برگزار میشود میتوانی بیای. این فستیوال آوازی دارد با ((سفونی)) بار مند و بلند مقل ما و لاسست (مهن من) ب. سمیتانا. در گرد و نواحی این خانه و کنار نردبان ها و صفحه های سنگی مقابلش هنوز هم گرد قدم های نرهنگیان و نوسین های سده های دور را در خود حفظ کرده و هنوز که هنوز است ترنک رنگ پییده. سازهای زاکه از دور های دور از همین خانه بلند بوده به خاطر دارد. در اطراف آن خانه دختران و پسران جوانی را میبینی که فرق در - تصورات و آرزوهای جوانی به دیواره های سنگی آن جایی خیال تکیه داده منتظرند تا از خون رنگ رنگ این کسرت ها چیزهای بهره ببرند و به زندگی خود رنگ دیگری بدهند. اینجا جفت های رانیز میباید که فال تک زنده گی آینده. شانرا در گذراندن شام های موسیقی (خانه هنر پراگ) میگیرند و در امواج بهکرانه موسیقی که پیام آور زندگیست و عشق، آینده خود را میسپارند. پراگ و موسیقی نمیتوانند از هم دور باشند، زیرا

پراگ، موزارت را میشناخت موزارت سترگ را، بزرگمرد و تساور وجودی از موسیقی کلاسیک را که امیراتور جهان لطف تین رشته های عاطفی انسانی و حکمران کشور روح و روان بود. در کوچه قصه گوی و انسانه برد از پراگ کهنه بیشتر شام های بهاری و پاییزی را دوست داشت و زمانیکه در گردن میبندم، آرزو میکردم ایکاش همین دو روز، مارتینی، سمیتانا، موزارت، واکتر، برامس و امیراتوران مسلم دیگر موسیقی پس از ترن ها خواب دوباره زهر پرترنگ پییده. قندیل های کلاسیک که در دیواره ها و کنار سنگفرش های این جاده ها همسخت، زنده میشدند و ترانه ها و سرود هایشان را از سر میگرفتند و من به معمانسی نور و فضیلت خداوندی میفرستم و رازها و نیازها میکردم و از آن نفس های بسیار میبردم و آرزو میکردم ایکاش لحظات آن شام چنان جاودانه میشدند که در پیکر کوچک یک ماه، یک سال و یک قرن نمی گنجدند. اما درخ و درد که پییده فرامیروند و تود پیکر در آن جهان نیستی. تو آن گاه پراگ را در سیمای روزش میبایی - سیمایی که فقط تیش، حرکت و تلاش را می شناسد. . . .

پراگ رانام های متعدد دست از جمله پراگ طلایی، پراگ چند برجی، پراگ موسیقایی و هنر و فرهنگ که همه ساله سیاحان را از تنم جهان به سوی خود میکشاند روزانه چن تعداد لفر. هندسه کمره عکاسی و کسره سیمانیست که به سوی قاصت اسطوره ای این شهر زیبا متوجه نمیشود. هر کدام قدم و بالایش را از زوایای گونه گون و دلخواه مودل میگیرند. پایان

شامهای موسیقی پراگ فال نیکوست برای رسیدن جوانان به هم

خاطره نخستین

در اکتوبر سال ۱۹۵۳ در قصر زاده آباد بند برای بزرگداشت و شادمانی پرهیاد شاه سی و هشتمین سالگرد تولدش را جشن گرفت جنرال سعیدی و بسیاری اصران د پرتگال در مقابله علیه مدعی قد اگاری نشان داده بودند یکجا باخانم هایشان از معنائی بند برای س کردند.

اتوسفر کشور برای سعیدی که در تهران تازه آغاز میشد، مساعدت شده بود من برای نخستین بار خودم را به عنوان شعبانوی واقعی حقایق کردم.

دوست قدیم دکتر طباطبائی حقوقی فامیلش را دریافت کرد. همچنان خاله فرخ توانست به وسیله من دوباره به دیار راه یابد و به عنوان یکی از مرفه ترین زنان خدمتگزار به دیار به وظیفه پرهیز از خانه را که شغل اصلی زندگی او بود که هرچه به مشکل فارسی می فهمید به عنوان دستیار برای من فرستاد. او به او امر خوب گوش میداد. گاهی منحصراً خبرنگار برای من کار میکرد. در این میان دکتر عبداللہ انتظام وزیر خارجه جدید ارتباط با انگلند را از میان گرفت. معاملات تجارت نفت با خارج درباره روی دست گرفته شد. واشنگتن برای حکومت سعیدی یک کردت خاص ۴۵ میلیون دلاری داد.

پانسی سعیدی پیکر اتور طرح مود بانس، لباسهای مارامید و خست و دیوارهای اتاقها را به سبک دیار لویی شانزدهم زینت داد. دفتر کارشاه و اتاق خواب با جادیدترین موبلها آراسته شد. به استانی ((تولی)) و ((رونی)) سکرتزهای من مقرر شدند. ماهیگیری که هنگام اقامت در رحیمه کسپین اورامیشناختم برای من به تهران یک سگ آبی فرستاد. شاه با این حیوان بخوبی زیاد خوش کرده بود. ظفرها خودم به سگ بچری ماهی تازه میدادم. از بخت نیک مادر بربرویلا یک حوض آببازی داشتیم. از آن جایکه مافقط زمستان ها در تهران میبودیم کمتر از آن حوض کار میکردیم. زمستان ها در آن آب گرم رها میکردیم و از فاصله چند متری خود را برتاب میکردیم. آن وقت ما با بسیار خوش می کردیم. به ویژه و الهیال به سوی قلعه آلبیز برای سکی بازی می رفتیم. تابستان ها گاهگاهی به امتداد سواحل کسپین قایقی های خود را می راندیم. نام یک کت در نظم امریکایی سکی روی آب راندیم که برای ایرانی ها بسیار زیاده و جالب بود. از اجتناب و سکی باز روی آب را طلبیده بودیم. من و شاه تمرین این ورزش را می نمودیم. غالباً با استفاده از طیاره به میله های کوچک می رفتیم. شاه بهلوت خوبی بود و همیشه پیش فرمان طیاره دو ماشین بیکرات خود قرار می گرفت. دوستان هم پارتی ماکه غالباً جوانان بودند. زیاد بودند از جمله سعید، جبهه و قبا و بختیاری باخانم های پلن از معنائان عزیزنا یکی هم پروفیسر عادل بود. معروفترین جراح ایران، همچنان فردی سسریکی از نخست وزیران قبل، آنان با کتیبه بهی و فرزندان که فرانسیسی الاصل بودند از وچ کرده بودند. دوستان دیگر هم سفر مادر در فرج قبا مهدی و قد امضای به نازی بود. مهدی برادر زاده ملیونر شهسور نازی بود. من جامه های چین (دی. ا. ارک) می پوشیدم. نیکو نشین می کردم. به حدی که بسیار مردانی که هنگام ورزش با قطعه بازی با من میبوندند. بدون آنکه موقعیت را درک کنند برای رسمی دعوت می نمودند. بسیاری وقت ها حتی شاه نمیدانست من کی استم برای بلند رفتن برستو من شاه یک نشان افتخار را که به نام (نشان شرف) از سنگهای قیمتی ساخته شده بود. منظور کرده بود. من این نشان را برای بسیاری از داخل و خارج تقاضی می کردم. رضاشاه فاصله کرد که برای من تاجی آماده بنماید و نامن بسرا می انتخاب جواهرات آن به بانک ملی رفت و از آنجا به بانک بین المللی

بانکی که لوازم آرایش و تزییناتی زنانه را همیشه آماده داشت. ما از الماس های (دریاچه نور) ۴۷ توت الماسی بریلیانت ۱۸۶ قیرات که نادر شاه در سال ۱۷۳۹ هنگام لشکرکشی علیه هندی ها آذربایجان دست آورده بود. در بدن کردیم و من یک گردن بند یک بازو بند یک جوبه گوشواره را برای خود برداشتم و قیمت آن را گسب نهایت گرفت و چشمگیر بود. برداشتم. زرد مروارید های نایب و نادر آن چشم ها را خیره میکرد. آن ها اصلاً برای شعبانوی فرزند ساخته شده بود که من صاحب شدم. مانزد جواهر فروش مشهور نیویارکی هاری و نیستون رفتیم. ایوردی بود که از ده ها سال بهترین جواهرات جهان با دستاورد ساخته شده بود. موصوف اندای گلو و نازی مرا گرفت تا جواهرات را مطابق آخرین سیستم رید لند را آورد. پدر شاه هنگام زمامداری شد مستور داده بود که زنان دیگر اجازت نداشتند نقاب به رخ بکنند. یادم است که چی سان در اصفهان پولیس حجاب زنی را از صورتش برداشته و باره کرد. اما زنان زانی بودند که قیافه های شان را به گونه می میبوشانیدند. محمد رضا در فرجام امر کرد که آنان را آرام بگذارند. رئیس هیئت های دیگری نیز ابداع کردید. اولین پلان پنجساله ایران قربانی سیاست ناجعه آمیز صدق شده بود. پس از بازگشت ما از روم شاه طور عاجل پلان بزرگ روی را برای اصران سرکها پل ها بند ها خطوط آهن و کانال های آبیاری روی دست گرفت و با پنجده درصد

ادویه مصری و لوازم و سامان آلات مدرن مجهز گردید. بعد از شاه امر کرد که با این بنای شخصی من بسیاری از کودکان استعمار محقق گردید. میتود های جدیدی را برای انکشاف سازمان به کار گرفتیم. اکس های آلمان، فرانسه، انگلستان و یونان را برای سازمان جلب نمودیم. بسیار آثار ادبی و شعراهای جهان تا آن زمان نلط به فارسی ترجمه شده بود. من یکمعداد از نویسندگان مشهور را در برابر یک حق الزحمه ناچیزتوظیف به ترجمه دقیق چنین آثار گرانبها ساختم و آثارهای بلند به ویژه کتب الفبا را چاپ نمودم که به فراوانی در معرض خواندن و نوشتن قرار گرفت. ریفرم های پدر شهنشاه تغییر نیافت. پیشنهاد کردم برای شاهگردان طبقه انات تهران در رحیمه کسپین پایگاه محل ویژه ورزشی ساخته شود. بسیاری ها نزد من آمدند و اعتراض کردند. (اعلیا حضرتی) این فوقا برانگیز است که دختران در وسط ساحل در چادرها زنده می کنند بعد کی میداند که چی میشود؟؟ بین خودم یک هفته را در زیر یک خیمه یکجا با دختران سپری کردم. آببازی می رفتیم و چمن استیک آزاد میکردیم. از آن بعد یک کسپین دختران در رازگار گشای می یافتیم. با آن که هدف تغییر و بهبود زنده می مردم بود. اما بعدیم که دشمنان شاه پیش از همه داکن حسین فاطمی پلان های زیادی را علیه ما طرح نموده بود. یک صبح در مارچ ۱۹۵۴ دو پولیسرید و زن خنجا بپوشی که با

۱۹۵۴ سالگرد محمد رضا تجلیل شد. معنائان برای صرف شام دعوت شده بودند. فقط شهنشاه علی رضابود. در انتظار نشستیم بزبانم سفر ما به هم خورد. پس از پنج روز آگاهی یافتیم که طیاره اش به یک کوه اصابت نموده و باعث هلاکت وی شده است. سرگشته نا به هنگامش همه را ناراحت ساخت. شاه نیز از مصق قلب ناراحت و غمگین بود. پس از چهار هفته سوگوار به تازگی در سمر طیاره به سوی نیویارک پرواز کرد.

خاطره هفتم

در یکی از روزهای اکتوبر ۱۹۵۴، شاه برای نخستین بار، برش جانشینی تخت را با من بسیار جدی مطرح ساخت. مادر سالون بزرگ قصر اختصاصی نشسته و پلان سفر خود را طرح می کردیم. محمد رضا گفت: هرگاه ما به نیویارک برسیم میخواهم سه یا چهار روز در بیمارستان سوئی کم. دکتران امریکایی که در تابستان ۱۹۵۱ به تهران آمده بودند تا روده های شاه را معاینه کنند، رسیده همگاری زیاد را داده بودند تا آن روی او را که (پدر شدن) پیش بر آورده سازند. من که نمیتوانستم ایستن شرم تا سقوط صد قهرای



شیمانوتیا: اکنون سخن میگویم

قصه های خصوصی من

عواطف حاصلات دهقانان، مکاتب و شفاخانه ها در دهات ساخته شد. بسیاری اربابان ازین مثال بیوزی کردند. چون صد ها هزار نفر با تیراکی و هیرویین معتاد بودند. نزع خشکاش و سایر مواد نشه بی راتا ان مقدار که فقط در طبابت از آن استفاده میشد، تقلیل دادند. مطابق دهقانان تیراکی کا، ساخت فله و نیشکر میکا شدند که از اثر آن در بازار سیاه قیمت تیراکی سرسام آورده لافت مبارزه جدی علیه تیراکی آغاز یافت بود. من با اخذ گردت های جدید، ساختمان شفاخانه ها را آغاز کردم. صبحی در یک پنجم خانه در زمستان خرد اطفال را چنان در (سرما) یافتیم که میلرزیدند. بهچاره اطفال به خاطر فقدان ویتامین تکالیف جلدی پیدا کرده بودند. رهبری چنین اداره بی، توسط من که با مشکل پولی و فقدان پولی همراه بود، مرا با درد سرد رویه رو ساخت. روزی به شاه گفتم: تا بیورکراسی از بین نرود، من کاری را از پیش برده نمیتوانم. با ابتکار خودم زنان متعول تهران را جمع نموده و همکاری پولی شان را جلب کردم. هکذا پس از ششماه فابریکه هابستر لوازم استراحت و مواد خوراکی و حسابات کنک عنوانی موسسه سراسری خدمات اجتماعی اهدا کردند. به زودی ما حتی پول برای کرایه گیری منازل برای کودکان گستان ها دستیاب نمودیم. رئیس سازمانی را که من تا آن زمان کار می کردم، فروغ ظفر و خانم سعیدی نخست وزیرا معاون آن مقرر کردم. سپس این سازمان را گسترش بخشیدم. کرم بدت های برای بنای درمانگاه ویژه تدوین بهمانهای جگر و شش در شیراز و اصفهان برای اطفال و مادران تدارک دیدیم. به دنبال آن کوشیدیم که این شفاخانه با کودکان نهایت و زنده،

خریجه سودا در بازار تهران روان بودند. حمله بردند و حجاب براباره کردند. بسیاری ما برین اعتراض کردند که این صل مخالف شریعت اسلامی است. در سپتمبر همان سال جلد انسر عالی مرتبه که قصد از بین بردن محمد رضا و مرا داشتند، دستگیر شدند. جنرال سعیده در دستور زندانی ساختن بلجسد نفر را صادر کردید رجریان تحقیق، بسیاری آن ها بی گناهی شان را ثابت و اما ۴۲ نفر مجرم شناخته شدند. در ۱۵ اگست ۱۹۵۴ قرارداد نفت با شمار از کمیسی های خارجی عقد برای ۲۴ ساعت امضا شد. حکومت پنجاه درصد عاید خالص دریافت میکرد که حجم مالمیه. این عواطف به هفتاد درصد بالغ میگردد. این قرارداد زیاد قابل ملاحظه بود. سه اساس قرارداد جدید کمی (بریتیش پترولیم) ۴۰ درصد، سایر کمی های امریکایی ۴۰ درصد، کمی رولال د پتیش شیمیل ۱۴ درصد و فرانسیز و شول (۶) درصد نفت در خورد و رورا در باقیه میکردند که با دریافت سالانه روی محاسبات پولی سه صد ملیون دلار رقم زده شده بود. در اکتوبر ۱۹۵۴ محمد رضا به من گفت: - تیرا، تصمیم گرفتم سفری به امریکا و اروپا بنمایم. پرسیدم: - چی مدتی را به سفر خواهیم بود؟ شاه گفت: - حدود سه ماه. طی این سفر شخصی با بسیار سران حکومت ملاقات خواهیم داشت. (مونزون سپری) طرح مود دربار، یکزن مستعد سوچی بود که آخرین مدل پارچه را در دیار پیاده میکرد. در ۲۸ اکتوبر

رسیده گئی به جنجال ها و دشواری های شخصی، اصلاً فرصتی وجود نداشت. در هر سفر به ویژه در سفر به سوچی توجه به مسائل سیاسی کمی گونه گئی زایمان من، محطوف گردید. همچنان وقتی خواهران شاه به ونیز و شهر موریش برواز کردند، از همه داکنان به خاطر این که من بارد ارشع استعدا جستند. در واقع ۱۹۵۳ اصلاً من نزد متخصصی مست تدوین قرار نگرفتم. در واقع من به این دل خوش می کردم که مادر من پس از شش سال هرو سیش برای نخستین بار مادر شد و مرا به دنیا آورد. هنگامیکه صدق در زندان بود، در دیار به سلسله سلاطین بهلوی و گاند به آینده مکش شده بود. ساله ناراحت کننده برای دیار به ویژه شخصی شاه نداشتن فرزند بود، فرزندی که پس از محمد رضا باید تاج بر سرش گذاشته میشد. طبیعتاً در دیار هیچکس قادر نبود درین باره به من چیزی بگوید، اما گاهگاهی نگاه های پرسشی آیزی به من درخته میشد. وقتی شعبانوی فرزند در ۱۹۴۰ یک دختر به دنیا آورد، همه آرزو کردند که تا سال دیگر بسری به دنیا بیاید. سر انجام سر نوشت وی پاشاه به جدایی منتج شد. فرزند در ۱۹۴۴ از دنیا چشم پوشید شاه هنوز کمی سال داشت. دو سال میشد که از فرزند جدا شده بود. حس می کردم که آرزوی داشتن فرزند چی قدر روی بالا گرفته بود. از آن جایکه شاه مراد دست میداشت، حتی الوسع می کوشیدم به حوصله گش را از نظر پنهان سازد. من قلباً به خاطر او ناراحت بودم. به ویژه که نمیتوانستم آرزوی او را بر آورده سازم. وقتی محمد رضا برای

د دې وړکي يو مېم رول لوبولی و

تراژيک مرگ او

د نوميالي وګړي د ژوند د پېچلي دورې



د ۱۹۸۸ کال د ميا شتی لمر ي نيټه، اته کاله پخوا په همدې ورځ د ملي جايزې وړ وټکی ۱۸ کلنی ((شوياء)) مري په هغه کورکي وموندل شو چې د دې د مېرمنې بالومهنډ را - سينما توګرافر او د ايرکتر سره شريک و. د ادعان وړنی يوه پيښه وه.

دې مريني ته ان د ملي وړ - عيانو سرخطونه وقف شول. مخکې له دې يې د باب څه معلومات نه و. نوکه دا رښتياوي نولو اته کاله وروسته د اګيسه راپورته کيږي. اوس کيدای شي هغه څه په ډاګه شي چې پخوا نه و فاش شوي. البته د پيښه - منځ راجاد نوموړي د کورنی يونيز دي د شوياء د ژوندانه د پېر هسکو ټپتو شاهد و. دلته نوموړي د شوياء او د هغې د مور پرېما چې د يوې فلمي ستورې ټيټيک خترو هيلولونکی مور، په باب - خبرې کوي او وايي:

آباد اد حيرانتيا خبره نه ده چې پورې چې تقريبات يوي کورنی بشپړ مري وي پداسې حال کې نه ويل شوي حقايق وو - مې چې د هغو درد کولو د پاره - خوک نه وي موجود. بنايي داد حيرانی ډکه خبره وي. بناييس زه محکم شم مگر بايد رښتيا ووايم. پدې چې دا يوازي د يوې فلمي لوبغاړي کيسه نه ده، بلکې د - داسې لوبغاړي کيسه ده چې - بنايي دکمري مخې ته يې دخپل کرکچن ژوند سره پيرمقاوت - رولونه ترسره کړي.

زه د شوياء سره د هغې له کوچونيتوب څخه پيژنم. زه يوازي تر هغې درې کاله کشيم. دا پوره احساساتي نجلی وه خولکه هره بڼه بنکاري لکه د افلمسي ستوري، ته په هغه څه کې ناکامه شي چې ورته جوړه شوې نه يې ((مورې غوښتل چې شوياء د افکوره لکه زه وياسې چې له دې هم ماليس يا د پيپل جوړه شي. اود هغې

د دې له کورنی څخه به ووت يوازي يوه يا درې دقيق وروسته په شوياء د هغې پيښې او تقليد کاوه. ما اکثراً احساسوله چې خاله پرېما د بالومهنډ راسره د شوياء په واده او پيداي شوياء - معان وړنی سخته خبه ده او شوک او ټکان وينی. نوموړي هيڅ کله فکر نه کولو چې شوياء به د دې د هيلومخالف کارو کړي. بالاخره دا يوازي خوک وه چې د شوياء نامتو والی، پيسو او علاعامل وه. په ياد لرم چې د بايې نومي فلم د ليدلو څخه وروسته شوياء په مينه وويل زه غواړم لکه هغه د فلم د ستوري غوندې شم. مورې ورته وويل: ((خو ته هسي نه - بنکاري لکه د افلمسي ستوري، ته په هغه څه کې ناکامه شي چې ورته جوړه شوې نه يې ((مورې غوښتل چې شوياء د افکوره لکه زه وياسې چې له دې هم ماليس يا د پيپل جوړه شي. اود هغې

دې وړکي يو مېم رول لوبولی و. د لمرې لعل له پاره نندارې ته وړاندې شو. کله چې شوياء دا - خبر واوړيد، ان په مخ کې يې نااميدې څرګنده شوه. په ورځو به يې په بحان يسي ورتړلی و. هغه وخت ما ته په ډاګه شوه چې پرېما ترور څنگه وکړای شول - چې دا د قوي خپګان څخه خلاصه کړي. پرېما ترورې لورته په - مهربانه لهجه وويل: ((مولوردا پوري وړې خبرې دي، يوه ورځ به هيله کوي چې کاشکې د تا - دومره ډير فلمونه نندارې ته نه وړاندې کيدای. د دې کلمه رښتيا الهام ته ورته وو! يوازي دوه کاله وروسته شوياء خپل پسر - پرود وسرته ده ي پيشهاد لکه تکرارولو څخه سترې شوې وه چې بناغلبه (ولی تاسې د دې فلم ننداره کول نه غښدوي، زه باور لرم چې دانتم به مسخره شي مګر زما درې فلمونه به يې نظيره -

سپالي وکړي. کله چې شوياء ه شوه د بنار په اته تياترونوکي د نوموړي شپنر فلمونه په يوه وخت کې په نندارو - دا هغه ستر بري او د نامتوالي هسکې خوکي وي چې شوياء ترلاسه کړي. خود اهغه څه نه و چې نوموړي په ژوند کې غوښتل - له دې برپور سره د دې په ژوند کې يوازي او ترهغه وخته به چې د اېه سته پوکي وه، په بشپړه توګه به ښه وه. خو په هغې شپې به چې کورته ورسیده خولښتي به بري رافله. د نوموړي کوربه تل د زيزو او ناوړه خپلوانو ډک و. هغه کسان چې د دې د بري په وخت به يې باند ارجوړ کړ، د دې خپلوانو په ليدلو سره به شوياء نارغه شوه. خود اترو دې حد - موږ به وه چې خپل خپګان به يې نه څرګند اوه. دې به له هېچ چا سره خبرې نه کولې او د پاخوا و وړ مناسباتو په اېته کې به شوه.

نوموړي داسې اړ پکې په بالوکي و موندل چې کړای شوي شوياء په هره موضوع خبرې وکړي او - شوياء د پوخوالي او رضا پتمند ي احساس سبب شي. د شوياء و - ستي د هغه سره، سره له دې - چې واده يې کړي ز او د غټو - اولاد ونوځاوند سري و. نژدې - شوه.

يوه ورځ کله چې ماله دې - څخه وپوښتل چې د دې لوب - د وستې علت څه ده، نوموړي وويل: ((هره اړ پکې چې پسه - خلا او ارمان پوره کړي، ارزش - لسري)) پرېما ترور غوښتل نسري پدې متقاعد کړي چې د شوياء په ژوند وړ کې د بالوترا ټانګه د - څه هم شوياء د بالو په احتمالي له لاسه ورکولو وو پريده خود فا - مې د ريخ يې فوره کړ. يوه ورځ شوياء ټولته وويل چې د پيسو د - ريكارد ولوسحفل ته يې. خود دې په معاي، دا د بالوسره يوه وتل ته وړنی مسوله يې))

ورزش

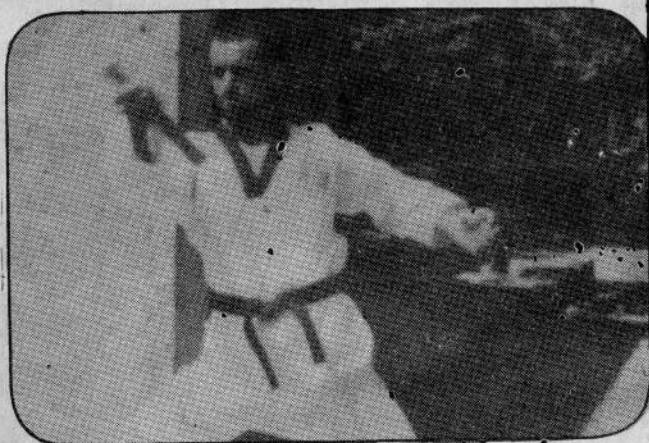
دارنده

کمر بند سیاه

خواننده گان عزیز!

مادرین شماره باجمید یکی از استادان ورزشی کواندو و صحتی تهیه دیده ایم که برای دوست داران این ورزش تعدیه می کنیم. وی به یکی از پر مشغله های ما چنین پاسخ داد: برای نخستین بار این ورزش را در یکی از کلب ها تمرین نمودم. در اثر تمرینات پیگیر بعد از سپری نمودن مدت سه سال به دریافت

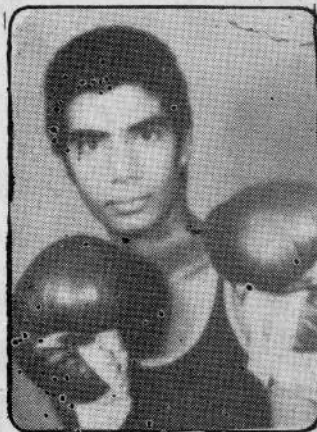
کمر بند سیاه موفق شدم. به تمام علاقه مندان ورزشی کواندو معلوم است تا اکنون کمر بند سیاه (دان-یک) برای کسی تقویض نشده است. بنا بر همین منظور در سال ۱۳۶۷ به کشور ایران سفر نموده ام که خوشبختانه بعد از سپری نمودن امتحان نزد فدراسیون بین المللی کواندو موفق به دریافت کمر بند سیاه "دان یک" همراه با دیپلوم ورزشی شدم. اکنون به تعداد دو صد و پنجاه نفر از نو جوانان و جوانان علاقه مند را در رشته کواندو و تخت تربیه دارم. گذشته از آن با



شماری از جوانان لوسه شهر - شاه سوری و لوسه جوییه - لوسه این سینا نیز در این رشته همکاری مینمایم. وی در مورد چینی گو نه کسی ورزشی کواندو گفت: این ورزش را در ای اصول معین اخلاقی و انسانی می باشد که بدون نظر داشت تفاوت مذ هب و نژادی ملیتی و سرحدی به خاطر رشد فنس دفاعی پیش برده میشود. بر پایه همین اهداف عالی ورزشی کواندو و جوانان زیادی را به سوی خود جلب نموده است. طبق احصایه جدید فدراسیون بین المللی کواندو در -

هشتاد و پنج کشور پیش از - بهست میلیون ورزشکار عضویت فدراسیون بین المللی کواندو - هند و را حاصل نموده اند. تی کواندو به دو سبک کاملاً متفاوت کار میشود: ۱- سبک پومسه که سابقترین سبک تی کواندو است. ۲- سبک هیانگ که سبک مدرن و جدید آن میباشد. سبک پومسه در کوی پای جنوبی معمول بوده و از آنجا رهبری میگردد. فدراسیون سبک هیانگ در تورنتو کانادا فعالیت دارد. در کشور ما سبک هیانگ بیشتر به کار میرود. ای فدراسیون این ورزش در - کشور ما ایجاد شده است. در پاسخ میگوید: متأسفانه که تاکنون در - کشور ما کدام فدراسیون جداگانه تی کواندو وجود ندارد که بتواند در پهلوی سایر فدراسیون های ورزشی زمینه کار و فعالیت تی کواندو را - مساعد ساخته و مسابقات آن را سازماندهی و فعالیت های آنرا اداره نماید.

بوکسر قهرمان



محمد سلیم بوکسر بهست و پنج ساله می که از سال ۱۳۵۸ به این سو ورزش بوکس را به صورت فعال تمرین نموده. اکنون تمرینات متداوم خود را در کلب ورزشی صحت عامه زیر نظر تریتر مجرب و ورزیده ((عبد الغفور رنجست)) پیش میرود. وی از آن هنگام تا کنون در بیش از پنجاه دور مسابقه داخلی در تیم جوانان و تیم ملی شرکت ورزیده که البته در وزن (۵۴) کیلوگرم در مسابقه به نفع کلب متوسط صحت عامه بوده است. محمد سلیم طی این مسابقات به دریافت یک مدال

طلا و یک مدال نقره و دیپلوم های ورزشی دست یافته است. افزون بر آن نظر به اسرازی لیاقت و کار پیگیر در رشته بوکس و چندین پیش در مسابقات به وزن (۵۴) کیلوگرم گرام برنده مقام اول گردید. وی میگوید: صفاتی که یک ورزشکار را - کامل میسازد چیزی جز انضباط و اخلاق و تکمیل تجربه و مهارت در بازی فردی و گروهی و فعالیت و توان جنگیدن یک بوکسر نیست. اما روحیه و برخورد یک ورزشکار شخصیت عالی و جوانمردی او را تکمیل میکند.

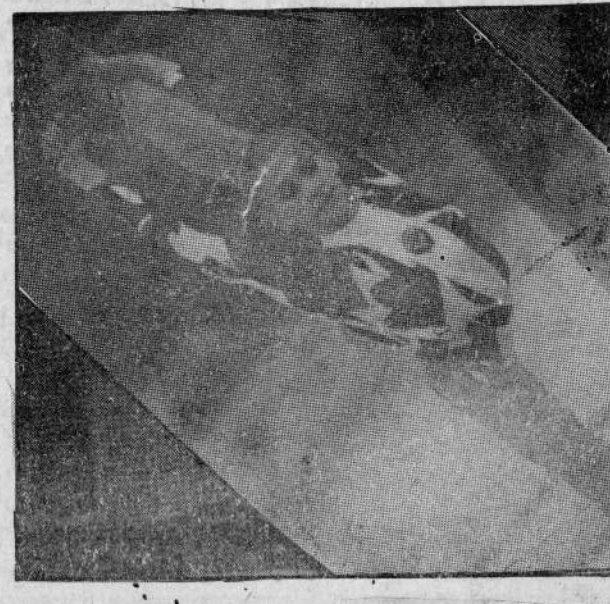
خرید فیتالیست ها

دنیای ورزش حرفه ایسی و دنیای عجیب و پر هیجان است. زیرا ورزشکاران از راه ورزش زندگی میکنند و حتی به قله ملوثری صعود مینمایند. (پله) سلطان سی رقب بر از پلی از همین جمله است و که از راه توپ کوب چسک، یک فابریک پالتسی سازی و چندین مغازه بزرگ و ملوثریها در شرورترا به دست آورده است. در انبوه تباشاگران مشتاقی که این روزها به حرکات بزرگان فوتبال جهان در - شهر آلمان فدرال چشم دوخته اند. یک گروه بسیار دقت و دید دیگری حرکات فوتبالهازان را زیر نظر دارند. اینان خریداران فوتبالهاست. هاستند که این بازار کیم برای به راه انداختن چهره های ممتاز مصروف شکار میباشند. در جام جهانی ۱۹۸۶- اربله وی برازیلیسی را ایتالو بها برای یکسال

در برابر عقد پولی بودند. و شدید ترین ضربه را در این سال تم ارجنتاین متحمل شد. استفالو و انجیلو و سوری دو منلو که بهترین بازیکن تیم ملی ارجنتاین است. با فرار داد های پولی به خدمت کلب های فوتبال ارو پاد آمد. اخیراً دو بازیکن برازیلیسی که در تیم یورگوی بازی میکنند تیم چلی - (کاسک) فیتالیست اروپا را در خدمت تیم خود استخدام کرده است. و جالا آلمان - مارنست بزرگ این اجناس گران بها است. صاحبان کلب های فوتبال بزرگ جهان از همین جالا در اندیشه بودن این چهره های برگزیده فوتبال هستند. ایتالایی ها همسایه های فرانسه ای ها در معامله با تجربه تراز دیگرانند. کلب فیتالیست بارسلون همسایه با پرداخت ۶۶۵ هزار دالر با کلب هالنلند قرار داد عضویت بست. بقر بقیه از صفحه (۸۷)

جمناستیک عصری جمناستیک امروزی

گرچه جمناستیک هنری در اکثر ممالک جهان محبوب است. فراوان دارد. با آن هم فدراسیون جمناستیک هنری به نام تاج ورزش جهان یاد میگردد. مشکلترین حرکات و تمرینات آن که باعث تعجب و حیرت تماشاچیان میگردد. به این ورزش لطافت و زیبایی ویژه می داده است. قوانین و مقررات جدید - جمناستیک هنری در سال ۱۹۸۵ در اتحاد شوروی - تدوین گردید. تا علاقه مندان این نوع ورزش به سهولت قادر به تدوین عملی آن گردند. باید افزود که در اتحاد شوروی هزاران نفر از زن و مرد به ورزش جمناستیک - مصروف هستند و عامل پیشرفت اول مکتب جمناستیک ملی در اتحاد شوروی را در همین مقطع میتوان جستجو نمود.



پرش از ترامپلین

مسابقه پرش سکی از ترامپلین ۱۲۰ متری در شهر پلانهای یوگوسلاویا دایر گردید. مسابقات جام جهانی سکی از بالای ترامپلین را که پنجاه هزار تماشاچی بدرقه نمودند نتایج آن بدینگونه است: پ. اولگا - از یوگوسلاویا. ویا. فاصله ۱۲۰ متر را به دست آورد و جمعا ۲۱۹/۸ نمره کسب کرد. لوتریچ از یوگوسلاویا فاصله ۱۱۹ متر به دست آورد و دارای مقام دوم گردید. مولار از فرانسه فاصله ۱۱۴ متر به دست آورد که در نتیجه مستحق مدال برونز شناخته شد.

خبر ورزشی

مسابقات جهانی تینیس در آمریکا برگزار شد. درین مسابقه دو ورزشکار هریک (شتیفی گراف) از آلمان فدرال و ناوراتیلوا از آمریکا در فاینل مسابقات در برابر همدیگر قرار گرفتند. در نتیجه شتیفنی گراف، برنده گردید. این فاکت نمونه رشد تینیس در آلمان فدرال شمرده میشود. یاد آور میگردیم که در تورنمنت های آینده این مسابقات مشهورترین تینیس بازان میل استیفان از سوئد، اد برگ و ماتس ویلاندر از آمریکا در صدر جدول قرار خواهند داشت.



به نظر ظاهر ای می

جواب سازدقانه

پسرود دختر جوانی در ساحل
لا جور دی کار هم دراز کشیده
مشغول راز و نیاز بودند پس از
چند لحظه دختر پرسید:
هنرم توجه قسم زنی را دوست
داری؟ مقبول یا باهوش؟
پسر او را را مقبول کنیدی و گفت:
هیچکدام من فقط تراز دوست
دارم.

خطور تاریخ نشوم؟

روزی چند نفر از پسران
در اتاق انتظار شفاخانه زایشگاه
منتظر نشسته بودند که در فمتا
خدمه شفاخانه آمده گفت:
فلم جان از حمه اول چهل-
ستون تبریک خانم شما یک بچه
به دنیا آورد. چند لحظه بعد باز
هم خدمه آمده گفت: نورالله از
حمه دم کarte بروان تبریک
خانم شما و گانگی بچه تولد کرده
است. لحظه بعد باز خدمه
آمده گفت: عزیزالله از حمه
سوم خیرخانه تبریک خانم شما
سه گانگی بچه ولادت کرده.
در همین اثنا شخصی وار خطا
ورنگ چهره خود را از دست
داده از جای خود بلند شد یک
نفر از او پرسید برادر خوبی
است چرا ناراحت به نظر میرسی؟
آن شخص با مصیبت گفت:
خطور ناراحت نشم خانه
من درش درک است.
ارسالی هاشم اصل
کوهده امنس



پدر خوشبخت

- شما اولاد دارید؟
- بلی یک پسر دارم.
- سگرت میکشد؟
- نه خیر.
- مشروبات الکلی مینوشد؟
- به هیچوجه.
- ازین کارهای جوان های امروزی هم نمیکند.
- ارسالی همایون آرزومند.
- ابداء.
- پس چه کاری میکنید؟
- هیچ کار.
- پس خوشبخت به حال شما واقعا؟
- پدر خوشبختی استید، نگفتید
- آغازاده چند سال دارد؟
- ششماه.

حساب عجیب

مردی در روز جمعه به دیدن
دوستش رفته بود ولی او را قسری
در پای شکر کردید پرسید چه
شده دوست عزیز مثل اینکه خیلی
ناراحتی؟
- بلی سخت مصروف حساب -
کردم.
حساب بولهایت را با حساب
قرضداری ات را با حساب دیگر
را.
هیچکدام فکر میکنم که بالاخر
چی خواهد شد.
- چرا؟
- هیچ موقعی که بسم یکساله
بود من بیست سال داشتم یعنی
سن من بیست برابر سن او بود و
وقتی که من سی ساله شد بسم
ده سال داشت و سن من سه
برابر او بود.
خوب باید همین طور باشد
اینکه ناراحتی و حساب کردن به
کار ندارد.
- چطور حساب کردن به کار ندارد
حالا کاره جایی رسیده که سن
من چهل سال شده و او بیست
سال دارد یعنی سن من صرف
دو برابر او است.
- خوب این چینی مانعی دارد؟
- چرا ندارد آخر من می ترسم
این طور که این بچه رشد می کند
بگردد خواهد رسید که سنش از سن
من زیاد تر شود.
ارسالی سمعد مسالك



گزارنده به روی
شورالله میاهستی

تم حق تسلای بیبری

توسنده، زوشنگه

"ایوان" هنریند تهید مست
هپانوشتن اعلا نات هلوچه ها
و نشانه هادر شهر "پتروگراد"
در اوایل زندگی نسبتاً خوبی
داشت که میتوانست خوشتر باشد.
اما آن غالباً بیمار می بود و این
بزرگترین مانع در سر راه زندگی
و استعدادش به شمار میرفت
آنچه سر نوشت او را بیشتر، جانب
بدبختی سوق میداد خانم لجنج
و بسد خلیق و غالمالی ویکاره
اش ماترینا بود. ماترینا پیش از حد
حریص و جنکزه بود. او روح و روان
هنرمندان ایوان را که بدون آنهم
چندان وضع خوبی نداشتند لحظه
به لحظه می آزد و پژمرد و ترسی
ساخت. بیخبت همیشه دهوا
میگرد دست می انداخت
پول میخواست هتا سینما برود و
غذاهای لذیذ بخورد.

ایوان اینهمه آرزوهای میکردن
او را بر آورده ساخت نمیتوانست.
لذا بیشتر دننام می شنید و گاه
گاهی زیر کوری بوت ها زخمی زخمی
میشد.

و بدینگونه سال های سال ان
دو در کنار هم زنده گیشان رابه
همین شیوه (یعنی بدون اینکه
جنگه ها تابه قتل و قتل برسد)
پیش می بردند.

ماترینا یک چیز را در دست
فهمیده بود و آن اینکه ایوان
صرفنظر از همه چیز به او توجه
دارد و ترکش نمیکند و گاهی با خود
میگفت: "راگر طلاق بگیرم و آس
کسی مانند ایوان برام پیدا میشو
نسی دستم را بگیرد: چی به
سرم خواهد آمد"

روزی از روزها ناگهان "ایوان"
مریض شد و به بستر افتاد.
قبل از آن هم زهاد ضعیف و شا
توان شده بود. بیشتر ناراحتی
های فکری داشت غالباً "قاپی
های به گل نشسته" را در خواب
میدید. اعصابش زیاد نا آرام بود.
از همسایه بی احساس کسانند.
لین می نواخت شکایت داشت.
او به آرامش کامل نیاز مند بود.
ناوخت ها ماترینا به خانمیرگشت.
همینکه چشمش به ایوان افتاد
نزد یکش آمده با لحن مخصوصی
گفت: "اوهو! لعا! بفرمایین

بگوین ببری چی استراحت هستین
ایوان جواب داد: هرچی میکنی
بی تفاوت اس، فکر میکنم معزود ی
خات مرد، حالی در تب شدید
مهورم
ماترینا بایی اعتنائی به بستر
رفت و ایوان همه آتش را ازین
پهلوی آن پهلوی غلت زد، سو-
خت و پیهم هذیان گفت.
"ماه! ای ماه! چقدر دور-
ستت دارم! قبل از مرگ به روی
تو نگاه میکنم."
ماترینا بالای بستر شوهرش
تکیه زده پرسید: چی گفتی؟

مرک؟ یعنی تصمیم داری ببری
ایوان گفت: بلی ماترینای -
عزیز! به لحاظ خدا دیگر
مزاحم مه نشوین. میخایم برم
ماترینا غم غم کرد: سرد روگسو
اعتنا دکن غلط اس. خالص
ما لرم میشه!
مورم داکتره میارم و پس ازودر
مورد مرک یا زنده گی تو صمم
میگرم."
داکتر بعد از معاینه دهقن
گفت: خانم! وضع او بکلسی
وخیم اس. به گمان زیاد یسا
محرقه اس یا مرض شش. امکان
داره همیکه به از پنجه برم. او
از دنیا بره. لعلفا! زیاد به فکرش
باشین. و خانه را ترک کرد.
ماترینا با عصبانیت فریاد زد:
خو تو براستی تصمیم به سرکن
گرفتی؟ لکن خوب بشنو. سه
هیچوقت ای اجازه ره نمیشد...
تنبل بدبخت! دراز کشیدی و
فکر میکنی، حالی خود داری هر
چیز دلت خاست انجام بتی...
به بتو اجازه مردن نمیشد."
ایوان جواب داد: گپ های تو
بسیار عجیب اس. حتی داکتر
اجازه مردن داد از سر به دست
ور دار. هیچکس نمیتانه دم راه
بره بگیره."
ماترینا بیشتر عصبانی شد و گفت:
دست خدا بر سر داکتر! اینسه
خان صاحب تصمیم گرفته کبمره!
یا کدام پول؟ تو ایزه میفاسی
که مرک هم پول کار داره!
کم از کم از خود پولی هم ماند یک
میخایی ببری؟ یکی و کوتاه!
تو حق نداری ببری! "ماحتیسی
پسه خیراته ندا روم."
بقیه در صفحه (۸۴)



دیوانه

دیوانه ای سر رفتهش را د.
خواب ازین اوچد اگرد و آنرا ز سر
تخت خوابش گذاشت. رئیس
دیوانه خانه آمد و از دیوانه پرسید:
چرا سرش را بریدی؟
دیوانه جواب داد - میخواهم
بینم که وقتی از خواب بیدار شد
میتواند سرش را بید کند یا نه.

فکر میکنم دیگر امید وجود ندارد - همکار عزیز شما چنان فکر میکنید -
- از لحاظ قواعد نظری بازیکنان تقریباً همه چیز درست محاسبه کرده بودند - اما سرورس هم تجربه کافی دارد - پس نمیتوان توقع داشت که در این گونه دامها گرفتار شود -

به نظر من لازم است تا در مورد ستروخفا بیشتر فکر شود - زیرا در رختخواب اطراف ایستگاه به اندازه کافی تصور نمیشد - تا نوک بوتها و بینی راهم کاملاً پنهان کند -

میخواهم توجه شما را به آن زن ظاهراً ضعیف البین جلب کنم - او را میتوان مورد ستایش قرار داد - گرچه کمتر از یکدم تائبه عقیب مانند و نتوانست یک نمره به نفع تیم سیورسین ها کمانی کند -

- به نظر من او کمی میماند - یلسی درست است - کوی بوت او نتوانست فشار سنگینی بازی را تحمل کند - فکر میکنم به همین علت هم نتوانست موفق گردد - تجربه نشان داد که در چنین مسابقات به بهترین استقامت از پشتهای مستحکم سیورسین استفاده شود - به هر حال نتیجه بازی تعصلاً

20 - به نفع سرورس است - بزرگترین میخوام - باران آغاز شد - طبیعتاً زمانی که باران میبارد سرورس توفیق مطلق کسب میکند - در چنین حالات هم بازی ادامه میدهد - اما دیگر جالب و هیجان انگیز بوده نمیتواند - چون برنده و بازنده در پیروشن است -

بدین ترتیب - بهنده گان عزیز به امید بد آورده و در بهمدی مسابقه - هیجان انگیز سرورسینال که فردا در همین محل در همین وقت برگزار میگردد - از شما جدا میشوم - برای تمام بازیکنان آرزوی موفقیت آرزوی میکنم -

طنز کویهای از سوباد ترجمه ج خراسانی



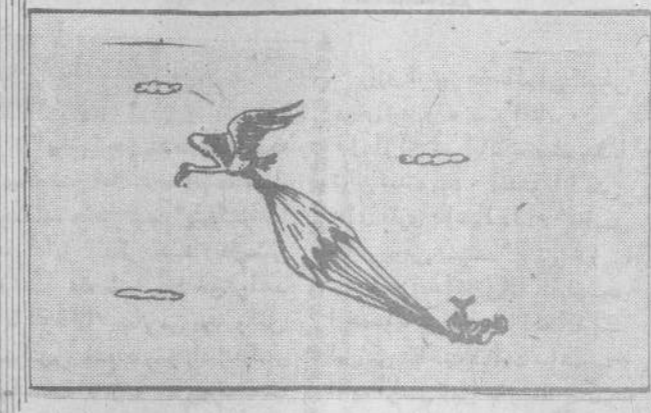
تشنه حالایاز به میدان سابقه برمیگردیم تا بخش دوم بازی را تماشا کنیم - هر چیز آماده است - به نظر میرسد که بازیکنان سترا - تیزی خود را تغییر داده اند - یک گروه از بازیکنان تقریباً در فاصله چهل متر دورتر از ایستگاه موضع گرفته اند - البته این یک اقدام تجربه شده است - زیرا بعضاً سرورسها با فرار ما هراته از ایستگاه در فاصله کمی دورتر توقف میکنند - من چند تن را می بینم که در عقب درختها و تیزترتارها پنهان گردیده اند - همه چیز برای ملاقات غیرمنتظره و فالتگور کنند آماده است - این بار دیگر شکستی برای سیورسینها وجود داشته بوده نمیتواند - راه ای صحنه ای - صدای هرک سرورس در فضا پیچید - وسیله نقلیه توقف کرد - یلسی - اما پنج متر دیگر به ایستگاه باقی ماند - است - این حرکت پرلوه سرورس حتی ما هرگز بازیکنان را هم فالنگر ساخته است - برترس از بازیکنان که نتوانستند با شتاب از خود واکنش نشان بدهند - با سرعت به هدف نزد یک میشوند - اما سرورس ناصله را دقیقاً محاسبه کرده است - دروازه های سرورس با صدای بلندی پخته شد - موتر دوباره به حرکت آمد -

درون سیورسین روز

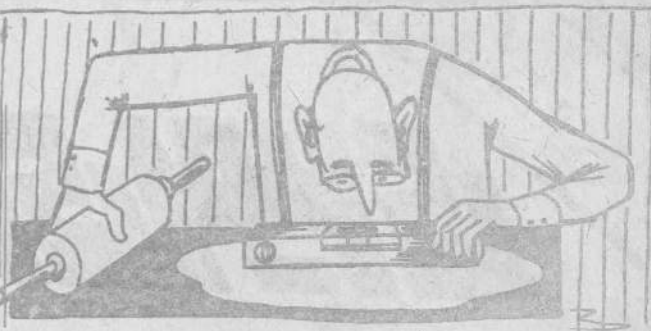
کشیش هنگام جاری ساختن خطبه عقد زویه کسانی که در آنجا نشسته بودند کرده گفت: آیا در میان شما کسی است که با این ازواج مخالف باشد؟ مردی جواب داد: یلسی - بدر مقدس - امام روحانی حرف او را قطع کرده و امرانه گفت: شما داماد استید و حق حرف زدن را ندارید!

ارسالی سعید خوش

مربیای مریچ



سرورسینال را بهترین سیورس به شمار میروند - اگر با من هم عقیده نیستید - شماره یک سابقه سرورسینال دهنوت میکنم - بیننده گان محترم تلویزیون - صبح سه خیر - چند دقیقه بعد شما سابقه سرورسینال را تماشا خواهید کرد - طوری که متخصصین میگویند - سرورسینال یکی از دشوارترین انواع سیورسها به شمار میروند - وضع و شرایط مسابقه امروز هم مانند روزهای گذشته است - میدان از اردحام بازیکنان نزد یک به ترکیدن است - صد ها سرورس - بالیست کنار ایستگاه جمع شده اند - و خود را برای آغاز مسابقه آماده میسازند - با استفاده از چند دقیقه بی که به آغاز مسابقه باقی ماند - سعی میکنم شمارا با این سیورس جالب آشنا سازم - این جنبش و سیورسین از طرف ترانس سیورس شهری قیمت میشود - مسابقه نسبتاً طولانی دارد - رشته صحبت را به یکی از سابقه داران این جنبش سیورسین که همین لحظه در کنار من قرار دارد میسپارم - سرورسینال یک سیورس بفرنجی و هیجانی به شمار میروند - مثل شطرنج تفکر و محمل میخواند و مانند کاراته و اکشها و حرکات



دربیک شفاخانه عقلی و معینی یک دیوانه نام خود را (بیمه) گذاشته بود - وقتی روز بعد دکتر معالجهش خواست تا او را معاینه نماید دیوانه گفت: دکتر: به من نزد یک نشوایر نی انفجار میکنم - دکتر که صد است او را میسپاری - ارسالی نریا و سیورس پانایوس

سفرش شوهر

مرد میخواست به اداره برود - در روز از زرش پرسید: عزیز تو امروز بعد از ظهر کس نام کارها را انجام میدهد؟ زن گفت: تلویزیون تماشا میکنم برای خمودم فال من بینم کتاب من هم اطوکن!



خوکا له پخوا او خوکا له وروسته

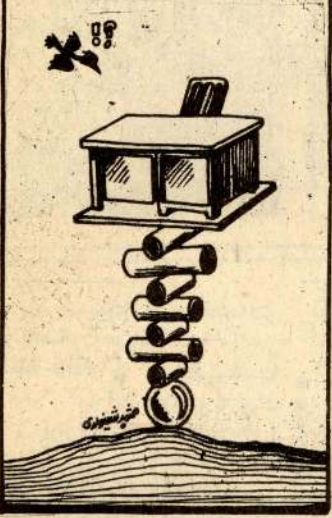
نن مې هجښه ننه اړه وليده
په څلورنيم سوه مې غږوليده
پوره اته زره زره لږه دي
چې د جالورې کورنۍ تر اړان دي
خو خوکا له وروسته يوشم حق -
اړخه يې شاعرانې جسي :
نن مې هجښه ننه اړه وليده
په تينگر کې مې پوره وليده
ياوېه ، د ژبې سوه اړان دي
خوکا چې ماس وړې کورنۍ تر اړان دي

د خبرو سوزه

وايي چې پخې ترهمنۍ
خبرې کوي ، خو د خبرو خبرو
له باره سوزه يا مضمون پيدا کړي
خوله هسې ورسې چې پخه
په خبرو راغلي ده ، تراوسه يې
د خپلو خبرو سوزه نه ده پيدا
کړې .

د مريخ دکړۍ داوسيدونکو له نظره

په ايمان داسمک دکړۍ پوانېسې
ژوند مې موجود دي چې فکر کوي
اوشمورلي ، خوله خپل فکر او
شعور څخه يوازې د خپل نسل
له منغه وړلو په خاطر کتار
اخلي



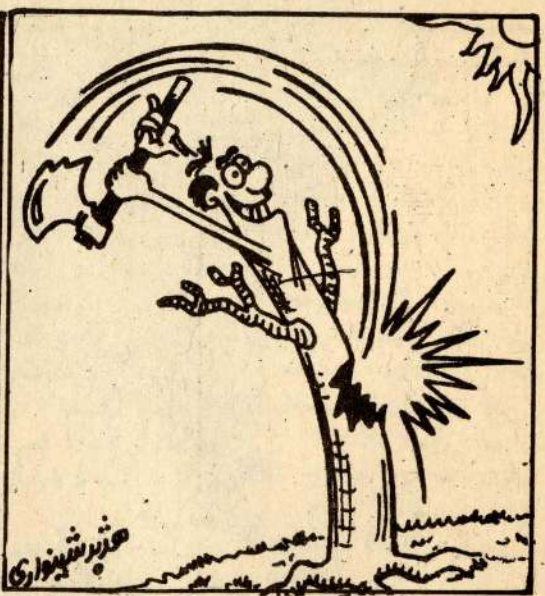
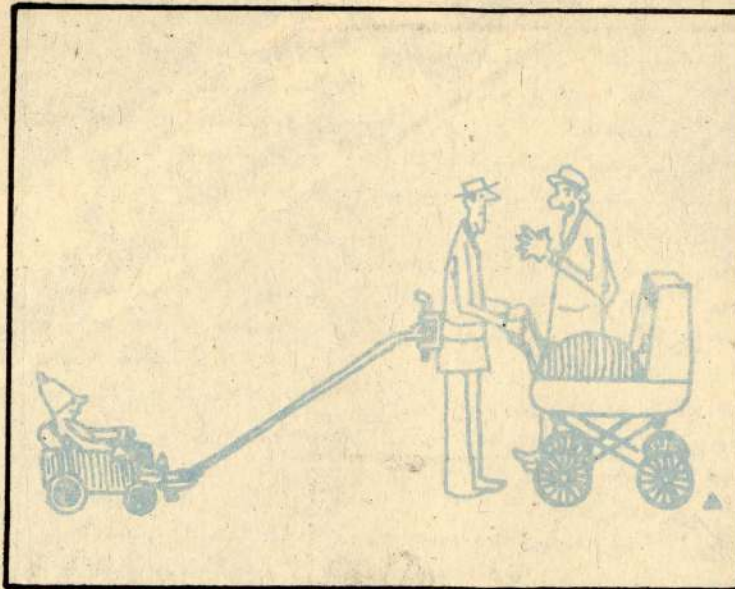
شادي ((پنژو)) دوه ځله
په خپل ژوند کې د اعتراض غږ
پورته کړې دي . لومړي اعتراض
د داروين په ژوند د هغه په
نظرياتو ، اودهم اعتراض په
همدې روان کال کې د ژوند په
مسولينوياندي و .
د لومړي اعتراض علت دا و چې
شادي نه غوښتل انسان له خپل
نسل څخه وپولي . ځکه چې
انسان د خپل هم نوع وينسې
توپوي او وژني يې خوشادېله
دي عمل څخه کرکه لري .
اود دهم اعتراض علت
دا دي چې د ژوند مسولينويانو
لکه څنگه چې بنايي د تابلو
مطابق د دوي ماکولات نه دي -
ورکسري .



اعتراض

- د زره ناراض بنايي چې (۸۰۰) علت ولري ، خو يو علت يې په
قصابوکې د غوښلوليدل دي ، ځکه چې کيلوس په اته سوه افغانسې
ده اوڅوک يې داڅستلو توان نه لري .
- د گيډي خوز بنايي چې (۶۶۶) علت ولري ، خو يو علت يې د فرس
له خوا د رسمي موسسو د ماکول د لودي خوړل دي .
- د سز و خوز بنايي چې (۵۵۵) علت ولري ، خو يو علت يې د جنگره
خوانسې درلودل دي .
- د سرخوز بنايي چې (۹۹۹) علت ولري ، خو يو علت يې د افغانسې
پنيسې يا افغانسې سره لرل دي .
- د غوز خوز بنايي چې (۷۷۷) علت ولري ، خو يو علت يې د کانه
گاوندې درلودل دي ، ځکه چې تلوزيون په جگه غږ نيسي .
- د اورينز کړيدل بنايي چې (۴۲۰) علت ولري ، خو يو علت يې په
کوڅوکې په نجونو پسي گاز ه کتل دي ، دا له ناروغان اکثرست
(چشم چران) وي .
- د پوښتوماتيدل بنايي چې (۳۳۳) علت ولري ، خو يو علت يې بناري
سرويسونو ته ختل دي ، هغه هم د سهار اومازد پگر له خوا .
- د سترگوخوز بنايي چې (۲۲۲) علت ولري ، خو يو علت يې د سباوون
په مجله کې د تنو چاپ شوو مطالبو لوستل دي .

د خپلو خبرو علتونه



حق الزخمة

له دوستانو خه غوښتنه

زحمت حق ترلاسه کوي . او دوهم ټول بی ((حق الزخمة)) ده چی ((زخمة)) د زخمی کولوماناسري یانی هغه خوک چی د بیل چا د زحمت نتیجه اولیکه زخمی کوي او هغه به خپل نښ خیر روی . اله دفری برد یی زخمی شوي لیکسی خخه چی هرڅه ترلاسه کنی یی هغه عبارت له حق الزخمی خخه ده .

به اوسنیو لمبوي قاموسونو کی حق الزخمی ته حق الزخمة هم ویل شوي ده . کله چی به د ی باب له آشیز باشی صیب خخه پوښتنه وشوه چی د د ی د وار وتر منع تصویر به څه کی د ی 'هغه' وویل :
- حق الزخمة یانی د زحمت ایستلوحق . هغه خوک چی به خپل استعداد اولیاقت د خپل

تاکانه کتاب

سره داپوښتنه پیدا شی چی د - کتاب لیکوال ولی د اول کارکاوه اود خپل چاپ شوي کتاب ټولنی نسخی یی ولی به خپله واخستی . دغه خبره له ماسره یوه معما وه . خوښیوه ورځ د امر موزه معما به خپله راته روښانه شوه . هغه داس چی د کتاب خپرولو په ریاست کی می د کتاب لیکوال ولید چی عرض یانه یی به لاس کی وواو غوښتل چی کتاب یی د دوهم عمل له پاره چاپ شی . بلکه چیسی کتاب د ښار په کتاب پلورنځیو کی نه پیدا کیده اونا یابه و . اوس نوتاسی محترم لوستونکی روایاست چی آیا د دفسی یونایابه کتاب اود زمانی شهکار د دوهم عمل خپریدل ضرور یی اوکده نه . ضروره روایاست چی : هو !!!

له یی چی د کتاب حق الزخمة واخسته نوڅه روی یی نوری هم ورسره کړ ی اوخپل کتاب یی له کتاب پلورنځیو یواندی راتپول کړ . که به لاره کی به هسی چا سلام هم ورواچاوه ، نوده به له تفرگ خخه ورته یوتوک راوو - پست او وروسته له لاملیک کولو به یی ورته ټالی کړ . دغه خیرات یی د ویره سخا وتمندانه وچی حتی خپلی یی سواد یی خواښی اود دفتر ملان ته پیسی هم یو ، یوتوک وروسید . د دفتر ملان چی به هغه ورځ یی بخاري ته لاند له لرگی اجولی وو او ویسی نه اخيست ، کتاب یانی یانی کس او په بخاري کی یی لاند له لرگی ورواند ی وسپهیل . همداراز کولای شود د د دور و ټکل کړو . ښای چی له تاسو

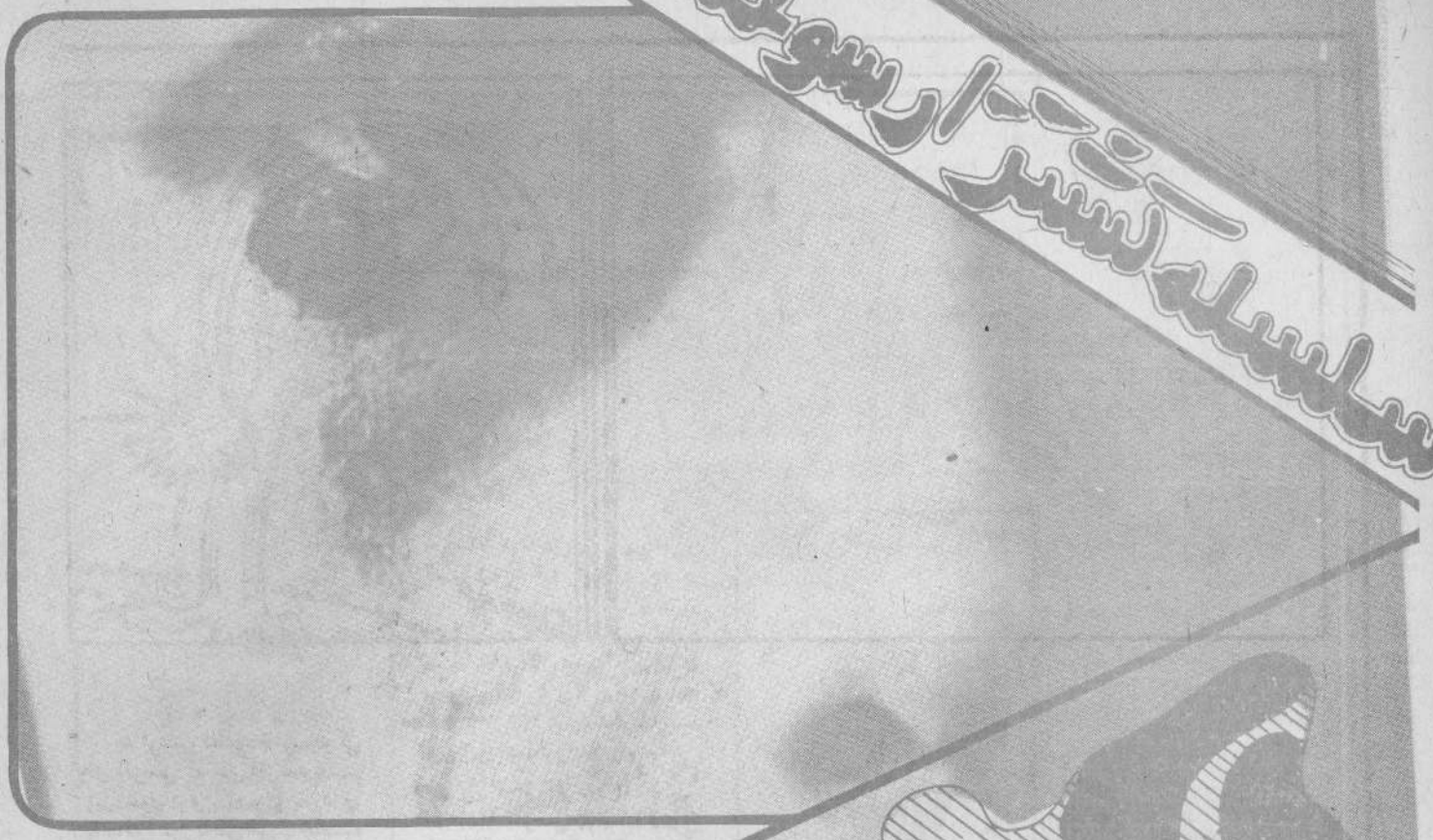
باند یی خلاص کړ ی . که نوی راتلونکی کی د یی په قرض باند یی د جنس اخستلو ته زړه نه ښه کوي د د ی اوس هم تاسی ته په قرض وړاند ی شوي توکده :
وای چی د دشی له خواغله کومه هتی ووهله . کله چی سهار شو او په هیڅه باند یی د څارند وړی مربوطه حوزه خبره شوه . نسود حوزی آرسد لاسه ښان د پېښی ښای ته ورساوه . هلته یی له موظف خوکید ارڅه پوښتنه وکړه :
- هغه چا چی دغه هتی وهلی ده ، ته یی بېژنی ؟
- هو صیب !
- نو چا وهلی ده ؟
- غله .

که څه هم د ښجاره هتیسی پر تېده لیکل شوي د یی چی :
قرض قند ، هغه جنگ ، ماښکر سال قسم ، آخرد شمن ، خوله د یی ټولو گواښونوسره سره د د یی هتیوال به د یی میاشت کی به قرض باند یی توکده وړاند ی کوي . هغه تش لاسی اوفلس معاش خواره لوستونکی چی معاش یی د کور په کرایه کی هس اوبیای د میاشتی ترپایه پوری د قرضو نسو کچکول په غاړه اجولی وی ، کولای شی چی له د یی وروسته د ښجاره له هتی خخه به قریب توکده ترلاسه کړ ی . خوشرط یی د د یی چی له یوی میاشتی وروسته بیرته د توکی قرض به خپله یوه رالیزلی توکده

کتابخانه اسوایی

آیا کسی حاضر است این دختری را نجات دهد؟
نسخه از اول الف

نویسنده: کامله حبیبی



و باز هم دختری دفتر خلا-
طرات اندوه زنده گی خود را
بوییم باز که چگونه
دختری که چشمانش به چو
پیری مانند آب هاشور بدین سبب
و زلال آب هاشور است به مرد
نقیرت و عقده نسبت به مرد
کرد است. با چهیره انصره
و قلبی عکس است.
نخستین سوز را در میان دست
ها پنهان کرده است.
چون غم در حجله نشست از دنیا
و دلش پیر است. بوحای -
آرزوی آنست که بهترین عزیزانش
پایان یابد.
نامه بی رایحه دفتر مجله

باز رسیده است، من یک بار
ننگه در سراسیم، من یک بار
و بر گویی اسم که بر دامن
مهد خایه نهفته است. گفت
و درده و غم را که بر دامن
نهیخته ام که نهفته است. گفت
فقط سر که غم را پنهان کرده
آتش دخترکان پاکیزه دل را
بیشتر باز کند و به مری می رسد
زهر قویب و خنده بوی خوبی به نام
ار (بود) را قطره قصه نوشتید
من هر آن چه را که امروز

بگردد بود گفت با
وقتی نتوانستم از یاد تو
لغنی که گویی در کسبم
از همه بگر استم برای بفرود
شده ام و یک حرف را با
طایف و ساد برایت بگویم که
زنده گی من چندان رنج
ندارد. تو باید نخست زنده
من خود سال بودم که پدرم
نیست کرد و زنده گی من و دو
خدا هم را مادرم با چو خنایی
تا من می کند که تا امروز در
دارد و زهر مادرم آنقدر دارد
نخستین بار به پایان برسانم هن

چرا با بیست و دو ساله
مهران کرامی و عروس فقیر
خود را می سوزاند. و باز هم
نخستین بار به پایان برسانم
عروس با شوهرش می رسد و پدر
چشم فروخته و خنده بیرون
کرد هر دو رفیق و در داخل
خوبی دو اتاق بود که بر روی
یکی آن قبل زده بودند. کرم

از ده است تا در صفحه (کشتار
سختی) چاپ شود.
نامه اش را بخوانم...
نه با بیست و دو ساله
بوییم باز که چگونه
دختری که چشمانش به چو
پیری مانند آب هاشور بدین سبب
و زلال آب هاشور است به مرد
نقیرت و عقده نسبت به مرد
کرد است. با چهیره انصره
و قلبی عکس است.
نخستین سوز را در میان دست
ها پنهان کرده است.
چون غم در حجله نشست از دنیا
و دلش پیر است. بوحای -
آرزوی آنست که بهترین عزیزانش
پایان یابد.
نامه بی رایحه دفتر مجله

باز رسیده است، من یک بار
ننگه در سراسیم، من یک بار
و بر گویی اسم که بر دامن
مهد خایه نهفته است. گفت
و درده و غم را که بر دامن
نهیخته ام که نهفته است. گفت
فقط سر که غم را پنهان کرده
آتش دخترکان پاکیزه دل را
بیشتر باز کند و به مری می رسد
زهر قویب و خنده بوی خوبی به نام
ار (بود) را قطره قصه نوشتید
من هر آن چه را که امروز

بگردد بود گفت با
وقتی نتوانستم از یاد تو
لغنی که گویی در کسبم
از همه بگر استم برای بفرود
شده ام و یک حرف را با
طایف و ساد برایت بگویم که
زنده گی من چندان رنج
ندارد. تو باید نخست زنده
من خود سال بودم که پدرم
نیست کرد و زنده گی من و دو
خدا هم را مادرم با چو خنایی
تا من می کند که تا امروز در
دارد و زهر مادرم آنقدر دارد
نخستین بار به پایان برسانم هن

چرا با بیست و دو ساله
مهران کرامی و عروس فقیر
خود را می سوزاند. و باز هم
نخستین بار به پایان برسانم
عروس با شوهرش می رسد و پدر
چشم فروخته و خنده بیرون
کرد هر دو رفیق و در داخل
خوبی دو اتاق بود که بر روی
یکی آن قبل زده بودند. کرم

بگردد بود گفت با
وقتی نتوانستم از یاد تو
لغنی که گویی در کسبم
از همه بگر استم برای بفرود
شده ام و یک حرف را با
طایف و ساد برایت بگویم که
زنده گی من چندان رنج
ندارد. تو باید نخست زنده
من خود سال بودم که پدرم
نیست کرد و زنده گی من و دو
خدا هم را مادرم با چو خنایی
تا من می کند که تا امروز در
دارد و زهر مادرم آنقدر دارد
نخستین بار به پایان برسانم هن

بگردد بود گفت با
وقتی نتوانستم از یاد تو
لغنی که گویی در کسبم
از همه بگر استم برای بفرود
شده ام و یک حرف را با
طایف و ساد برایت بگویم که
زنده گی من چندان رنج
ندارد. تو باید نخست زنده
من خود سال بودم که پدرم
نیست کرد و زنده گی من و دو
خدا هم را مادرم با چو خنایی
تا من می کند که تا امروز در
دارد و زهر مادرم آنقدر دارد
نخستین بار به پایان برسانم هن

بگردد بود گفت با
وقتی نتوانستم از یاد تو
لغنی که گویی در کسبم
از همه بگر استم برای بفرود
شده ام و یک حرف را با
طایف و ساد برایت بگویم که
زنده گی من چندان رنج
ندارد. تو باید نخست زنده
من خود سال بودم که پدرم
نیست کرد و زنده گی من و دو
خدا هم را مادرم با چو خنایی
تا من می کند که تا امروز در
دارد و زهر مادرم آنقدر دارد
نخستین بار به پایان برسانم هن

چرا با بیست و دو ساله
مهران کرامی و عروس فقیر
خود را می سوزاند. و باز هم
نخستین بار به پایان برسانم
عروس با شوهرش می رسد و پدر
چشم فروخته و خنده بیرون
کرد هر دو رفیق و در داخل
خوبی دو اتاق بود که بر روی
یکی آن قبل زده بودند. کرم

فکتور Rh چیست؟

و با حامله گی چی رابطه یی دارد؟

خانمها جوان بچاوند
داکتر امین زمان

فکتور Rh ماده بیست که در کربوات سرخ خون گروه کثوری از مردم وجود دارد. هرگاه این ماده در کربوات سرخ خون موجود باشد خون را "Rh مثبت" و اگر کربوات سرخ خون فاقد آن باشد "Rh منفی" مینامند بنابراین "Rh مثبت" و "Rh منفی" دو اصطلاح است که معرف وجود یا فقدان این ماده در کربوات سرخ خون است. Rh مثبت و "Rh منفی" هر دو طبیعی و عادیست و این حالت برای هر کس غیر قابل تغییر است. قانون توارث هم چنین می کند که شما Rh مثبت و یا Rh منفی هستید و نیز به وسیله معاینات در لابرا -

توارخ خون فهمیده شده میتواند که آیا شخص دارای فکتور Rh در خون خود میباشد و یا خیر. در مورد فکتور Rh مطالعات زیادی صورت گرفته و اطلاعات دقیقی به دست آمده است. دریافت شده است که رابطه بین عامل Rh و یکی از کمخونی های سخت و نادر نوزادان به نام "آرترولا جنو زیس" موجود و برقرار است که در این رابطه مساله "Rh منفی" - خانم حامله اهمیت خاص دارد. خانمی که دارای Rh منفی و شوهرش Rh مثبت میباشد ممکن است در جریان حمل شرایط و بحالاتی در خون مادر رشد کند که بالای طفل

با کدام پرابلم ها به شما مراجعه میشود؟ بیشتر پروبلم های همزیستی و زناشویی است و به تمایز آن سوال های در رابطه با الکولیزم و پرابلم های طبی قرار میگیرند همانند بیماری سرطان فراتر از آن انسان های به ما مراجعه مینمایند که در اثر قهصای و سوگواری در حالتی افتاده اند که برای خود هیچ راه بیرون رفتی را نمی بینند و غالباً بایک حالت "دپرسیون" (Depression) "خزن ژرف" دست و گریبانند. نه تنها معتادین الکول تیلقون می کنند بل متعلقین و فامیل های آنها نیز به این امر متصل میشوند آنها پر سرش های زیادی دارند

توانایی برود تا با صحبت خویش تیلقون کننده را تسکین و آرامش ببخشید؟ - طبعاً برخی از گفتگو ها با قهر و غضب آغاز میشود. اگر از طرف ما عکس العمل مشابهی نشان داده شود طرف صحبت فوراً کنار میرود و صحبت را قطع مینماید. در عقب این زشت منشی ها غالباً ترس و عدم اطمینان (انگاز به خود) پنهان میباشد مانا - گزیریم بیمار را در حالت غرق بودن در پروبلمش بگذاریم تا آرامش بیاید. غالباً همه چیز مربوط به قدرت گوش فرا دادن میگردد و یکی از اصول عمده ما این است که صحبت را تیلقون کننده پایان بدهد نه ما.

نخست در جریان صحبت چه چیز های زیادی برایم روشن شده ... ماهی نوع راه حل نسخه سی را از پیش آماده نداشته و هیچ نسخه معینی به کسی نمیدهم بل پیشنهاد های را از یک انسان به انسان دیگر به گش مینمایم. - و اگر شما احساس نمائید که در کبری و ژرفتر است و با یک صحبت در خور حل نیست، چی میکند؟ - ما اوقات ملاقات نیز داریم آن جا طریفین - در صورتیکه خواست آنها باشد میتوانند از دیار ناشناسی بیرون آیند و در حضور هم روی پروبلم ه صحبت علنی نمایند. - شاید اکثراً از شما توقع این

حل پروبلم های روانی

بقیه از صفحه ۳۹

شان نمایم. پس میتوانستیم یکجا باهم راه حلی را جستجو نمایم. در گریه ی دیگری شریک شدن و از همدردی با وی ناله و فغان سر دادن به هیچ یک کمک مینماید به هم است باهم یکجا فکر نموده و صد یافتن راه حلی برایم. - سوالها میکنند:

انتی بادی به خودی خود -
 خطری برای مادر ندارد (مگر
 آن که تصادفاً خون Rh مثبت
 به بدن پنهان زنی منتقل گردد)
 ولی همان مواد که وارد خون -
 نوزاد میشود ممکن است
 موجب پیدایش مرض کم خونی
 سخت " اریترولاستوزیس "
 گردد مشروط بر آن که نوزاد
 Rh مثبت باشد . در

است هر یک موارد از مبتلا
 شدن به کم خونی یاد شده
 مضمون میباشد .
 در دوران بارداری خون یک
 خانم باردار جوان میباشد از
 نظر موجودیت و یا عدم موجودیت
 آنتی فتور Rh مورد آزمایش
 و معاینات مکرر قرار گیرد تا
 موضع Rh منفی پیش از پیش
 تثبیت گردد و در صورت Rh منفی

به وجود نیامده مصفاً کسوف
 نوزاد به کم خونی شدید مبتلا
 " اریترولاستوزیس " مبتلا
 نخواهد شد . با آشکار شدن
 علت کم خونی یاد شده ، این
 بیماری قابل تداوی بوده و -
 معالجات سریع و نوری طفل
 نوزاد را از مرگ حتمی نجات
 داده میتواند . لازم است خانم
 های باردار که دارای Rh منفی
 هستند به ویژه بعد از ماه
 هفتم بارداری شان در صورت
 تشکل انتی بادی تحت کنترل
 باشند . البته ادویه ویژه ای
 وجود دارد که به این گونه
 خانم ها در زمان لازم تطبیق
 شده که عوارض ناگوار ناشی از
 ایجاد انتی بادی از بین رفته
 و نیز در صورت حمل همسدی
 کدام انتی بادی قبلی در خون
 مادر که علیه کیهوت سرخ خون
 نوزاد با Rh مثبت " همبلا
 کند " موجود نمیشد . در
 نتیجه اگر خانم Rh منفیست
 با رعایت بعضی نکات فوق -
 بدون ناراحتی میتواند نسو
 زادان سالمی به دنیا بیاورد
 تا زین رهگذر هیچ صدمه ای
 متوجه خود و یا اطفال نگردد .

انتی بادی به خودی خود خطری برای مادر ندارد

نوزاد تا " نهم منفی وارد کسوف
 البته به شرط آنکه طفل نوزاد
 Rh مثبت به ارث برده -
 باشد . این شرایط و حالات
 معمولاً در دو مورد پدید می
 آید: یکی آن که زن قبل از -
 دوران بارداری بنا بر مناسبتی
 خون Rh مثبت به بدنش -
 انتقال کرده باشد و یا پیش
 از یک نیوت طفلی با Rh مثبت
 به بار آورده باشد . در تحت
 چنین شرایطی در خون عده ای
 قلهلی از زنان Rh منفی موادی
 تشکل میگرد که به نام
 " انتی بادی " یاد میگردد
 و این انتی بادی ها ممکن است
 از طریق پلاسمتا وارد دوران خون
 طفل نوزاد شود . تشکل -

باید خون شوهر نیز آزمایش
 گردد که جمع آوری این اطلاعات
 عات در جلوگیری از عوارض
 منفی کمک مینماید . ظاهراً لازم
 است که خون زن باردار که
 Rh منفی است و شوهر
 Rh مثبت دارد در
 دوران بارداری به صورت مکرر
 امتحان گردد . این آزمایشات
 مکرر تشکل و یا عدم تشکل انتی
 بادی در خون مادر را نشان
 میدهد . هرگاه تا آخر ماه
 هفتم در خون مادر انتی بادی

این بیماری انتی بادی های
 تشکل شده در خون مادر
 کیهوت سرخ خون طفل نوزاد
 را تخریب کرده و در نتیجه -
 نوزاد دچار کم خونی شدید
 میگردد .
 خوشبختانه چنین عارضه
 ای نادر است و عده ای کسی از
 زنان Rh منفی تشکل چنین
 انتی بادی میدهد . و اکثر
 همین زنان Rh منفی کودکان
 سالم دارند . طفل نوزادی
 که Rh منفی به ارث برده

آریانا...

د (۷۲) مخ یاتی

دی چی به اوستا کی دهرات نوم
 د ((هروی)) یا ((هراویه)) او
 به یونانی کی ((آری)) ثبت شوی
 دی .
 د ((حبیب السیر)) دمم اثر
 لیکنکی ، سترووخ ، خوانده میر
 عقیده لری چی دهرات تارخس
 بنارد ((گشتاسب)) له خواناها
 وروسته د نورو باختری شاهانوله
 خواجیر شوی دی .
 دچی دغه سترنارد هرچاله

لوری جور شوی وی د ورمه مهمه
 نه دمه بلکه هغه خه چی دزیات
 اهمیت لرونکی دی دغه سالیه
 ده چی دهرات بنارد منعمی آسیا
 د پیری خوانو اوتارخی بنارونو
 خه دی . د دغه بنارد لوند تر
 تولو مهمه مرحله د تیور بانومصر
 دی . به دغه دوره کی دهرات نه
 یوزی نورو گاوند پو هیواد ونوته د
 سوداگری دکاروانونودنگ اورات
 مهمه لاره وه بلکه د عالمانسو
 پوهانواوهنرمند انو دوزنی اوانالی
 ستراومم مرکزهمو .
 لدی سره سره چی دهرات به
 (۶۱۸ ه) کالد چنگین پانوسد
 وحشت اود هشت به نتیجه کسی
 به وزانو کدوالو اود خاویرواوغتو
 به پیریودل شواود خلکولسه
 وپلو خه بی ویالی وپیدی .
 خود دخی سپی دپیرواوغتیر -
 نوخلکو به عالی همت اوسمان

بنندنی دهرات بنار تر پخوا
 زیات نیکی اونیایسته جور اوسه
 پینوود رول شو .
 دهرات د شاهرخ مرزاد حکومت
 به وخت کی د هنراواد بیاتواو
 صنعت د روزنی ستر مرکز شو . به
 دغه کارکی د شاهرخ مرزاد میرسی
 ((گوهرشاد)) سترول د رلوند . به
 هدغه وخت کی وچی دهرات لکه
 د جنت بوخنده ، اوانلکه پوه نیکی
 رنگینه تابلود لری د پیریوخلکیام
 لمان ته را وار اوه .
 هغه وخت چی به آریاکی د -
 رنسانس د وری به اوند وکسی
 ((فلورانس)) دخی لری د جنت
 حیثیت پیدا کر چی . دهرات د شرق
 د ((فلورانس)) به حیثیت پیژندل
 شو .
 د تیور بانویه وخت کی وچی دیو
 شمیرنوو مشهور کارونوترخنگه د -
 هنراوهنرمند روزنی اوانالی سه

لمانگری باملرنه وشوه اودغه کسار
 د دی زمینه برابره کره چی دهرات
 د شرق د ((فلورانس)) لقب وگتی
 وپل کچی چی دهرات لسه
 سترقد وروسته به منعمی غتخ کی
 ستراو پرتین ملی ، هنری اواد بی
 مرکز و . به دهرات کی د شاهرخ
 گوهرشاد ، بایسفر اوسلطان
 حسین میرزا بایقرا دمانگری -
 باملرنی به نتیجه کی فلسفی
 عرفان ، هنراواد بیاتو د پسر
 وده وکره . ان تردی چی پسر
 اکاد بی چی به هغی کسی
 خلیفه تلوانه وگرا نو ، مهند
 سانواونوروهنرمند انوغر تیوسب
 د رلوند ، هم جوره شوه د دخی
 اکاد بی مهم اوتلی لری دغه
 کسان و : فیهاتک بین هروی ،
 سلطان ابراهیم هروی ، امیر -
 هاهی سبزواری ، خواجه میرک
 هروی ، سلطان ملی اولور .

میردهای دانشی

کمبود
آب
در
امریکا
و
چین

کشورهای امریکا، چین و مصر به ویژه در سالهای ۱۹۹۰ دچار کمبود آب خواهند شد. این خبر حاصل مطالعات موسسه ((رولد وای)) است که اخیراً منتشر شده است. عنوان گزارش این موسسه ((لزوم محدودیت در آبیاری زراعتی)) است که در آن نشان می دهد که در اثر افزایش دما و افزایش آمار جمعیت در کشورهای جهان سوم و افزایش نیازهای روزافزون بشر خطر کم آبی راد بسیاری از نقاط جهان سبب خواهد شد. بنا بر همین گزارش که توسط گروهی پژوهشگر انجام گرفته است، می نویسد که کشورهای چین، امریکا، آفریقای شمالی و در بعضی مناطق هند و مکزیک و سایر میانه خطر کم آبی به وجود

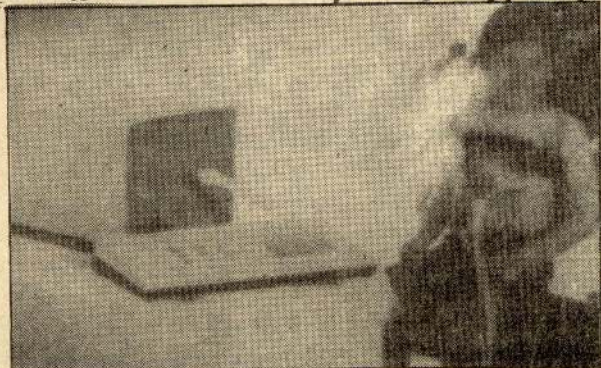
خواهد آمد. شرایط آنجانی که گزارشگر می نویسد به خاطر مصرف بیحد منابع زیرزمینی بسیار پیچیده خواهد شد. پروژه های عظیم تاسیساتی نیز از سوی برخطر کم آبی خواهد افزود: ((رولد وای)) همچنین می نویسد که کشور مصر نیز با توجه به استفاد ه های که از رود نیل می کند و با توجه به افزایش آمار جمعیت در این کشور که روبه گسترش است - بهیچاز همه کشورهای آفریقای شمالی در معرض خطر کم آبی قرار دارد. گمشوش زراعت برای تولید بیشتر طی ده سال آینده به منظور تأمین زنده گی انسان از جمله بدیده هایسی است که خطر کمبود آب را افزایش می دهد.

ماشین کمک کننده تنفس

اشخاصیکه دشواریهای تنفسی دارند و زنده گی ایشان در حکم مبارزه با دامدار برای حصول مقدار کافی هواست.

در تعداد زیاد بیماران تنفسی جهت تأمین مقدار کفای کافی اکسیجن برایشان ضرورت میآید و تا نزد آنها عملیه (انتوبیشن) داخل کردن تیوب در طریق تنفسی اجرا گردد. هرچند (انتوبیشن) تا اکنون بهترین طریقۀ کمک برای بیماران تنفسی که در

حالت وخیم قرار داشته باشند به شمار میرود ولی این طریقۀ يك تعداد عوارض جانبی را نیز به همراه دارد که عبارت از - متشن، شدن طریق تنفسی، اندیما طریق تنفسی و بند شدن ناکهانی آن میباشند. درین اواخر يك داکتر اسرائیلی به نام (زمیر هاپک) جهت رفع این معضلۀ يك آله کمک کننده تنفس را اختراع نموده که ضرورت (انتوبیشن) نیاید.



و به اختار مخرع آن به (هایک اوسیلاتور) مسمی شده که شامل دو بخش میباشد که عبارتند از: ۱- بخش پمپ کننده الکترود نیکی هوا.

۲- ساختمان بالاته مانند که به دور صدر بیمار بسته میشود و توسط يك تیوپ به بخش پمپ کننده مرتبط گردیده به وسیله آن به صورت متناوب و سرعت زیاد با هوا پر و خالی میشود که این حادثه سبب میشود تا صدر به اندازه کافی و با سرعت بیشتر انقباض و انبساط نماید و به ششها توانایی آن را دهد تا مقدار کافی هوا به آن داخل و خارج گردد.

پروفیسر (ایزرا) که رهبری انستیتوت (هیلیر) اسرائیل را به دوش دارد در مورد (High Oscillator) چنین ابراز نظر مینماید: ((اختراع این آله به بشر توانایی آن را میدهد تا هزاران بیمار را که شامل مصابین نفس تنگی (Asthma) سینه پخل (Emphysema) و سرانجام (Pneumonia) میشود و تا حال به وسيله

میتود های دست داشته به آن ها کمک صورت گرفته است نمیتوانسته یاری رسانند.)) داکتران اسرائیلی از پن آلۀ نزد اطفال قبل الموعاد برکاملن طبی (بیلیسون) استفاده نموده و نتایج قناعت بخشی از آن به دست آورده اند.

داکتر (هایک) مخترع این دستگاه میگوید هر چند که انسان ها به صورت نارمیل ۲۰-۱۲ بار فی دقیقه تنفس می نمایند، اما این آله میتواند سرعت تنفس را حتی به ۱۰۰۰ فی دقیقه برساند و وی میافزاید: این حادثه هیچ گونه تأثیر سمونه داشته و دربرگیرنده برتریهای ذیل میباشد:

- استعمال این آله سرعت استنشاق اکسیجن را زیاد ساخته و اطراح کاربن دی اکساید و مایع را نیز سرعت میبخشد.
- این آله را می توان با همپار آسانی بدون کمک داکتر به کار انداخت. صرف در صورت ضرورت از نرس استفاده - جسته میشود، تا دکمه فعال شدن دستگاه را فشار دهد.

اعجاز آسپرين

درنگ پس از وقوع حمله بسیار سودمند است. بزرگترین آزمایش درمانی در باره حمله قلبی که تاکنون اجرا شده ثابت کرده است که اگر بلا فاصله پس از حمله قلبی نصف قرص آسپیرین خورد شود و سپس به مدت یک ماه روزانه نصف قرص مصرف شود، احتمال خردمرگ را به یک پنجم کاهش می دهند.

بیشتر از ۱۷۰۰۰ بیمار در ۱۶ کشور نیادراین آزمایش مورد مطالعه قرار گرفتند. به بعضی آسترتوکیناز و به بعضی هردو داده شد. به بعضی از بیماران نیز هیچ داروی داده نشد. آسترتوکیناز داروی است برای انحلال لخته های خون. داکتران اکنون پی برده اند که ۹۰ درصد حمله های قلبی ناشی از وجود

اکنون براساس شواهد محاب کننده میتوان گفت برای بیماران که دچار حمله قلبی می شوند خوردن نصف قرص آسپیرین بسی

همین لخته های خون است. محققان در این آزمایش جدید اسپیرین را با این امید امتحان کردند که از تشکیل لخته های بیشتر که ممکن است سبب حمله قلبی دیگری بشوند جلوگیری کند.

نتایج آزمایش از این قرار بود: * آسپیرین به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۰ درصد کاهش می دهد.

* آسترتوکیناز به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۵ درصد کاهش می دهد.

* آسپیرین و آسترتوکیناز همراه با هم احتمال خطر مرگ را بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهند.

* درمان مشترک با هردو نوع احتمال خطر سگه یا حمله قلبی دوم را نیز بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهد.



نجات از بیماری ایپا

آغاز سبب بیماری او شده است باز خواهد گشت))
(سیدنی هاف) یک پژوهشگر دیگر (ایدز) که ((ران ویک)) را در (انستیتوت ملی درمانی) در میلند معاینه کرده است، بهبودی او را - خارق العاده میدانند اما نمیتوان آن را بهبودی کامل دانست. آنچه که سبب بهبودی و نجات او شده، رموز است و ما پیش از این هرگز ندیده بودیم که کسی نجات یابد. تاکنون هرکس به بیماری فوق دچار شده به طور دلخراش می میرد است. نمیتوان گفت در آینده چه خواهد شد. من نسبت به وضعیت ((ران ویک)) امیدوارم اما اگر سیستم دفاعی بدنش به طور کافی مبارزه کرده باشد همیشه این امکان وجود دارد که ویروس که سبب بیماری او شده از نوظهور شود.
(ویک)) می گوید که داکتران پیش از حد محتاط اند و می گوید: اکنون نزدیک به پنج سال است که من زنده ام. چند سال دیگر باید سالم باشم تا آنها دست از سرم بردارند و بگویند که از سلامت کامل برخوردارم.

((ران ویک)) چهار سال پیش که نزد خانواده اش بازگشت تا از یک بیماری مغزی ناشی از (ایدز) بمرود، به سختی میتوانست راه برود، حرف بزند و ببیند. امروز ((ران ویک)) ۴۲ ساله بهبودی یافته و پژوهشگران می گویند - دریاوند که چرا؟

((ران)) می گوید: ((میدانم که احتمالاً نباید زنده باشم - به من هدیه بزرگی اعطا شده من درمان شده ام))
آزمایش های متعدد نشان می دهد که در خون او دیگر اثری از ویروس ((ایدز)) دیده نمی شود. ویروس که سبب بیماری مغزی ((پی ۱۰ ام ۱)) در او شده بود معمولاً قربانیانش را ظرف شش ماه می کشد.

دکتر (جوزف برگر) متخصص مغز و اعصاب و پژوهشگر ((ایدز)) که در مقاله ای درباره ((ران ویک)) در نشریه ((مدیکل ژورنال نورلوی)) نوشته است می گوید: یقیناً او سالم است. خوب می بیند، خوب احساس می کند و هرکاری که دلش بخواهد می کند اما باید بگویم که به طور ۹۹ درصد او روی یک بوم سا - عشی نشسته است. آنچه که در



تلفون های بدون سیم

درین اواخر استعمال تلفون های بدون سیم در منازل رومه تزايد است. ولی کمپنی های موبلد تلفون توجه بهیشتتر خود را به تولید تلفون های بدون سیم که در دفاتر نیز از آن ها کار گرفته شده، بتوانند محسوف نموده اند.
A نخستین کمپنست که در دسامبر (۱۹۸۹) تلفون بدون سیم (میرلین) را تولید نموده است که در آن واحد فاد بهر فرسار نمودن ارتباط با پندین - تلفون میباشد و این دستگاه شامل دو بختراست.
- (هند سیت) که در برگیرنده دایله آخذه و فرستنده - آواز است.
- استوشن اساسی که به - وچله آن تلفون به مرکز ارتباط داده میشود.
بخش اول (هند سیت) از سمت اساسی جدا شده و شخص استفاده کننده میتواند آن را با خود حمل نماید.
بهمه صفحه (۸۷)

تصویری از فعالیت سیستم های داخلی بدن

۳



از سلسله مراتب چارگانه واحد های وظیفوی و ساختمانی - واحد اساسی آن چهار است از حجره حجره از ماده ضخیم و نیمه مایعی که بنام پروتوپلازم یاد میگردند ساخته شده است. در يك بدن انسان بالغ در حدود (۶۰) تریلیون حجره مایکرو- و سکوی وجود دارد. بیلپون- نها حجره ها با هم یکجا شده تا انساج بوجود آیند که این انساج بنوبه خود متحد اعضای بدن را مانند دماغ و قلب ریه ها و کلیه ها تشکیل دادند. در صدر این سلسله - مراتب سیستم (جهاز) های عضلانی موجود بوده که به تعمیق آن ترکیبی از اعضای متنوع فرار دارد. به صورت کل (۹) جهاز وجود دارد که عبارتند از

از "لش کوندالینی" مثلشی در انجام سفلی آن (ناحیه فقرات عجزی عصص) تا "نیلو- فر هزار برگه" در دماغ قسمت علیای جرم مخ "امتداد دارد" صحبت میشود. صورتیکه مشاهده می کنند. این توضیحات سمبوی- لیک به آسانی می تواند بهزبان دانش امروزی برگردانده شود. شناخت "تصویری از نما - لیت سیستم های داخلی" بدن شما برای انکشاف و رشد خودی تان آنقدر اهمیت دارد که شما - خست یک آشپز معروف از - اجزای غذای پخته جا یزه او جا یز اهمیت است. بدن - انسان شبیه خیلی مغلق ووا - بسته بهم استخوان ها و عضلات عصب ها و غدوات و مایعات می باشد. بدن انسان مشکل است

صرف می خواهد بدن متناسب و خوب داشته باشد. آشنایی کامل با اینکه چگونه بدن فعالیت می نماید از اهمیت ویژه ی برخوردار است. درک بهتر ساختمان و فعالیت های بدن آگاهی خودی تان را در جریان انجام حرکات و تمرینات تنفسی بلند خواهند برد و ذهن شما را در رابطه به پروسه های دقیق که در حفظ و مراقبت صحت و سلامت شما در مجموع دخیل اند تنویر خواهد کرد.

اغلب توضیحات مربوط به بدن از لحاظ یوگا در ترمونو- لوزی تمثیلی بیان شده است. درین زبان تمثیلی یوگی ها از چندین مرکز صحبت میکنند. طور مثال در توضیح ستون فقرات از شش مرکز عصبی که

یوگا توجه بیشتری را میطلبا- لعه بدن معطوف ساخته است. اساسات یوگا بر مطالعه و - ارز یابی عمیق اناتومی و فیزیو- لوزی انسانی استوار بوده که عده تا متکی است بر مطالعه درونی پروسه های که در داخل ارگانیزم بوقوع می پیوندد. با آموزش یوگا دانش بیشتری بهرامون خود کسب خواهید کرد. یوگا از پیچیده گی ها و بغرنجی های بدن و روان آدمی پرده بر میدارد. ورزشکاران جدی - اتلفیک به زودی به این واقعیت پی خواهند برد و از آن به نفع خود استفاده خواهند کرد. آنان با کسب آشنایی و اطلاعات بهتر در مورد بدن شان بسیاری جنبه رقابتی تلاش خواهند نمود. برای شخص فعالی که -

سیستم های قلبی - وعاشی (جهاز قلبی و مجاری خون) لفاوی و تنفسی معصی افرا - زات داخلی استخوان بندی عضلاتی و هضمی و بولی و تناسلی. ذیلا پهرامون طرز فعالیت هر جهاز معلومات مختصری تقدیم میگردد که دانستن آن برای علافندان یوگا نهایت ضروری است:

ساختارهای عمده جهاز قلبی - وعاشی را قلب و مجاری خون (شریان ها و وریدها و اوغیه های شعریه) که در سرتاسر بدن به شکل پراکنده وجود دارند، تشکیل میدهند. قلب پمپ عضلی ایست که خون، ایمن بزرگترین مایع حیاتی را به تمام ناحیه های بدن دوران میدهد. ترکیب کیموای خون مشابه آب بحر نمک دار می باشد. پلازمای خون و این جزء عمده آن عبارتست از ترکیب بیشتر از (۹۰) فیصد آب همراه با نمکات و مواد عضوی دیگر. شریان ها خون را از قلب به ناحیه های مختلف بدن انتقال میدهند. وریدها خون را دوباره به قلب باز می گردانند. اوغیه های شعریه عبارتند از مجاری نازک و کوچک خون بین نهاییات شریان ها و سر آغاز وریدها. جریان خون نه تنها اکسیجن و مواد غذایی لازمه را انتقال میدهد، بلکه همچنان در اطراح مواد فاضله استقلال حجروی کمک می نماید.

جهاز های قلبی - وعاشی و لفاوی مکمل یکدیگر اند. با آنکه از نگاه تخنیک از هم جدا اند ولی جهاز لفاوی را میتوان بخشی از جهاز بزرگتر قلبی و عاشی محسوب کرد. جهاز لفاوی بابر طرف ساختن مواد سمی در تطهیر بدن کمک میکند. عضو اساسی آن - طحال است که مایعات بدن را فلتتر می سازد و حجرات سفید

خون (لفاوی سمی ها) را که بر ضد بیماری مبارزه میکنند، می سازد. ساختمان دیگر مهم جهاز لفاوی عبارتست از شبکه غدوات لفاوی. غدوات لفاوی در سرتاسر بدن به مواضع به گروپ های ۲۲ زوجی تنظیم یافته است.

غدوات لفاوی مانند طحال مایعات نسجی را تطهیر نموده و لفاویسمت ها را تولید میکنند که بعدا توسط اوغیه های شعریه و مجاری لفاوی به جهاز قلبی و عاشی انتقال داده می شوند. وقتیکه این لفاویسمت ها داخل جریان خون میگرددند مایعی که شامل این لفاویسمت ها اند نسجی از پلازمای خون میگرددند.

تنفس عمویه ایست که بوسیله آن حجرات بدن اکسیجن را میگیرند و کاربن دای اکساید را خارج می سازند. دو نوع تنفس وجود دارد که عبارتند از تنفس داخلی و خارجی. در تنفس داخلی اکسیجن و کاربن دای اکساید بهیچن حجرات و مایع اصراف آن تبادل میشود. در حالیکه در تنفس خارجی این تبادل بین بدن و هوای اصراف آن صورت میگیرد. جهاز تنفسی مشتمل است از ریه ها و معالیه هوایی (بینی و دهان و قصبه الریه).

هوا را می توان از طریق بینی یا دهان استنشاق کرد. از آنجا که هوا داخل قصبه الریه که در مقابل مری قرار دارد میرود و سرانجام به ریه ها داخل میگردد. در ریه ها جهازات تنفسی و قلبی و عاشی خیلی نزدیک و مشترکا کار میکنند. چون خون در امتداد شریانها با حالت ضربانی در حرکت است و داخل ریه ها میریزد اکسیجن بوجود در هوای استنشاق شده با گرویات سرخ

خون یکجا شده که بعدا به سمت های دیگر بدن انتقال می یابد.

بعد خون تهی شده از اکسیجن مجددا از سرپی وریدها داخل ریه ها میگردد که در همین نقطه کاربن دای اکساید از خون به هوای که باید بوسیله عملیه زفری خارج گردد معبور میگردد. جهاز عصبی رابطه بحرانیست بین دنیای داخل و خارج و در تعابقی شخص یا تخیرات محیط های داخلی و خارجی کمک می نماید. جهاز عصبی را میتوان از لحاظ اناتومی به دو بخش (مرکزی و محیطی) تقسیم کرد.

جهاز عصبی مرکزی شامل ستون فقرات و دماغ است. ستون فقرات از قاعده جمجمه (بصله) تا مرکز لکن خاصه (ناحیه عجزی و معصی) امتداد دارد. در فاعله این دو نهاییات و این سیستم شامل سلسله (۲۴) عظیم مشخص است که فقره نامیده میشود. دماغ در ججهه فوقی قرار دارد. قسمت های عمده دماغ را بشمول قشر قعدی و بی راست و چپ و مخ کوچک در مجموع جرم مخ می نامند. دماغ بر علاوه مرکز پروسه های عالیتر شعوری مانند قوه ادراک و حافظه مرکز کنترل برای سیستم حضلی بدن است.

جهاز عصبی محیطی وسیله ارتباطی است بین اعضای محیطی و جهاز عصبی مرکزی و از (۴۳) زوج متشکل شده است که منشا (۱۲) زوج آن در دماغ (ازواج دماغی) و (۳۱) زوج متباقی آن در ستون فقرات (ازواج فقراتی) می باشد. هر عصب در بدن بصورت مستقیم یا غیر مستقیم به دماغ و ستون فقرات وصل شده است. از طریق حجرات مخصوصی که بنام " حجرات عصبی " معروف است و عصب ها نیرو های

محركه انی را در سرتاسر بدن انتقال میدهند. ایمن عصب ها اطلاعات حرکتی وحسی را به عقب و جلو از دماغ مخابره میکند تا تمام فعالیت های بدن را رهبری کند. ازواج عصبی عضلات و همچنان حواس فزکی باصره و شامه و ساهمه را تنظیم می نماید. عصب های ستون فقرات تمام عضلات دیگر را به علاوه حس لامسه در نواحی متباقی بدن کنترل میکند.

(۹) غده فاقه قنات که بصورت باهمی کار میکنند جهاز افرازات داخلی را تشکیل میدهند. غده کلوی عبارتست از غده صنوبری که در یک درون رفته کی عصبی در قاعده دماغ جا دارد. فعالیت های غده صنوبری تمام جهاز افرازات داخلی را تنظیم می نماید. روی همین علت غده صنوبری را غده فرمانده یا مرشد یاد میکنند.

فعالتهای افرازات داخلی و جهاز عصبی قویا رابطه با هم دارند. غده صنوبری به آن ناحیه دماغ که بنام (Hypothalamus) یاد میگردد وصل شده است. این هر دو ساختمان مشترکا فعالیت های جهاز افرازات داخلی و جهاز عصبی مرکزی را تنظیم می نمایند. فداوات افرازات داخلی يك سلسله هورمون های را مستقیما بداخل جریان خون یا لف ترشح می نماید و این هورمون ها با جهاز عصبی متقابلا عمل میکنند تا اکثر پروسه ها یا عملیه های بدن را بشمول رشد و تناسل و واگش های حسی کنترل نمایند.

سیستم استخوان بندی - عضلاتی مشتمل است بر عظام مفاصل و پیوندها جلد عضلات و پی ها.

بقیه در شماره آینده

اند اولین برخوردشان در ماه دوم ازدواج به دلیل نا وقت رفتن مرد بخانه سه و قسوع پخته بود و اکنون آنها از همدیگر متنفر هستند. حالا مرد زود زود نشه میکند زن معتاد سگرت شده قرار گرفته (ر-ب) فساد اخلاقی نیز دامنگیرش شده (ر-ب) میگوید که در هماغوشی و همبستری با او نوعی از خستگی و نا خوشی برایش دست میدهد. چندین بار وسایل خانه شان در بر خورد و جنگ شکسته و ریخته بارها تصمیم گرفته اند طلاق کنند اما از یک جانب پدر (ر-ب) و از جانبی هم سوال موجودیت و طفل تصمیم آنها را مانع شده. زنده کی شقیقه و همسرش نیز شامل همین حدود بوده است. او با تبر همسرش را کشت و اکنون دو طفلش محکوم به یتیمی هستند. کی میتواند زنده کی زوجینی چون (ر-ب) و امثالشان را غیر از طلاق مصئون و پایدار تضمین نماید؟ زن و شوهرهایی هستند که همین اکنون یکی با سرو وضع

لت و کوب خورده و دیگری با سرو وضع نامناسب و اصاب پرت صبح از خانه میرویند و عصر با خستگی و ثقلت و تنفر و نا گزیری روانه جنگ آباد شان میشوند. آیا کسی میتواند مطمئن باشد که فرزندان سالم و سلیم از این خانواده سر بلند خواهد کرد؟ خود خواهی زنان و بی توجهی مردان به بی خبری زن و مرد از رموز جنسی و پرداختن مناسبات نامحرمانه مرد با زنان دیگر و کهنه ترین و اسیل ترین مودل های عامل تفریق است. (فقد) مرد سرمایه دار است با راول از خانواده پولداری چله زرد ازدواج بدست کرد پنجسال را با اوسپری کرد پنجسال بعد بدون کوچکترین اشتباهی زن را ناگهانی طلاق داد. قرار گفته خودت فقط اود را نمیتوانست اضافه از آن تحمل کند و اصلا بدش آمده بود. چندی بعد با یک زن تبعه شوری ازدواج کرد چهار سال را کنار او در جنگ و پر خاش ادامه داد و ختم کرد. اکنون

زنده کی راحت تری را با یک دختر از فامیل روشنفکر کابلسی امتحان میکند. خلاصه طلاق میتواند در اثر یک برخورد همس آلود هم پدید بیاید. چرا عدمی از زن هان نمیتوانند شوهر شاترا درک نمایند؟ و چرا عده بی از مرد هان نمیتوانند همیشه عاشق و پیاد دستدار زنشان بمانند؟ زنان معیار های ذاتی اخلاقی را در خود نهفته دارند (مانند مردان) و اما حساسیت در این معیار هان در زنان بیشتر است مثلاً - خانسی را میشناسم که حتی آرزو ندارد همسرش را در خواب با یک زن در حال قول دادن ببیند در این معیار خود ز میتواند تغییر منطقی بی پدید بیآورد. مرد میتواند همسرش را در فهماندن خود نمک کند و معرفت زن و مرد غیر از بستر هان زنده کی روز مره و در کلیه مناسبات نهفته است برای یک زن شاید وقتی عرفو طعام را اشتشو میکند خشک کردنش کار ساده بی باشد اما هرگاه مرد به

سوا کرده های مو فتنی چوسز دیگری نیستند. اینها با یکد اعمال کاملاً طبیعی همسران باشد حتی هنگامی که ناخوشی بی دامنگیر شان است. انجام این وسایف نه تنها در زن بلکه در مرد هم لطف بیشتر را تحریک میکند بخصوص وقتی از او بختن لباس هابه صناپ خسته میشود به فکر

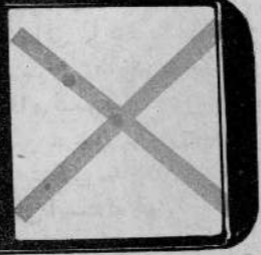
مشاغل سطح متوسط باز داشته است. توییح این واقعیت مشکلتراست که هر قدر زنان مشاغل عالیتری را بدست آورند بهمان پیمان این تفاوت بیشتر میشود. گزارش سال ۱۹۸۲ اتاق تجارت ایالات متحده امریکا نشان داد که شخصیت های حقوقی زنان در سطح نایب رئیس و بالاتر از آن (۴۲) فیصد کتر از همتای مرد شان حقوق میگیرند. تفاوت مزدها و تراکم زنان در مشاغل دارای مزد کم توأم با فقدان نمک های مربوط به حمایت صغل زنان مجرد و به خصوص مادران مجرد را در مصیقه فرار داده است. امروزه

ببخش از (۶۰) فیصد بالغین پائینتر از مرز فقر در سطح فدرال را زنان تسنن میدهند و بر خلاف میتو لوزی عام اکثریت آنها سپید پوست اند. در اوایل دهه (۸۰) فقیر ساختن طبقه زنان مساله بود برای جنبش آنان ولی این وضع جبراً تغییر کرده است. افزایش در فیسمدی طلاقتها تسهیدستی زنان را بیشتر ساخته است. عقب نظیر جامعه شناس پو هنتون ها - روارده لیتور ویتزمان در سطح زندگی زنان و کودکان بعد از طلاق (۲۲) فیصد کاهش بعضی می آید در حالی که سطح زندگی شوهر به (۴۲) فیصد بالا میرود.

بیشترین ادعاها را این مسایل تشکیل میدهد: - عرایض مبنی بر عقیم بودن جنسی شوهران. - عرایض مبنی بر مداخله فامیل شوهر و عدم سازش زنا شوهری. - نرساندن نفقه به زن و فرزندان. - لت و کوب توسط شوهر. - عرایض مبنی بر عیاشی و ولخرجی مردان. - وعده بی از زنان هم به دلایل گوناگون نسبت رو آوردن به فساد اخلاقی بمعالیه تفریق میکنند. - در صد مراجعه طلاق را که از طرف مردان عورت میگیرد این عوامل تشکیل میدهد: - عرایض مبنی بر بی اعتمادی نسبت به زنان. - عرایض مبنی بر دامن زدن جنک و متشنج بودن فضای خانه ها. - آقای خلیل که اکنون رئیس اداره حقوق استند بعد از پرسشی بنوعی جواب دادند: از هر چهار مراجعه تفریق چنین نتیجه بدست میآید: یک نفر آن بعد از مراجعه طلاق وقتی احکام رسمی ویا جلب -

همسرش را بدست میآورد، مورد دو باره هیچ نمیآید. یک نفر در اثر اشتی اندازی ما و گفتن دلایل اصلاح شده از طلاق صرف نظر منماید. دو نفر دیگر به تفریق متصل میشوند. ایشان هینچنان در مورد تفاوت طلاق و تفریق گفتند: - طلاق جزء حقوق مرد است در طلاق تنها مرد میتواند تصمیم بگیرد و اما تفریق بر اثر مراجعه زن و فیصله محکمه صورت میگیرد مثلاً زنانی استند که با آوردن اسناد قانونی محکمه را معتقد بر این فیصله میسازند که آنها را از شوهر شان جدا نماید مثلاً نرساندن نفقه که جزء وصیفه هر مرد است عقیم بودن جنسی مرد و چنین موارد دیگر قانونی. و در مورد طلاق غیابی: طلاق در قانون مدنی ما تسجیل شده وقتی زنسی مراجعه میکند و میگوید که همسرش از مدتی به اینسو غایب است و مانعه رسان نداریم باید سه سال معص بماند و در سورتیکه در سه سال از همسرش اثری بدست نیامد و یا تا سه سال همسر تریه محکمه حاضر نشد

آنوقت طلاق غیابی صورت میگیرد. آیا طی این سه سال زن به فرزندانش چه جوابی از بی نانی و بی خانگی بدهد؟ چه باید بکند؟ چه مجبوریت به این انتظار دارد؟ - نمیدانم! زیرا قانون چنین حکم میکند و حتی قرار گرفته حضرت امام حنیفه درینصورت زن باید ۹ سال انتظار بکشد که بعداً حضرت شافعی آنرا به پار سال عوض کرد و عراق هم چهار سال قبول کرد و در قانون ماسه سال فید شده. و در اینجا میبایم که برخورد قانون هم با زنان سختگیر تر عمل میکند و در یخ که مرد هاهم زنان را برای خوب بودن و خوب ماندن کمک نکند. در آخرین تحلیل طلاق را - مناسبترین راه برپادی خانواده ها قبول میسیم. خانواده ها بیکه فرزندان اش آسانتر میتوانند یتیم و پلید شوند و شاید هم گاهگاهی افسراد سالمی بار آیند و اما باوالدین طلاق شده چه خواهند کرد؟ کاش طلاق این حلقه دار - مجازات اشتباه در ازدواج هرگز از این بیشتر نشود.



طلاق

بقیه از صفحه (۲۲)

را که حتی به عادت ما میسر شده ناید بگیرند از کجکاوای هابیکه گاهگاهی برایمان آزار دهنده باشد میتوانند صرف نظر نمایند. خلیل حقوقدان است اورئوس حقوق است و فریب به یک دهه کارهای حقوقی کرده میگوید امروز نود در صد مراجعه تفریق از طرف زنان عورت میگیرد در این نود در صد مراجعه

بخت توجه او را از پیشرفت در جهان مرد متکی بر روش های مرد به کسب توازن میان این نفس جدید و نفس های غمگینوی زن بعنوان مادر و مواهبت کنند منزل معضوف دارد و برای نهل به این هدف یا کسب این توازن بایسکد تغییراتی در ساختار محلات کار و منزل آورده شود. سواهد نشان میدهد که در جامعه امروزی ایالات متحده امریکا روس مردان در حال حاضر در حال تغییر است. عقب سروی که برای رابرت غاف انتر نیشنل صورت گرفت (۵۶) فیصد مردان که در راه یگیری سرتت ورزیدند اعصار نمودند که در برابر

کسب وقت بیشتر برای خود بودن با خانواده از ربع معاصر شان مشرف خواهند شدند. در حدود (۴۵) فیصد اعصار ارتقای کمنتج به فدا ساختن و قربانی مدتی بود که بسا خانواده های شان میگردانند ابا خواهند ورزید. عقب سروی جو سبب پلوك - امروزه مردان متاهل صرف در حدود (۳۰) فیصد امور منازل را انجام میدهند. در نایسه دو دهه قبل این مشرف (۲۰) فیصد بود. متکس بر نسر پلیوت "انقلاب خاموس" در روسو بر خورد مردان دیده میشود.

در تاه کید بیشتر روی این موضوعات تا کام عده است. ولی بی میلی در مورد امتیازات خاص برای زنان کارگر در جریان سالهای اولسه قایل درک بود. هرگاه نصریه برابری زن با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم کاستی های زیادی وجود دارد که زنان امریکا با آن مواجه اند. به برخی از این کاستی ها اشاره میکنم: تفاوت مزدها - اعصار این مطلب تکان دهنده است که زنان دارای مشاغل فول تایم تا هنوز هم صرف (۶۶) سنت در برابر

یک دالر مرد مورد میگیرند و این تفاوت کمتر از (۱۰) سنت در طول دهه گذشته کاهش یافته است. یکی از دلایل این امر اینست که (۵۹) فیصد زنان استخدام شونده در مشاغل کم مزد کار میکنند، برخی به خاصر اینکه آنان برای کار دیگری تریبه نه شده اند و برخی به این لحاظ که این بنجین مشاغل بیشتر برای تریبه کودکان شان سازگارند. این تفاوت به رو آوردن نسبتاً تازه زنان به حوقه های با مزد بیشتر منتج شده و محسوس است. و مشکل آنها عبور از مرز تعصب است که زنان - زیادی را از حرکت به ماورای

مشاغل سطح متوسط باز داشته است. توییح این واقعیت مشکلتراست که هر قدر زنان مشاغل عالیتری را بدست آورند بهمان پیمان این تفاوت بیشتر میشود. گزارش سال ۱۹۸۲ اتاق تجارت ایالات متحده امریکا نشان داد که شخصیت های حقوقی زنان در سطح نایب رئیس و بالاتر از آن (۴۲) فیصد کتر از همتای مرد شان حقوق میگیرند. تفاوت مزدها و تراکم زنان در مشاغل دارای مزد کم توأم با فقدان نمک های مربوط به حمایت صغل زنان مجرد و به خصوص مادران مجرد را در مصیقه فرار داده است. امروزه

ببخش از (۶۰) فیصد بالغین پائینتر از مرز فقر در سطح فدرال را زنان تسنن میدهند و بر خلاف میتو لوزی عام اکثریت آنها سپید پوست اند. در اوایل دهه (۸۰) فقیر ساختن طبقه زنان مساله بود برای جنبش آنان ولی این وضع جبراً تغییر کرده است. افزایش در فیسمدی طلاقتها تسهیدستی زنان را بیشتر ساخته است. عقب نظیر جامعه شناس پو هنتون ها - روارده لیتور ویتزمان در سطح زندگی زنان و کودکان بعد از طلاق (۲۲) فیصد کاهش بعضی می آید در حالی که سطح زندگی شوهر به (۴۲) فیصد بالا میرود.

بیشترین ادعاها را این مسایل تشکیل میدهد: - عرایض مبنی بر عقیم بودن جنسی شوهران. - عرایض مبنی بر مداخله فامیل شوهر و عدم سازش زنا شوهری. - نرساندن نفقه به زن و فرزندان. - لت و کوب توسط شوهر. - عرایض مبنی بر عیاشی و ولخرجی مردان. - وعده بی از زنان هم به دلایل گوناگون نسبت رو آوردن به فساد اخلاقی بمعالیه تفریق میکنند. - در صد مراجعه طلاق را که از طرف مردان عورت میگیرد این عوامل تشکیل میدهد: - عرایض مبنی بر بی اعتمادی نسبت به زنان. - عرایض مبنی بر دامن زدن جنک و متشنج بودن فضای خانه ها. - آقای خلیل که اکنون رئیس اداره حقوق استند بعد از پرسشی بنوعی جواب دادند: از هر چهار مراجعه تفریق چنین نتیجه بدست میآید: یک نفر آن بعد از مراجعه طلاق وقتی احکام رسمی ویا جلب -

بیشترین ادعاها را این مسایل تشکیل میدهد: - عرایض مبنی بر عقیم بودن جنسی شوهران. - عرایض مبنی بر مداخله فامیل شوهر و عدم سازش زنا شوهری. - نرساندن نفقه به زن و فرزندان. - لت و کوب توسط شوهر. - عرایض مبنی بر عیاشی و ولخرجی مردان. - وعده بی از زنان هم به دلایل گوناگون نسبت رو آوردن به فساد اخلاقی بمعالیه تفریق میکنند. - در صد مراجعه طلاق را که از طرف مردان عورت میگیرد این عوامل تشکیل میدهد: - عرایض مبنی بر بی اعتمادی نسبت به زنان. - عرایض مبنی بر دامن زدن جنک و متشنج بودن فضای خانه ها. - آقای خلیل که اکنون رئیس اداره حقوق استند بعد از پرسشی بنوعی جواب دادند: از هر چهار مراجعه تفریق چنین نتیجه بدست میآید: یک نفر آن بعد از مراجعه طلاق وقتی احکام رسمی ویا جلب -

بیشترین ادعاها را این مسایل تشکیل میدهد: - عرایض مبنی بر عقیم بودن جنسی شوهران. - عرایض مبنی بر مداخله فامیل شوهر و عدم سازش زنا شوهری. - نرساندن نفقه به زن و فرزندان. - لت و کوب توسط شوهر. - عرایض مبنی بر عیاشی و ولخرجی مردان. - وعده بی از زنان هم به دلایل گوناگون نسبت رو آوردن به فساد اخلاقی بمعالیه تفریق میکنند. - در صد مراجعه طلاق را که از طرف مردان عورت میگیرد این عوامل تشکیل میدهد: - عرایض مبنی بر بی اعتمادی نسبت به زنان. - عرایض مبنی بر دامن زدن جنک و متشنج بودن فضای خانه ها. - آقای خلیل که اکنون رئیس اداره حقوق استند بعد از پرسشی بنوعی جواب دادند: از هر چهار مراجعه تفریق چنین نتیجه بدست میآید: یک نفر آن بعد از مراجعه طلاق وقتی احکام رسمی ویا جلب -

بیشترین ادعاها را این مسایل تشکیل میدهد: - عرایض مبنی بر عقیم بودن جنسی شوهران. - عرایض مبنی بر مداخله فامیل شوهر و عدم سازش زنا شوهری. - نرساندن نفقه به زن و فرزندان. - لت و کوب توسط شوهر. - عرایض مبنی بر عیاشی و ولخرجی مردان. - وعده بی از زنان هم به دلایل گوناگون نسبت رو آوردن به فساد اخلاقی بمعالیه تفریق میکنند. - در صد مراجعه طلاق را که از طرف مردان عورت میگیرد این عوامل تشکیل میدهد: - عرایض مبنی بر بی اعتمادی نسبت به زنان. - عرایض مبنی بر دامن زدن جنک و متشنج بودن فضای خانه ها. - آقای خلیل که اکنون رئیس اداره حقوق استند بعد از پرسشی بنوعی جواب دادند: از هر چهار مراجعه تفریق چنین نتیجه بدست میآید: یک نفر آن بعد از مراجعه طلاق وقتی احکام رسمی ویا جلب -

بیشترین ادعاها را این مسایل تشکیل میدهد: - عرایض مبنی بر عقیم بودن جنسی شوهران. - عرایض مبنی بر مداخله فامیل شوهر و عدم سازش زنا شوهری. - نرساندن نفقه به زن و فرزندان. - لت و کوب توسط شوهر. - عرایض مبنی بر عیاشی و ولخرجی مردان. - وعده بی از زنان هم به دلایل گوناگون نسبت رو آوردن به فساد اخلاقی بمعالیه تفریق میکنند. - در صد مراجعه طلاق را که از طرف مردان عورت میگیرد این عوامل تشکیل میدهد: - عرایض مبنی بر بی اعتمادی نسبت به زنان. - عرایض مبنی بر دامن زدن جنک و متشنج بودن فضای خانه ها. - آقای خلیل که اکنون رئیس اداره حقوق استند بعد از پرسشی بنوعی جواب دادند: از هر چهار مراجعه تفریق چنین نتیجه بدست میآید: یک نفر آن بعد از مراجعه طلاق وقتی احکام رسمی ویا جلب -

موسیقی

بقیه از صفحه (۴۵)



گونه به دیگر رشته های مو -
سیقی دست یافتید ؟
- اگر مقصد تان از کمپوز
هنک ها باشد و یا اینکه چگونگی
در رهبری آرکستر قرار گرفت
باشد آن را می توان چگونگی
بمان کم که استعداد خود
یا بنده در هر عرصه می باشد
از یکسو استعداد و از سوی
دیگر من مدیون رهنمایی
های استادان مجرب چون
فخ افسندی مرحوم و عثمان
ور یا نوب رهبر ارکستر سفونی
تاجکستان شوروی می باشم .
* خوب استاد سر مست شما
با این همه خدماتی که در
عرصه موسیقی کشور نموده اید
گاهی مورد تقدیر و تمجید قرار
گرفته اید ؟
- بلی در سال ۱۳۵۱ از
طرف وزارت اطلاعات و کلتور
لقب استادی را کمایی نمودم
و دیپلوم های افتخاری زیبا -
دی در داخل و خارج کشور
به دست آورده و تعداد نشان
ها و مدال هایم نیز فراوان
است .
* سفر های به خارج کشور
داشته اید اگر در مورد سفر

* آیا این آرکستر کفایت
* آرکستر بزرگ را خواهد
داشت ؟
- شاید بهتر و یا بالا تر از -
آرکستر بزرگ .
* استاد درین اواخر در
کار های هنری کمتر سهم می
گیرید چرا ؟
- وضع صحنی مانع پیشبرد
کار های هنری من می گردد .
* چنانچه تعداد کمپوز های تان
در آرشیف رادیو توسط آواز
خوانان اجرا گردیده است ؟
- بیش از چار صد آهنگه برای
هنرمندان مختلف کمپوز نموده
ام و دو صد آهنگه فولکلور از
ساخته های من است .
* کمپوز های تان در خارج کشور
نیز شنونده گانی دارند، درین
مورد شما چنان می گویند ؟
- کمپوز " سرود انقلاب جاوید"
یدان " که با آرکستر و خود
تئاتر اوپرا باله تاجکستان شوروی
به نام صد رالدین معنی اجرا
گردید، طرف توجه خاص و علاقه
دوستان موسیقی قرار گرفت
و این کمپوز من در کار های
هنری کشور نیز بی سابقه است .
* در پهلوی نوازنده کی چسی

رادیو و تلویزیون فاقد چنان
آرکستری است و گرچی تعدادی
از جوانان در ترکیب گروه
های کوچک هنری اقدام نموده
انده مگر جوابگوی نیاز هنری
آرکستر بزرگ رادیو و تلویزیون
شده نمی توانند .
* آیا شما شاگردانی راجعت
ایجاد یک چنین ارکستر زهر نظیر
دارید یا خیر ؟
- شاگردان لوسه موزیک فعلا
رهبری انسامل های هنری را
به دوستان دارند . هم چنان شماری
جوانان جهت فراگیری به خارج
کشور فرستاده شده اند که امید
با بسیج آنها این کمپوزی -
پوره شود .

از همانروز به بعد تحت
رهنمایی و پرورش خاص قرار
گرفتم و تصمیم گرفته شد، تا
جهت کسب تحصیلات عالی
عازم ترکیه گردم، مگر بدبختانه
که جنگ جهانی دوم مانع راهم
گردید .
* از آرکستر بزرگ آنزمان هم
اکنون چنانچه تعداد اشخاص بسیار
شما همکاری می کنند ؟
- از آرکستر بزرگ آنزمان تقریباً
پوشیده اند که تا امروز
جای آنها خالیست و تعدادی
هم که با فیاندن آن طوری که
از آنها توقع می رود از عهد " کار
بمرون نمی برآیند . بناً اکنون

دوگونی

د (۳۹) مخ پاتری

((- زماخیل د خوینی ورموان
د یو خوینی . خو خوینی د
وجود نیما د))
د روحی خیم نوله منی به یو
زیات شمیر یوتخمه بی دوه گونو
جوړ وکی لیدل شوې چی هر یو
د یو یو بوشتی به وړاندې سره
د دې چی دواړه حاضر نه وی یو
دول او به ورته جملو سره جواب
واپی . به دې وړ نمونوکی د ا -
تابته شویده چی د جنتیکی او -
محیطی تیورونه به وجه " به
هنوې کی د جان سپریال اتمیزه
یوازی به سلوکی له خلوتخه تر
د پرتو پورې ده اوس . د پوره
تخمه چی دوه گونو جوړ وکی چی
حقیقت هغه نمونه هلکان د ی چی
بلازی میلو ش فورمان نومیزی
او د فلم رژیمو د ی خو دوه گونی
زمان چی هر یو بپتراو پتی فورمان
هم د فلمونو او تیاتر به چارواخته
د ی .

یوې تخمی په القاح او وده کسی
پروت د ی چی به دوو شکلونوکی
رامنع ته شویدی . د هغوی ترمنع
زیاتره فزیک او روانی نژد یکنونه
له القاح کید وخته بیاترود ی او
زوکړ ی پورې موجود وی . عینی
وختونه داسی احساسو چی
د دې دوه گونو هر یو د خیل هغه
بل نیما چی د دانیایی یو
روانیتیکی تعبیر ویل شی خو
واقعیته همداسی د ی .
د اکثر هاناد رابکواد براهه د نیار
د بسپکیاتری کلینیک له لابراتوار
خخه داسی وایی : ((له پوره
وخته دوه تنه یوه تخمه چی دوه
گونو نجنو بیژن چی همد اوس
خلو بوشت گنی د ی او هر یو
جانله عنوان هلکان ملگری لری .
یوه ورغ می له هغی یوې خخه
له دخیل خوینی وړ هلک سره
د دوستی به باب بوشته وکړه .
هنی ویل :

نژد یکت لری چی ان کله کلبه
د هغوی پوښتله تشخیص نشی
کید ای . د دې دول دوه گونو
پوزیات شمیر د خیلو خپوله ورته
والی خخه خوینی وراضی د ی .
خود د ی به وړاندې عینی نوری
د خیری او بی د ورته والی خخه
خوینی نه د ی او هخه کوی چی د
هنوې به خیری اوس کی نسبت
ویل ته تاکی تیورونه رامنع ته
شی . د د اول دوه گونو زیات
شمیر فواری چی یو دول جامس
واغوند ی بداسی حال کی چی
یو محدود شمیر نوری له د ی کار
سره مخالف د ی .
د ی توگه لیدل کفر چی به یوه
تخمه چی جوړ وکی نسبت دوه -
تخمه چی جوړ وته ورته والی او -
شبا هتونه هم به فزیک لحاظ او
هم له روانی نظره زیات د ی چی
د هغو تاثیر هم زیاتره د هغی

خو هلکان به ورته کلونوکی
د ی برخه کی له نجونو مخکی
کپزی .
اوس به وگوروی د یوه تخمه
بی دوه گونو نمونوکی کم ورته
والی اوتیورونه موجود د د ی ؟
طبیعت له د ی دول دوه گونو
سره زیات مرسته کړیده ، د وی -
زیاتره د بی او خیری له نظره
ویل ته هومره ورته والی او -

بشکلی بخشی

د (۱۹) مخ پاشی

چو سړي لمبې به ترې راوتلی دي کورونه وړاجول او د هغوي لسه سوزیدلو څخه به یې خونړی اخت هغوي د زرگونو تنو انسانانو او ازونه د هغوي په کوموکی وچ کړل. د پوښکلی گلان د اعدام میده و نکود واکمنو په لاس یانسی پانسی شول او ورویدل. د هغو کسانو نومونه چی د بشریت پر ضد یې داسی لوی جنايتونه کړي د انسان په سپین سړي شوي تاریخ کی لیکل شوي او هغوي به هېڅکله هم څوک ونه پخښی.

نشان) د هغوي پرمخانوونو چی دا د اعدام تل له پاره د هغوي پرمخانوونو په کیده اوبه لاسی یې هم د زندان شمیره خال وهل کیده. هو (هغه حالت څومره سخت او محرومکی دي چی سره شوي وسپنه د (اشرف مخلوقات) پر بدن ایستل شې هغوی اسوری بشکی د جاسوسی په تور دي. جزا ور بللی. نازي وپوښوونکو او د گشتاپو تېک لرونکو د اسیرانو د محرومولو پاره له بېلابېلو لارو او شیو څخه کاراخیست. د دي محرومونو بیل ډول وړولیانو ته د هغوي اچول و.

د مرگ د مامونینو ډیروي شکجه عمای د ((بوخنوالد)) د وژن و چی د معرف په نامه پوښ هغه جوړ کړي.

د لوڅو او فوښویدونو په لیدلو سره مستبدل د دي خوا آخووا سره غوربیدل او تر مبدل . هتلود خطرناک سیاسي بند یانوله پاره د (بانگر) په نامه ځانگړي بند پخانه جوړه کړي وه چی تر محکمی لاندې وه او بندیان به یې لکه د څارویو په څیر دي بند پخانی ته ورنه ایستل او هغوي یسی ځنځیرو او زولانه کول اوسم له دي سره چی د اعدام فرمان په د (اسیاس) د مرکزي ادارې لسه خواچی په برلین کی وه، صادر شو، هغوي به یې په گولټیو پستل د هیتلر او د هغه د نوکرانو د بشري ضد جنايتونو د استان په هندی باي ته نه رسيزي. نازي وینی څښونکو د ((بوخنوالد)) په د وژن کی یوه زوره څاه کېندلی وه چی زیاتره بد مرفه بندیان به یې د هغی تل ته وړاجول او - څوک نه پوهیدل چی پر هغوي څه کښي.

د بندیانو د جگړې د اسیرانو او پارتیزانو د محرومولو او وژلو پاره هغه بله طریقه چی د مرگ مامونینو په ترې کاراخیست، د انسان سوزولوپه کوونکی د هغوي ژوندې سوزولو. د بوخنوالد په بند پخانه کی چی د پوښوونکی وژنعمای و، د مرگ مامونینو د انسانانو سوزولوپه ځانگړي کورې اولوي تلوونه جوړ کړي او - بندیان به یې بداسی حال کی

مهریف په دي - وژنعمای کی یوه لویه خونه جوړه کړي وه چی ترمنځ یې یوه لویه کده ایستل شوي وه. په دي - کده کی تل و وحشی وژني لویان ساتل کیدل. دي لیوانو فوڅون - نکی او تیز فانیونه، قوي منگولی او لوي جسامتونه د رولود ل اوداسی عادت شوي و چی د انسانانو فوښی وڅوري. مهریف چی د څپل دي نوبت له امله د هیتلر له خوا د سردکو پرې د مداخله اخستلو وپارل شوي و، تل یې قربانیان لوڅول او څپلو همکارانوبه مرسته یې د ایشکلی لوسی لهرې اولاسی ترلی بشکی دي خوښی ته را - وستلی او هغوي ته یې گواښ کاوه چی که حال ونه را یی نسو هغوي به د وړولیانو دي کښي ته وځوروي. لیوان چی د بنعمو

هایتان به بیرون کشور برایمان چیزی بگویند .
- بیش از ۲۲ بار به اتحاد شوروی به حیث رهبر آرکستر و چند مرتبه به کشور ایران هندوستان هج ۰م۰ چمن بلغاریا هآلمان دموکراتوسک چکو سلواکیا ه پولندو بعضی کشورهای دیگر سفرهای هنری داشته ام .
- ه حتماً با این تعداد سفرها از اندوخته های آنها استفاده شایان نموده اید ؟
- ما از اندوخته های آنها نه بل آنها از اندوخته های ما استفاده کرده اند . چنانچه اجرای آهنگ های فولکلور - ایران توسط موزیک جازه از اندوخته های موسیقی کشور ما است .
- در اخیر اگر طرح هایتان را در مورد بهبود موسیقی در کشور با مادر میان بگذارید .
- بخاطر بهبود و انکشاف موسیقی در کشور فقط آموزش و آموزش و باز هم آموزش به امید صحت و سلامتی بیشتر تان استاد از صحبت تان - متشکرم .

پروابلیم های روانی

و اگر شما احساس نمایید که درگیری و زورتر است و با یک صحبت در خور حل نیست و چی میگوید ؟
ما اوقات ملاقات نیز داریم آن جا طرفین صحبت در صورتیکه خواست آنها باشد میتوانند از دیار ناخناسی، بیرون آیند و در حضور هم روی پروبلیم ها صحبت علنی نمایند . شاید اکثراً از شما توقع این توانایی برود تا با صحبت

قبول شان نمایم . سپس - میتوانیم یکجا با هم راه حل را جستجو نمایم . در گریه ی دیگری شریک شدن و از همدردی با وی ناله و فغان سر دادن به هیچ یک کمک - نمینماید بهتراست ه با هم یکجا فکر نموده و در صدد یافتن راه حل برایم .
غالبا میگویند :
نخست در جریان صحبت چیزهای زیادی برایم روشن شد .
ماهیچ نوع راه حل نسخه یی را از پیش آماده نداشته و هیچ نسخه معینی به کسی نمیدهم بل پیشنهادهایی را از یک انسان به انسان دیگر پیشکش مینمایم .

با کدام پروابلیم ها به شما مراجعه میشود ؟
بیشتر پروبلیم های همزیستی و زناشوهریست به تحقیق آن سوال مای در رابطه با الگو - لیم و پروابلیم های طبیی قرار میگیرند ه مانند بیماری سرطان فراتر از آن انسان های به ما مراجعه مینمایند که در اثر تنهایی و سوگواری ه در حالتی افتاده اند که برای خود هیچ راه بیرون رفتی را نمی بینند .
و غالبا با یک حالت دپرسیون (Depression) نوزن ژرف دست و گریه میزند . نه تنها معنادارین الگو تلفون میکنند بل متعلقه و فامیل های آنها نیز به این امر متوسل میشوند آنها پرستارهای زیاد دارند .

خوبش تلفون کننده را تسکین و آرامش ببخشید ؟
طبعاً برخی از گفتگوها با فهر و غضب آغاز میشود اگر از طرف ما عکس العمل مشابهی نشان داده شود طرف به صحبت فوراً کار میبرد و - صحبت را قطع مینماید .
در عقب این زشت منشیی ها غالباً ترس و عدم اطمینان (انکاه به خود) پنهان میاشد . ما ناگزیریم بهضار را در حالت غرق بودن در - پروبلیمش ه بگذاریم تا آرامش یابد . غالباً همه چیز مربوط به قدرت گوش فرا دادن میگردد و یکی از اصول عمده ما این است که صحبت را تلفون کننده پایان میدهند ه ما .



په اوسنی زمانه کې د پیریانو په باب عقیده نژدې لږه شوې او کفرورې شوې ده. زیاتسره روښانفکران یې قرار دادید روغ بولي. خو په تیرو پېړیو کې پیریان د دیني ضرورت په توګه جوړیدل. ان تردې چې که پخوا په جالته پیریانو څخه انکاروګر، کانراو - مشرک ګڼل کېدل. په همدې - اساس پخوانیو حکیمانو د دیني پایښی د حقیقت په باب ټینګار کاوه. د فقه په عینو تارو کې هم د نکاح او ارث په باب د هغو او د انسانانو ترمنځ فیصلی راتلې دي. ان تردې چې په عینو آثارو کې د دیني یادونه هم شوې ده چې د عینو فریکارو او د روغینو اوید کارونانو له پاره د حرمانزه گانود اصل ونسب د توجیه له پاره پیریان ښه دلیل وو. په هر صورت په دې باب لرغونو حکیمانو پوهانو د پیریانو بحثونه کړي دي.

فارابی او معتزله فرق پيروان په دې باب شکمن دي. ابن سینا په کلی ډول د هغوله موجودیت څخه انکار کړي دي. او عینو نورو فلاسفه وو د هغو تفسیر کړي دي. ابن خلدون ویلي دي چې پیریان په قرآن کې د آیاتونو په

تشریح سره راغلي او د هغو پایتونو په مابنا یوایي له خدای پرته بلې څوکه نه پوهیږي. خو ظاهره په تفاسیرو او روښانفکرانو تارو کې د پیریانو یادونه په تکرار سره شوې ده.

په دې باب د لرغونو متونو څخه زیات مواد او مطالب ترلاسه کړي. د عربستان په پراخو اوشکلونو - ښتوګی له اسلام څخه تر مخه د - ایایو په نظریاتو پیریان پرهرمایي کې تیتیرک وو، په هر حال کې وو. خو هېڅکله یې ځان چاته نه ښود. د انسانانو سره یې سرو کاره درلود. اوحتی کله کله یې له انسان سره د ښمنی هم کوله. په هر شکل اوهره بڼه یې چې فوښتل ځان یې ښود. څو زیاترو یې د مارانو او لږل مانو په شکل ځانونه ښودل. وایي کله چې د دیني ستم طاغیه د هغوله لاسه وروړیده. - د ویره ماران اولرمان یې ووژل چې پیریانو توبه وروسته او د هغوله زورونو څخه یې لاس واخیست. دغه پیریان زیاتره وخت د زمان او ازار سبب کېدل. خو کله یې محبت هم کاوه. کله چې به د انسان په ښه راڅرګند شول، له انسان څخه به یې مجنون جبر اوه. وایي چې

د عربو لرغونو شاعرانو هریوه پیري درلود. چې هغه ته به یې الهام ورکاوه. شاعرانو هنرمند به یې یې څوکه کاوه. نو تخیل او قافیه جوړونه به یې اغیزمنه نه وه. پیریان کله هم د پیري اوترهی او امید منبع هم وه. دغه پیري اوترهی د اسلام په دوره کې هم تائیر درلود. پیریان یې داسې موجودات ګڼل چې د اور له لاسه هست شوي دي او شیاطین یې د لوګی مولود ګڼل او پرینت له نور څخه. د خلکو عقیده د اوهو چې پیریان هر ډول چې وځواک یې څخه ته راتللی شي، او پخپل زړه ځان څرګند وی شي.

د عربو یوه لرغونی اسطوره ده چې وایي د سلیمان بنیمبر شهور مانو د همدې خیل معمارانسو جوړه کړه. دغی افسانې دجا - هلیت د دورې په شعرونو کې هم انعکاس موندلی دي. علت یې د اوهو چې نوموړي مانو په پیریه برتینه او د انسان له وسنه بهر وه. ځکه نو وګر و فکر کاوه چې - دغه پیریانو جوړه کړي ده. څرګنده ده چې دغه ډول - عقاید او انګیرنې د عربو او مسلمانانو په وسیله نورو ټولنو ته ولږدول.

شوي. اوه بوی وګر وکی د هغو دوره عقاید و او انګیرنې سره پیري لږې شوې د مثال په ډول د - د پیرانو افسانه له زرتشت څخه د مخه په هند پانوکي رواج وه. او وروسته د اوستا په قول په غرب ګنده توګه یې ښمنی له نارینه وو څخه ښتولی. په نارینه وو باندې به یې ظلم اوترهی کاوه. خو د زرتشت د لمانعه د معجزې له کبله د ښمنی لاندې پته شول. هلته د پیریانو سره اشنا شول. او د - عربو پیریانو سره یې د خپلسوې اړیکې ټینګې کړې. او د اسلام په دوره کې یې بیا ظاهر وکړ. د - کړننې په قول د پیران هم د انسان په ښه راڅرګند شول. البته د پیریانو یادونه یوازې په باب - پیري انسانی او اسطوري موجود - دي دي. چې زیاتره یې خیالی او شاعرانه رنگ لري. د مثال په ډول د ((جنزویه شیه)) یا ((هزارو کتب)) په داستانونو کې دغه راز په ((ووه ګبدي)) او نورو کې ((پیریان او پیري)) خاص رنگ او خوند لري. د الفهرست د مشهور اثر لیکوال، د انسان او پیریانو ترمنځ د معاشقې داستانونه (د ووه ګبدي) د معاشقې (د ووه ګبدي) نوم یې.

توحق نداری... (په ماژم ۶۳)

باشنیدن این سرو صدا ها بهر زن مهربان همسایه "انسا" پیش آمده گفت: پروا ندارم دختر تشه نه میگویم (من رو پیش را جانب ایوان نموده گفت: و تو بعضی بیخیم باش - نه از تو بیسه پیشکی نمیگویم) ای یک کار خدایر ان که باید هست مرده خیرا عشوه صبهانیت ماتریا دو چند شد و گفت: فرض کو خیرات شد. تا بوته چطور کنم؟ گادی از کجا میشه؟ بیسه کشمش و قهر کن و دیگراره کی نوبته؟ یا شافکر کنین که نه شاید زهورات خوده بفروشم؟ دختر... هیچوقت... اوره نسیانم که بیره بعد سوی ایوان رفت و هر سرش فریاد زد: ایوان! بخی دیکه (بیسه بیار و او بخت رساند.

همسایه دیگر اگات که جاروب بزرگی در دست داشت به مجرد دیدن ایوان خوشی کنان گفت: شفا باشد! تبریک تبریک!

ایوان گفت: بیمن اگات: حالت به چطور اس؟ ماتریا نسیانته که بمر او از به بیسه میخایه بیسه دو ماهه ره. (اخرا از کجا میشه؟ اگات دلش سوخت و گفت: اینته (بیست کبک خو به میتم) اما ایوان انرا نهد برقت و قدری از کوچجه پیش رفت. از خمتگی زهداد به زمین نشست.

ظهوری که از ان راه میگذشت وقتی نزد یک ترشد پیر مرد نسا توان تو جیش را بخود جلب کرد او سکه یرا بالای زانوی ایوان گذاشت.

ایوان تکانی خورد و دساره به فکر فرو رفت. کلاهش را بزمن

ماند. عابرین یادیدن بهر سرد ضعیف و مردنی در سر راه به او کمک میکردند.

شب ایوان به خانه برگشت خیلی هرق کرده بود. رویش دراز کشید در دستش یک مقدار پول بود. زتش با خوشحالی نزد یک شد و خواست پول ها را بگیرد.

ایوان گفت (دست نزن... هنوز بهار کم است. فردا باز هم ایوان به کوچجه نشست بطرز عجیبی می لرزید. شب با هم بایک مقدار بیشتر پول برگشت - انها را شمرد و دراز کشید.

روز سوم بهمین گونه سه روزه... اهسته اهسته ایوان حس کرد که اندکی از روز های قبل - خجتر است او آرام آرام استوار تر شده بهرفت...

قرطاسیه فروشی برنگ سبز

محمد سید...
کادز...
عزیز...
کادز...
...
۴۴۱۸۷

قرطاسیه فروشی ذبیح الله

قرطاسیه فروشی ذبیح الله...
قرطاسیه شکر...
عزیز...
کادز...
...
۴۴۱۸۷

تيلفون بي شيم

بقيه از صفحه (۷۵)

و به وسيله آن از فاصله ۱۰۰ Yard يا بخش اساسي ارتباط برقرار نموده و از آن طريق با مرکز مرتبط گردد و در نتیجه هر نمره می را که بخواهد، دایل نماید.

این تيلفون ۱۰ Channel داشته و ۵ دکمه برنامه ریزی را دارا میباشد و در صورتیکه شخص از بخش اساسي بیشتر از ۱۰۰ Yard فاصله گسرد تيلفون به وسيله مخصوصی به وی هوشدار میدهد.

دانشانی

د (۷۶) سخ پاتی کی تری کار اخیستل کیده . خو به وروستو پیر یوکی دغو شکجوخیل معای دار اوگوتین ته پری نبود . به چین کی به بی نیغینه بند - پانی به ونو پوری تر لی ، تیوسه به بی تری فوخول ، اود نارینه وو پینی اولاسوله به بی بند بند پری کول اوپایه بی به وروستو وروستو تری ساتل او دایو پرمعی به بی مالگینی اوبه ورکولسی .

به یوشمیراوبی هیواد ولسو لکه فرانسه ، اسپانیا و ونوکی به بی دم حکومینو پینی اولاسونه پرخلو او سونو پوری تر ل اوآسونه به بی پرخلو و خاوو مندی وهلو ته مجبورول اوبه پای که به د - انسان خلوراند اموه یوله بل خسه به پروهشنامه دول حد اکتدل .

کند ، در قسمت انتخاب شعر و موزیک آن سختگیر باشد . خوب بخواند و کم بخواند وقتی صبح تمرین کرد شب آنرا ثبت راد پو تلویزیون نکند .

— آیا ماهنرمندان در حال زوال داریم ؟

— ما هنرمندان خوب دا - شتم که وقتی به شهرت رسیدند آنقدر غرق پول اندوژی - کردند که رسالت خود را فراموش کردند .

— نام نمیگیرید ؟

— شما میدانید که این نام گرفتین در جامعه ما سخت جنجال برانگیز است .

— کسرت جدید شما از لطف ویژه بی پر خور دا ربود هم چنان آهنگ جدیدتان بنام (تو باور بخدا کن) راکه تازه ها ثبت کرده اید خیلی عالی بود و واقعا بردل ها نشست وقتی این آهنگ را آدم می شنود تصور میکند نسیم پر کیف صحبتگاهی از ورای شاخه های پر شکوفه می گذرد ، تو کوی همه فضا یک پارچه موسیقی میگردد ؟

— اجرای هر آهنگ فضای به خصوص خود ترا می طلبد و - اینکه میگوئید بر دل هانشت برای من نهز جای خوشی است .

— از اینکه آواز نتوان استمد راضی استید یا نه ؟

بقیه از صفحه (۲۱)



— راضی استم ولی باید زهد آموخت .

— در آغاز آواز خوانی میخوا - ستید مانند چی کسی باشد ؟

— بگذرید پاسخ ندهم .

— شما در کجا مشق و تمرین میکنید ؟

— در خانه ام .

— چه خوشبخت اند همسایه های که در جوار شما اند ، آیا نظر مرا می پذیرید ؟

— لطف شماست اگر بمالغه نشود باید بگویم که همسایه بالای ما میگویند وقتی که من تمرین میکنم او گوش خود را به زمین خانسه می چسباند .

— شما چی خصوصیات ویژه ای دارید ؟

— من آدم صمیمی استم و بچه ص به هنرمندان همیشه احترام داشته ام .

— به زورنالستان چی ؟

— اگر ز یاد در زنده گی ام - کجا وی نکنند به آنها نهز - احترام دارم .

— ولی بهتر صورت من با - بر سش هام را مطرح کنم و آن

اینکه میگویند شما زهد فلسف های هندی می بینید ؟

— باور کنید صرفهت من آنقدر زیاد است که برای فلم دیدن وقت نمی ماند .

— پس این هم شایعه است که پسر سه ساله تان شما را در نواختن قلم همراهی میکند ؟

— این یکی واقعت دارد .

— آیا میشود به حساب (دا - گز او دامیدان) هنر نما می پرسک شما را از نزدیک ببینم ؟

— بلی چرانه .

— خواننده عزیز هخسرو پرسک سه ساله اش را که ادعای شست ما نام او را برای مجله خود - دزدیده ام از کودکان آورد یکجا با همه خانه خسرو رفتم در همه حالات چشمانم بانسا باوری روی کودک میدوند ولسی خسرو خیلی زود به دودلی من پایان میدهد پرسک به اشاره پدر از کنج اتاق هر دو تبله را با زست خاصی نزدیک پدر می آورد بعد با حرکات بخصوص یک تبله نواز بروی زمین می نشاند و تبله را به خود نزدیک میکند به مجردی که انگشتان هخسرو آرمو نه را لمس میکنند او میداند که پدر کدام آهنگ را می خواند ، آنوقت دستان کوچک و ظریف او بالای تبله به حرکت می آیند و صدای گرای خسرو همراه با ساز و هود فضای - خانه را پر میکند .



د (۴۱) سخ پاتی

بگ می چتک کر زره کی می ویل چی زرمسان وروسم او د اشیا ن

چی گلاب روینی ، نو خومره به ورته خوینش ، خومره به ورته و خاندی ، داخل خوختی تری پنجاه شیز چی اخلم ، کله چی انگر ته نزدی شیم ، دانگسر دروازه خلاصه برته وه ، به حور - پلی کی در برکسان ولا ، گلاب به خیلو وینوکی رنگ اولیت بیت و هغه به به خیل زوی فورید ، را فورید ، هغه به بی کله بنکسل کر ، کله به بی زره ته نزدی کر ، بیجا به بی خیل وینستان به زوره زوره کش کر ل اوخیل سره بیسی به زوره زوره به همکله رواهه خوله

خولی خخه بی هیخ چی نیسه وتلی ، یوازی خیل گلاب بی سه فیزی کی نیولی و ، د هغی به فیزی کی د گلاب جامی داسی بنکاریدی لکه د گلاب پانی .

د گلاب یوازی ، سترگی زنی پاتی وی لکه چی د چارایک ته انتظار وی ، به دی وخت کی بی سور هغه بیبا پرحل به فیزی کی وار او را وار او ، اخواد پخوا بی بنکل کر ، خوله خولی خخه بی هیخ چی نیسه وتلی ، یوازی خیل وینستان بی شکول اوله خیل گلاب سره پرسر همکله وری به له ، کله چی بی برما

سترگی ولگیدی لکه چی تولسی چی بی ماته ساتلی وی ، یو دم بی به پیره زوره له خولی خخه چغه راویته :

گلاب . . . گل

له چی سره یومعی بی له خولی خخه د ونوویاله جاری شوه اوله خیل گلاب سره یومعی زمانه غاره کی را ولوید ، خوشیسی وروسته زمان تن جامی هم لکه د گلاب پانی داسی بنکاریدی لکه د گلاب پانی .

۱۳۶۷ کال دک ۲۷ نیی

ریسک های...

را به خود میگیرد. ولی ترسیدن جسمی و خطر دست به دست میگردد.

- کانهست بگویم که بوکس، سکی، در کوهستانها و یا بسکلت سواری از جمله ورزش های محفوظ به شمار می آید.
- مایه تعجب است که با روزنی کشتی در کله گوری های ورزش های خطرناک (۱۰ واحد ریسک در یک ساعت) قرار دارد.
- ولی بلندترین ریسک در میان کوهنوردان است که به (۴۰) میرسد.
- این ریسک حتی از ریسک مربوط به صنف بیلوای زمانیش نیز بیشتر است.
- ولی ریسک در مسابقه اسب سواری را

(۱۰۰)، به ویژه اسب سواری با خیز از موانع (۵۰۰) وجود دارد ریسک از این هم بیشتره نما - لتهای (ورزشی) مانند مپوراز بحر با بالون مربوط میشود.

مطالعه عوامل ریسک، دیند تازه بی را در تمام جنبه های زنده گی انسان به ویژه در مرصه کارواستراحت به وجود آورد ماست چنین به نظر میرسد که رابطه مکوس بین سطح ریسک و دوره حیاتی انسان موجود است و تکالوژی مدرن کمپیوتر در زمینه همچو روابط، اطلاعات، تیسق و کاملتری را در اختیار انسان قرار داده است.

د یونفس مستحق دی، او هر حیوان به یونفس شعور کوی، که چیزی به تناسخ قابل شمره لازمی چی به یوه بدن کس دوه نفسونه تعلق پیدا کری، لومر چی تناسخ نفس او دوهم هغه نفس چی بدن د پیدا اگید و سره پیدا اشوی دی، شرنکه چی دا مو تا به کوه چی هر شوک یوازی به یونفس شعور لری نوله همدی کبله دغه تناسخ درست نه دی، این سبب عقیده لری چی: ((هر حیوان خبله ساه (روح) یوه ساه بولسی چی هغه داسی شی دی چی

د هغه د بدن مد پردی، نو کوه چیزی د دغه حیوان به بدن کس بله ساه شته چی به هغه باندی خبر نه دی او پخبله دغه نفس هم به خبل همان خبر نه دی اید بدن سره هین اشتغال اوسر و کار نظری نونوله بدن سره د هغه هین علاقه او رابطه نشته، نو هر جمله چی له بدن سره د نفس علاقه یوازی له همدی لاری د ه تناسخ به هین لول وجود او تحقیق پیدا انه کری، دغه راز نومر چی د نفس رساله کی، وای: تا به ده چی د نفس پیدا اگیدل د بدن له پیدا اگید و سره یو نمای دی، میکه چی صورت پشویونکی له خوا د ما دی، چیتوالسی ته به ناخامی لول، بلکن د وجوب به توگه د نفس د پیدا اگید و وجوب گریسی، نو هر گنده چی داسی ده هره بدنی حاد نه چی به خاص مزاج پیدا اشی، صورت پشویونکی له خوا لازمی چی

شرکت الوارث لمتد و سایل و لوازم مورد نیاز خانواده ها را از کمپنی های معروف جهان توريد و به فروش ميرساند شما ميتوانيد از ما پيشگاه فروشگاه د بدن نماييد.

الوارث

همه چیز از همه جا



ادرس: مقابل زينب ننداري - شهرنو - کابل

خرید فوتبالیست

هست.

این کلب ها زهر نام - این نامداران فوتبال مبلغ هنگفتی از طریق تکت تماهای سابقات به جنب میریزند و از همسین جاست که دنهای سپورت حرفه بی از ورزش شوقی فاصله میگیرد. در اروپا و امریکا لاسی ورزشکاران سعی دارند تاهر چه زودتر به مسلک ورزشکاران، درجه حرفه بی نایل آیند تا نان و آبی از راه سپورت به دست شان برسد. این ها سپورت راه هدف وابستگی مادی، میبخشند و در حالیکه دنهای ورزش ماتور (پاشوقی) و ورزش را وسیله بی میداند بسیاری سلاقی جسم و تفريح سالم.

همپانها بیها به جوانان - تم ملی هانند چشم دوخته اند - آلمانها به فوتبال ان سویدنی و یوگوسلاوی میاند - یشتند کلب های فوتبال اروپا سالانه تعداد زیاد منابع پولی را در راه استخدام چهره های ممتاز ورزش به مصرف میرسانند درین سرمایه گذاری یک تجارت در سطح ورزش حرفه

کاتب

چهراسی که روی پله های برنده ایستاده بود و پاسخ داد :

عالمجناب و فتح چند ان - قدر پیر که دیگر نتوانستم انتظار بکنم ، میبینم که تمام راه راه دیده ام . صاحب با لجه نادرت همد و ستانوش گفتم : با بوجی گفتم ؟

می آید . تقریباً یک ساعت رادر برگرفت تا از خانه برآمد . در همین لحظه و فتح چند داخل حیاط بزرگ صاحب شد . نزد یک آمد و به صاحب سلام داد و خودش را خیلی خم کرد . صاحب بالای او فریاد زد : چرا ای که دیر کردی ؟

وقتیکه فتح چند چهره صاحب را دید و خودش به سردی گرا - میزد و گفت :

عالمجناب ه وقت زیاد می نشیند که از دفتر برآمده ام و ولی - همینکه چهراسی مرا صدا زد ه از خانه با سرختی که میتوانستم بر - آمدم .

- تو دروغ میگوئی ، یک ساعت اس که منتظرت هستم .

عالمجناب ه دروغ نمیکویسم شاید راه رفتنم وقت بیشتری را از حد معمول گرفته باشه زیرا صحتم خوب نیست ولی همینکه چهراسی مرا صدا کد از خانه برآمدم .

صاحب چوب دستی را که در دست داشت تاب میداد . مستی شراب از چهره اش نمایان بود ه فریاد زد :

چپ شو هخوگه ! یک ساعت موشه که این جا منتظر ایستاده ام ، از گوشه های بگمر و معذرت بخواه .

فتح چند ه پنانکه گوئی خون را قورت نمیکرد ه خودش را کنترل کرد ه و گفت :

عالمجناب ه امروز برای پیش از ده ساعت در دفتر کار کرده ام ه هرگز ...

- خفه شو هخوگه ! گوشه های بگمر !

هیچ کار بدی نکرده ام . مرد انگیزی فریاد زد :

چهراسی ه گوش های این خوگه را کش کن !

چهراسی با صدای آهسته ولی محکم پاسخ داد : عالمجناب . ب او نیز امر نیست هچی گوئنه میتوانم گوش های او را کش کنم ؟

من میگویم ه گوش های او را کش کن ! اگر کش میکنی ه پوسه ست را از کاه پر خواهی کرد !

چهراسی پاسخ داد :

عالمجناب به دفتر آمده ام تساه خدیبت کم ، نه این که لت و کوب شوم ، منم عزت نفس دارم .

عالمجناب میتوانم کارم ره از مه بگمزم ه حاضر تمام اوامرتانرا اطاعت کنم ه ولی نمیتانم عزت نفسم دیگری را با مال کسم همیشه این وظیفه را نخواهم داشت ه به خاطر آن نمیتانم جبهانی را دشمن خود بسازم .

صاحب نمیتوانست قهرش را کنترل کند ، به سوی چهراسی با چوب دست حمله کرد . چهراسی میدانست که دیگر ماندنش فایده ای ندارد ه فرار را بسر قرار ترجیح داد .

فتح چند ه خاموش ایستاد و در جایش خشک شد . هنگامیکه صاحب نمیتوانست چهراسی را راکر بیاورد ه به سوی او آمد . هسر دو گوشش را گرفت و تکانش داد :

تو خوگه ! سر کش میکنی ! برو و دوسیه را از دفتر بیاور !

فتح چند که گوشش را مالش میداد ه گفت :

- آقا کدام دوسیه ؟

کدام دوسیه ... کدام دوسیه آیا کر هستی ؟

دوسیه را میخواهم ... آیا موشوی ؟

فتح چند ه اندکی به خود جرات داد و یاکسی تنفر گفتم :

کدام دوسیه را میخواهم ؟

فتح چند خودش را کم کرد ه بود ولی جرات آن را نداشت که پرسشش را تکرار کند . طبیعتاً آدم بد مزاجی بود ه بالاتر از آن خیلی زیاد نوشیده بود ه بالاتر از آن ویسکی نوشیده بود .

هیچکسی نمیتوانست پیشبینی کند که دیگر چی کاری از او سرخواهد زد . بدین ترتیب ه فتح چند با آرامی روانه دفتر شد .

صاحب فریاد زد :

بندو !

کاتب گفتم : عالمجناب ه دیده نمیتانم .

او از عقب ه فتح چند را بسالگد زد و گفت :

تنبیل شده ای ! همینطور نیست ؟

برایت نشان خواهم داد که چی گونه باید دید ، بسدوه میدوی یانه هبدو .

فتح چند کاتب دفتر بسدو ولی انسان هم بود . اگر اندکی توان میداشت ه این قدر بی حرمتی را از یک آدم محسوس تحمل نمیکرد . ولی معلوم بود که مقاومت بی فایده است . بنا دوش از در منزل بیرون رفت و خودش را به جاده رساند .

فتح چند به دفتر ترقت صاحب د قهقهه به او نگفتم بود که کدام دوسیه را میخواهد شاید تا ه شرمستی زیاد بود که نتوانست فکر کند که نام دوسیه ضروری بود . فتح چند با آرامی به سوی خانه به راه افتاد ه زیرا درد و اندوه این تحقیر و اهانت بی جهت بر پا هایش زنجیر بسته بود ...

همینکه به راهش ادامه میداد در باره تمام این چیز ها میاندیشید چرا گذاشته است صحتش این قدر خراب شود ؟ او باید همیشه با خود کاری حل کند . او بایست بر صورت صاحب سیلی میزد . شاید خانه ساغان و خد متگار دیگر صاحب ه او را تاسرحدی لت و کوب میکرد که ببهوش میشد شاید هم تاسرحد مرگ ه بعد مردم همه خیر میشدند که کسی در برابر تجاویز بر خاسته است . به هر صورت روزی خواهد مرد و آن گاه قادر نخواهد بود از خانواده اش سر پرستی کند .

شاید درین نوع مرگ ه اتاندازه بی افتخاری هم وجود داشته باشد . این آخرین اندیشه آن قدره او را هیجانی ساخت که به عقب برگشت و چند قدمی به سوی منزل صاحب برداشت ه ولی لحظه سی بعد بار دیگر گهر کرد و منصرف شد ...

همینکه دو باره به خانه برگشت ه شارد را پرسید :

به خاطر چی ترا خواسته بود ؟ خیلی دیر کردی .

فتح چند که روی چارپایش دراز کشیده ه گفت :

او مست بوده ه لعنتی باسه برخورد بدی کده تا سزا نمیتانم .

گفت : تنها چیزی راکه سز زبانت تکرار میکنم این بود که چرا دیر کردی ؟ به چهراسی گفتم که مرا گوشمالی بده ...

- شارد با قهر پاسخ داد : فخر با بونت بر صورتش نکوبیدی ؟

فتح چند ادامه داد :

چهراسی آدم خویش ، او خیلی رگ و پوست کنده گفتم :

عالمجناب ه من به خاطر این رخدمت تو نیستم که افسرد محترمی را اهانت کنم ه بعد به او سلام کد و از خانه اش برآمدم .

او مرد خیلی شجاعی بود . چرا توبه این مرد افگریزی پر - خاش نکرده ای .

کردم ... او با چوب دستش به سوی حمله کد ، بوت را کشیدم او با چوب دستش مرا زد و من هم با بوت او را لت و کوب کدم .

شارد هیجانی شده گفتم : راست میگی ؟ حتماً چهره اش دیدنی !

چهره اش چنان اس که گوئی کدام کسی او را با جاروب زد ه یا شه .

کار بسیار خوبی کدی ه اگر من ، نجای میبودم ه نمیکذاشتمش زنده بماند .

- خوب ه لت و کوبش کدم ولی عاقبت کار ایقه ساده هم نخاد شد . شاید کارم را از دست بدهم و شاید هم زندانی شوم .

چرا زندانی شوی ؟ آیا در جبهان عدالت نیست ؟ چرا اهانت کدی ؟ بار اول او ترا زد ه آیا همینطور نیست ؟

- هیچکسی به حرف من گوش نخاد داد ، حتی قضاوت هم از او جانبداری خواهند کد !

- اهمیت نداری ، حالا خواهی دید که هیچ آمر انگیزی جرات آن را پیدا نخاد کد تا باز بر دستانش اینطور برخورد کنده .

- او شاید مرا میکشد .

- حتماً کسی او را میدهد .

فتح چند با لخنندی گفتم : در آن صورت ه تو چی طور میکدی ؟

خدا ه ما را نگاه میکند ، بزرگترین چیز برای یک مرد ه ضرور اوس . اگر غرور تان را از دست دادین ه شایستگی آن را ندارین تا از کودکان تان سهر - یستی کنین . از آن جایی که آن شیطان رالت و کوب کدی به تو افتخار میکنم . اگر ایس اهانت و ناسزا را خاموشانه تحمل میکنی ه از دیدن صورت تو متفسر میشدم ه شاید ظاهراً چیزی به تو نمیکفتم ولی قلباً - احتراقم راکه نسبت بسه ...

داشتم ه دیگر از دست میدادم شد و گفتم :

مرد عزیزم ه معلوم میشه که با من فحری . چرا قهرس استی ؟ آیا چیزی گفته ام که موجب خشم تو شده ؟

نیم ساعت پیش مرا گوشمالی دادی و صد ها بار احمق - خطاب کدی . صاحب ه ایسا میتوان آن همه را به ایسن زودی فراموش کد ؟

ترا گوشمالی دادم ! حتماً شوخی میکنی ، فکر میکنی دیوانه ام .

چهراسی شاهه است و - خدمتگاران شما نیز ناظر صحنه بودند .

چی وقت این همه کارها را کدم ؟

فقط نیم ساعت پیش ، چهراسی رابه عقب من فرستادید و بعد مرا گوشمالی دادی و بسالگد زدی .

راستی ! بابو صاحب ه باید اعتراف کنم که واقعتاً از ایسن فرار اس که من کسی مست بودم به من ویسکی زیاد داده بود - دند . پیژی را به خاطر ندا .

رم ، خدایا ! آیا من این کار را کرده ام ؟

وقتیکه مست بودید ه اگر بالایم فیر میکردید ه آیا من تمسردم ؟

اگر هر چیزی برای یک مست - فابل عفو است ه پس همین حالا این منم که مستم ، و فیصله من این است که باید گوشه های را کنشکی و از من معذرت بخوا - هسی و سوگند بخوری که بسار دیگر با افراد دیگر این گونه برخورد نکنی . در غروران ...

درسی به تو خواهم داد ... جرات نکنی که از جای تکان بخوری ، لحظه سی که از چوب کت بهر چیزی ه جمجمه ات را خواهد شکستند ، حالا دیگر گوشه های را بگیر .

صاحب کویید تا بخندد و حالت نیمه ترسناک و نهیسه خیمناک به سوی فتح چند نگاه کرد . یقین حاصل کرد که این مرد مصعبانوست ...

فتح چند از نگاه جسمی ه نا توان بود ه ولی مسلم بود که حتماً در برابر خفته سنگی را با خود آورده است . نغیر سنگه نه قبل آهن . صاحب ترسید ...

لذا مانند یک آدم دور - اندیش ه آدم نرم و دیپلماتیک

خیز زد و سعی کرد تا چوب دست را از دستان فتح چند بر باید ه ولی فتح چند برای این کار آماده گی داشت .

قبل از این که صاحب میزد را ترک کند . ضربه محکمی را بر سر برهنه اش ه حواله کرد . ججه صاحب چنبدن گرفت . برای یک دقیقه سرش را میان هر دو دستش محکم گرفت و بعد گفتم :

- ترا از کار برکنار خواهم کد !

- بروایش را ندانم ه ولی امشب ه این جا را تا وقتیکه گوشه های را نگوری و سوگند نخوری که با مردم آن پنانکه بکنی ه ترک نخواهم کد . و اگر چنین نکنی راساً ضربه دوم حواله خواهد شد ...

این را گفت و چوب دست را بلند گرفت .

صاحب که هنوز ضربه نخستین را فراموش نکرده بود ه ناگهان دستانش رابه گوشه های برد .

گفتم :

اینه ! حالا راضی شدی ؟

دیگر به مردم ناسزا نخواهی گفتم ؟

نخسرم !

اگر چنین کاری از تو سرزد به یاد داشته باش که من دور نخواهم بود .

صاحب با لجه نادرت همد و ستانوش گفتم :

- به هیچکسی تا سزا نخواهم کد .

- خوب ه حالا از این جا میروم از امروز به بعد دیگر کاتب تسو نیستم . فردا استعفا میخبرم .

بسم را خواهم فرستاد ، باتوضیح این که به علت روش های بد تو آرزو ندا رم نه دست کار کنم . ولی چرا استعفا میدهیی ؟

من که شما را برکنار نخواهم کد .

نمیخواهم دیگر زیر دست - کردن کلفتی مانند تو خدمت کنم .

دلش همین اس ...

فتح چند با گفتن همین حرفه فها اتاق را ترک کرد و با سیله خاطر آرام و آسوده دوباره - راهی منزل خود شد . او احصا - سن پیروزی واقعی و آزادی فردی را داشت . در زنده گیش - هرگز چنین خوشبختی رانده بود .

خیز زد و سعی کرد تا چوب دست را از دستان فتح چند بر باید ه ولی فتح چند برای این کار آماده گی داشت .

قبل از این که صاحب میزد را ترک کند . ضربه محکمی را بر سر برهنه اش ه حواله کرد . ججه صاحب چنبدن گرفت . برای یک دقیقه سرش را میان هر دو دستش محکم گرفت و بعد گفتم :

- ترا از کار برکنار خواهم کد !

- بروایش را ندانم ه ولی امشب ه این جا را تا وقتیکه گوشه های را نگوری و سوگند نخوری که با مردم آن پنانکه بکنی ه ترک نخواهم کد . و اگر چنین نکنی راساً ضربه دوم حواله خواهد شد ...

این را گفت و چوب دست را بلند گرفت .

صاحب که هنوز ضربه نخستین را فراموش نکرده بود ه ناگهان دستانش رابه گوشه های برد .

گفتم :

اینه ! حالا راضی شدی ؟

دیگر به مردم ناسزا نخواهی گفتم ؟

نخسرم !

اگر چنین کاری از تو سرزد به یاد داشته باش که من دور نخواهم بود .

صاحب با لجه نادرت همد و ستانوش گفتم :

- به هیچکسی تا سزا نخواهم کد .

- خوب ه حالا از این جا میروم از امروز به بعد دیگر کاتب تسو نیستم . فردا استعفا میخبرم .

بسم را خواهم فرستاد ، باتوضیح این که به علت روش های بد تو آرزو ندا رم نه دست کار کنم . ولی چرا استعفا میدهیی ؟

من که شما را برکنار نخواهم کد .

نمیخواهم دیگر زیر دست - کردن کلفتی مانند تو خدمت کنم .

دلش همین اس ...

فتح چند با گفتن همین حرفه فها اتاق را ترک کرد و با سیله خاطر آرام و آسوده دوباره - راهی منزل خود شد . او احصا - سن پیروزی واقعی و آزادی فردی را داشت . در زنده گیش - هرگز چنین خوشبختی رانده بود .

با کوله بار...

بقیه از صفحه (۲۵)

و پرابلم ها خودش را پیروز یافت . حالا نشستن در خانه - برایش خسته کننده و فرساینده بود ه لذا به جستجوی کارآمد و در اعصالات خانه شامل کار شد . انگشتان او که از همان آن خورد سالی با کارگره خورده بود ه با جدیت و ظرافت تحسین بر انگیز چسوخ ماشین راه گردش در آوردند و کار او را هویت بخشیدند . او نه تنها در کار تولیدی از خود برزنده گی نشان داد بل دا رای دید گسترده و - کرکتر عالی انسانی نیز بسو د او نمیتوانست در بین مردم اما جدا از مردم زنده گسی کده ه لذا نخست به عضویت شورای زنان درآمد تا از هی طریق بتواند با کسب و زوایای زنده گی مردم آشنا گردد .

وی خیلی زود از صریق شورای زنان در ساحه ناحیه نهم به حوث مرسی آموزش معرفی و سپس به حوث سنثول انجمن زنان همین ناحیه تعیین و - مقسر شد . بعد غرض تبلیغ اهداف صلح خواهانه دولت به ولسوالی ها وولا پات رفت . کار و فعالیت او در همین جا ختم نشد ه بل کوشید تا در رشته خیاطی و بافت شا - کرد تهیه کد از خانواده های شهدا ، و عودت کننده ها دیدن نماید و کورس های سواد آموزی را سروی نماید و امانی کسی که از همه امتها - زات خود کد شته است از خیلی ها همین اندک را برام باز میگوید . و به جا خواهد بود اگر در مقابل او سرتمظیم خم نیایم .



شاد بودن...

بچه از صفحه (۴۷)

هیچ پشت او نکرد.

در - و ره مکتب بسیار موع بودم چندان به درس هلاقم نداشتم . یک روز ساعت ششم



خاطره...

بچه از صفحه (۵۱)

همیشه بهار داشته ام که باعث ایجاد پیوند های بسیار وسیع میان من و تمام شاگردان مکتب ما میشد و این همه مناسبات و عادات ها بروی زنده گی خانج از مکتب من نیز سخت اثر گذا ر بود . از تلاش در راه هر چه بیشتر خوب بودن خود ه زیاد

از مکتب گر بختم ه البته کسانس که از مکتب میگر بختند ه روز دیگر او را در اتاق کفرانس قید میکردند . آن روز که ه جزای بی بودم در اتاق کفرانس ظاهر هویدا و دیگر هنرمندان مشق و تمرین داشتند . ما بچه های شیخ را آن جا آور- دند و گفتند : ببینید اگر ایس ها به هنر بفهیند البته یگان وقت که کسی سهو و شوخی می کند ، میگر بیند هنرمند است . برای من هم گفتند بیا این روز را بازی کنی اگر توانستی سرا تا ۴ بچه نگه میداریم ه روز را برایم دادند ه یک کسی که مشق کردم ه دیدم که میتوانم درام به نام (ازدواج اجباری) بود . و از آن روز به طرف هنر کشیده شدم . مدتی را در پوهنی ننداری کار کردم . بعد که پوهنی ننداری از بی رفت ریاست کلتور به میان آمد ، در آن جا یک درام را به نام

(وار خطا خسر) نامایش میدادند ه به من هم گفتند : بیا کار کن ه آن را هم کار کردم .
« روز خودت چی بود ؟
- من خسر وار خطا بودم .
این درام اثر چخوف بود .
« دخترش کنی بود ؟
- سایره اعظم .
« داماد کی بود ؟
- داماد نبود یک ماه که تهر هده ریاست کلتور هم از بی رفت . مکتب و تحصیل هم از دستم رفت . بعد به قندها ر هرات ه نراه هلفکر گاه و - مزار رفتم . در قندها ر که تیاتر خوشحال ایجاد شد در آن جا هم کار کردم . جمع و جوش مردم بسیار زیاد بود . یک سال در خوشحال ننداری کار کردم . بعد یک گروه - هنری که در آن استاد بهیستد حبیبه عسکر ه زغونه آرام و دیگران بودند ه به قندها ر

آمدند . درام (من بهرم تو- نموری) را نمایش میدادند ه - من در بی درام کار کردم بعد به کابل آمدم . درین وقت (صحنه مندوی) افتتاح شد . صحنه مندوی مربوط رها - ست مرستون بود . در آن جا روز مزد کار می کردم . روز ۱۵ هزار افغانی صرف آنها کمیشن میکردند . درین جریان به قندها رو دیگر ولا یات کشور هم مهر فتم ه میگفتیم بیا که برویم مردم ساعت شان تهر شود . ولی خودم ز یاد تکالیف دیدم ه ز یاد رنج بردم ه بهخوا بی کشیدم . شب درام کار می کردم و روز انترت کار می کردم . بو - یسند ه های بسیار خوب دا - شتم . استاد سرخوش هروی بهترین درامه ها مینوشت که ز یاد استقبال میشد . او - بهترین استاد من بود ه حتی بعضی جملات و پرزه ها را از پشت صحنه برام میگفت . همه

لذت می بردم تا جایکه حاضر بودم حتی آرامش فکرم را فدای خوب بودنم سازم .
و به این گونه ه حوادث از من موجود پر حرف از خود راضی کنجگاوه حساس و همببو - غریبی ساخته به زودی در خانه آغاز نمودم به طرح نظرات مستقل و شخصی خود ، همه را انتقاد - میکردم آن روز ها در برابر هر کسی ه این جمله را تکرار میکردم : " سرت را می شکنانم " در - حالیکه قلبا در برابر دوستانم مواظف رقیبی داشتم .
همه روزه به نقشه هایم رسویدم کی می کردم هواما خنده های - سن . . .
باور کنید من صرف همان وقت خودم هستم که میخندم و از - خنده زیاد می شگم . مه حالا همان چیزی شده ام که زمانی در ربهایم میخواستم ه درین حرف ه هیچ گزاره بی وجود ننداره آنانیکه مرا از نزد مکه میشناسند ادعایم را از ته دل

تا ه بید میدارند و آنا نیکه نمیشناسند ه چی گونه فکر خواهند کرد ؟
اصلا برایم مطرح نیست . . .
چی کسانی در " جو سی چاوله " شدن نقش های اما - سی داشتند ؟ صرف از محیط فلسف صمیمیمکنم ه ز براد یگرا را نمیشناسید :
« اولین انسانی را که میخواهم نام ببرم " همی مالمینی " است او از آوان کودکم هنر مند دلخوا من بود . بسیار خورد بودم که شنیدم که همی مالمینی در هتل پر یزدنت " که رو بروی خانه " ما بود " شو تنگه دارد . با شنیدن همین خبر صرف به یاد دارم که برای گرفتن یک امضا کتابچه اتوگراف خود را برداشته و مانند تهر از خانه بروی پر - یدم و خودم را به هتل رسا - ندیم . باورم نس آمد که هنر - مند مورد نظرم را این قید - از نزد یک بهیم . به کلی محو

شده بودم . در حالیکه تنها - ست تحت تا ه تهر قرار گرفته بودم ه نزد یکش رفتیم ه کتابچه ام راه دستش دادم و من از او سه چیز توقع داشتم : یک امضا ه یک لپخند و یک نگاه . . .
اما همی مالمینی اعتنایی ه این رو یای کودکانه ام را در هم شکست .
خنده و حرف زدن چه که - حتی اصلا نم نگاهم نیز بر من نهنداخت ، با شتاب ز یاد در کتابچه اتوگراف امضا کرد و با شتاب ز یاد تر از نزد من رفت . به قدم های بلندش خیره ماندم . ما یوسانه به خانه برگشتم و بی اختیار از - ذهنم برآمد همی مالمینی ه هرگز همان کسی نیست که من در - تصویراتم داشتم .
آن روز او رفت و با رفتن دختری را تنها گذاشت که یک پارچه یاس بود .
و این حرکت ه همی مرا از -

درامه های او کمیدی بود خود -
 ش نیز درامه نویسی و کمیدی نویسی
 موفق بود، وقتی که به کابل آمد
 مدتی در صحنه مرستون به
 حوث مدیر مسالوژیل کار کرد
 ولی افسوس که تا امروز کسی
 از او نام نگرفت اگر درامه های
 او را بکشیم و با درامه های
 خارجی مقایسه کنیم، آن وقت
 قضاوت خواهیم کرد. به هر
 صورت من همیشه در مصاحبه
 هایم از او یاد کرده ام.
 وقتی که صحنه مرستون از بین
 رفت به جایش دوکانه های روغن
 فروشی ساخته شد، هرچی شد
 بلا به پیش. بعد ما رفتیم
 نزد رئیس مرستون گفتیم
 در طول مدتی که این جا کار
 کردیم اگر اجبر بودیم یا هرچی
 بودیم آیا کدام آینده ه کدام
 تقاعدی ه کدام حسابی ه چیزی
 است یا نه؟ یکبار رئیس روی
 خود را گشتاند و گفت:
 برادرها همینقدر که کار -

کردید ه کار کردید ه ما خوش
 نمیتوانیم شما را در اینجا به
 حوث مامور بگیریم ه حالی
 پناه تان به خدا.
 بعد احمد شاه علم که یکی
 از دایر کتران ورزیده و لا یتق
 بود ه ریاست ثقافت و هنر
 را به میان آورد. من هم نزد
 ش رفتم گفتم مرا رسی بگیرند
 گفت پشت اجبر و رسی نگرند،
 فقط کار کن ه گفتم بلا به پیش
 پشت اجبر و یا رسی چی
 میگردی، مقصد انسان درست
 کار کند. باز هم بود که
 آدم به ثقافت و هنر که استاد
 بود ه حمید جلایا ه احمد -
 شاه علم و دیگر دوستان هم
 در آن جا بودند درامه های
 بسیار خوب میساختند و -
 تئاتر از بین رفته و از نظر
 افتاده دوباره فعال شد به
 اوج خود رسید. آثار داخلی
 و خارجی نمایش داده میشدند
 مراجعین زیاد بودند ه حتی

بعضی روزها تکت پیدا -
 نمیشد. من یاد ام است
 یک بار ضرورت پیدا شد که
 سه تکت بگیرم هر تکت ۳۰ -
 افغانی بود ۲۰۰ افغانی -
 برایش میدادم ه ولی قبول
 نکرد. شوق و ذوق مردم زیاد
 بود. ولی بعد نمیدانم امر
 آن تئاتر تبدیل شد یا چی شد
 مقصد کابل ننداری دوباره از
 رونق افتاد. گذاره برای ما
 مشکل شد.
 بعد در سال ۱۳۵۱ همراه
 ظاهر هیدای عزیز الل -
 هدف ه قدیری ه سردار -
 محمد ایمن و دیگران در -
 زاد پو آمدیم در آن وقت
 بعضی کسرت های رادیویی
 جور میگردیم که شنونده این
 کسرت ها بیشتر مردم و لا یات
 کشور بودند، زیاد نامه های
 تشویقی روان میگردند.
 پروگرام های خوب میساختیم
 مثل (شیر آبی پیدون).

ظاهر هیدای در پهلوی خود
 بعضی هنرمندان را که با کسی
 شناخت نداشتند و یا آواز خوب
 نداشتند و کسی آن ها را نمی
 شناخت ه مثل حبیب شریف
 در پهلوی خود گرفت. ما یک
 گروه هنری ساختیم که قندهار
 هرات هلشکرگاه ه خوست و مزار
 شریف میر قتم و کسرت میداد -
 دیم که تا سال ۵۶ که تلو یزین
 نبود با هنرمندان کسرت های
 میدادیم پروگرام های خود را -
 در کابل ننداری ه زینب نندایا
 ری و کلوب مطبوعات میگردیم
 زیاد تماشاچی داشتیم ه -
 وقتی که نمایش رادیویی را تبعه
 میگردیم تکت هم میفروختمیم.
 سر انجام ه تلو یزین همه
 میان آمد در تلو یزین هم -
 پروگرام های ساختیم که تا
 امروز ادامه دارد.
 * و دیگر چی؟
 - دیگر پس است زیاد پرکشی
 کردم.

جهان رو یا ها به دنیا اصلی
 حقیقت ها کشاند.
 حالا که من نهر و مند تریم
 ستون در جهان فلم هندی
 استم ه تازه حس کردم که او
 درست ه همانگونه است و هر -
 خورد ش با من هیچ تغییر نکرده
 است. اتفاقاً چندی پیش -
 هر دو میا در یک سدیو کار -
 میگردیم ه نزد ش رفتم ه برایش
 گفتم:
 سلام! او نیز به پاسخ گفت:
 سلام!
 و سپس هر دو مدتی خاموش
 ماندیم ه هیچکدام از ما دهنر
 نخواست سکوت را بشکند ه -
 ناگه بر پس از اندک درنگ
 به محل کار خود برگفتم. این
 خاطره ه دردناک به من چند
 چیز یاد داد:
 وقتی کسی از هواخواهانم
 کتابچه اتوگرافش را به من
 میدهد ه حتماً نخست یک
 لبخند ه سپس یک امضا با یک

نگاه گرم نشان میمک. اکثر
 ه برایش عکس مشترک میگردیم.
 اگر صاحب اتوگرافی کودک -
 باشد ه موهایش را نوازش
 میمک و باز به رویش میخندم هرگز
 نمیخواهم همانگونه که سال ها
 پیش همیشه امید دخترکی روی
 سنگ فرش نا امید افتاد و -
 شکست ه قلب و امید کسی از
 نزدم دور بردارد.
 * من از کودکی دیوانه ستاره
 های فلس بودم روزی با مادرم
 به تاج هتل رفته بودم تما -
 دفا. مستاز نیز همانجا بود.
 مادرم مرا برایش معرفی کرد.
 مستاز با لحن شوهرینی به ما
 گفت:
 اوه! این دخترک تو چی
 قدر مقبول است. اگر میخواهی
 برایت سند تحریری میدهم که
 در جوانی بهش از حد زیبا -
 خواهد شد.
 و به من گفت:
 باید آن قدر جذاب باشی

که وقتی کسی از کارت میگذرد
 چندین بار سرش را برگرداند
 و به طرفیبت نگاه کند و نکند
 دیگر این که همیشه همانقدر
 همت داشته باش که جدا هست
 و زیبایی هر کسی را بدین -
 حسادت تحمل کرده بتوانی.
 باشنیدن این سخنان از
 زبان مستاز، گویی چندین روز
 در هوا پرواز میگردم.
 به هر کس میگفتم:
 مستاز مرا میگوید که تو بسیار
 زیبا هستی. تقدیر و قسمت
 را ببینید. مستاز جهان فلم
 را ترک کرد ه دوباره به فلم
 ها برگشت و اکنون با خودم
 فلم مشترک دارد.
 * شتر و گهین سهنا ه دوست
 قدیمی و خانوادگی ما ه نصی
 دانم چرا او بگانه کسبست که
 در برابرش جرات خود
 را میبازم. روزی او در خانه
 مانفسته بود، کتابچه اتوگرافم
 را به دست خانمش ه برایش

فرستادم تا برایم امضا کند.
 او در کتابچه ام نوشت:
 به دختر شرمگین جوهری
 سه تن دیگر که از پسندیده -
 ترین افراد برای من استند:
 * کمال حس به خاطر ایماندا -
 ری و صداقتش.
 * عامر خان به خاطر خنده
 ها و مذاق هایش.
 * گووندا به خاطر هوشماری
 و سنگینش.
 فکر میکنم چی قدر خوشبخت
 استند. رینا و سنیتا (همسر
 های عامر و گووندا) با داشتن
 چنین شوهر های پاک و وفا -
 دار.
 و من در رو یا هایم برای
 شوهر آینده ام ه کتر مشترک
 گووندا و عامر خان را میخواهم.
 (افزون بر این که باید مانند
 چنگس پاندی حاضر جواب
 هم باشد.)
 خدا حافظ خواننده گان مجله
 جوهری چاول -

بود . وقتی این ها را برایم میگفت ه آهسته آهسته به سوم پیش می آمد ، وقتی لبانش را به رویم نزدیک کرد با هر دو دست به سینه اش کوبیدم زیرا تا آن روز هرگز لبهای ما به هم نرسیده بود ، و وحشتزده به سوی دروازه قدم برداشتم ولی او زود تر از من خود ش را به دروازه رسانید و از داخل آنرا نقل کرد بلا خره دود سفش را که خیلی سنگین بودند مانند چنگکها همین دور بدنم حلقه کرد ، و با همه قوت مرا در آغوش فشرد با ورم نموشد که این اوست ه این کمبست که تا دیروز به چهره اش نقاب صفا صمیمت و معصومیت را کشیده بود . باز هم مشت هایم را به سینه اش کوبیدم ، سپس دست انداختم باشدتی هرچه تا مشر موهای سرش را به سوی خود کشیدم بعد به پاهایش افتادم ، زاری کردم . از زمین بلندم کرد با حرص و ولع دوباره در آغوش کشید من دست و پا - میزدم ه التماس میکردم به در و دیوار پناه میبردم و لسی او نموشید ه اشک هایم را نمیدید مانند یک پرنده که به چنگال حیوانی درنده می افتاده باشد . در دستهایش فشرد ه موشدم بعد همه چیز تند ه توفانی و پرتانگر پیش آمد و این توفان و پرتانگر خرم هستم را آتش زد . من گو هر غمتم را از دست دادم . بعد چشمه اشکهایم یک باره دهن باز کرد ه همه تنم میلرزید ، چشم هایم سیاه سی امیرت سرم چرخ میخورد و اتاق با آن همه لباس رنگارنگ و - تصاویر برهنه پیش چشم هایم دور میخورد .

کریمه من یک بار دیگر باز هم او را واداشت تا باز هم فریسم دهد . در حالیکه دلدارم موداد گفت :

اگر نمیخواهی خانه ات بروی

همین جا بمان من به خانواد ات اصلاح میدهم که دختر شان نزد من است . هر دو به محکمه مروریم در آن جا پدرت را هم میخواهند و مارسطا با هم نکاح میکنم ه این بهترین راهیست

از شنیدن این حرف کریمه ام آرام شده در حالیکه چشم هایم به روی لباس لبلایم و تصاویر برهنه دور میخوردند ه مادرم را تصور کردم که از شنیدن این ماجرا ه مانند برق گرفته هاتا مدتی خاموشی حرکت میا - یستد ه بعد میگردد ه گریه اش تلخ است مثل زهر . سپس تو های خودش را میکند ه چچرا چنین رسوای ما کردی ؟

هیچکس پاسخش را نمیدهد

زیرا که همه در جستجوی پاسخ اند ه یک کسی باید چیزی بگوید ه ولی همه مات و مبهوتند برادرانم اصلا نمیتوانند باور کنند . و پدرم آن مرد متعصب اما مهربان که عمری بین دو - ستان و اقارب با غرور و سر بلندی زیسته بود ه هیچ نمی گوید ه نه میگردد و نه به سرو روی خود میزند ه او اصلا باور نمیکند چچین خود را که هنگام بیرون رفتن ه به شانه میانداخت ه خاموشانه به شانه میاندازد ه به محکمه می آید ، از دیدن پدرم در اتاق قاضی خجلت زده سر خود را پایین می اندازم قاضی از پدرم میپرسد :

این ها هر دو میگویند که با هم نامزد بوده اند و امروز میخواهند بدون صرف پول طوی و طویانه عروسی کنند آیا شمار ضایع دارید ؟

پدرم با آوازی که میلرزید میگوید :

بلی رضایت دارم . . . پس از ختم مراسم محکمه ه پدرم از جایش بر میخیزد ه من نیز از - جام بلندم موشوم ه میخواهم خودم را به پاهایش بیندازم ولی پدرم ه وقتی به یک قدم

مهرسد ه بدون آن که سویم نگاهی افکند ه پیش پایم تصف می اندازد ه و از اتاق خارج میشود . من فریاد میزنم و با فریاد زدنم دوباره متوجه واقمیت تلخ می شوم . کریم برهنه در کنارم افتاده و من دخترتری استم بی ابرو و بی هیچ و هیچ . دوباره گریستم ه مانند دیوانه ها چرخ زدم ه نه هرگز با تو به محکمه نمیروم پدر و - مادرم از داغ بی آبرویی و بی عزتی میمیرند ه آن ها تحصیل این بارگران رسوایی و ننگ را ندارند . من حتما پدر و - مادرم را راضی میکنم ، تا مخالف از دواج ما نباشند تو هر کسی که استی من قبولت - دارم .

با تن خسته غرق در لجن بدنامی به خانه آمدم . تا صبح روشن خواب به چشمانم نیامد ، هر بار یک ه به آن صحنه های دلخراش میاندیشیدم - خبون در رگهای جانم منجمد موشد و آتش نفرت در وجودم زبانه میکشید .

از فر دای آن روز ه منتظر آمدن خواستگاری بودم باشنیدن هر آواز پای بروی سنگفرش کوچک و هر تکت تکت دروازه ذوقزده - موشدم ه ولی کریم نیامد که - نیامد و من یک بار دیگر پای خود به خانقاه رفتم . دروازه حویلی را از داخل بسته بودند وقتی با سنگریزه می به دروازه کوبیدم ، دوسه پسر بچه خورد سال با کجکاو ی نگاهم کردند ه بعد بین خود سرگوشی کردند چیزی گفتند و خندیدند . لحظه بعد ه دروازه به رویم باز شد و به عرض کریم مرد دیگری از لای در سر خود را به بیرون کشید ه مرد مطمئن به نظر میرسید ، گفت :

" بیا خواهر بنشین کرسیم برای آوردن نان رفته همین - حالا می آید . "

گفتم : همین جا میایستم ولی مرد رها کردنی نبود . دوباره گفت :

بیا خواهر ایستادن تو در - کوچک درست نیست باز هم بیا ساده گی تمام در لحن کلام آن مرد صداقت و صفای یک برادر را احساس کردم و به درون حویلی پا گذاشتم و به داخل اتاق رفتم هنوز نشسته بودم که آن مرد نیز به داخل آمد . به مجرود داخل شدن به اتاق خودش را به رویم انداخت . مانند جن زده ها چشم هایم از حدقه برآمدند . آنچه را که میدیدم باور نمیکردم تا به خود آمدم مانند گجشک ضعیف اسیر بازوان زورمند او گردیده بودم اما تصمیم گرفتم تا سرحد مرگ از خود دفاع کنم ه ولی اوزور مند تر از من بود ه در حالیکه در آغوشش فشرد ه موشدم ، با لحن زننده می گفت :

من از کریم چی کم دارم آیا من جوان نیستم ؟ آن روز از عقب شیشه اتاق خود میدیدم که کریم با تو چی کرد .

با در مانده گی گفتم :

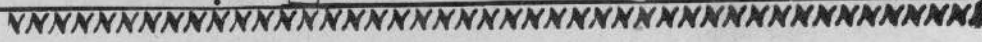
ولی کریم با من ازدواج میکند مرد با آواز بلند ه قاه قاه - خندید و با بشیر می گفت :

" ایاکریمه یک هزار دختر ازدواج کرده میتواند "

حواله مشت ها و لگد های من نتوانست جلو عمل شهنم او را بگیرد و من بار دوم آلوده شدم وقتی آن مرد از اتاق بیرون رفت منتظر کریم نشستم ، از آن جا گریختم .

دو ماه بعد به راز وحشتناکی پی بردم که مورا بر اندامم راست کرد . من حامله شد میبردم و آن وقت دوباره به کریم پناه بردم ه نخست زاری کردم ولی سودی نداشت سپس تهدیدش کردم ه تهدیدم کارگر افتاد .

گفت در صورتی یا تو ازدواج میکنم که این کودک را از بین ببری ، زیرا من باید خانوادم خود را که در بخلان زنده گی دارند ه بیاورم . بادست خالی که نمیشود عروسی کرد ه باید مرا کمک پولی کنند



قصه‌های...

بقیه از صفحه (۸۳)

باد وستم کلود یا دختر ماسودی ناشیروزیانه های ایرانی برای چند هفته به سوی شهر ترویس بروم.

آن جازیک دستم خواستم برای ما اناقی تدارک ببیند. بدون - درنگ عاشق مردی شدم که ازدواج کرده بود ماجرای عشق رومانتیکی بود. در شهر ترویس حوالی ظهر در ساحل میروتم سگی روی آب بازی میزدیم یا هم خود را آفتاب میدادیم وقتی هوا تاریک میشد در میدان ((لابوند)) در هوای آزاد غذای شب را صرف میکردیم.

یکی از دوستان خوبی که در من علاقه مندی ایجاد کرد مرا تا کاناژ دنبال کرد. وقتی دوباره در میانش با هم دیدیم در یافتیم که کرکتر های ما برای ازدواج متفاوت است. فکر کردم توسط یک سنگ شکاری دستگیروانیت میشوم. در تعطیلات تابستانی عاشقش شدم اما هنگام برگشت این ازدواج را واقعی نیافتم. در سالهای جدا ای با یکدیگر آمد مردان برخوردارم. اما تن دادن را کارناشایسته یافتیم.

یکی از آرزوهایم برای آینده، این است که مرا بگذرانند چیز نویسی شوم که نگارش خاطراتم، سر آغاز این هدیه من است.

نگاهی به گذشته و چشم انداز آینده

وقتی این خاطرات را مینویسم، کارهایم را از جنگ توهمات انجام داده ام. بوی اولین باری میبوی که موفق شده ام به گذشته ها غلبه حاصل کنم.

زنده بچم اکنون به سان کتابی در برابر من باز است. بسیار بدیدم های قشنگ. خلاف بسیار مسایل درد آلود زنده می مراد برکشیده است. نمیخواهم استدلال کنم که سال های دشوار زنده بچم را با بخت می به سر رسانیده ام. امید و اعتماد زیادی را در برابر آینده ام میبینم. خوبی ها و زشتی ها، درد و جز زنده بچم منزه ماند. میخواهم بسا اشاعه، این کتاب انسان ها به من چنان نظر کنند که است چندین سال، تصویر واقعی من در بسیاری نشریه ها خلاف واقعیت نشر شده است. اما خواستم چهره حقیقی را بنمایانم. مرا ((شهبانوی باچشمان اشک الود)) مسما ساخته اند. من کاملاً به طور ساده زن جوانی استم که به سان هر زنی حق دارم در جمع سایر انسان ها زنده بچم شخصیت را بر وفق مراد پیش ببرم. تلاش دارم در آینده - شغلی بیایم. از این رو صمم استم از ۱۹۶۱ کار مشترک را با فابریکه موتر سازی انگلیسی (پوک نوبل) آغاز کنم. مطلقاً میخواهم کار روزانه ام را خود انجام بدهم.

در گذشت دست و دستم که یک اداره اجتماعی بزرگ را در کشورم رهبری میکنم. اکنون خوشحال استم که شغل آزادی را پیشب میمانم. من نقطه های نور کوچیک را دوباره کشف کرده ام: هواخوری، سفر به کشورهای دلخواه، سیورت و مطالعه کتاب جدیدی به شمول رومان های جنایی... میخواهم در حقیقت زنده بچم کم در برابر چشمان من، وقار و سنگینی مثل شادمانی و سرور در یک گهه ترازو قرار دارد. من با ساساگراری از خداوند به جهان میکنم و دست دارم همه در آن خوش زنده بچم کند.

((بیا بیا))

این وقت زیادی را میگذرد و تا آن وقت شکم تو بالا می آید بعد در حالیکه دستت را روی شکم میکشید با لحن تاه شر انگیز گفت:

حیف که این بچه را از دست میدهم!

بعد دستت را دور گردنم حلقه کرد و گفت: غمگین نباش من و تو زنده باشم حتماً صاحب فرزند دیگر میشویم آنچنان چه محقق به جانب به خود گرفته بود که هر گونه بد بینی و نفرت را در دل مگشت. و آن وقت چون گرگی در لپا س بره بار دیگر به من تجاوز کرد فر دایش مکتب تر فتم او مرا نزد زن پیری برد که باید کورتاژ می شد. این کار دو ساعت را در بر گرفت و من از ساعت ۸ صبح تا ساعت یک بعد از ظهر در خانه آن زن بودم. وقتی به خانه آمدم وضع صبح خیلی بد بود. چهره ام مانند برگهای خزان زده زرد و زعفرانی منمود به بهانه سردرد و در ب اتاق را عقب بستم و تا اشک در چشم داشتم بر جنازه شرافت و عفت و خوشبختی های گذشته ریختم و بعد به امید آن که کسرم یک ماه بعد همراه با خانواده اش به خواستگارم می آید منتظر و دیده براه نشستم.

اما به عوض یک ماه سه ماه سهری شد. سر انجام یک روز کریم را در بازار دیدم، بادیدنم رویش را سوی دیگر دور داد. من به دنبالش دویدم مقابلش ایستادم. نخست از شناختن با من انکار کرد. باورم نمیشد دو نفر تا این حد شبیه هم باشند. ولی نگداشتم این بار فریبم بدهد که بدم. بعد هر دو به رستورانی رفتم و شستم او نشست و آب پاکسی روی دستم ریخت گفت تو هیچ سندی علیه من نداری و نمیتوانی علیه من شکایت کنی. منمیدانم فریب آغوش گرم کدام جوان را خورده -

ای و حالا میخواهی چهره رسوایت را عقب چهره من بوی شانی، اگر بار دیگر با من روبه روشدی نه تنها ترانیشناسم بل علیه تو شکایت میکنم. سخنانش چون کارد زهر آلود در قلم فرو میشد، باورم نمی آمد کسی که با من آن همه قول و قرار گذاشته بود پس از کام گرفتن مانند دستمال چرکین و آلوده به دورم اندازد.

و من آن روز هتو فانی را دیدم تو فانی که ویران میکنی میکشد و از بین میرود. اکنون هر خواستگاری که به خانه ما می آید نمیتوانم پاسخ مثبت بدهم. به کمک یکی از دوستانم که یگانه همراز من است هنوز داکتری رفتم تا مرا کمک کند ولی داکتر گفت در صورتی میشد ترا کمک کرد که کورتاژ نمیشدی حالا کمکی برایت انجام داده نمیتوانم...

او در حالی که این قصه پسر از غصه اش را بیان میکرد - چشمانش پر از اشک شده بود با اندوه افزود:

- لطفاً سرگذشت مرا چا کنید تا دخترانی چون من گرگ را در لپاس بره بشناسند و تا مرزی که من رسیدم ام نرسند. سپس به تلخی میگوید اشک مثل جو بیار زلال از کار چشمانش سرا زیر میشود و در انتهای گونه هایش سرگشته و توفان زده به مهاجر خد و بعد از روی خط زنجش بروی دانشم میچکد و مانند داغ تنگ پشانش روی دامن سپیدش داغ میگذارد.

او میروید و من باز هم از کشتزار سوخته بی میویسم که در لحن کلام او مصیبت بارش باران و در نگاهش صفای آفتاب بود و در پفا که درد و اندوه به سنگینی همه کوه ها دشت شوره زار می حاصل سینه اش را انباشته بود...

بقیه از صفحه (۱۷)

نماینده کی تولید ادویه
هو خست نیز ظرفیت تولیدی
وسیع مطابق نیاز مندی بهاران
را ندارد. طوریکه هر مصرف
ترین ادویه ها چون نوالژین
قطره و بارالژین قطره و رینو
قطره و کارنیکن قطره و تونیک
بایررهور پ، همو ستنیل سیروپ،
تابلیت های نوالژین و بارالژین
پانتوتین و آسپرین با سیربه
ویتامین ث و کپسول های
هستاسکلین ۲۵۰ و ۵۰۰ -
ملی گرام " شربت کلیا سوسل
از دیری بدینسو در ادویه -
فروشی های شهر ما موجود -
نیست و اگر است آنرا به
قیمت گران میفروشند .
نا گفته نباید گذاشت که
مشکلاتی دامنگیر ادویه فروشی
ها نیز است ، مثلا " وقتی
مالک دواخانه بی جهت -
خریداری ادویه به ریاست
امور فارسی مراجعه کرده و
درخواست خود را تعدیم نما -
یند ، مسئولین ریاست امور
فارسی قرار فیصدی پیشتر
تعمین شده ، خریداری چندین
نوع ادویه ، میعادگد شته و کم
مصرف را نیز بروی تحمیل میکنند
که این " فیصدی تحمیل شده " -
مستقیما در بلند رفتن نسخ
ادویه در ادویه فروشی نقش
بازی میکند .
زیرا مالک دواخانه ناچار مقدار
پولی را که برای خریداری ادویه
کم مصرفیو میعادگد شته -
تحویل نموده ، از فروش دواهای
دیگر به دست میآورد .
برای آن که مسئولین امور
و خواننده کان غریز را با وضعیت
موجود در ادویه فروشی بیشتر
آشنا ساخته باشیم ، گزارشی را
از چند ادویه فروشی تهیه و
پیشکش مینامیم .
خرید و فروش ادویه در اکثر
ادویه فروشی ها بدون حضور
داشت دوا ساز " کپو ندر " -
جریان دارد جوانان قد و نیم

قد پشت میز ادویه فروشی ها -
فرار داشته و با انداختن نیم
نگاهی به نسخه چند نوع ادویه
راد برابر نیاز مند قرار
میدهند .
تقریبا مالکین همه ادویه
فروشی ها از نوشتن قیمت -
ادویه و مهر نمودن در عقب
نسخه آنها " مهر زنده " وقتی
از یکی شان در مورد پرسیدم
گفت :
" به صراحت می گویم که ما -
رسماء اخذ ده فیصد مفاد را حق
داریم در حالیکه دو سه سال
پیش این فیصدی به دوازده -
مهر سهد ، شما خود قضاوت کنید
در حالیکه نرخ تمامی کالا ها و
امتعده تجارتی و مصرفی در شهر
صعود کرده و به گونه " سر صام
آور بلند رفته اند ، کجای
انصاف است که شورای محترم
وزیران و ریاست امور فارسی
در فیصدی مفاد دواخانه ها -
تفزیل را روا داشته اند ؟ "
در برابر پاسخ و پرسش
طرف خاموش ماندم چه از
نظر من او حق به جانب بود .
اگر پای اضافه ستانی از معمار
معین و در میان نباشد امروز
نه فردا همه ادویه فروشی ها
سدود خواهند شد ، زیرا
در بیدل ده فیصد مفاد مالک
ادویه فروشی " موف به پر -
داختن معاش دوا ساز هکرایه
دوا فروشی ، مصرف انتقال -
ادویه از عمده فروشی ها -
نماینده کی های فروش ادویه
فارسی و هو خست و تادیه
مصارف متفرقه چون کرایه سرق
خریداری خریدیه های پلا ستنیکی
و ۰۰۰ نیز میباشد که افزون
بر این ها باید مصارف تادیه
زنده کی فامیل خود را نیز از
همین ده فیصد به دست بیاورد
آیا مالک همان ادویه فروشی
واقعا " حق به جانب نبود ؟
مالک ادویه فروشی آریانسا
در همین رابطه افزود :
" تا جایی نرخ رسمی ادویه

نسخ روز تاروز بلند میروند که
علت آن صعود نرخ اعماریه ویژه
دالراست ، ضمنا ریاست
امور فارسی از مدت درازی -
میشود که هیچگونه یاری و کمکی
به ادویه فروشی های شخصی
نرساننده است . شرکت
سهامی هو خست و ریاست
امور فارسی و بیشتر عمده
فروشی های ادویه در کنار -
ادویه طرف ضرورت ما چندین
فلم ضمیمه را نیز فرار داده و
به گونه " اجباری به فروش می
رسانند ، که اگر قیمت شانرا
از فروش دیگر اصاع ادویه
جبران ننماییم ، روزی حتما
سر مایه " مایه رکو در رو بسرو
میشود .
مالک ادویه فروشی دیگری
در رابطه به ضرورت فروش -
ادویه غیر مجاز گفت :
" چاره چیست ؟ امروز
مهمترین و حیاتی ترین دوا ها
راد کشور به گونه " رسمی و -
مجاز نداریم که غالبا به گونه
غیر مجاز از ایران ، پاکستان
و هند به وسيله افراد و اشخاص
وارد میشوند ، به گونه " مثال
تابلیت " دپین " انتی اسید " -
فلاجیل " مترونیدازول " و -
سو پردین " مولتی ویتامین -
نرال " از هند به گونه " غیر
مجاز وارد می شوند که از جمله
مؤثرترین انواع ادویه در نوع
خوبشند و یا تابلیت های چون
کوترو مکزول یو کو سلاوی -
تواجیل برای فلج ، دیاتیسین
برای بیماری شکر و شربت های
مانند کلورام فینکول برای اطفال
و فوسفولستین برای اعصاب
از ایران و پاکستان به داخل
کشور آورده میشوند ، هر
کدام ساخت مشهورترین
کمپنی های جهانند و ما
بنابر ضرورت نیاز مندان ، در
خرید و فروش شان ناگزیر
هستیم .
از جانبی هم اگر در عرض
ادویه هاییکه نام بردم ، از

ادویه " زتریک کار بگسر هم
داکتران محترم نسبت مؤثر
نبودن و یا کم تا " تیر سو دن
به بیماران هدایت میدهند
تا ادویه مذکور را دوباره -
مسترد نمایند .
درباره این که چرا قیمت
ادویه راد نسخه ها مهرو
امضاء نمی کنند ، مالک یکی از
دواخانه های شهر گفت :
" نه تنها مابل شعب بها -
ست امور فارسی نیز از درج
قیمت در نسخه و مهر نمودن
آن خودداری میکنند . همین
بدان علت است که ادویه فرو
شی های شخصی غالبا دوا ی
مصرفی را به ضرورت فروش -
ادویه غیر مجاز گفت :
" چاره چیست ؟ امروز
مهمترین و حیاتی ترین دوا ها
راد کشور به گونه " رسمی و -
مجاز نداریم که غالبا به گونه
غیر مجاز از ایران ، پاکستان
و هند به وسيله افراد و اشخاص
وارد میشوند ، به گونه " مثال
تابلیت " دپین " انتی اسید " -
فلاجیل " مترونیدازول " و -
سو پردین " مولتی ویتامین -
نرال " از هند به گونه " غیر
مجاز وارد می شوند که از جمله
مؤثرترین انواع ادویه در نوع
خوبشند و یا تابلیت های چون
کوترو مکزول یو کو سلاوی -
تواجیل برای فلج ، دیاتیسین
برای بیماری شکر و شربت های
مانند کلورام فینکول برای اطفال
و فوسفولستین برای اعصاب
از ایران و پاکستان به داخل
کشور آورده میشوند ، هر
کدام ساخت مشهورترین
کمپنی های جهانند و ما
بنابر ضرورت نیاز مندان ، در
خرید و فروش شان ناگزیر
هستیم .
از جانبی هم اگر در عرض
ادویه هاییکه نام بردم ، از

و چون دواخانه های شخصی
آخرین عرضه کنندگان ادویه به
مردم اند ، لذا مقصر معرفی
شده اند .
در همین شهر کوچک ماکه -
نفس چندانی نیز ندارد ، بیش
از ۱۲۵ عمده فروشی ادویه
فعالیت دارند که برای هر نوع
ادویه ۲۵۰ نسخه وجود دارد
هیچ ادویه بی را نمیابیم که
در دو عمده فروشی نرخ یکسان
داشته باشد .
تورید انتی بیوتیک ها " ضد
مکروب " در انحصار ریاست
امور فارسیست که همین اکنون

دوا نیست اگر...

کپو د جدی انواع مختلف آن
بنون پنسلین چارلکه دو -
میلیونم و امپول های ۲۵۰ و
۵۰۰ ملی گرام امپول سلیمین
امپول کلورام فینکول و ۰۰۰ در
شهر ما محصور است . اما در
دواخانه هاییکه مالکین شان
با مسئولین ریاست امور
فارسی یا نمیدانیم یا کدام
شبکه دیگر و عمده فروشی ها
شناخت های دارند و یا حا -
ضربه پر داختن قیمت بلند
تر میشوند هر نوع ادویه بی را
میخوان سراغ کرد .
آیا این بی نظمی ها و قا -
نون شکنی ها میتواند در چس
گونه کی عرضه ادویه در دوا
خانه های شخصی بی تا " مهر
بماند ؟ "
خواننده " عزیز !
ما برای تهیه گزارشی از
دواخانه ها وظیفه گرفته بودیم
اما بیش از چند بار با پرسش
هایی از جانب مالکین ادویه

فروشی ها رویه رو شدیم که
هیچگونه پاسخ قناعت بخش
را برایشان نیافتیم . تا جایی
آنان نیز حق به جانب اند
زیرا وقتی سر چشمه ، صاف
نیاشد ، آب پایین ترها نیز
صاف نخواهد بود !
از دواخانه های شخصی -
گد شته و حرفهای صاحب -
امتياز عمده فروشی علاء الدین
واقع جاده میوند را میخوانیم
که در پاسخ پرسشی گفت :
" دولت برای عمده فروشی های
ده فیصد مفاد را مجاز دانسته
که هرگز مصارف ما را پوره کرده
نمیواند . اکثر عمده فروشی
ها با مشاهده کارت مالک -
دواخانه ادویه تورید شده را
در اختیار شان قرار میدهند تا
باشد به این ترتیب از بازار
سیاه جلو گیری صورت گیرد . اما
در همه عمده فروشی ها این
تعامل رعایت نمیشود و زنه باید
دامن بازار سیاه برچسبده
شود .
طوریکه در این جا و آن جا
شنیده بودم ، مردم از شعب
فروش ادویه ریاست امور -
فارسی خاطر خوشی ندارند
گرانفروشی عدم مراعات
نظم و دیسپلین و بعضا بر -
خورد های نامناسب در برابر
نیاز مندان باعث شده که مردم
بیشتر به دواخانه های شخصی
روکنند ، تا ادویه فروشی های
دولتی .
" نداریم " کلمه بیست که با
انداختن نگاهی به نسخه روی
زبان دوا ساز " فارسیست "
ادویه فروشی دولتی جاری -
میشود .
این ها را شنیده بودیم ،
اما وقتی سری به شعبه شهری
ریاست امور فارسی واقع
فروشگاه زده و خود را معرفی
نمودیم ، نفرموده ظف در برابر
بر چند پرسش ما اظهار -
داشت :

بقیه از صفحه (۲۵)

زن...

الی هفتاد من میبرد ما برای
وارسی از آنها تا وقت ها مصروف
کار استم .
- بعضی هازن راد راجرای امور
اجتماعی ناراضی خوانند ، شما
به حیث یک داکتر زن در مورد چه
گفتی دارید ؟
- من هرگز با این بندار موافق
نیستم ، زن در احوال و اوضاع
امروز شانه به شانه مرد ، کام به
کام او در عرصه های زندگی اجتماعی
تلاش و جهدمی ویزند . اما با
تاسف و درخ که تا هنوز که امروز
است در زادگاه عقب مانده ما -
بعضی مردان به این فکراند که
زن از قدرت معالجه و تدویر
عاجز است . به آنان باید تاسف
کرد ، آنان باید بیاندیشند که
زن نه تنها در تشکیل انفراد
خانواد و رول به سزای دارد .
بل در سایر عرصه های اجتماعی
نیز قدرت و استعداد کار را -
دارند . به همان من گویم شاعر
نامدار در عقیده " خود اشتیاق
نکسره : (وجود زن تمدن ما را
بالا و بالاتر میبرد) که این را
باید به یاد بیاوریم .

اعلان

یک چند کتاب قلمی بسیار
مفید و بسیار ارزشمند
میتواند در دسترس شما
باشد .
کتاب " زندگی در شهر " -
کتاب " زندگی در روستا " -
کتاب " زندگی در سفر " -
کتاب " زندگی در خانواده " -
کتاب " زندگی در اجتماع " -
کتاب " زندگی در سلامت " -
کتاب " زندگی در رفاه " -
کتاب " زندگی در پیشرفت " -
کتاب " زندگی در تمدن " -
کتاب " زندگی در فرهنگ " -
کتاب " زندگی در علم " -
کتاب " زندگی در هنر " -
کتاب " زندگی در ورزش " -
کتاب " زندگی در تفریح " -
کتاب " زندگی در استراحت " -
کتاب " زندگی در سلامت " -
کتاب " زندگی در رفاه " -
کتاب " زندگی در پیشرفت " -
کتاب " زندگی در تمدن " -
کتاب " زندگی در فرهنگ " -
کتاب " زندگی در علم " -
کتاب " زندگی در هنر " -
کتاب " زندگی در ورزش " -
کتاب " زندگی در تفریح " -
کتاب " زندگی در استراحت "

زیر نظر کامله حبیب

کشتزار سوخته

از لابلای نامه‌های شما

از همه دوستان که با ارسال نامه‌هایشان ما را در تهیه صفحه کشتزار سوخته تشویق کرده‌اند سپاسگزاریم.

خواهران عزیز حبیب (ظریف) اعضای مسلکی اداره سوادآموزی از نامه هشت صفحه‌ای تا آن که در مورد اثر بخشی سلسله کشتزار سوخته نوشته می‌آورد. این قسمت را روی صفحه می‌آوریم. ((به سماجوانان کشور ((اوقتی واقعتی های تلخ رادر صفحات زیبای سیاوون زیر عنوان (سلسله کشتزار سوخته) میخوانید آن را که ام افسانه ویاخیسل نویسنده نیندارید هموطن زنده می تلخ و زهر آلود هموطن من و تو در آن نرفته است. که برای من و تو تمام جوانان نوشته شده است تا از واقعتی های تلخ و زنده‌گانی این خواهران و برادران خود عبرت بگیریم و دیگران را نیز درین راه از لغزیدن نجات دهیم تا باند که با چنین کشتزار های سوخته رویه رو نشوند و زهر تلخ رسوایی و توازمین اکنون قدم زنی ما قلابه راد زنده می برداریم و دیگر هرگز کشتزار سوخته سیاهی را نخواهد داشت. در دیگر هیچ وجود نخواهد داشت. در ختزار زنی منحرف نخواهد شد. که نرسوب و از ده ساله بی نخلوی شکسته د بگر حمیده که تا بلوی که نرسوب پاک زنده می را و بر می را بازگو نم انگیز زنده می وجود نخواهد داشت و تمام کلمه وجود نخواهد داشت سیتش حمیده و مردم با همان قد سیتش حفظ خواهد شد. د پرهیج مردی به نام مستعار (س) ر

قصه بد بختی زنی را که خود سبب بد بختی او شده بازگو نخواهد کرد و دیگر هیچ دختر معصومی جنازه خود را هر روز به دوش نخواهد کشید. (۰۰۰۰)

خواهر محترم مریم فارغ التحصیل لیسه رابعه بلخسی نوشته شما به نام (زن بد کساری) برای ما رسید. ما این نوشته را در صورتی در صفحه کشتزار سوخته نشر می‌کردیم که از جانب خود نشر می‌کردیم مگر این خانم با شخص برای ما فرستاده میشد زیرا ما ندانستیم که این خانم با شما چنی قرابت داشته بی دارن از کجا که این نوشته از صق یک قلب عصیان زده و مملو از کینه و عداوت سرچشمه گرفته باشد. با این هم یک بار تیلیفونی با ما تماس بگیرد. محترم قداحمد کارمند اتحادیه پیشه‌وران (پیشه‌وران) برای ما نوشته‌اید که: (پسرود ختري هند پير راد و ست داشتند ولی از آن جایی که جوان موثر و دارای نیت نداشتند بدرد ختريه خواست او نداشتند. جوان ما بیوس و شگفت منفی داد. جوان ما بیوس ریخت و خورد و آتش زد.)

به راستی این واقعه موه‌های ما را نشان کرد. این قصه شبیه هزارها قصه است که در جامعه ما به وقوع پیوسته و هر روز رجال به وقوع پیوستن است. بقایای مناسبات کهنه اجتماعی به حیث مانع عده تا بین حقوق زن در جامعه موجد قضایای رقت آور نظیر این قصه است و-

ناگزیر تا این مانع از سر راه زنان بر کار نشود پایه های ظلم و حق تلفی در قسمت زنان استوار خواهد ماند. محترم (م) کارمند یکی از موسسات دولتی (م) انگیز تا آنرا که سرگذشت عبرت انگیز تا آنرا که که جهت نشر در صفحه (کشتزار سوخته) فرستاده بودید به ویژه ندیم و متاثر گردیدیم. (من گوهر که نوشته بودید: (من گوهر نایاب... خود را از دست دادیم))

به راستی بعضی عاشق را با فریض جنسی و هیجان‌ات روانی اشتباه میکند و عشق را لذت جویی از جنس مخالف و کام دل گرفتن مینداند. از شما خواهرشنیدیم یک بار به در فتر جمله تشریف بیاورید. خواهی بوهنسی... بوهنتون کابل (نام بوهنسی بوسوزگه از شما را خواندیم در ضمن از ما طالب مشوره گردید. آید و تا بکشد کرده آید که مانسند کورنی زوند راد پوبه شما مشوره ند هیج ولی اگر از ما میشنوید با یکدیگر از خواستگاران تان نامزد نشوید و روی نام آن جوانی که به مشور حاصر شدن به میباد گاه ایسه پاکستان رفته است. یک بکساره جلها بکنسید... یک بکساره ما خوشبختی تا آنرا میخواهیم

بعینه از صفحه (۲۵)

دنیای زنان

نداشتن کار و شغل و سرانجام به دام مرد هوسرانی میافتند و به خاطر یک لقمه نان در معرض سقوط و بدنامی قرار میگیرند .

برای روشن ساختن موضوع از جمله صدها مشکل زن به گفتن شمه آن اکثفا مورورم تا شاید ازین رهگذر کم از کم شخص یا اشخاصی از دنیای بی اطلاعی نجات پیدا کرده باشد :

۰۰۰ حالا زنان - این نیمه نفوس بشری که نیم دیگر را در آغوس خود میپرورانند و دامان شان اولین مکتب بشریت محول شده است در این دنیای وحشتناک و پراز دشمن اگر همه خطر ها رانا - دیده بگیرند و به همه یاوه های مردم اهمیت ندهند و در کمال وفاداری و پاکی و بی نظری با مردی طرح دوستی و معاشرت بریزد آن وقت مخوف ترین دشمن او - یعنی مرد دست به کار میشود و هر کجا که منشینند داستانهای خیالی از عشقیازی خود با آن دختر را تعریف میکند و روزی هم که او را چون تفاله سی به دور انداخت و به هر که رسید با یک نوع غرور و افتخار و پوزخند میگوید :

"چی فلانی را میگوی ؟ هم (من خودم یسال با او بودم)

بعد گپهای میزند که هر آدم شرافتمندی از به زبان آوردنش شرم دارد و اگر عکسی بنامه بی و یا مدارکی از آن دختر داشته باشد و آن را چون شمشیر علیه او به کار میرد و سرانجام که او را رسوا تر از یک روسی قلمداد میکند و کیست که بگوید : " او برادر (زن هم یک انسان است و مثل تو و هر دو از یک جا و از یک اصل واحد به وجود آمده اید و به یک جا خواهید رفت پس این همه تمهیز یعنی چه ؟ "

خوب و باین او صاف آیا به زنان حق نمیدهد که گاهی چون مردان رگ غمیشان به جوش یاید و به خاطر گرفتن انتقام پشت میله های زندان قرار بگیرند ؟

عوامل دیگری که میشوند خیانت زا و جرم پرور باشد و طلاق های نابه هنگام و زنا شویی های بهروج و خالی از هرگونه هیجان است . بعضی از شوهران به محض امضای قباله عقد هرگونه توجه و ابراز محبت و شوخی و مزاح را نسبت به هسر خود بی فایده دانسته و در خانه رفتار زننده و خلاف نزاکت داشته از قبول مسئولیت فکری و اجتماعی و احیاناً جنسی در مقابل زن طفره میروند . آن قدر دنبال پول میدود و عشق پول را به دل جای میدهد که دیگر در قلبش جای برای محبت زن و فرزندش باقی نماند . هرگونه فشاری را که در بیرون میبیند بر سر زن و خانوادهاش وارد میکند . همیشه در خانه عصبانی میباشد و چون مرد به متحرکی یا حرکات میخانیکی به صرف غذا میبرد از زنندگی را به پول در آوردن و خوردن و خوابیدن خلاصه میکند و صرف به عنوان یک وظیفه طبق یک برنامه منظم ماهیانه مبلغی بسزنی خرجی میدهد و فکر میکند که در قبال زنی که به عنوان شرمیک زنده گی انتخاب کرده است به همینجا وظیفه اش به پایان میرسد .

شعر

جوانتران

فریاد

شعر خسته
از شمع خسته

سرمه

ای اشک که غیر تو دیگر ندارند
همواره به جز گریه دیگر گسارند
دانی که غمی سخن را زدل تنگم
دردی مکن از دیده که نمخوارند
ازده ام از دیدن گلگهای بهاران
در قلب من انزده دگر خوشه امید
در سینه دگر جز دل بیمارند
دیگر نتوانم سخن بر رخ خوشان
دردیده دگر شعله بیدارند

اندوه

ای قصه چرا بادل ماخانه نمایی
هر دم بی ازاد دل خسته ما بیی
دیکره خدا طاقت درد تو ندارند
ایکاش به قصد من غم دیده نیایی
حال شب یلدا ای من ایدوست کی داند
ای صبح مرام تو کجایی تو کجایی
تخم گل امید ترا کاشته ام من
درد دل که تو هرابینه یادش نمایی
خواهم بگیرم ز جفا های تو لیکن
درد ام قراری دل ما بسته نمایی

از نامه های این دوست

نظام الله (مدتی) کارند... من این آب و هوا را دوست دارم...

من این آب و هوا را دوست دارم... اگر آلوده دانهای درخت...

محکمه قلمی نبوده در صورت اصلاح شدن... به چاپ دریا...

یازدهم لایحه وکیل شعبه... محکم مابری سلیمی اهل خرم...

نوزدهم جوان فارغ التحصیل... از وزارت امور عودت کننده...

فوزیه حضرتکنی... از حسن نظر تان تشکر...

مکتب متوسطه مردم فراه... (نزدیک به بیست و نه سالگی)

شخصی لایحه سپاه میزند... که به تمام کشورها...

عبدالله باختروال محصل... تخنیک نفت و گاز...

در ضمن روستاهای هند... وقتی مردی به خواستگاری...

رئیس محمد یاحمد رئیس محصل... بوهلمی ژورنالینگ...

احمد ولی پاینده زاده... منصف دوازدهم لایحه مالی...

شود تا مان را فقط چاپ نکند... این روایتند که این مطالب...

فرستاده شد تا آن راجله... بی کنت... بعد از لحظه...

وزاین که از مشکلات زنده... کتار آمد... از یاد و پاره...

بلبل، شوریده و آشفته... از قضا در جرگه زاغ...

سارا والما از ولایت پروان... (نزدیک به بیست و نه سالگی)

وزاین که از مشکلات زنده... کتار آمد... از یاد و پاره...

شکیلا جبار خیل فارغ التحصیل... نسلان خیرخانه...

دوست عزیز (متقلا سلامهای... (نزدیک به بیست و نه سالگی)

وزاین که از مشکلات زنده... کتار آمد... از یاد و پاره...

گلالی امطی ازید پیر... مومی کاد بررسوبل وزارت ترا...

دوست عزیز (نزدیک به بیست و نه سالگی)... (نزدیک به بیست و نه سالگی)

وزاین که از مشکلات زنده... کتار آمد... از یاد و پاره...

داستانی های شگفتا

دو پسر و قیل با ادانتی های
از جهان مطرح را به نظر
رسانیدم . اینک پاسخ های
هر یک به ترتیب که معانی
آنها به نظر رسیده بود .

- جواب جدول الف
سینه
1-DXT
2-RXF
3-RXC
4-R-E5
5-T-F5
6-FXP
7-DXC+
8-T-E4
9-P-d++

ملاحظه کردیم که (از مجموع
حرکت ، سفید هشت حمله مستقیم
و بی بی مان انجام داد و در آخر
حمله تمام مهره ها پیش از دست
رفته به جز یک پیاده که با همان
پیاده کار به پایان برد و در قسب
را خاموش کرد .

جواب جدول ب

- سینه
1-P-h4
1-FXP++
مات

سیاه
1-PXP.e-p
گرفت زغال بمر

جواب طرح ع

- معدیه
1-c-c-
2-R-e7
سینه
1-DXP
2-PXC
3-P-d8=D++
مات

جواب جدول د

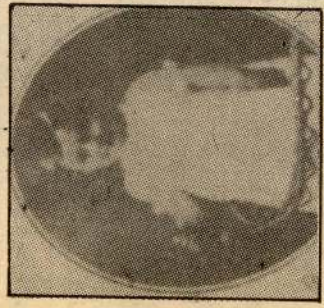
- سیاه
1-PXCf5
سینه
1-F-F3
2-Tf7XPe7++
مات

بچه ها

سر جواب جدول ه

- سیاه
1-P-a5
2-T-a6
3-P-h5
4-Ta6-h6
5-P-f6
6-R-f7
7-D-d3
8-D-h7
9-R-g6
10-D-e6

در این لحظه سیاه نمیتواند هیچ
پیک از مهره ها پیش از حرکت بدهد.
هر حرکتی که احتمالاً انجام بدهد.
مهره شاه در معرض کشت قرار
خواهد گرفت . . . در این مبارزه
طوری که تریه کردید . سیاه هرگز
مبادرت به گرفتن مهره ای از طرف
سفید نکرد ، حال آنکه لیش را
فقط خودش میداند و پس شکل
حالت سیاه را در پایان نبود نشان
میدهد .



این کودک کوهک پیک دهه
پیش از یکی از این قسب ترس
ستاره های سنیای اپتا لیا
بود او را قسب سو فالورن
بدانند حالا او کیست ؟



کتر کسی پیدا میشود که این
چنین انسان را به اشتباه
بندازد . شاید بخاطری که
او هنوز بروت ندارد . اینها
ن راه آتش کشید او کی خواهد
بود ؟

کسان که پاسخ درست ارسال
کنند میتوانند به تعداد
نفر در روز شگانه بزرگ افغان
آفاق نیشجان نمایند .

بچه ها و نوجوانان
کلاس

مهره ها را در تمام حرکتها
در این بازی باید با دقت
و تمرکز نگاه کنید و هر
کدام از مهره ها را که
میخواهید حرکت دهید
باید با دقت و تمرکز
نگاه کنید و هر کدام
از مهره ها را که می
خواهید حرکت دهید
باید با دقت و تمرکز
نگاه کنید .

بچه ها

افقی :

- مخوردن و خوردن میکنند ،
- در ادب فارسی جا بیست که کسی
- را مروتانند نمی کنند .
- چون نباشد نهی راتاریک
- کند ، خوردنش همان خوردنش
- همان را بافتنش نکاح را گوید .
- جمعی از جز .
- گرمی سخنانی ، بشوند -
- بست ، گوشت که برای کباب
- شایسته است .
- تصف و ادب ، مادر و مربی ،
- مهرن برانگه ، مادر خاری .
- سبب را جمعی کند ، برش
- ازش بوز ، حرمتی از انبیا ،
- حماقت کند ، زیاده را در با
- بتراف در سب .
- به بگونه که باشند بر ساز
- مهرنگرد ، از کند ، بر خیزد ،
- جاگاه طغلا .
- نورس ، اندوه گرفتاری .
- سختی کنند ، است ، از طرف به
- آن گرفتار نشود .
- در زنده و خوشی ، در این
- طریق کسی کم نگردد ، در رفتن
- ماهی استاد است .
- سادی ، میزند تا نشو
- کرده باشند ، هرجاه که باشد
- زیاده دارد ، لگد کردنش مجاز
- نیست ، در قدم خرید و فروش
- آن مجاز بشود .
- برای سلامت و نگهداشتنش
- باید گوشت ، چه بسیار در روز
- به بچوبید پیش .
- یکی از حبیبان خدا ، -
- انشاء الله که حاجت همه چنین
- شود .
- اصطلاحی در بر بازی -
- متفاد شود هن را شین کند ، -
- صبر و حترانه .

عمودی :

- پاد رازی از آن برادر بست
- نابود بست ، از طرف بی ساد ،
- در می کشند و خرقه نمی میکنند ،
- تعدیق آلماسی ، هر آنکه ندارد
- چند نامور ، هر آنکه ندارد
- ریح بود و درخت انگور را میگویند .
- در کشتی برش او را نشندد و درسی
- سپردند .
- از امراض جلدی و بی برادر بود
- نشسته ، می خورد و دریا کن صوبی
- سرد بگران راه دردی آورد ،
- از امضای دردی بدین .

1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----

جدول

- ۱۷- تمام صحت و تمام قطع
- تعب و تحسین .
- صوبی :
- ۱- از اسامی برسم ، اگر حرفش
- زندان نمی بود ، زندانی محرم .
- ۲- باره ، اینهم از بند ابراست
- ۳- شراش مشهور است ، بر و
- ۴- شایسته ، فروش رویشان ،
- ۵- شناختن کار هر کس نباشد ،
- ۶- آینه ای که تمام بدن در آن نمایانده
- ۷- شوره ، امید داشته .
- ۸- موز پرانی ، نومی لباس من
- ۹- فرانسوی که مانند با تو است ، حرفی
- ۱۰- دردی خوراک هندی .
- ۱۱- انرا سیب ، ای خدا .
- ۱۲- آقا ، امیری از جانب خدا
- ۱۳- در دل انسان ، با تو میکند تا روزی
- ۱۴- نرازم آورده ، از واحد زبان
- طرح : سمیرا نیل

براسمها فال گزینیم



متولدین ماه میزان :

باثروت نمیتوان سلامتی را خرید امامیتوان با آن سلامتی را از دست داد . امید هایتان را به اراده تان بیشتر ببندید تا ثروت تان ، دوستانی که در کارتان است برهاترازهرچه اند . در عشق مرد وقف و ایثار باشید .

متولدین ماه حمل :

من باید صحت کمر باشد . نمیتوان باسوزن چاه حفر کرد . پارچه را به دوش دیگران نیاندازید تنها با وسه روید نمیشود هرکار را حل کرده حل لازم است . نترسیدهای بیجود شما موجب اذیت دوستان و اطرافیان تان نمیشود . دیوار شکسته آفریند و سریزد . سعی نکنید با ربهها زنده می کنید

متولدین ماه عقرب :

از قدم غمته اند که اگر میخواهی نیامتی راه میانه را انتخاب کن سعی کنید در هر امر زنده می اعتدال داشته باشید و در چیزی افراط و تغیر نکند . نامه بی به شما میرسد که جواب آنرا زود ارسال کنید . به صحت خانواده تان بی توجه نباشید . بخت طرحاده بی وجود ندارد تنویر کنید .

متولدین ماه ثور :

میوانید با مهربانی درد لها بکشایید . خشم و مصیبت شما موجب میشود تا در خانواده همه مخصوصا کودکان مشکلات روانی زیاد پیدا کنند آنچه که امروز سود ندارد فردا هم نخواهد داشت در معاملات شخصی تان پاک و صادق باشید . بای دروغ کوتاه است . از اعتماد دوستان تان سوء استفاده نکند .

متولدین ماه قوس :

راز داری در آهسته گفتن راز وجود ندارد شما سعی می کنید فقط رازهای را با خود نگهدارید که از آن خبر ندارید . شما استعداد کافی برای زنده می کردن دارید چرا باریج های بیهوده خود را اذیت می کنید . برای شما هدایای خوبی خواهد رسید .

متولدین ماه جوزا :

کسی که آب نمی نوشد تشنه میست . شما باید بهتر خود را - بپایید و در راه وقت دور و بکنش یا بگذارید . باور آن مجموعه بی از اثرات مصلوبی هرگز است که با آن زنده می میباید . باور خود را و باور دیگران را احترام کنید صحت تان خوب میشود و خاطر حاد نشود بی که پیشتر اند . تنویر نکنید . چرا که هر چیز زنده می در گذر است

متولدین ماه جدی :

شما از آن جوان های استبد که به بسیاری چیزهای که غلبه اند باور ندارید یا نگاه که بیرونید به چیزهای باور ندارید که صحیح اند . سعی کنید با اعتماد باشید و نسبت به دوستان تان سوء ظن نداشته باشید .

متولدین ماه سرطان :

درختی که برایت سایه میدهد انرا قطع نکن خانواده جایی گرمی و صفاست که قدر آنرا بداند . میگویند سعادت شاخ دارد و مصیبت با . اگر آراش زنده می را دوست دارید هر دو آنرا قطع کنید هم شاخ ها را و هم پاها را زیرا سعادت و آراش تانرا اگر به رخ دیگران می کنید بمعنای آن است که مصیبت را به آمدن به طرف خود دعوت می کنید . نامه بی به شما میرسد

متولدین ماه دلو :

کوشش کنید زنده می را با تجربه به تر بیاموزید . نباید زنده می را با دارو ازین برد . چرا که بسیاری وقت بیماری موجب مرگ نمیشود اما تدایوی مرگ را به بار میآورد . عصبانی نشوید و از صحبت خوشتان خود تان لذت ببرید . برای کار همیشه جبین کشاده داشته باشید . چرا که کار خوشبختی و سعادت است .

متولدین ماه اسد :

باید با کسی که هم وزن تان است زود آرمایی کنید میگویند اسب میتواند که اسب را تحمل کند . این درست نخواهد بود که شمار دل تان معریان و در زبان تان زشت باشید . ذهن مقیاس دل است مردم به آن حرف های که شما میگویند تفاوت می کنند نه به آنچه که در دل دارید . در روز در هفته آینده روزهای خوش زنده می شما خواهد بود

متولدین ماه حوت :

همیشه احترام کن ۱۰۰ احترام شوی . عجله کردن شما موجب میشود که بسیاری از فرصت های خوب را از دست بدهید . نیاید فکر کنید که کارهای شما را دوستان تان نمی ببینند اینکه آنها بی بینند چیزی نمی گویند حرف دیگری است شما فکر می کنید درد شما در جان تان است و در دل دیگران بالای درخت .

متولدین ماه سنبله :

در عشق چنانس بیشتر می دارید اما طرف شما داناترا زود کس درین موارد برخورد مینماید . زن را باید از طریق گوش انتخاب کرد نه از طریق چشم سعی کنید که حافظه توی داشته باشید چرا که حافظه ساعت زنده می است به صحت تان کم توجه نباشید

ترانسپورت بازارک پیکر



رابطتی و منتظم

شما میتوانید پاسب های این ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مستریج است، از کابل به بلخمری، سمنگان، هزار شریف، کندز و تالقان سفر کنید.

کدستر: ده فرمان کابل



فروتنی روشن

روشن عینک فروشی

وارد کننده و فروشنده انواع عینکهای طبی مجهز

با وسایل عصری عینک سازی بوده و سابقه ۲۵ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد.

ادرس: متصل ۱۱ منزله سلیمان پامیر کابل

تلفون: ۲۱۳۸۰



ACKU
مجله
DS
350
م 22
۷۱۶

صنایع

بزرگترین

بویک ساخت وطن

دوره اول
مجله
بزرگترین
صنایع
بویک ساخت وطن



بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان
يك جشن واقع خواهد بود .
اگر چاشت در شعر هستيد غذاي خوشمزده و ارزان
صرف كنيد - از ساعت ۱۱ تا ۲
رستوران
فروشگاه

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**